ژوندون

مجله هفتگی شنبه ۱۳ میزان
۱۳۵۳ شماره ۲۹



مارینا نیلوا...
(رجوع به‌صفحه ۵۵)

رئیس دولت وصدر اعظم سفیر کبیر

جدید اندونیزیا را پذیرفتند



بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدرا عظم هنگا میکه بناغلی عبدالهبیر سفیر کبیر اندونیزیا را در قصر ریا ست جمهوری پذیر فتند .

ریاست دفتر ریاست جمهوری ا طلا ع داد که بناغلی عبدالهبیر سفیر کبیر جد ید اندونیزیا درکابل ساعت یازده قبل از ظهر روز ۷ میزان اعتماد نامه اش رابه بنا غلی محمدداود رئیس دولت وصدر اعظم مطا بـق مراسم معمول در قصر ر یاست‌جمهو ری‌تقدیم نمـود .

درین موقع بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه وبناغلی محمداکبر رئیس دفتر ریاست جمهور ی نیـز حا ضر بـودند .

سوانح مختصر بناغلی عبدالهبیر سفیـر کبیر اندونیزیا درکابل :

بناغلی عبدالهبیر در جنوری ۱۹۲۱ در جاگارتا تـولـد شده وتحصیلات ابتدایـی‌و متوسط رادر جاگار تا درسالهای ۱۹۳۸و۱۹۴۱ به‌پایان رسانیده در ۱۹۴۲ درجاگارتا تحصیل حقوق‌نموده است.

موصوف در اپریل ۱۹۵۰ مامور وز ارت رفاه عامه اندونیز ی وبعدا در همین سا ل بحیث سکرتر سوم تجارتی سفارت‌اندو نیزی درلندن مقرر گردید.

بقیه در صفحه ۶۳

براساس تصویب مجلس عالی‌وزراء

سیاست تثبیت قیم تمدید مییابد

مجلس عالی وزرا تمدید سیاست استقرار قیم راتصویب نمود.

بموجب این فیصله سیاست استقـرا ر قیم در مورد یك عده از اموال طرف‌ضرورت اولی عامه تاآخیر سال جاری دوام خوا هد نمود .

یك منبع وزارت تجارت گفت حکو مـت علی الرغم محدودیت های مالی بخاطر آسوده حالی مردم وحمایه از طبقه دارای عاید کم ومحدود لازم دانست تا تدابیر آتی را بمنظور تطبیق سیاست استقرار قیم اتخاذنماید.

فروش شکر به‌قیمت ثابت بیست و چار افغانی فی کیلو دوام خواهد داشت رو غـن نباتی از محصول وار داتی معاف بوده ودر محصول وار داتی غیر تجملی پنجاه فیصد تخفیف و بیست و پنج فیصدتخفیف‌درمحصول وارداتی منسوجات سندی غیر تجملی وهفتادو پنـج فـیصد تخفیف در محصول وارداتـی کاغذهای طباعتی ، تحریر و کتا بچه سفید وارد گردیده است .

منبع گفت دراثر تطبیق فیصله متذکره‌که مطابق خط مشی دولت جمهوری اتخاذ گردیده است مواد مذکور بیك قیمت ثابت و یـا مستقر به‌مقدار کافی عر ضه میگردد درحالیکه دربازار های جهانی از یکطرف قلت مـواد مذکور محسوس بوده واز طرف دیگر قیم‌آن به اندازه زیادی ودربعضی موارد مثل شکـر بصورت غیرقابل تصور افزایش یافته است. مگر دولت جمهوری باقبول خسارات هنگفت تمدید این سیاست راتجویز نموده است.

تصاویب سیمینار قضایای ترافیکی منظور گردید

شورای عالی قضا درجلسه روز ۱۰میزان خود که تحت ریاست دو کتور عبدالمجیـد وزیر عدلیه ولوی خارنوال انعقادیافت‌تصاویب سیمینار قضایای ترافیکی را منظور کـر د سیمینار مذکور قبلا به‌اشتراك نمایند گا ن قضا ، خارنوالی پولیس ترافیـك و صحیه تشکیل گردیده بود .

یك منبع ریاست تدقیق و مطالعات قضا ضمن ارائه این مطلب گفت که تصا و یب سیمینار به‌پیروی از قوانین نافـذ در رو ی کار آوردن تسهیـلات بیشتر جهت ر سیدگی به‌جرایم ترافیکی در مرحله تحقیق اقا مـه دعوا واجرا آت قضایی مو ثر بوده‌و به‌شکل رساله درشماره فوق العاده مجله قضا جهت اطـلاع مـر ا جـع ذ یعلا قـه به نشر میرسد.

تیلگرام تبریکیه به‌پیکنگ مخابره شده است

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجـه خبرداد که‌ازطرف بناغلی محمد داود رئیس دولت وصدراعظم تیلگرام تبریکیه به‌مناسبت روز ملی جمهوریت مردم چین عنوانی‌بناغلی تونگ پی‌ویو کفیل رئیس دولت جمهود یت مردم چین وبناغلی چو ئنلای صدراعظم‌آنکشور به‌پیکنگ مخابره گردیده است.

اساسنامه موسسه انحصاردولتی نافذ گردید

اساسنامه موسسه انحصار دو لتی بداخل شش فصل وبیست وپنج ماده در شما ره سیزدهم جریده رسمی نشر ونافذگردید.

اساسنامه موسسه انحصار دو لتی که‌بنام تصدی انحصار دو لتی باداشتن حیثیت تصدی انتفا عی تشکیل گردیده قبلا به تصویـب مجلس عالی وزرا ومنظوری بناغـلی رئیس دولت وصدر اعظم رسیده‌است.

وصول ا گر یمان

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد اگریمان بناغلی سید مسعود پو هنیارکه بحیث سفیر کبیرغیر مقیم دولت جمهو ر ی افغانستان درمادرید از حکومت هسپانیامطالبه شده‌بود مواصلت کرده‌است.

پوهاند نوین گفت :

حفظ میراثهای فرهنگی گذشته یکی ازهدفهای عالی دولت جمهوری است

درباره شخصیت وکار نامه های مو لینا جلا ل‌الدین بلخی سمینار ی دایر گردید

سیمیناری درباره شخصیت عالی مو لینا جلال الدین بلخی وکار نامه های این عارف بلند پایه کشور ساعت ۱۰ قبل از ظهر روز ۹میزان در تالار بزرگ رادیو افغا نستان افتتاح شد.

محفل پس از تلاوت چند آیت از قر آن عظیم الشان ونواختن سرود ملی بابیا نیه پوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور آغاز گردید.

شرمن امر گویته انستیتوت نیز پیرامون شخصیت والا مقام مو لینا جلال الدین بلخی بیانیه هایی ایراد کردند.

همچنان دراین محفل پروفیسوردوکتورخانم انی ماری شمیل دانشمند المانی در بـاره شخصیت علمی مولینا به لسان دری اظهار ارادت نموده وراجع بهزندگـی مو صوف از جهان مختلف روشنی انداخت همزمان با گفتار مشارالیها سلاید های رنگی نما یش داده شد که‌طرف دلچسپی قرارگرفت.

مربوط برای ایراد بیانیه و مباحثه اشترا ك می‌کنند .

یك منبع ریاست نشرات وزارت اطلا عات وکلتور گفت که‌مولینا شناسان المانی و عده از دانشمندان افغانی به‌بلخ زادگاه مو لینا وهرات مسافرت نموده با شتراك دانشمندان این دو ولایت مجالس عر فانی تشکیل میدهند .

قراریك‌خبردیگرساعت ٦ شام ۹میزان دعوتی ازطرف وزیر اطلاعات وکلتور به‌افتـخا ر دانشمندان مولانا شناس المانی وافغانی در رستوران باغ بالا ترتیب شده بود که در آن دوکتور عبدالمجید وزیر عدلیه، بنا غلی محمدخان جلالر وزیر تجارت ،بناغلی و حید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خار جه عده از دانشمندان ونویسندگـان بعضی ا ز مامورین عالیرتبه وعده از کوردیپلوما تیك مقیم کابل هیات رادیو تلـویزیون ایران اشتراك ورزیده بودند.

در ختم دعوت کنسرتی نیز از طـر ف هنرمندان رادیو افغانستان اجراشد.





گوشه ای ازسمینار یاد بـودمولینا جـلال‌الدین بلخی عارف‌نامی کشـور در تـالار بـزرگ رادیـو افغا نستان

وزیر اطلاعات وکلتور گفت یکی از اهداف عالی دولت جمهوری افغانستان حفظ میرا ث های فرهنگی گذشته این سر زمین و کوشش در شنا سانیدن کسانی است که در طو ل تاریخ هرکدام شان به‌سهم خوددر بنیانگذاری فرهنگ پرمایه ملی نقش مهمی بر عهد ه داشته اندو مولینا جلال الدین بلخی درصف اول رجال نامداری قرار دارد که نه‌تنهـا استحکام بنای عظیم فر هنگی این د یـار مرهون تلاشهای فکری وعلمی ایشان ا ست بلکه درایجاد وغنای فر هنگ بشری‌وجهانی هم سهیم بوده‌اند.

پوهاند نوین پیرامون شخصیت علمی و عرفانی مولینا روشنی انداخته مـتذکر شد تشکیل محفل بزرگداشت عارف بلند پایـه افغانستان مولینا جلال الدین بلخی به‌اشتراك عده از دانشمندان المانی وافغانی در و طن اصلی مولینا مایه مسرت است زیرا مو لینا یکی ازبزرگترین شخصیت های عـلمی و عرفانی است که‌دراین سرز مین دانش پرور چشم به‌جهان کشوده وباافکار تابناك خـو د جهان علم ومعرفت رادرطی مدت هفت قرن روشن نگهداشته است وازین‌سبب شایسته است که هموطـنانش بیش از پیش او را بشناسانند.

سپس بناغلی محمد عثمان صدقی وبناغلی

دراین محفل بعداز ایراد بیانیه هاابیاتی چند ازنی نامه مولینا توسط فریده فارو ق انیسه لطیف واقلیما مخفی نطاقان را دیـو افغانستان بصورت جداگانه دکلمه شده وبعد از دکلمه هر کدام توسط میرمن مهو ش ، بناغلی احمدولی وبناغلی شمس الدین مسرور توام باموسیقی سروده شد که‌هریکی از آن طرف دلچسپی خاص حضار قرار گرفت ، وبا کف زدنهای ممتد بدرقه‌شد.

رهبری ار کستر را استاد سلیم‌سرمست بعهده داشت.

همچنان بناغلی میر فخرالدین یکتن از ارادتمندان مولینا نینامه ویك قسمت دیگـر ازابیات مثنوی را بالهجه خـاص مثنـو ی سرود .

درختم محفل شمعه ای ازمجلس‌سماع‌مولینا که‌به شیوه مجالس سماع بلخ ترتیب شده‌بود ازطرف هنر مندان رادیو افغانستان تمثـیل گردید که با دلچسپی خـا ص حا ضر ین بدر قه شد.

مجلس در حوالی سا عت دوازد ه و نیم ختم شد.

این سیمینار برای یکهفته در سا لـون کنفرانسهای رادیو افغانستان طبق‌پرو گرام ادامه می یابد ومو لینا شناسان در محا فل



گوشه ای ازدعوت وزیر اطلا عات و کلتور در رستوران باغ بـالا بـه افتخار هیأت مـولا نـا شناسـان‌المانی وافغانی

۲ صدفیصد در حاصلات پیله افزایش بعمل آمده است

بیش از دوصد فیصد در حا صلات غوزه پیله پروژه فارم پیله وری دارلامان در دو کمپاین امسال نسبت بسال‌گـــذ شته آ ن افزایش بعمل آمده است.

دکتور غلام ابوبکر رئیس و تر نـری و مالداری وزارت زراعت و آبیاری ضمن ارا ئه این مطلب گفت در دو کمپاین امسال این فارم دوهزار ودو صد وسی ویك کیلو غو زه‌بدست آمده در حالیکه درسال گذشته هفتصد کیلو گرام بدست آمده‌بود .

وی عـلاوه کرد در کمپاین امسال‌بیست‌و هفت هزار جعبه تخم پیله تجارتی تولید شده درحالیکه تخم تجارتی سال گذشته به‌شانزده هـزار و نهصد و شصت و یك جعبه بالـغ شده‌بود .

وی افزود همچنان در کمپاین امسال یك هزار ودوصد وشصت جعبه تخم مادری پیله تولید گردیده که‌اینهم افزایش قابل مـلاحظه رانسبت بسال گذشته نشان میدهد.

رئیس وترنری گفت ازمدرك تخم تجارتی امسال درحدود دو ملیون وهفتصد هزارافغانی واز فروش غوزه پیله بیش از هشتصدو نود هزار افغانی بدست خواهدآمد.

و ی متذکر شد علاقه بیشتر کارکنان فارم پیله‌وری باعث بلند ر فتن سطح تو لیـد شده‌است .

قرار یك خبر دیگر .

بیش ازیکصدو سی وپنج هزار کیلـو غوزه ابریشم امسال از پیله وران و لایات کشور بدست آمده‌است .

دکتور ابوبکر رئیس وترنری ومالدا ری وزارت زراعت و آبیا ری گفت امسال‌شانزده هزار ونه صد وشصت و یـك جعبه تخم مادری پیله بدسترس پیله وران و لا یـات هرات، بادغیس، بدخشان،بلخ، کندز،جوزجان ننگرهار ولغمان گذاشته شد که حا صل هر جعبه آن بین هشت ونه‌کیلو گـر ا م بـوده است.

وی متذکرشد به‌اساس راپور های رسیده از ولایات فعلا یك کیلو گرام غوزه ابر یشم در حدود پنجصد افغانی خرید و فـر و ش میگردد که‌به این حساب پیله وران کشو ر امسال از فروش غوزه ابریشم اضافـه از شصت و هفت ملیون افغانی عاید خواهنـد کرد.

رئیس وترنری‌دراخیر گفت برای کمپاین سال آینده وزارت زراعت و آبیاری در نظر دارد تادر توزیع تخم مادری در حدود هفت فیصد افزایش رانسبت به‌سال جاری پیش‌بین گردد .

انگلستان یك‌ملیون پو ند ستر لنگ به‌افغانستان قرضه میدهد



بناغلی علی‌احمدخرم وزیرپلان وبناغلی‌جان‌کنت درنکال سفیر کبیر انگلستان در حا ل امضای موافقت نامه .

حکومت انگلستان یك ملیون پو نـــد سترلنگ برای پیشبرد پروژه های انکشافی به‌افغانستان قرضه میدهد.

موافقت نامه مربوط به‌این قرضه روز۸میزان توسط بناغلی علی احمد خرم وزیر پلان و بناغلی جان کنت در نکال سفیر کبیرانگلستان مقیم کابل بساعت ده صبح روز ۸ میزان در وزارت پلان امضاء گردید.

یك منبع‌آن وزارت گفت منجمله این مبلغ چهل فیصد آن کمك بلاعوض بوده و متباقی بدون ربح بشمول پنج سال دوره معا فیـت درمدت بیست سال تادیه خواهد شد.

شاغلی صدیق بحیث نایب رئیس کمیته‌سیاسی اول مجمع عمومی انتخاب گردید

بناغلی میرعبدالوهاب صدیق شارژ دا فیر نمایندگی دایمی افغانستان درموسسه‌ملل‌متحد وعضو هیات افغانستان در جلسه بیست ونهم مجمع عمومی ملل‌متحد به اتفاق آراء بحیث نایب رئیس کمیته سیاسی اول مجمع عمومی ملل متحدانتخاب شده‌است .

سفیر کبیر منتخب هند در افغانستان وارد کابل شد

بناغلی شری رام پرتاب سنگه سفیـر کبیر منتخب هنددر افغانستان روز ۷ میزان برای اشغال ماموریتش وارد کابل شد و در میدان هوایی بین المللی از طرف معاو ن ریاست تشریفات وزارت امور خارجه واعضای سفارت کبرای هند استقبال گردید.

ملاقات تعارفی باښاروال کابل

بناغلی محمد سلطان سفیر کبیربنگله‌دیش مقیم کابل ساعت ده قبل ازظهرروز۲۰میزان‌با دوکتور غلام‌سخی نورزاد ښاروال کا بـل ملاقات تعارفی نمود.

۱۹۷۵ بحیث‌سال توریزم تجلیل میگردد

سال ۱۹۷۵ بحیث‌سال توریزم‌درافغانستان وهفت کشور دیگر جنـو ب آ سیا تجلیـل میگردد .

درمجلسی که ساعت دوازده ظهر روز ٦ میزان باشتراك بعضی از روسای مـوسسات نشراتی وزارت اطلاعات و کلتور وریاست گرځندوی دایر شده بود در مورد سهمگیری وزارت اطلاعات وکلتور در تجلیل ازاین‌سال مذاکره صورت گرفت.

بمنظور انکشاف توریزم در کشور ها ی جنوب آسیا دوسال پیش اسامبله عمو مـی اتحاد یه‌بین المللی موسسات تو ر یزم در کاراکاس تصمیم گرفت تا سال ۱۹۷۵ بحیث سال توریزم جنوب آسیاتجلیل‌شود.

درجلسات کمیسیون تور یزم جنـو ب آسیا در کو لمبو وتهران گل آفتاب پر ست بحیث سمبول امسال قبول شد وفیصله بعمل آمد تاسال ۷۵ بحیث سال توریزم تحت‌شعار (جنـو ب آسیا شما را دعـوت می کند) تجلیل شود.

درعین حال تهیه یك‌فلم‌مشترك نشر یك رساله‌مشترك ونکت‌های‌پستی‌یادگاری و چاپ قطعه بازی برای معرفی کشور های عضو درین جلسات سفارش گردید.

برای اتخاذترتیبات‌درکشور های‌عضوجهت تجلیل ازاین سال ضمنا تصمیم گرفته شدتا کمیسیون های ملی‌تشکیل‌شده وتجلیل ازاین سال بتاریخ بیست ودوم جدی آغاز یابد برای تشویق سیاحت دربین‌کشورهای عضو وجلب سیاحین ازکشور های دیگر فراهـم آوری تسهیلات لازمه ازطرف مراجع مربوط این‌کشور هانیز درین تصمیم نهائی این کمیسیون شامل میباشد .

کنفرا نس آینده کمیسیون جنوب آسیـا قرار است ازسی میزان تادوی عقرب امسال درکابل دایر گردد .

درمجلس روز ٦میزان تصمیم گرفته شد تا سهمگیری وزارت اطلاعات و کلتور در تجلیل از این سال بحیث سال توریزم جنو ب‌آسیا درچوکات خدماتی صورت گیرد که بعدا از طرف کمیسیون ملی سفار ش و تنظیـم می گر دد.

قرارداد صدور ده‌هزار تن بیرایت عقد گردید

قرار داد صدور ده هزارتن سنگ بیرایت ازافغانستان‌به اتحاد شوروی روز۷ میازن‌بین وزارت معادن و صنایع وموسسه وستـوك انتورگ در کابل عقدگردید.

بموجب این قرار داد مقدار بیرایت‌متذکره بصورت پارچه درماه های میزان، عقرب‌وقوس امسال ازطریق بندر تورغندی به‌اتحادشوروی تسلیم داده میشود.

قرار داد را ازطرف وزارت معادن وصنایع انجنیر عبدالسمیع زمان رئیس پلان آن‌وزارت ازجانب اتحاد شوروی بناغلی نیـکـو لا ی چیپانوف رئیس موسسه وستوك انـتور گ امضاء کردند.

یك منبع وزارت معادن و صنایع گفت باساس سروی که قبـلا صورت گرفته ذخایر بیرایت معدن سنگلان هرات یك اعشاریـه چارملیون تن تثبیت شده واستخراج آن ا ز یکسال باین سو آغاز شده‌است .

صادرات بیرایت بصورت سنگ پارچه به اتحا شوروی از همـــین معدن صو ر ت میگیرد.

ژوندون

روزملی جمهوریت مردم چین تجلیل گردید

سفارت کبرای جمهوریت مردم چین شام روز ۹ میزان روزملی کشورش را ضمن محفلی تجلیل نمود.

دراین محفل که‌ساعت هفت ونـیم شام دران سفارت ترتیب شده بود بعضی ازاعضای کابینه، عده از جنر الهاوصاجب منصبـا ن ارشد اردوی جمهوری ، مامورین عالیر تبه ملکی ، اعضای انجمن دوستی افـغانستان و جمهوریت مردم چین وروسای کوردیپلوماتیك مقیم کابل اشتراك ورزیده بودند.

روزنامه های مر کز در شمـاره ها ی روز۹میزان فوتو های بناغلی ماوتسی‌تونگ رهبر وبناغلی چو ئنلای صدر اعظم جمهوریت مردم چین رابه چاپ رسانیده و ضمن نشر سرمقاله هاو مقالات ازروز ملی کشور دوست وهمسایه ما استقبال نموده‌اند.

روزنامه ها از روا بط حسنه که بیـن افغانستان و جمهوریت مردم چین مو جود است یاد آور شده واین روز تاریخی رابه حکومت ومردم جمهوریت مردم چین میمو ن خوانده اند.

رادیو افغانستان نیز ضمن نشر پروگرام خاصی از روز ملی چین استقبال‌نمود.



بناغلی محمد خان جلالر وزیر تجارت‌روزملی جمهوریت مردم چین را به سفیر کبیر آن کشور تبریك میگوید .

سهمگیری فعال یونسکوباوزارت معارف تاکید گردید

هیات ارزیابی یونسکو نتایج معا و نت ها ی‌آن موسسه را درپروژه های عر فا نـی کشور مفید خوانده وسهم گیری فعال‌یونسکو رابا وزارت معارف تاکید کرد.

هیات یونسکو که‌ازچندی باینطرف‌مصروف ارزیابی‌پروژه های عرفانی میباشدروز۷میزان دریك مصا حبه باخبرنگارباختر پیر ا مون مطالعات خویش تو ضیحات داده‌گفت:

همانطوریکه وزارت معارف دو لت جمهوری افغانستان در صدد است در سیستم تعلیم وتربیه تغییراتی وارد سازد یونسکو نیـز درین ساحه سهم فعال تر خواهدگرفت.

بناغلی همیلی رئیس هیات اضافه کـرد برای تقویه پرسونل پلان گذاری معار فـو همچنان درقسمت برود کاستنگ کمك های یونسکو بیشتر خواهدشد .

وی گفت که‌هیات تادوماه دیگر نتا یـج مطالعات خودرا طی راپوری به‌حکومت‌افغانستان تقدیم خواهد کرد.

بناغلی همیلی درجواب سوالی گفت کمك های یونسکو ازسال ۱۹۵۰ باینطرف بامعارف افغانستان ادامه دارد که‌البته در مرا حل‌اولی این معاونت هاپراگنده بود ولی از ده سال باینطرف معاونت هاو همکا ری یو نسکـو باافغانستان منسجم‌شده‌است.

هیات متخصصین یونسکو که فعلا مشغول ارزیابی پروژه های آن مـوسسه در کشور میباشد باوزرای معارف وپلان و روسای‌شعب ذیعلاقه معارف ملاقات ومذاکراتی انجام داده وهم ازمراکز برودکاستنگ تعلیمی، علـوم پروژه تربیه معلمین در یازده موسسه‌عرفانی واداره پلان گذاری تعلیم وتربیه د یـدن‌کرده است.

سفارت کبرای شوروی یک تعداد کتب علمی وادبی رابه پو هنتون کابل اهداء نمود

سفارت کبرای شوروی مقیم کابل یـك تعداد کتب علمی وادبی رابه پو هنتون کابل اهدا نمود.

بناغلی الکساندر میخائیلو یچ پوزانو ف سفیرکبیر اتحاد شوروی قبل از ظهر رو ز ۸میزان کتب مذکور را به پوهندوی‌دکتـور محمد حیدر رئیس پوهنتون کابل تفویض‌کرد که‌باتشکر پذیرفته شد.

درمراسم تسلیم دهی کتب سفیر شوروی ورئیس پو هنتون بیانیه های مبنی برهمکاری های دوکشور در ساحات مختلف تعا طـی نموده وانکشاف مزید این گونه همکاری هارا آرزو کردند.

درین موقع عده از استادان و منسو بین پوهنتون وبرخی از اعضای فرهنگی سفارت شوروی حاضر بودند .

وزیر پـلان‌گفت:

پروژه‌های اقتصادی واجتماعی در هرات ممد اهداف انکشافی دولت جمهوری میباشد

بناغلی علی احمدخرم وزیرپلان به مقصد مطالعه امکانات تطبیق یکعده پـروژه ها ی انکشافی وصناعتی ولایت هرات قبل از ظهر روز ٤ میزان وارد آن ولایت‌گردید.

وزیر پلان ضمن توضیح ممیزات اقتصادی واجتماعی پروژه هایی که به‌تجویز دو لت جمهوری دران و لایت روی دست گرفته شده از عـلا قمندی اهالی هرات در تبا رزاهدا ف اقتصادی واجتماعی کشور باقدر دانی یا د آوری نمو ده گفت . امیداست باتطبیق ایـن

پروژه‌ها زمینه رشد اقتصادی وانکشافی‌ولایت هـرات به‌نحو مطـلوب و شایسته میسر گردد.

بناغلی خرم ضمن ارزیابی پرو ژه های انکشافی ولایت هرات به همراهی وا لی‌آنجا ازپروژه مالداری وهمچنان از جریان‌ساختمانی عمارات یك تعداد موسسات صحی که‌از بودجه وزارت صحیه توسط دستگاه ساختما نـی وادی هلمند درحال اکمال است د یـد ن نمـو د .

بناغلی عبدالتواب آصفی وا لی هرات در محفل تشریح پـلان وپروژه‌های متذکره که‌به اشتراك تورن جنرال سراج الدین قو ماندان قوای عسکری مستوفی هـرات بناروال ، روسای دوایر وبعضی از معاریف در سا لون

بقیه در صفحه ٦٣

امسال افغانستان ده هزار تن میوهٔ تازه‌به‌ایران صادر میکند

هیا ت‌تجارتی افغانی بعداز انجام یـك سلسله مذاکرات تجارتی درایران بعد از ظهر روز ۱۰ میزان به کابل مراجعت کرد.

بناغلی محمد عیسی صیامی مد یر عمومی بازار های داخلی وزارت تجارت که ر یاست هیات رابعهده داشت حین مواصلت در میدان هوایی بین المللی کابل گفت که طی ایـن مسافر ت موافقاتی درباره صـدور میـوه تازه افغانی بین نمایندگان تجار و صادر کننـده افغانستان وبعضی ازموسسات و تجار ایران به‌امضاء رسیده است.

بموجب این موافقات امسال افغانستان‌در حدود ده هزار تن میوه تازه به‌ایران صادر خواهد کرد.

وی گفت طی این مسافرت مذاکراتی بـا مقامات تجارتی و تجار ایرا ن صورت گرفته آنها برای خرید سمنت وبعضی دیگر ا ز محصو لات افغانی پیشنهاد داده اند.

وی نتیجه مذاکرات تجارتی را قنا عـت بخش خواند.

ازگمرك کندهار

۳۷۸۹تن شیرین بویه بخارج صادر گردیده‌است

هفت هزار وسه‌صد وهشتاد ونه تن‌شیرین بویه درشش ماه اول امسال از طریق‌گمرك کندهار به‌خارج‌صادرگردیده‌است .

یك منبع مدیریت تجارتی وزارت تجارت درکندهار گفت شیرین بویه قـلـم درشت صادراتی گمرك کندهار رادر این مدت تشکیل داده است.

یك منبع پوهنځی فارمسی گفت ازعصاره شیرین بویه درتداوی قرح‌معده وازبین بردن بوی دهن معتادین سگرت استفاده میشود.



شنبه ۱۳ میزان مطابق ۱۹رمضان المبارك برابر ۱۵اکتوبر ۱۹۷۴

تمدید سیاست تثبیت قیم

آرامی و رفاهیت مردم از نظر مسایل اقتصادی دریك جامعه وقتی میسر شده میتواند که متصدیان امور احتیاجات و ضروریات اقتصادی مردم رابصورت دقیق تحت مطالعه قرار داده وطرق جستجو نمایند تا با تطبیق آن احتیاجات اکثریت مردم مرفوع گردد.

اینگونه اقدامات مفید دریك جامعه یك نوع سرعت عمل در اجرای کارها بار می آورد زیرا وقتیکه احتیاجات مردم بر آورده شده وپرابلم های اقتصادی شان حل گردد بدون شك وتردید اطمینان و اعتماد متقابله میان مردم ودولت ایجاد می گردد که در نتیجه مردم با حسن نیت اولیای امور کشور شانرا در پیشرفت و ارتقاء مملکت صمیمانه همراهی خواهند کرد.

خوشبختانه دولت مردمی ماازبدو تاسیس تا کنون که بیش ازیکسال وچندماه میگذرد همواره کوشیده است تا پایه های چنین اعتماد میان مردم و دولت هر چه بیشتر مستحکمتر گردیده و مردم بتوانند ارتباط نزد یکتری با دولت قایم نمایند. روی این هدف دولت جمهوری درطرح پلانهای بنیادی کشور نیازمندی و منافع اکثریت مردم را درنظر گرفته وسعی ورزیده تابارویکار آمدن اصلاحات بنیادی در کشور اکثریت مردم ماازهرگونه تسهیلات حیاتی بهرهمند گردند.

در جمله همچو اقدامات مفید دولت ،یکی هم فیصله اخیر مجلس وزرا مبنی بر تمدید استقرار سیاست قیم در کشور میباشد که باساس آن دولت جمهوری با در نظرداشت احتیاجات اولیه مردم سیاست فعلی تثبیت قیم را تا اخیر سال تمدید نموده است.

این تصویب مفید که نما یانگر مردمی بودن نظام جمهوری ما است یکبار دیگر از اهداف ارزنده این نظام مترقی درجهت فراهم شدن امکانات بیشتر برای ایجاد یك زندگی مرفه و آسوده برای اکثریت مردم این سر زمین نمایندگی میکند.

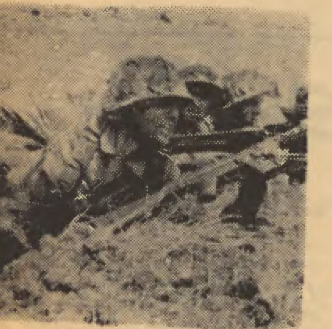
بموجب این فیصله اخیر دولت،سیاست استقرار قیم یك عده از اموال طرف احتیاجات اولیه مردم که درین اواخر دراکثر نقاط دنیا بخاطر وقوع حوادث غیر مترقبه افزایش قابل ملاحظه ای بعمل آمده است تااخیر سال جاری بحال فعلی باقی خواهد ماند. همچنان باساس این فیصله، دولت تصمیم گرفته است تا محصول گمرکی اشیای غیر تجملی را کاهش دهد که البته باعملی شدن این اقدام ، دولت خسارات هنگفتی رامتقبل خواهد شد.

این اقدام دولت جمهوری که از یکطرف از صعود نرخها جلوگیری کرده واز طرف دیگر در مقدار عرضه اشیای مورد ضرورت مردم هیچ تغیری وارد نخواهد کرد واقعا درخور تمجید است چه، مردم ما که از صعود نرخها در چنین مواقع استثنائی خاطرات تلخی راگذشتانده اند اکنون متیقن گردیده اند که درپرتو ارزشهای مفید نظام جمهوری هرگونه کوشش بعمل خواهد آمد تا تسهیلات همه جانبه برای همه میسر شده وبعد ازین هیچ تشویشی برای شان خلق نخواهد شد که مانعی در سهمگیری مؤثر وکامل شان در راه پیشبرد پلانهای انکشافی مملکت وارد نماید.

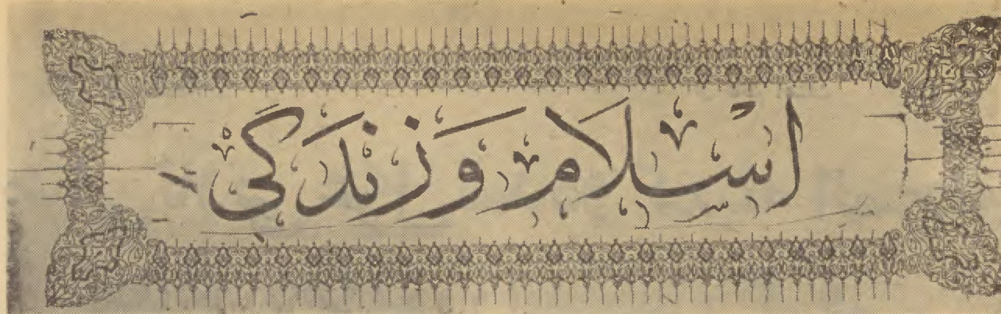
مطالب عمده این شماره


گفتگوی کوتاه باعبدالتواب واصفی والی هرات


گزارشی ازسفر گروه هنرمندان افغانی در تهران


ترکها قوی هستند


شهری بر کرانه های دریای هامین



ارزشهای جهانی اسلام

،همه امور پسندیده واعمال نیك را دربر میگیرند و هیچگو نه شایستگی ونیکوئی در جهان موجود نخواهد بود که به نحوی از آنجا تحت این سه اصل فطری در نیاید و یا لااقل مفهوم ومعنی یکی از آنها برای صدق نیابد.

قبلا متذکر شدیم که قرآن همه چیز را برای انسان وانمود کرده ودر کلیه شئون زندگی مادی و معنوی رهنمایی های سودمند ورو شنی حکیمانه بعمل آورده است اکنون این تاکیدات وارشادات قرآنی برای بهتر زیستن وآبرو مند بودن وبرای رسیدن بیك مرحلهٔ عالی از معنونیت همه نمایا نگر وشاهد خوبی اندازین منظور ومقصد سترگ وعظیم اسلام.

وقتی میگوئیم همه چیز ضمن آیات متبرکهٔ قرآنی جهت رهنما ئی وارشاد بشریت بسوی سعادت و رستکاری گنجانیده شیده‌این ضرورت در پهلوی آن مبرم تر وقاطع تر جلوه میکند که‌مسلمان با یست به خاطر درك احکام ورهنمائی های حیاتی اسلام ،خویشتن را بمسا یل ومندر جات قرآنی آشنا سازد و در حدود امکان موضو عات قرآن را بیاموزد تا بتواند در فروغ آن راه خویش رابه جانب ترقی های مادی و معنوی هموار سازد و تا بتوانـد در رو شنا ئـی آ ن مسیر حرکت کاروان زندگی بشررا در روی زمین طوری تعیین نماید که تضمین کننده سعادت جاویدان و مستدام باشد.

از ینجاست که پیامبر عالیمقا م اسلام‌حضرت محمد «ص» میفر ما ید «خیر کم من تعلم القرآن وعلمه »

یعنی بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد وآن را بدیگرا ن‌نیز بیا موزاند.

هنگا میکه انسان در پیچ وخم زندگی ودر گیرودار امواج دگرگونی ها ،تضاد ها ومجادلات و دشمنی‌ها وبالاخره در مسیر جنگهای حق و باطل ،خودرا دست وپاچه می یابد نگاهش بهر طرف گمشده ای را میجوید ،گمشده ایکه اورااز‌ین ورطهٔ خورد کننده وهستی شکن ،نجات بخشد ودست اورا بگیرد وبساحل امن وپیروزی بکشاندودرین مو قع حساس نیز اسلام بسر وقت انسان میرسد وضمیر واراده او را قو ت‌و نیرو می بخشد واین ارشاد حیات بخش خویش را بوی گوشزد میکند که «ولا تنهو اولا تحزنو او.. انکنتم مومنین»

یعنی نه سستی را بخود راه‌دهید ونه غم واندوه‌را وشمابرتر وپیروز خواهید بود اگر صاحب ایمان قوی وراسخ باشید.

اسلام بااین طرز وروش بیان خودانسان‌را تشجیع وارشادفرموده‌و او را بمبارزه وداشتن ایمان راسخ وقوی توصیه میکند وبوی تفهیم می داردکه انسان‌نبایدخودراآنقدر کوچك وضعیف پندارد‌که موجود یت‌و نیرو-مندی خویش را در برابر حوادث و دشواری هاازیاد ببردوچون خاشاکی در مسیر تند باد حوادث ، محکو م به نیستی وفنا گردد زیرا مطابق بدستو رات اسلامی از آ نجا ئیکه انسان وظیفهٔ خلافت رادر روی زمین بدوش دارد نیرو مندی وتوا نا ئی او بزرگتر از حوادث ونا ملایمات زمان میباشد.

پس این وظیفه انسان است که به پشت سنگر ایمان و عقیده راسخ باقدم های متین واستوار بایستد و از آنجا درپرتوایمان ودرپرتواعتقاد بایمان وپیروزی ودر پرتو ایمان به پیروزی حق‌برباطل، رو به پیش‌گام بردارد تا بتواند این بار سنگینی وظیفهٔ خلافت زمین را موفقانه بمنزل برساند.

بحث کردن از ارزش ایمان در ساختمان سعادت آخرین کتله های بشری ، در واقعیت امر، بحثی است از حقیقی ترین واز روشن ترین حقایق هستی بخش در مفهوم‌اساسی حیات انسانی زیرا وقتی‌انسان اوراق تاریخ را بمنظور مطالعهٔ واقعیت هائیکه در حیات انسان ها نقش سازنده وارجمندی داشته است زیر ورو میکند بزودی باین مبحث برازنده زندگی بشری میرسد که بنی نوع انسان در هردوره ازادوار تاریخ و حتی در تاریك ترین ادوار ، هنگامی کا مگاری و موفقیت های واقعی را نصیب شدند که ایمان قوی وراسخ را رهبر و مشعل راه خویش قرار داده بودند و در مقابل، آنعده انسان هائیکه از نعمت داشتن ایمان راسخ بی بهره و بی نصیب بوده اند همواره در معرض حوادث ، خو رد ونابود و یا مغلوب و محکوم شده‌اند.

بقیه در صفحه ۵۷

شخصیت های بزرگ اسلامی رامعرفی میکند

قسمت دوم

حضرت عفراءبنت وهب (رض)

درصحیحین وارد است که حضرت رسول اکرم «ص» درپی‌غزوه بدر گفت: چه کسی‌بمن‌اطلاع می‌آورد که‌ابو جهل‌چه کارمی کند ابن‌مسعود «رض» گفت این‌ماموریت بدوش من‌است

سپس داخل صف دشمن شد دیدکه پسران‌عفرا باوی درآویخته‌زخم‌شدیدرابوی وارد آورده‌اند که‌فاصله چندانی‌میان‌اوومرگ باقی‌نمانده‌است

روایت است که معاذبن عفرا خواست به‌زندگی ابوجهل خاتمه داده باشمشیر اورااز پادرآورد درین لحظه پسر ابوجهل بنا گا از عقب بوی حمله ورشد باشمشیر ش‌دست‌اورا زخم گردانید وجراحت‌شدیدرابرداشت دستش ازضربه آن‌صرف باپوست معلق ماند‌درین حالت نیز ازطاقت وحوصله کارگرفته درقتال ومرگ ادامه‌میدادچون شدت دردزخم اورااذیت کرد پاهایش رابالای‌دست زخمی‌اش گذاشت دست آویزانش رابشدت ازتن‌خود جداکردو درین صورت هم‌تازمان دریافت درجه‌شهادت بقتال ادامه داد.

روایت است که‌روزی پیغمبر اسلام‌ازمرقد فرزندان عفرا رامی گذشتند فرمودندخداوندبه فرزندان عفرا رحم کند که آنها درقتل‌فرعون

این امت وسر کرده ملت کند شریك بودند برای‌تان گفته شد که‌ای‌رسول خدا «ص» باآنها چه‌کسی‌درین‌قتل‌اشتراك کرد . فرمودند فرشتگان وابن‌سقدر نیزشر کت‌ورزیده است ونیز روایت است که معوز بن عفرا دختری داشت که نامش ربیع‌بود وباپیغمبر اسلام‌در بسیاری ازغزوات اشتراك نموده گفته‌است ما بارسول خدا(ج) درغزوات شرکت می‌کردیم‌و اگر ضرورتی درجنگ بمااحساس نمی‌شد جنگجویان راآب‌داده خدمت شانرامی کردیم، شهدا وزخمی هارابمدینه منتقل می‌ساختند.

اینست نمونه ای‌از ایثار وشجاعت یاران رسول خدا«ص»که در رای‌حق‌ازهیچگونه‌ایثار وفدکاری وجان‌بازی دریغ‌نمی کردند وزندگی شان سر مشق بزرگ فداکاری بدیگران‌است

در حبشه :

از کاظم آهنگ

هیلی ثلاثی عزل شده و کمیته انسجام نظام زمام امور را بدست گرفت

باعزل هیلی ثلاثی، دو صدو سی وسومین عضوسلسله خانواده پادشاهی حبشه ،دامن امپرا توری در آن سر زمین بر چیده شد .زمام ا مو ر حبشه را مرد پنجاه ساله‌ای از سا کنین ایالت شمالی آنکشور بـه دست گرفت وبه قدرت دوره چهل سال امپرا توری هیلی ثلاثی خاتمه داد .

شخصی که باعزل هیلی ثلاثی زمام اموز را بدست گرفته است «اما ن آندوم» نام دارد وبحیث وزیر داخله ایفای وظیفه مینمود. موصوف که از ایالت ایری تیریا در شمال آنکشو ر میباشد معلوم میشود شخص بیطرف و ازجریان اوضاع چنان برمیاید که وی ازنظر ارتباطات اجتماعـی از نگا ه مسایل سیاسی واداری طرف اعتماد وقبول مردم آن سر زمین میباشـد چه از زمانی که زمام امور را بدست گرفته است کمتر اعتراضی راجع به وی شنیده میشود .

با از بین برده شدن هیلی ثلاثی حکومت موقتی انقلابی حبشه که در راس آن کمیته انسجام نظامی قـرار دارد ، امان اندوم را بحیث رئیس خود قبول کرد .گذشته از آن موصو ف وظیفه وزارت دفاع ولوی درستیز را هم بعهده دارد .

بعدازآنکه هیلا ثلاثی بروز ۱۲– سپتامبر معزول شد توسط قـوا ی نظامی به یکی از مراکز قوای هوایی آنکشور درنزدیکی ادیـس ا بابـا انتقال داده شده وبه تعقیب آن کمیته انسجام نظامی طی اعلامیه‌ای گفت که سر از ۱۲ سپتا مبر هیلی ثلاثی از مقام امپراطوری معزول گردید . در اعلامیه گفته شده است که شهزاده اصفاد بن سپر هیلی ثلاثی بحیـث رئیس دولت حبشه محض یك مقا م تشریفاتی را بعهده خواهد داشت . اعلامیه اضافه کرده است کـــه مراسم تعیین اصفاو سن باین وظیفه بعد از ورود موصوف به حبشه اجرا خواهد شد .همچنان گفته شده است تا زمانی که مردم بصورت دیمو کراتیك نمایند گان خود را انتخاب نمایند. پارلمان موجوده منحل گردید وهمچنان قانون اساسی که در سال ۱۹۵۵ در آن کشور تنظیم گردیده بود منحـل گردید چه در آن قدرت بیشتر بــه امپرا توری داده شده بود .

آیا چه علت بود که به سلطنت چند هزار ساله حبشه که شکل عنعنه را در آن سر زمین بخود احراز کرده بود بدینترتیب خاتمه داده شود و چطور شد که مردی مانند هیلی ثلاثی که در برابر قوای فا شیستی طـی سا لهای بسی مقا بله کرده و قدرت خود را تبارز داد بالا خره ازین عهده معزول گرد د .

جواب این سوالات رامبارزات هفت ماهه نظامیان آن سر زمن میدهد. ودر حقیقت در همین مدت مقدما ت يك کودتای آرام درآن سر زمین چیده میشد . گفته میشود که حبشه در زمان امپرا توری هیلی ثلاثی درهیچ رشته‌ای از زندگی آن سامان بـــه کدام پیشرفت نایل نشده با آنکه این کشور مهمترین معدن نقره را دارا است اما گفته میشود که تا کنـون نقره آنکشور طوریکه شاید و باید مورد بهره برداری قرار نگرفته است. بر طبق محاسبه موسسه ملل متحد عاید سرانه در حبشه سالا نه بـه شصت وپنج دالر میرسد که این امر عملا آنکشور را درزمره کشور های رو بترقی و یا بهتر بگوییم در راه انکشاف قرار میدهد .

گذشته از آن بعضی اختلا فـات از قبیل دینی ولسانی وایالتی وقبایلی درآن سرزمین بملاحظه میرسید که این خود نشان دهنده علم رسیدگی تقسیم دمو کراتیك – به معضله ای آن کشور بوده است .

حبشه بین بحیره احمر ،سوما ل کینیا وسودان در افریقای شرقـــی موقعیت دارد واین کشور حتی معضلاتی با همسایگانش مانند سودان وسومال نیز داشته است . مردم این کشـور مطابق به سابقه وقو میت خود بـــه قبایل (امهارا) (گالا) «ایاگیـل» و (سمالی) یاد میشوند ،زبا نـــها ی انگلیسی وامهار يك زبانهای رسمی حبشه میباشد .

معضلات حبشه وقتی بیشتر شده رفت که طی چهار سال اخیر قحطـی وخشك سالی آن سر زمین را فرا گرفت .اکثر گروه های چیز فهـم وتعلیم یافته حبشه علت این قحطی را همانا عدم انتظـام اداری در آن کشور تلقی کرده و مامورین حکومت را به اختلاس وارتشاء و دیگر تقلب ها متهم می نمودند . در حقیقـت همین مو ضوعات بوده است کـــه قوای نظامی تقر یبا از ماه حوت سال گذشته تکتیك هایی را برای کوتاه ساختن دست و قدرت آنعـــده از مامورینی که فکر میشد کار ها رابه بحران وخرابی می کشانند . آغاز نمودند در اواسط ماه ثور قـــوا ی نظامی چندین نفر از رهبران سند– یکا های تجارتی را تو قیف کردند.در ماه جوزا قوای مذکور با اشغـــال ستیشن رادو ومیدان هوایی ادیس– ابابا تسلطی بیشتر بر امور کشور حاصل کرد . به همین ترتیب بعداز آن جسته جسته به توقیف وگرفتاری طرفداران امپرا توری پـردا خـته بدین وسیله هر روز یکه میگر دید ازقدرت امـپرا تـوری در حبشه کاسته می شد چنا نچه مشا ورین او را گرفتار کردند وقـصر وی را ملی ساختند تا آنکه بالا خره بـــه گرفتاری و توقیف بعضی از نزدیکان وی پردا ختند ودر اخیر خودش را نیز معزول نمودند .

بقیه درصفحه ۵۹

ژونهون

د شاه محمود زیار مل ژباړه

دویښتانو دساتنی په باب ګټور معلومات

ویښتان دښځو دښکلا او ښایست د مهمو عوا ملو څخه شمیرل کیږی سره ددی هم زیا تره ښځی د خپلی ښکلا دغه مهمه سرمایه ښه نـــه پیژنی .

د ویښتانو رنګ د هغی په اندازه کی زیات تاثیر لری یوه ښځه چه ژیړ ویښتان ولری دهغی پــه سر څه ناڅه ۱۲۰،۰۰۰ د ویښتوتارونه لیدل کیږی خو که ویښتان چیر ته ژیړ وی نو د هغی شمیر ۱۵۰،۰۰۰ تارونو ته رسیږی هغه څوك چــه قرمزیویښتان لری نود هغـــــی د ویښتانو تارونه نژدی ۹۵،۰۰۰ تــه رسیږی .

د سر یو ویښته د څو میاشتونه نیو لی بیا تر شپږو کالو پوری عمر لری که څه هم د یو ویښته منځنی عمر پنځه کاله دی خود نو مو ړ ی مودی وروسته په هغه غلاف (پوښ) کی چه‌ویښته پکی وده وکړی خیری پیدا کیږی او ویښته دتغذیه کیدو څخه پاتی کیږی و چیری او په پای کی د منځه ځی چه څو میاشتـــی وروسته نوی ویښته‌دهغی ځـــا ی نیسی .

پدی ترتیب د ژوند په جر یا ن کی ویښتان تویږی و ده کوی ا و توئیږی نو پدی لحاظ هـــره ورځ پنځو سو تارونو ویښتا نو تو ئیدل غیر طبیعی نه شمیرل کیږی.

ددی لپاره چه دغه طبیعی جر یان تل په عادی تو ګه ادامه پیدا کــړی اودغه سر ما یه د بی پروا ئی او نه پاملرنی پواسطه بی و خته او ژ رد منځه لاړه نشی نو ښه به داو ی چه لاندینیو قواعدو اواصولو ته پـــوره پا ملرنه وکړو :

۱ـ هغه کاند یشنرونه چه‌دلوسیون ښکلی او سالم وی نو هره ورځ خپلو ویښتانوته‌ماساژ ور کړ ی څکه پدی صورت کی هغه اعصاب چه دسر د ویښتو په لاندنیو برخو کی موجود دی، تحریك کیږی اود ویښتا نـو د تغذ یه کولو لپاره لازمه اوضروری وینه رسیږی .

۲ ـ هره ورځ د ویښتا نو برس کول ضروری کار دی څکه چه داکار په‌سرکی د وینی جریان تندو ی اود ویښتانو سرسری ګرد او دو ړی د مینځه وړی خصو صا که د بر س کولو د عملیی په وخت کی ســر ی لړ څه ښکته ټیټ شی نو زیاته ګټه لری بر س او ږمنځه باید ډیــر تیره غاښنونه ونلری اود هـر وار استعمال نه وروسته پریمنځل شی.

۳ ـ دسر دپریمنځلو په وخت کی باید دزیاتو اوبو د استعمال نه کار واخیستل شی تر څو شا مپو یـــا صابون په ویښتانو پاتی نشی څکـه چ، صابونی مواد د ویښتو روښوا لی د مینځه وړی اود ویښتو د وچوا لی سبب ګر ځی . که چیر ته په داسی سیمه کی ژوند کوئ چه د هغه ځای اوبه سختی وی (هغه او به چــه د کلسیم نا حل شوی مالګی ولری)باید داوبو د سختوالی دمنځه وړلولپاره سوچ وکړی او دداسی شامپو څخه استفاده وکړی چه په دارنګه او بـو کی‌د استفادی وړ وی او ستا سو د ویښتانو لپاره هم مناسبه وی کـــه ددغه دستورونو د عملی کولو سره سره بیا هم ستاسو ویښتان‌تو یږی نو تاسو مه متاثره کیږی څکه پد ی باید وپوهیږی چه هره ورځ دپنځو سو څخه ترسـ ملوپوری د ویښتا نو دتارونو توئیدل یوه عادی پیښه ده او دا ندازه امکان لری په پسر لـی‌او منی کی دموسم دبدلون په اثر څه نا څه زیاته شی خو تاسو کو لی‌شی چه‌د ویښتانو دماساژ کولو او برس کولو ته ادامه ورکړی تر څو چه‌نوی ویښتان د هغوی په ځای راوټوکیږی که چیرته ویښتان مو دیوی مخه خی تویږی نودهغی یوازینی چار ه دویښتانو اصلاح کول دی او ښه به داوی چه دسرویښتان وروسته دهرو شپږو یا اووهفتو څخه اصلاح شی

٤ـدا څرګنده خبره‌ده چه وویښتان دایمی څارنی او ساتنی ته ضرور ت لری لومړی باید دخپلو ویښتانـــو مشکلات درست تشخیص کړی چه ستاسو ویښتان و چ‌دی نرم دی ،بی جلا لرونکی یاماتیدونکی دی .... نوکله چه ستاسو دخپلو ویښتانوپه نقص وپوهیدی په هغه‌صورت کـــی بیاکو لی‌شی چه دمناسبو کاندیشنرو څخه استفاده وکړی کاندیشنرو پـه دری ډوله ویشل کیږی .

۱ـهغه کاندیشنرونه چه‌دلویسیون په‌نامه تثبیت کوونکی محتو یات لری چه دپروتینو په واسطه ویښتـــا ن بوښوی او دویښتانو منفزونه ډکوی او هغه سمبال‌ساتی.

۲ـ تقویت کونکی کاند یشنرو نه چه‌د ویښتانو تارونه یوښوی قطریی غټوی او په سخته کی دنرمـــو او ضعیفو ویښتانو د ټینګوالی سبـــب ګرځی .

۳ ـ اصلاح کوونکی کاندیشنرونه دا رنګه کا ند یشنرو نه د هغــه ویښتانو له پاره‌ضروری‌بر یښی چه دزیاتو پریمنځلو او صا فولو څخـه بی زیا ن مینځ لـــی وی دا ډول کاند یشنرو نه‌د ویښتانو دما تیدو وچو ویښتانو دنرمولو اود هغـی د منفذو نو د ډکولو له پاره ځینی محتویات او ترو تینی مواد لری .

ستا سو ویښتان ښا ئی دد غـو تر کیباتو دجملی نه یو ډول محتوی ته ضرورت ولری خو کوم شی چه مهم دی هغه دادی چه د منا سبـــو کاندیشنرو نو څخه استفاده وکړی اود هغی د پکار اچولو مر بـــوط دستورو نه ا و وا عد په پوره‌پاملرنه عملی‌کړی‌اودهغی‌نه په مرتب او‌منظم ډول استفاده وکړی .

د یو مناسب رژ یم پوا سطـــه کولی شی چه د خپلو ویښتا نـــو جلا او رو ښوا لی څو برا بره کړی په خپل رژیم کی داسی غذا ګا نی ځای کړی چه زیات پرو تین او کم غوړی و لری لکه سپوره غو ښـــه ما هیان ، پنیر او په زیا ته اندازه سابه او میوی چه د یوی خوا نـــه ستا سو د بد ن سلا متیا سا تــی اود بلی خوا نه استعمال هم دویښتانو د سلا متیا له پاره زیان ر سو ی په میلمستیاو کی‌دالکولی مشرو با تو نه‌ځان وژ غوری .





هیات هنر مندان رادیو افغا نستان قبل از عزیمت جانب ایران در تالار بزرگ را دیوعکس یاد گاری گرفتند

هنر مردم ما در جلوه گاه مستقدین هشتمین

گزارش: از سلطانعلی دانشور

قرار یکه خوانند گان ژونـــد ون اطلاع دارند ،چندی قبل یك گروپ هنر مندان رادیو افغا نستان جهت سهمگیری واشتراك در جشن هنر شیراز بدعوت ساز مان رادیـــــو تلویزیون ملی ایران عازم آنکشور شدند وبا مو فقیت وپیروز یـها ی چشمگیـــر ی بـــو طن با ز گشتند ،نامه نگار ژوندون طی صحبت دوستانه ی بارئیس هیات دکتوراکرم عثمان پیرامون ،چگو نگی فستیوا ل هنر شیراز وفعالیت های هنـــر ی وکنسرتهای هنر مندان رادیو افغانستان در ایران مطالبی تهیه نموده است وهم بعضی مجلات وروز نامه های معتبر ایران در باره هیات هنری ماواستـــقبال مـــردم ا ز هنـــــر نمایی شان مصا حبـــه هـــا و رپـــور تـــاژهـــا ی ا نتشــــار داده اند که نمایانگر پیروزیـــها و هنرنمائی های هیات هنری ما بشمارمیرود که یك قسمت آن را طی این مصاحبه به نشر می سپاریم و هم پارچه ناب شاعر معروف ایران نادر - نادرپور که برادیو افغا نستان اهدا نموده و نمایندگی از علاقمندی عمیقش به افغانستان مینماید برای دوستداران شعر نو نیز تقدیم میدار یم .

جشن هنر شیراز که از چند سال با ینطرف بر گزار میشود از نظـــر محتوا وارزش درشمار فیستوا لهای بسیار مهم جهان است که نقش انکار ناپذیری در معرفی هنر های اصیـــل

محلی وملی کشور ها داردوآفر یده های قابل قدری را در معرض تماشا وقضاوت هنر دوستان میگذ ارد .اما این تنها فورم وشکل مساله است. رسالت این فیستوال بالاتر وفرا تر از اینها ست .درین جشن ابزار های ساز سیاه وسفید افریقائی وامریکایی وآسیائی مشترکـــا سرود ستا یش فرهنگ جهانی رامینوازند .فرهنگ مشتر کیکه جزاید آلهای انسا نـــی

است وروز گار ی تمام مـــلتها را تسخیر خواهد کرد .هر کار خیر در جهت نزدیك شدن باین آرمان بزرگ د رخـــو ر ســـتـــایش اســـت و بشـــــا را ت ا ز دلبستـــگـــی عمیق آدمی ،بصلح وهنر پاکیزه مردمی میدهد از ینرو کوشش گردا نند گان

جشن هنر شیراز با آرزوی هـــر صاحـ بدلی تطبیق میکند وارزش آنرا بیش از تصور بالا میبرد .

یکی از این تلاش های انسانی توجه به هنراصیل است .بهمان هنر یکه در آغوش مردم تولد شده ودر طـــول هزاران سال رشد یافته وپاکیزه باقی

گزارش سفر هنر مندان رادیو

● هدف‌اصلی فستیوال هنرشیراز توجه به هنر اصیل است . بهمان هنری که درآغوش مردم تولد شده‌وهم‌چنان حفظ ونگهداری شده‌وبه قوام کمال رسیده است

● درجشن هنرشیراز ابزار های ساز سیاه وسفید‘ افریقایی‘ امریکائی وآسیائی‌مشتر کاسرود ستایش‌فرهنگ‌جهانی‌رامینوازند

مانده است .

چون دوران ما ـ دوران تجلی‌قدرت های نهفته مردم در امور مختلف‌و گوناگون است ماازجشن هنر شیراز بعنوان کو شش‌مثمر ، درره‌ا تجلی هنر های اصیل تجلیل میکنیم و معتقدیم که شاخص کارش در نهایت

کردند وکنسر تهایی اجرا نمودند.

ما در بارهٔ چگونگی کار هنر مندا ن افغانی درین نوشته ،شواهدی داریم که برخی از آنرا عینا درج این نامه میکنیم تا گواهی برای پیروزی های چشمگیر هنر اصیل توده‌های وسیع مردم‌ما باشد .کار هنرمندان ماصرف

...ستیوال هنرشیراز!

مترقی وپیشرو خواهد بود .

هر چند دسترسی بعمق‌کار ودرك اکثر نمایشات جشن هنر شیراز برای بیننده شرقی در مقطع کنو نی زمان ما ،میسر نیست امادر آینده‌یی نه چندان دور،پلهای شناخت وتفاهم فرهنگهای ملتهای شرکت کننده بر قرار خواهد شد وبکوشش وهدایت فیستوال هنر شیراز تمام این آثار بدیع وعالی ـراهش را بسوی اقیانوس بیکران فرهنگ جهانی باز خواهد کرد .

خوشبختانه گروه هنر مندا ن رادیو افغا نستان هم ،برای نخستین بار بدعوت سازمان رادیو تلویزیو ن ملی ایران درین فیستوال شر کت

نظر از کیفیت اصالت وصمیمیتش جنبهٔ دیگری نیز داشت جنبهٔ دیگر یعنی اینکه هنر مردم افغا نستان‌به منزلهٔ اولین گهواره تمدن خانو اده آریایی با آزمون بزرگی رو برو بود. ولی از انجا که‌هنر مندان ماسراینده ونوازنده نغمه ها وترانه های نا ب ملیونها انسان صا حبدل وزحمتکش بودند وبه ژرفا وپاکیزگی کار شا ن باور داشتند مورد استقبال بیدر یغ منتقدان وهنر دوستان واقع شدند.

هنر مندان ما شب ۲۷ اسد در (حافظیه) باغ آرامگاه حافظ‌که بشکل تالار، سر باز برای کنسر تهای معتبر وسنگین ،ترتیب وتزئین‌شده بود کنسرتی اجرا کردندکه قراربود از ساعت ۱۲ شب شروع ویك شب

راپور تاژی از نامه نگاران روزنامه ژورنال در تهران که‌بزبان فرانسوی نشر میشود

امسال جشن هنر های زیبای شیراز بری شوق مندان موسیقی شرقی بسیار لذت بخش بود

ی قسمت های پرو گرام که‌بیشتر موردتوجه‌آمد مربوط موسیقی عنعنوی ایرانی ، موسیقی فولکلوری‌ایرانی ، موسیقی عربی‌و بطور خاص موسیقی افغانی‌بود .اگرچه سراینده‌هندی پرآن نات خوب میسرود مگر یك قسمت شنوند گان به معنی‌الاپ‌های او نمیدانست وبنا بر آن چند بار پرو گرام او اخلال شد .

شنو ندگان هنگامی زنجیر هارا گسسته بشور آمدند که آواز افغان ها را شنیدید .ادای موسیقی افغان‌ها ساده ،صادقانه ،بدون ترس ولرز بودو همه از آن لذت بردند . درحالیکه اکثرا پرو گرام های آخیر شب در حافظیه خسته کن و برای‌حاضر ان خواب آور میباشد .بر عکس در حالیکه افغا نها میسرودندشاید برای نخستین مرتبه حاضران مجلس در حافظیه آنچه را واقعا وبه‌کمال شوق دوست داشت ،شنیدندو با آواز رعد آسای کف زدن ها از آن‌استقبال نمودند این حسن استقبال حتی در زمان پخش آهنگهای یک فره نیز بمشا هده رسید. زمانیکه یعقوب قاسمی سر آینده‌پر ازمحبت‌افغانی که موهایش اندکی سپید شده است ،اشعار حافظ وسعدی رامطابق عنعنهٔ موسیقی افغا نستان‌می خواند ،آنقدر آزاده وسبك میسرودکه شنو ندگان چند باراز اوخواهش کردند بیشتر بسراید زیرا شنوندگان خواندن پر از صداقت ودل باز او را می پسندیدند .

دو نفر بیك نوع رقابت دوستانه‌پرداختند یکی استاد ملنگ زیر بغلی

بقیه در صفحه ۵۹



احمد ولی در آرامگاه حافظ با سرودن آهنگ های اصیل شور ی درمحفل بر پاکرد



مهوش سرآینده خوش آواز در آرامگاه‌حافظ باصدای گیراش‌هنگامه برپا نموده وتحسین تماشا گران‌را برانگیخت

ختم شود. ولی این کنسرت ساعت دو نیم شب به پایان رسید وهنوز هم مشتاقان هنر افغا نستان یکصدا میگفتند : (دوباره ـ دوباره‌ودو ـ باره) ولی این آرزو بسال های آینده ماند .هر چند در متن پرو گرا میکه باین مناسبت چاپ شده بود شب ۳۰ اسدنیز برای کنسرت هنرمندان ما در نظر گرفته شده بود ولی بدلا ـ یلیکه نزد ما ودیگر هنر دوستان ایرانی روشن نیست نوبت ما به گروه تربت جام داده شد که خود در خور گلایهٔ دوستانه‌ایست. مافردای ۲۷ اسد ناگزیر شدیم بخواهش عده کثیر از هنر مندان ملتهای دیگر کنسرت های دیگری طور غیر رسمی در چمن های پوهنتون شیراز بدهیم که در آن صد ها نفر شرکت کردند وتا نیمه های شب ـگوش بصدای دلکش مهوش، آهنگهای‌شور انگیز استاد قاسمی‌ـشمس الدین مسرور واحمد ولی دادند وکف زدند وهورا کشیدند .

خا طره کنسرت هنر مندان ما در حافظیه فراموش ناشد نی است ما بحدی از دوستان ایرانی چه منتقد چه شاعر وچه خواننده ونوازنده و تماشا چی محبت دیدیم که با این مختصر ادای دین کنیم .

دیدار ما از شهر میناتور ها و گنبد ها (از نصف(جها ن) که مناره ها ی مسا جد با سلیقه وذوق بی بدیل معماران‌دوران‌صفوی قد کشیده‌اند استثنائی‌بود .اعضای سازمان رادیو تلویزیون اصفهان با مامثل یك برادر رفتار کردند .آقای رحیم زاده معاون‌سازمان‌را دیو تلو یزیو ن بیشتر وقتش را وقف ما میکرد .در مدت‌پنج روز اقامت ما در ان شهر تاریخی‌وآقای‌هاشمی رئیس‌رادیو اصفهان نه تنها میزبان صمیمی بود بلکه هنگام ضبط کنسرت هنرمندان ما خود پشت دستگاه ضبط نشست تا کیفیت کنسرت از نظر فنی آسیب نبیند .

در اصفهان ما از کار تیاترگروه «ارحام صدر» وگروه‌دیگری که‌نامش را فراموش کرده‌ام دیدن‌کردیم.این نمایشنا مه ها دیدنی وخوب بود ودر سطح سلیقهٔ عوام الناس مشکل زندگیهای خصوصی طبقه متوسط را عنوان کرده بود .

از اصفهان به تهران بر گشتیم و کنسر تهای در «تیا تر شهر» (هتل هیلتون) و سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران اجرا کردیم. که کار رفقای ما مانند شیراز واصفهان چشمگیر بود. همکار ما فریده‌انوری گوینده رادیو افغا نستان در رادیو اصفهان وتلویزیون ملی‌ایران‌اشعاری را که بمناسبت دوستی ایران و افغا نستان سرو ده‌شده بود موفقانه دکلمه کرد که مورد استقبال زیاد واقع شد .همینطور سایر رفقای ما در مصاحبه‌های‌تلو یزیونی ورادیوئی که از طریق رادیو شیراز ،رادیو اصفهان ـرادیو تهران وتلویز یون

بقیه در صفحه ۵۹

مجله معروف تما شا درمورد سوابق تاریخی مو سیقی افغا نسی مصاحبهٔ نشر نموده که‌یك قسمت‌آن را درینجا میخوا نید

هنر مندان افغانی ، گروهی که شامل شش نو ازنده‌وچهارخواننده بود .امسال در جشن هنر شرکت‌کردند .

ا موسیقی اصیل افغا نستان رااجرا کردند .این ها دسته ای‌از هنر مندان این کشور اند که صد در صددر پی هنر سنتی سر زمین خود هستند وبهیچوجه با موسیقی جازیا شیوه های متداول دیگری که در فغانستان وجود داردکاری ندارندقطعاتی که‌این گروه می نوازند ،همه ریشه های قدیمی دارد . ودر حقیقت‌اصیل ترین شاخه‌ی موسیقی افغا ـ نستان است .

سر پرست این بر نامه در باره‌ی‌شیوه‌ی کار گروه و هنر موسیقی‌در افغا نستان ،می گفت :

«گروه ما شش نوازنده وچارخواننده دارد ،ازین میان‌عده‌ای‌آثار محلی وقدیمی غرب‌وشمال افغانستان‌ودیگران آثار قدیمی کابل ، جنو ب وشرق افغا نستان را اجرا میکنند .

ـ جنوب وشرق افغا نستان یا درواقع نواحی جنوبی هندو کش تحت تاثیر هنر بودایی است .میدا نیدکه‌مردمان این منطقه در قدیم بو دیست بوده اندوبود یسم به موسیقی توجه‌بسیار داشته وآن‌را راهی برای‌دست یافتن به مراحل عالی‌ذهنی وروحانی‌وحتی عرفانی‌میدا نسته‌است ماددراین منطقه بزر گترین مجسمه بودا در دنیارا‌داریم ،بر بالای‌این‌مجسمه ها تصاویری بجای مانده است که‌نوازند گان قدیمی رابا ساز هایشان در حال نواختن نشان می دهد واین‌کاملا نشان دهنده توجه بود یسم‌به این هنر است این ساز هادرواقع ریشه‌بسیاری ازسازهای‌امروزی ماست وپژوهش دراطراف آنهاسیر تحول شان همیشه برای علاقمندان موسیقی وتاریخ بسیار جالب بوده‌ست واما شمال هندو کش ، این منطقه تحت تاثیر دین زرد شت وویژگی های آن‌بوده است ودر واقع فرهنگ مابه ویژه فرهنگ موسیقی‌ماآمیزه ای‌ازفرهنگ بودایی وزر ـ دشتی بوده است .

در واقع گروه ما و نیز رادیوی‌افغا نستان که ما با آن بستگی داریم درصدد بازیابی‌هنر سنتی وقدیمی افغانستان به‌شکلی که پیش از اسلام وجود داشته است .وما دراین زمینه تلاش هائی بسیار کرده‌ـ ایم ونتایج بسیاری بدست آورده‌ایم‌شاید تشویق مردمی که‌در جشن‌هنر برنامه ما را دیدند وقضاوت صاحب نظران موسیقی خاور میانه که‌دراین جاملاقاتشان کردیم‌بتوانند تاحدودی تائید کننده‌این ادعاباشد. بایدبگویم که‌باتو جه به کیفیت بر نامه ها ی‌جشن هنر همه تلاش ونیر ویمان‌را برای ارائه هنر اصیل بکار بستیم.سر پرست بر نامه های هنر مندان افغانی ،در باره انواع دیگر موسیقی‌که در افغا نستان رایج است ،می گفت :

بدون شك غرب در تمام شئون‌زندگی کشور های عقب نگاه داشته شده تاثیر گذاشته است ومانمی توانیم این تاثیر را مثلا روی موسیقی افغا نستان انکار کنیم مااکنون‌در کشورمان‌موسیقی سنفونیك ار کستر سمفو نیك بزرگ‌با رهبر داریم که این یك تر کیب کاملا غربیست وموسیقی جاز داریم.جوانان مابانگاهی‌به غرب وبانگاهی به سر گرمی ها و علایق‌طبقا ت حرفه‌ی می خواهند در زمینه موسیقی جاز و انواع دیگرموسیقی غربی کار کنند . شایداین چندان درست نباشد ولی‌ماناگزیریم‌پا بپای زمان حرکت کنیم و به هیچ وجه نمی خواهیم محد ودیتی بوجودآوریم ومثلا در برابر موسیقی جاز سدی ایجاد کنیم وآنرا از مردم‌جدا کنیم .هدف مایا بهتر بگویم هدف رادیوی افغا نستان که‌مهمترین‌مرکز موسیقی ماست اینست که‌این موجهای غربی فر هنگ اصیل ما را به خطر نیندازد وآن رااز بین نبرد بلکه در آن حل شود ورنگ ملی ومحلی وسنتی ما و فرهنگ ما را بگیرد . ما جاز را پذیرفته ایم ولی‌نمی خواهیم موسیقی جاز مان آواره وبی ریشه باشد وقربانی هوا های‌شود که هردم از غرب میاید .



شهرک زیبای در المان

در جاده معروف لیو پو لـد در شهر مونیخ، بر روی دیـواری از الومینیوم . نقشی از طلوع آفتاب نظر همگان را جلب می کند ،درین نقطه شهر کی بنا م «شوا بیلون» ساخته شده که‌ساکنان آن‌می‌توانند او قات فراغت را بدلخواه‌بگذرانند.

درین جا نه فقط سکونت دارند وکار می کنند ، بلکه‌آنچه‌رابرا ی اوقات بیکاری طالب باشند ، در دسترس دارند . پنج رستوران با غذا ها ی اختصا صی ،سالونهای بازی ،حمام بـخار بـه سیستم رومی ، میدان یخ باز ی ، جایگاهی برای لاغر شدن و بالاخره تما شا خانه های خیلی عصری و مقبول .

این شهرک با ۳۷۰۰۰۰ متر مکعب تاسیسات دردنیا نظـــر ندارد

سازمان پرورش اسب ماریاخ



سازمان پر ورش اسب ماریاخ‌در آلمان فدرال سال گذشته‌چهار صد مین سالگرد تاسیس خود را جشـــن گرفت ودر حدود **بیست هزار نفـــر برای شرکت درین مراسم به ماریاخ آمده بودند .این‌سازمان قدیمی ترین** سازمان پر ورش اسپ‌در الـمـان که در قرن ۱۶ **میلادی تاسیس شد** واکنون یك **موسسه دولتی است .** درین جا **اسب های اصیل سوار ی.** بار بری **وجفت گیری پرورش می‌**یابند ودر خارج از مرز های آلمان نیز شهرت بسزائی دارند .

گیاهان قبل از حیوانات بوجود آمده‌اند

بعضی از دانشمندان امروزی‌اظهار نظر می کنند ،**که گیاهان قبل از هر موجود زنده دیگر بوجود آمده‌اند** وآغاز حیات آنها به ۴۰۰۰ ملیـو ن سال پیش میرسد گفته شده که در شروع گیاهان بر روی آب شنا ور بوده وبعد براثر شنا وری یا حرکت امواج باخاك وسنگ تما س پید ا کرده وبرای آنها تخم پاشیده ورشد کرده اند وبصورت جنگل های بعدی در آمده اند ودر دوره های بعدانواع مختلف سبزی ها بوجود آمـــد ه است .

۳۵ میلیون خساره

در یك نمایشگاه موتر ،«فل نئوپالد» ما نکن زیبا او وشیـــر رام شـده بهترین وسیله برای جلب مردم به این نمایشگاه بود .تاآن روز سلطان جنگل به هیچکس آسیبی نرسا نده بود ، ولی آنروز نور زننده عکاسان به مزاج شیرخوش نخورده خشمگین شدو به مانکن زیبا حمله ور گشت وران خوش تراش او را در میـــان دندانهای تیز خود گرفـــت وفشرد فریاد وناله مانکن زیبا با غرش شیر توام شد وتما شا چیان حیرت زده به این صحنه نگاه میکردند تا آنکه یکی دوتن از میان با مشکل توانستند پای زیبای مانکن را از دهان شیـــر بیرون آورند ،پای «فل» خیلی‌زخمی شده بود و مجبور شد مدت ۴۷روز را در شفا خانـــه بستـری شود ، جراحان باو جود اینکه چار بار پای او را عمل کردند ولی باز هـــم نتوانستند آن آثار زخم‌را بکلی‌ازبین ببرند بدین ترتیب آینده مانکن ۲۱ ساله که آرزو هائی در سر داشت نا گهان به هیچ وپوچ مبدل شد . (نل) تقا ضای خسارات کرد، مدت پنج سال تلاش کرد تا خساره ناشی ازین حادثه از شرکت بیمه اخـذ کندو موفق شد بعداز پنـج سا ل تلاش معادل ۳۵ ملیون افغا نی‌رابه عنوان خساره بگیرد .

ترجمه رهپو

فرانکفورت دماین،
شهری بر کرانه‌های دریای ماین

سرنوشت این شهر وساکنان آن پیوند نزدیکی با امواج خروشان این دریا دارد

...

گذشته‌های دور این دریافقط نیروی ویرانگر داشت ولی امروز باخود صلح وآشتی می آورد

...

روزهای آخر هفته، روی پل های عظیم این دریا، نبض زندگی به تندی میزند



کناره ی دریا تفریحگاه زیبا را میسازد

دریای مواج فرانکفورت ماین هیچکس را اجازه نمی دهد که در موردش دیده بی تفاوتی داشته باشد بلکه به شکلی از اشکال روی زندگی هرباشنده ی آن اثروارد می نماید. در این شهر ۲۶۵٫۰۰۰ وسیله ی نقلیه برای ۶۷۲٫۶۰۰ باشنده و ۲۱۰٫۰۰۰ نفری که هر روز بوسیله موتر های خودشان برای کار وارد شهر میشود، ثبت نموده است این شهر از لحاظ ترافیک بدرجه اول قرار گرفته وسالها ست که عده‌ای پیشس گویی می نمایند که این شهر از ترافیک بزودی منفجر خواهد شد هم اکنون خطوط آهن که دهکده های دور را به شهر پیوند می دهد در دست سا ختمان است. بر این خط ها میتوان خط آهن زیر زمینی وصد ها جاده‌ی دیگررا اضافه نمود. در این جا بخش های شگفت آور که پر از خط وزیبایی است، نزد یک ایستگاه های خط آهن، دیده میتوانیم سطح جنایات همچنان بلند بوده و بعد تاریکی پر از مخاطره است.

آیا این شهر پیام آور نفرت است یا دوستی؟

فرانفکورت با پوهنتون های عصیانگر وآشفته در هم بر همی آگاهی اجمتاعی وسیاسی اش از مدتها ست که صف نیروهای متخاصم را در برابر هم قرار داده است. واین تضاد ها گاهی چنان اوج گرفته که خطر انفجار های عظیم را بدنبال داشته است. روی همین دلیل بناروالی های این شهر باید روح مقاومی داشته باشند.

فرانفکورت شهری است دارا ی شاهراه های بزرگ، میدان هوا یی معروف وبه این ترتیب پیوند گاه بزرگ رادرقلب اروپامیسازد شهری است سوداگر با نمایشگاه ها ی تجارتی بانك ها و و مرکز عمده مبادله‌ی اسعاره برخی می پندارندکه این هاهمه به سمبول‌منفی بدل‌شده اند. به این تر تیب آیا این شهر است بدون روان‌هنری، سرد نا دوستانه ونا زیبا؟

ولی اکنون نمای سا ختمان های شهر زیبا جلوه می نماید ولی نگذاشته اند که شهر به جنگلی‌از کانکر یت بدل شود بیشتر از نیم ساحه آن سر سبز صرف نظر ا ز اینکه پارك یا کشتزار این شهر داری مهمترین‌باغ وحش‌وبزر گترین ساحه ی جنگی در المان است.

همچنان مانند دیگر شهر های بزرگ دارای دریای بزرگ.

ساحه های بند ری

فرانکفورت شهر بندری است. مقدار نفتی که در طول سال که در بندر گاه شرقی پایین میشود، می تواند تمام موتر های فرانفکورت را یکباربدور دنیا بحرکت آورد. نیرو- گاه های برقی شهر ذغال سنگ‌خود را از راه آبی بدست می آورد. شن ریگ وسمنت شهربوسیله کشتی حمل میشود، همچنان فلزات بیهوده وکاغذ های بیکار بهما نگونه ازشهر بیرون برده میشود. مبل سازا ن معروف شهر، چوب خود را توسط کشتی از افریقا، امریکا ی شمالی وانگلستان بدست می آورند.

هر سال کشتی ها ۱۵ ملیون تن مواد را از راه بندر گپر شام وارد بخش غربی‌می نماید. شش کشتی‌از ده کشتی همیشه در یکی از بنادرآن لنگر انداخته اند. این‌بنادر شامل بندر غربی با یك محل لنگر، بندر شرقی با سه محل لنگر می باشد. بزرگی دریای ماین را میتوان با بحیره بالتیك بمقایسه‌گر فت سال گذشته در این بنادر ۴۷۳٫۵۷۲٫۵

تن مواد پیاده شد .

از مدیترانه تا فرانکفورت

این حقیقت که فرانکفـورت زمانی پنجمین شهر بندری آلمان بود اکنـون دگرگـون ۱۸۸۰ شورای شهر این بندر مشعل باران کردند تابتواند قدرت‌پذیرائی ازکشتی هائیکه در راین لنگر مـی اندا ختند ،داشته باشد .در کانال‌به وسعت ۱۶۴ و۸٫۸ فت عمق میتواند کشتی های به وزن ۲٫۰۰۰ تن رفت وآمد کند. هفت سال بعد کارکانال دانیوب ماین که ۲٫۲۵ میل درازا دارد ،پایان خواهد یافت این امر بر مقدار حمل بیشتر کالا تا کانال می افزاید ،همچنان در نظر است تا کانال راین ،رودهن نیز بزرگتر شود ،وبا پایان‌این کار پیوندمستقیم بنادر فرانفکورت‌با مدیترانه صورت میگیرد .

گر چه در کار حمل کالا ازوسایل هوایی ،خط آهن وسرك ها نیز کار گرفته میشود ولی به پای خط ها ی آبی نمی رسد .فابریکه های بزرگ آرزو دارند تادر کنار دریاپرپا شوند هم چنان بانك های ماین با ارتباطبه دیگر تشبث‌های اقتصا دی‌در همین ساحه گشایش یافته است .این ها برای شهر چیز خوب نیست ولی‌به صورت غیر مستقیم برای خزانه ی شهر برای فابریکه های بزرگـك کیمیاوی هوخست که هر دو کنار دریا قرار دارد وبرای مالیه‌دهند گان مفید است بدون دریافرانکفور ت دارای صنایع کمتر ودر نتیجه فقر زده خواهد بود.بدون دریادیگر فرانفکورت نخواهد بود زیرا پساو ند فورت یا فورد به معنی گدار یاگذار دریا ست .پس بدون دریا گدار ی هم نخواهد بود.

ولی آب رود بدون کنترولی از بین سر زمین دلدل زار جریان می‌یافت وهمیشه بی تابانه‌در جستجوی مسیر نوی بود.و روزی کسی گداری را یافت .

اسناد نشان میدهد که اولیـن باشندگان انسانی در کرانه شمال دریا که توسط آب محا صره شده‌بود در سال های ۷۹۴ ق . م زند گی می کردند .بعد امپرا تور شار لـما ن شورای را در این محل بر گزیـد سال ۱۱۵۲ بود که‌یك امپرا تـور بنام فردر یك بار بار روسا از این جا بر گزیده شد .

تاریخ بوجود آمدن فرانفکورت را میتوان از روی بنا های آن که در ساحل شمال دریـا قـرار دارد،، خواند .

کلیسای سالوف که‌در درون قلعه‌ی امپراتور قرار داشت‌اکنون‌به‌موزیم تاریخی مبدل‌شده است.بناء تاریخی دیگری است بنام کلیسای سنت پاول که بشمول کوشش سال های ۱۸۴۸ – ۱۸۴۹ برای وحدت آلمان زیر سیستم دمو کراسی پارلمانی ، می باشد .

شوبنها ور افیلسسوف معروف از ۱۸۴۳ تامرگش ۱۸۶۰ در یکـی از خیابان این شهر بنام (آینده نیك) زندگی نمود. «پل کهنه» که یکی از معرو فترین پل‌های قدیم در امپراطوری روم مقدس بود ،بارها ویران و دو باره سازی شده است .این‌پل آخرین باردر پایان جنگ عمومی دوم ویران شد.

بعد از قرن ۱۴ به اینطرف شهر مذکور مرکز تجاری بوده است در بخش کهنه شهر هر بلاست آن‌گویا تاریخ وفرهنگ شهر است .

بخشش جنو بی شهر پـر از موزیمهای متعدد است درین موزیم ها مجموعه ای از ۳٫۰۰۰ از نقاشی ورسامی دیده میشود .که در میان‌آن نقاشی (باغ عدن) که توسط نقاش ناشناس درسال ۱۴۱۰ کشیده شده است. قرار دارد .

نیس در کنار ماین

آیا می دانستید که نیس در کنار ماین قرار دارد ؟

نیس نام رسمی ای است که بـه بخشش شمالی کنـاره در یا ماین بین (دریای صلح) و «پل اپئین» داده شده است .در اینجا انواع درختها ونبات ها که از کشور های مختلـف گرد آورده شده اســت ، کشت گردیده است .

در شمال جنوب دراز ای دریـا ۱۶میل است. مواد کثیف عضوی‌و غیـر عضوی صنایع این در یـای زیبا را آلوده نموده ،ماهی ها را از خود رانده وحتی آب بازی‌در آن‌قمار است .خوش بختانه که این حقیقت تلخ از بیرون بنظر نمی آیدو گفته های گوته شاعر معروف درمورد این دریا که گفته بود :

(دریای خروشان وزیبا که امواج آن چشمانم را بطر فش کشاند .)

هنوز صدق‌می نماید.بخاطر درازی دریابعضی مواقع‌آدم شهررا فراموش می کند .و هنگام کشتی رانـی از آسما نخراش های سر دو چندش آور خبری نیست .

بار دیگر گوته ،فاو ست بر کناره های دریا گام می زنند :

(... این دریا، دو درازا آن ، بـا خود زوردق ها وگر جی هـای که تا عرشه بار شده اند ،همراه مـی برد واز نگاه ها دور می راند)

ولی امروز پرلیس دریایی بر آن اضافه شده است گر چه عمق دریا از لحاظ زنده جان مرده است ولـی سطح وکران های آن هنوز زنده‌اند سالانه تا ۳۰۰۰ انواع کشتی برو ی آن حرکت می نماید. در کرانه هـا دریا محل تر میم کشتی‌رستو ران هاو چای‌خانه های‌متعدد دیده میشود

شهر ودریای آن چند مرتبه دریـا باتوفان‌های خود عصیانگری هـاو توفندگی هایش شهر را به مبا رزه کشانده است .ولی‌امروز این دریای سرکش رام شده است .امــروز بارامی در بین کرانه هایش سیر می نماید .شهراین‌دریا را مانندمعشوقه اش باغوش کشیده است .

زیرا دریا برایش مروار ید وگنج چون: بهترین شواهد تار یخـی بزرگتر ین مجموعه ای هنر ،یکی از پر پارك ترین شهر ها ،گنجا یش برای زندگی‌مردم ،زندگی وجشن‌روی دریا ،کنار دریاوبا دریا ،تقدیم نموده است . دسته های خانه هادر برابر هم در دو کنار دریا صف آرایـی کرده وبا هم در مرکز شهر توسط پل (آهنی پیاده روان) پیوند یافته اند .

تاریخ ،هنر ،اداره ،زند گی وخانـه سازی با هم وحدت دارند و همیـن جاست که دریا وشهر هم دیگر را باغوش می کشند



دریا در قلب شهر جریان می‌یابد



تهیه وترتیب از: رؤوف راصع
عکاسی از: امید
زیر نظر روستا باختری

باشتراک:

عبدالتواب آصفی والی هرات ومیرمن آصفی، بناغلو عبدالعلی شایق شاعرو نویسنده و عبدالسلام شایق عضو مدیریت عمومی رهنمایی.

فامیل یوسف زاده باشتراک میرمن عالیه صفدری. فامیل نجومی باشتراک رزاق نجومی و پروین نجومی طاهره محسنی، عفت رحمتیان قمر الملوک طلیعه از لیسه هاو مکاتب نسوان هرات به سرپرستی سید عبدالله یوسفی معاون تدریسی معارف هرات، فامیل علومی محبوبه علومی، شهلا علومی، شهناز علومی فامیل قادری (نجیبه قادری قابلهٔ معروف کشور)

صدیقه ناهید دکتورس دندان و ملیحه حیدری عضو مسلکی روز نامه اتفاق اسلام و حبیب الله طبیبی یکی از جوانان هرات.

ونمایندگان رادیو:

محمد طاهر امین ظاهر هویدا- عزیزالله هدف واکبر روشن.

نظارت کنندگان:

بناغلی محمد کریم مجاهد آمر اطلاعات و کلتور هرات بناغلی بنا روال هرات.

بناغلی نیکسیر مدیر مجله ادبی هرات وجمعی از همکاران مسلکی روزنامه اتفاق اسلام.

میز مدور ژوندون در خدم

وسخنی با خانواده ها:

سلسله بحث‌های میز مدور ژوندون درخدمت خانواده ها که از چندی قبل زیر نظری گروه مشورتی ژوندون در این مجله شروع گردید و ادامه یافت ما را در برابر پرابلم ها و مشکلات تازه خانوادگی از روزن تازه ودید گاهی نوقرار دادو آن اینکه حتی قشر روشنفکر وخوب اندیش جامعه مانه تنها نتوانسته است به بخشی از مشکلات خود در ساحه خانواده خاتمه بخشد بلکه به علل خاصی که روی هر کدام صحبت شده در تنگنای شرایط خاصی قرار گرفته وفشرده میشود که در صورت دوام بار مصائب اجتماعی را سنگین میسازدو شخصیت عاطفی جوانان را بانحراف میکشانند.

آنچه دراین بحث ها و علت یابی ها گفته شد وطرق وشیوه‌های چاره جویی وپیشگیری که یادداشت گردید در حقیقت همه و همه محول میگردد به داشتن مقرره های تازه در زمینه قوانین خانواده، ازدواج، تساوی حقوق میان زن و مرد که ما آنرا بمرا جعش می‌فرستیم تا باز هم از نظر حقوقی وبا درنظرداشت شرایط خاص فرهنگی، اجتماعی واقتصادی مردم ما مورد مطالعه وتحقیق قرارگیرد ولزوما ازآن در طرح ضابطه‌هاو مقرره‌های تازه خانوادگی و ازدواج استفاده به‌عمل آید.

واکنون با توجه باین مطلب که مشکلات خانواده ها نظر بایجابات وشرایط کاملا متفاوت در مرکز وولایات ونظر باینکه روابط فرهنگی به پیمانه های متفاوت ونا متوازن در کشور ما پهن یافته و توسعه داده‌شده است برای اینکه نوانسته باشیم از طرز تلقی ونحوه برداشت های روشنفکران ولایات درزمینه های مورد بحث مدتی گیریم ساحه صحبت دور این میز هارابولایات کشاندیم واولین دورسخن را در شهر باستانی وباعظمت هرات آغاز نمودیم.

ما باستثنای این دور صحبت را به‌بررسی وارزیابی توقعات مردم ولایات پیرامون نحوه نشرات مجله ژوندون وپروگرامهای خانوادگی وآموزشی رادیو افغانستان اختصاص دادیم تابامواجه شدن عینی به‌خواسته ها. انتقادات و پیشنهادات مردم شهر های بزرگ کشور و انعکاس آن در مطبوعات ورادیو توانسته باشیم تا جای توان دررفع نواقص کار خود کوشان باشیم آنچه راکه‌عرضه‌میداریم همان باشد که اکثریت خواننده وشنونده‌ها آن را میخواهد.

توقع ژوندون از همه روشنفکران و - خانواده‌های آگاه وبارسالت کشور این است که بازهم این مجله را از خود ودر خدمت خودبدانند وبا نقد های ببطر فانه خودشیوه ونحوه‌کار مارا مورد انتقاد قرار دهند و ازخواست های خودرا با ماسخن گویند.

گروه مشورتی ژوندون نیز مثل همیشه‌درخدمت تمام خانواده‌های است که‌دردی برای گفتن و مشکلی برای چاره خواستن داشته باشند با تشکر از فرد فرد شما خواننده عزیز که با نامه هاوتیلفونهای خود مارا مورد نوازش و محبت قرار داده ومیدهند.

«اداره»

روستاباختری:

با تشکر وسپاس فراوان از فرد فرد شماخوانواده های عزیز هراتی که‌دعوت مجله ژوندون رابرای اشتراک در دورسخن اختصاصی میز مدور ماپذیر فتید ببحث امروزراپیرامون بررسی و ارزیابی نظرات انتقادات و پیشنهادات شما در پیرامون نحوه‌وشیوه نشراتی مجله ژوندون وپروگرام های آموزشی خانوادگی و تفریحی رادیو افغانستان آغاز می‌کنیم هدف این است که‌ما بتوانیم با بر داشتی عینی ازنقد گونه‌های شمافرم‌ومحتوی‌مجله و پروگرامهای نام‌گرفته شده راطوری عیار سازیم که‌بیشتر موردتوجه خانواده های ولایات قرار گیردو ازجانبی نیز زمینه ها طوری سازند گی‌گردد که‌خواه‌مجله خانوادگی ژوندون وخواه - پروگرامهای‌خانوادگی‌رادیو در سطح قناعت بخش‌تری‌از دیدگاه بیشتر خوانندگان و - شنوندگان ولایات تهیه شده و عرضه گردد شما میدانید که مجله ژوندون از آغاز سال روان بادایر نمودن سلسله بحث های میز مدور خود درخدمت‌خانواده های کشور تلاش و کوشش پیگیر خودرا در جهت شناخت وتشخیص مشکلاتی که اغلب‌فامیلها باآن مواجهند آغاز نمود تا با بررسی وارزیابی عینی ترو عمقی تر طرق و شیوه های‌حل این مشکلات در چار چوبه شرایط خاص‌اجتماعی ما حل گردد وانگیزه هایی‌که موجب‌میگردند فضای سالم خانواده مکدرو مسموم‌گردد از میان براشته شود که در همین رده‌کار های انجام گرفت و طرح مشکلات اساسی ازدید گاهای متفاوت مورد قضاوت قرار داده شده‌برای رفع آن‌نیزراههای پیشنهادگردید واکنون هدف ژوندون از گسترش‌وبسط این سلسله بحث هاو کشانیدن آن در حلقه های منورو پیشتاز ولایات‌بازهم‌در همین حد خلاصه میگردد که یکبار دیگر شرایط خانواده‌ها باوسعت‌بیشتر ودیدی‌عینی ترمورد بررسی قرار گیردوطرق وشیوه‌های علاج از زبان آگاهان محلی - پیشنهادگردد تا این مجله بشکل افغانستان شمول‌انعکاس دهنده خواست های‌خوانندگان خودبوده بتواند وتاجای امکان در اطفاء این‌خواست ها گامهای عملی بر داشته شود.

همانطوریکه اشاره نمودیم درنخستین دوراین‌صحبت ازآن جهت نظر شما را - پیرامون نحوه نشرات خانوادگی ژوندون ورادیو خواهانیم که بتوانیم بر داشتی عینی تر وواقعی تر ازشیوه کار خود چه‌در فورم وچه در محتوی داشته باشیم.

لازم‌میدانم ازبناغلی آصفی والی هرات وخانم شان که‌حتی به سمت‌خوانندگان این مجله حاضر شده اند در دور صحبت مااشتراک نموده و نظرات شان راباما درمیان بگذارند سپاس‌گذارم.

ملیحه حیدری عضو اطلاعات و کلتور!

من بحیث یکی از شهریان هرات از اقدام مجله وزین ژوندون برای توسعه خدمات‌فرهنگی و مطبوعاتی این مجله در ولایات کشور متشکرم.

مجله ژوندون در حقیقت تنها مجله‌ذوقی کشور است که میتواند جوابگوی خواست

«ژوندون



های‌خودخو ب متو جه این کیفیت بوده‌است ومیباشد.

اماانتقاد من متو جه عکاسی مجله است فوتو هادراین مجله غالبا گویا نیستند، خوب انتخاب نمیشوند واز نظر فنی ورنگ آمیزی‌نیز معا یبی دارند که ذوق‌خواننده‌را اطفاء نمیکند در حالیکه مجله ذوقی مانند ژوندون باید کدر عکاسی‌مجهز تری داشته باشد چه عکس خو ب خواننده رابه‌خواندن مطلب‌تشویق میکند .

همچنین‌نظر من است که در بخش خانوادگی‌مجله بایست درپهلوی‌مطا لبی‌که نشر میگردد سلسله مضا مین ا ختصا صی درمورد پخت وپز، تهیه لباس دیکورخانه‌و منزل. شیوه های خوب .تربیت کود کان ومسایل دیگری از این قبیل نشر گردد، خواهید گفت ژوندون فعلی چنین مطالبی رانشرمیکند ، این درست و لی این‌مطا لب بایدبادرنظر داشت وضع اقتصا دی عمومی خانواده ها تنظیم گردد ونه در سطحی بالاتراز آن که قابل‌استفاد ه نباشد .

محبو به علومی :

به تائید نظر میرمن آصفی میگویم ژوندون‌میتواند در صفحا ت ا ختصا صی خانواده ها و میرمن ها رهنمای برش لباس راضمیمه نماید این کارمیر من ها را از پرداخت پول برش ودوخت لباس خلا صی بخشد واین امکا ن را میسر میسازدکه‌با کم لباس تهیه شود استفاده از کتلاك خارجی و تازه نیز کار ی است‌که می توان از ژوندو ن در همین بخش جا لب باشد و مفید .

انتقاددوم این است که توزیع ژوندون ... رت نمیگیرد ودر و لا یات

دمت خانواده‌های هرات

های‌گرو ههای متفاوت خوانند گا ن خود باشداین مجله واقعا از آغاز سا ل روان‌با ابتکارات ونو آوری های‌که در فرم‌ومحتوی خود داشته است نقش پیش آ هنگی خودرا در مطبوعات کشور ایفا نموده‌و خواننده‌اش راراضی نگهداشته است اما برای اینکه فروش ژوندو ن در سطحی قرارگیرد که در تمام خانواده هاجا نشین تمام مجلات‌خارجی گرددباید دربر خی از بخش های آن‌تجدید نظرصور ت گیرد بخش جوانا ن ژوندون‌خوب تهیه‌میگردد اما نمیتواند جوا بگوی‌نیازمندی های‌جوانا ن دربخش مطبو عا تی باشدوباید صفحات بیشتری ببر رسی کلی مسایل مربوطبه جوانا ن در مر کز وولایات کشور اختصاص‌داده شود ،صفحا ت زنا نودختران باید بادرنظر داشت شرایط عینی زند گی اجتماعی‌وباتو جه تفاو تهای که در نحوه برداشت های زنان مر کز، ولا یا ت وشهر های کوچك و جود دارد مقا لات ومحتوی‌آنرا عیارسازد .

مساله‌مهم این است که متا سفانه با وصف‌علاقه‌ای که مرد م هرا ت به‌ژ وندون دارنداین‌مجله مرتبا و تازه به خوا ننده‌نمی رسدوگاه اتفاق‌میافتد که شماره های ژوندون‌سه ماه بعد از نشر آن درهرات - توزیع میگردد که من فکر میکنم این نقص کلادر کار توزیع مجله ودر همه ولا یات دیده میشود واز نظر من خوبترین راه علاج این مشکل نیز این است که مجله در هر ولایت یکنفر نماینده فعال داشته باشد که‌هم عهده‌دارتوزیع بو قت آن باشد و هم راپور های‌اختصا صی محل را تهیه و برای نشر بمرکزارسال نماید در این صور ت‌اطمینان میدهم در مدت‌کم تیر اژ فرو ش مجله حتی تاچند برابر افزایش یابد .

سیدعبدا لله یوسفی معاو ن تدر یسی معارف هرات :

اجازه دهیدقبل از اینکه نظرم را در بحث‌مورد نظر ابراز دارم بحیث یکی‌از مسوولین معار ف این ولا از مجله ژوندون که‌باطرحهای ابتکاری وپیشگامی مطبو عاتی خویش هر روز سا حه خدمات فر هنگی‌اش راگسترده تر میسازد تشکر نمایم.

ژوندون‌کنو نی در حقیقت تنها مجله ذوقی کشور است که بایست در سطح فکری‌واندیشوی تمام اقشار محیط نشر گردداما باتو جه باینکه اکثریت خوانندگان آنرامحصلان و متعلما ن پو هنتون‌و مکاتب تشکیل‌میدهد به عقیده من در پهلوی مسایل‌ذوقی این مجله هیچگاه نباید مسایل آموزشی‌وتر بیتی مخصو صا برای قشرکم تجربه و جوا ن‌از یاد برود .

تاآنجا که من متو جه شد م باو صف توجه‌عمیقی که‌به همین منظور در صفحا ت گونه گون ژوندون مبذول میگردد باز هم‌در بخش‌داستانهای کو تاه مجله شماگاه مطالبی‌نشر میگردد که محتو ی آنرا عشق های‌آتشین وامیال‌سر کو ب شده جنسی تشکیل میدهد واین در نهایت خود میتواند جوانان‌کم تجربه و احساسا تی را از نظر فکری واندیشو ی بانحرا ف کشاند . - ژوندون‌اگردر همین بخش نشرا ت‌خود تجدیدنظر نماید شکی ندار م که‌به حیث یك مجله آمو زشی خا نواد گی در تمام خانواده‌های کشور راه خوا هد یافت .

رووف راصع:

من فکر می کنم مخصو صا دربخش‌داستانها مجله ژوندو ن سویه ای قایل‌گردید ،وجز از نویسند گا ن و قصه نویسان بنام کشور دراین مجله داستان‌و قصه نشر نمیگر دد ، بهتر است به عنوان مثال یادآور گردید که کدام داستانهاوازکدام نویسنده دراین مجله‌چنین مطا لبی نشر گردیده است ؟

بناغلی‌یوسفی :

بصورت مشخص یاد م نیست واز مدتی هم‌هست که مجله ژوندو ن بدستم نرسیده است‌شاید نظر شما در این مورد به حقیقت نزدیکترباشد .

بناغلی رجایی:

من‌نظر نماینده ژوندو ن را تایید می کنم،ژوندو ن در بخش داستا نها ی خود همیشه کو شیده است آنچه نشر میگردداز نظرفرم قصه نو یسی واز نظر محتوی‌و مطلب‌درسطح و سویه عالی قرار گیرد از جانبی‌عشق چاشنی داستان است وبدون آن قصه‌و داستا ن لطف و لذ تی برای‌خواننده نخواهد داشت .

باجازه شما در مورد مطا لب صفحات اختصا صی‌ژوندو ن هم نظرم این است که صفحات جوانان زن وخانواده بیشتر موقع داده‌شود و مطالب آن نیز از منابع دا خلی تهیه شود داشتن یك صفحه برای مکا تیب وارده‌که شا مل نظرا ت و انتقا دا ت محلی مردم‌وخوانند گا ن باشد در نزد یك ساختن مردم باا ر گانها ی‌نشرا تی سهم بسزایی‌دارد .

میرمن آصفی :

من‌بحیث یك خواننده دایمی ژ وندون می‌گویم‌اگر داستا نها در محتو ی خود،خوب مطرح شود خوب پر ورانده شود وکرکتر های‌داستانی‌ازنظر خواننده بیگانه نباشدو - اعمالشان در جریا ن حواد ث داستان کاملا درونگر ایانه ومنفرد نباشد عیبی ندارد که عشقی باشد یا مثلا جنا یی و...

مهم‌این است که داستا ن آیینه باشد که در آن لحظا تی از زند گی به شکل عینی‌وو اقعی آن نشان داده شود ز بان کرکتر هاازبان تیپ های واقعی باشد که کرکتر داستا ن‌از آن‌نما یند گی میکند ،در این صور ت محتوی داستا ن‌شا مل هرنوع تاثر عاطفی که باشد خواننده خود را ازآدم های داستان بیگانه احساس نمیکند به سر نوشت شان علاقه می‌گیرد وبا لذت آنرا دنبال میکند وجنبه آمو زند گی قصه نیز قوی‌میباشد که ژوندو ن در بخش قصه دیربدست مشترك وخوانند ه آ ن می رسد.

سلام‌شایق:

باتوجه باینکه ژوندو ن در حقیقت تنهامجله هفتگی کشور است‌گرو هها ی - متفاوت‌اجتما ع باسو یه های متفاو ت‌خواننده آن‌میباشد از همین نظر این مجله با یست ذوق‌عمو می را درنظر داشته باشد و لی تقریبا تمام‌این گروهها‌به‌مطا لب‌ذ و قی صر ف بیشتر علاقه می گیرند و ژوندون‌نیز بایداین گونه مطالب ومقالات‌را بیشتر موقع نشر دهد .

بنا غلی آصفی‌وا لی هرا ت:

من بحیث یك خواننده همیشگی مجله ژوندون‌این نظر را تایید میکنم که‌این مجله باتوجه به همین مطلب که اختصا ص‌بیك گروه خاص ندارد با یست صفحات‌اختصاصی ومقالات اختصا صی برای گرو ههای متفاوت‌اجتماع داشته باشد و مخصو صا سلسله ریسر چها و تحقیقا تی برای دریافت ذوق ونظر خوا ننده مجله در هر بخش‌تهیه گردد واز آن استفاده شود .

دراین‌مجلس انتقاد ی شد که قیمت‌مجله گران است و بنا غلی روستادلیلی آوردند که‌در شرایط فعلی هم این مجله ارزا نتر ازقیمت تمام شد بدست خواننده میرسد، این‌درست ولی راههای و جود دارد که‌عاید نسبی‌مجله از طریق‌جلب اعلا نا ت تجارتی وبالابردن سطح تیراژ بلند برده شودوبرای تامین این منظور تبلیغا ت گسترده لازم‌است و توزیع بو قت ومرا قبت دایمی از آن.

خوبترین راه تبلیغ به نفع مجله ژوندون وجلب‌خواننده بیشتر اعلان از طر یق رادیواست وفلم های مستند افغا نفلم دربخش توزیع ولایات من‌به حیث وا لی هرات‌حاضر م حتی امکانا ت توزیع مجله ژوندون‌رادرولسوا لیهای مربو ط این ولا یت فراهم‌آور م فقط لازم است که در قدم اول ژوندون خود درنحوه‌کارش بر رسی‌و

لطفا ورق بزنید



میز مدور ژوندون در هرات

ژوندون در حال حاضر هم‌نشریه بی‌رقیب کشور است و پیشتا ز و پیشگام در طرح مطالب اختصا صی وابتکاری.

* * *

چرا همیشه عکس های هنـــــر پیشه گان خارجی روی جلد مجـله چاپ میگردد، بگذارید استعدادهای محلی خود ما تشویق گردند.

* * *

ژوندون در فرم و محتوی خو د با ید نبض با زار و خو ا ســـت اکثریت خوا ننده خود را در دست داشته با شد.

* * *

دایر شدن میز های مدورژوندون درولایات معنی ملی بو دن این‌مجله را دارد به مفهوم واقعی و عینی آن.

* * *

صفحات نقد ادب و هنر با یـد دوباره احیاء گردد و صفحا ت زنان ودختران و جوا نان مطا لب خود را بادر نظر داشت اقتصاد عمـو می خانواده ها عیار سازند.

ارزیابی‌کا ملتری نموده تبلیغا تش ر ا ـ گسترده‌تر سازد .

میرمن آصفی :

انتقاد دیگر در مورد ژوندون این‌است که‌غالبا فو تو های هنر پیشه گان خار جی درروی جلد مجله نشر میگر دد در حا لیکه مردم‌به‌مسایل داخلی وشناسایی باشخصیتهای هنری واجتما عی دا خلی بیشتر علاقمنداست ژوندون میتوا ند بیشتر فو تو های هنـــر پیشه گان داخلی رانشر کند و مطمین باشد که‌از نظر خواننده این مجله جالب تـــر است.

روستا باختری :

انتقادشما واقعا بجاو معقو ل است،اما همانطوریکه قبلا دریك بخش دیگر گفته‌شد ژوندون‌درکار های ادبی و هنری مجلــــه سویه‌ای قایل گردیده‌وصرف هنر مندانی‌را تایید مینماید ومورد تشویق قرار میدهدکه ازنظر هنری کار شان واجد ارزش واقعی باشددر حا لیکه تعداد هنر مندا ن خـو ب کشور مادر هربخش از تعداد ا نگشتا ن یکدست‌تجاوز نمکند و فو تو های این هنر مندان‌نیز بار ها بچا پ رسیده وباز هم‌هرگاه آثاری تازه در رده های هنری دا شته‌باشند چاپ میگردد، تصدیق میکنید که عکس‌های هنرمندان‌نیز اگر زیاد چاپ شود بـــرای خواننده یکنوا خت میگردد .

میر من آصفی:

این‌درست و لی ضرور نیست که حتما عکسهای هنر پیشه گان باشد هر عکس‌خوب ازمنابع داخلی میتواند جاب باشد،شمامی‌توانیدفوتو های شا گردا ن‌ممتاز ، شخصیت های‌بر جسته و حتی منا ظر زیبا و آثـــار نقاشی‌بر جسته‌را در روی‌جلدمجله کلیشه نمایید، این اقدام هم استعداد ها راتشویق میکند و هم باتنو عی که ایجاد میگردد مجله راز یکنوا ختی‌بیرون میکشد .

بناغلی آصفی والی هرا ت :

در مورد انتخا ب فو تو برای روی‌جلد شماباید نبض‌بازار و مشتر ی را بدست داشته‌باشید اما مجله ای بسویه وموقف ژوندون و قتی میتواند مورد تو جه بیشتر قرارگیرد که حواد ث زنده ومهم حیـــا ت اجتماعی‌را تمثیل‌نماید ،حتی اگر فوتو های روی جلد طوری تنظیم گردد که هـــــم ذوقی‌باشد وهم ممثل یك حادثه مهم‌اجتماعی بیشتر جالب است تا چاپ فو تو هـــای هنر پیشه‌گان که آنهم به‌علل فنی نتواند زیبای هـــا را خـــوب بپروراند و بنمایش گذارد.



گوشه ازمیز مدور ژوندون

پاسخ‌های کوتاه

محترمه میرمن الف نو ن از شهـــر هرات :

درست‌است ژوندون از مردم وبرای خدمت بمردم است به‌همین دلیل هم رضایت مردم ازشیوه کار مابالاترین ارجی است که بماو همکاران ژوندون گذاشته میشود.

محترم بناغلی سلیما ن از شهر نـــو هرات :

عده ای ازبر گزیده‌ترین متخصصان‌روان شناسی و حقوقدانان بر جسته با جمعی از سرشناس‌ترین چهره های مطـــبوعا تی و اجتماعی گروه مشورتی مارا میسازند، هد ف این گروه این است که مشکـلات خانواده ها خوب بررسی گردد وبرای کسانیکه طالـــب مشوره در موضو عی خاص میباشند هـــم مشور ه علمی داده شود وهم در صو ر ت لزوم‌عمـلا برایشان کمك گردد، شما هـــم میتوانید خلص مشکل خانوادگی تان رابرای مابفر ستید، تشکر .

محترمه میرمن پروانه وبناغلو عزیز احمد محمد نـادر و محمد حسین ازشهـــر کـهـنه هرات :

از توجه شما متشکریم ، بــــخش ها ی (قصه غصه ها) (مرا راهنما یی کنید) و یاد داشت های یکدختر فریب خورده بـــه منظور رهنمایی بیشتر بخانواده ها وهوشدار به‌جوانان بازهم در مجله ادامه خواهد یافت این سلسله مطالب فقط برای چند شماره‌معطل است .

خواهر مابنفشه از لیسه... هرات:

این نوع احساسات زود گذر است‌وبرای شما فکر کردن به چنین مسایلی قبل ازوقت ازجانبی برای شما معقول و پسندیده نیست که دور از چشم پدر ومادر تان و باپیرو ی صرف ازیك احساس خام آینده تان رابخطر اندازید ،بکوشید سرگرمیهای سالم دا شته باشید واگر ... مزاحم شما میگرددبدو ن ترس اورا به‌فامیل خود معر فی کنید پدرو مادر شما خوبترین دوستان شما هستـنـد و خواهند بود.

خواهر مالیدا از ناحیه٦ هرات :

نخیر ماستون از دواج نداریم و طرفدار ازدواجهای مجله‌ای هم نمی باشیم ، شا د باشید.

بناغلو حبیب الله ،محمدنبی ، سلطان‌احمد سید محمود ،محـــمدفرید، محـــمدقاسم و شفیق الله :

ماهم از شما متشکریم و میکو شیم راپور های جنایی وورزشی رابیشتر موقع‌نشردهیم شمااگر مطلب جالبی در همین راه بد ست تان رسید بمابفرستید تشکر و بامیدمو فقیت شما .

محترمه طاهره :

آن دوست شما ممکن است زیر تاثیـــر احساسات خود اشتبا هاتی مر تکب شودکه‌نه برای خودش سودمند باشد ونه هم بـــر ای فرزندش ، شما میتوانید بامشوره هـــا ی عاقـلانه خود راه زندگی اش را مشخص تـــر سازید ،بازهم اگر نیازی بکمك گروه‌مشورتی مابود بنویسید تاکمك لازم بوی صو ر ت گیرد، تشکر .

انتقاد از مجله شما معنی علاقمندی بیشتر خوا ننده را دارد

* * *

اگر تو زیع مجـلـه در ولا یات درست و بموقع صورت گـیـرد اطمینان داشته با شید هـزا را ن خانواده خواننده مجله شمامیگردند.

* * *

ژوند و ن برای نشر دا ستا نهاو معرفی هنر مندان میکو شد سویه‌ای رامراعات نماید.

* * *

جلب اعلان برای مجله وکوشش برای افزایش تیراژ مجله دو اقدام سودمند است که مجله را ازنظـر پولی متکی بخود میسازد.

* * *

رادیو افغانستان وافغانفلم باید ژوندون را تبلیغ نما یند تا این‌تنها نشریه هفتگی خا نوادگی درخانواده های بیشتری راه پیدا نما ید.

*

من خواننده ژوندون هستم، اما چکنم که مجله برایم نمیرسد.

بناغلی رزاق نجو می:

نقد ادبی در کشور ما کار تازه است‌در حالیکه اگر نقدواقعی،بیطر فانه وآگانه‌باشد درپرورش استعداد های خوب وجلوگیری‌از رشد انحرافی آن نقشی بزر گ دارد، – ژوندون چندی قبل صفحا تی داشت که‌در آن آثارارزنده‌ادبی و هنری مورد بر رسـی قرار میگر فت وبا دید ی عمیق ازکار های هنری‌نقدمی شد ، در حالیکه اکنو ن ایــن صفحات جایش رابه مطالب دیگری داده‌است ازنظرمن‌اگراین صفحا ت بار دیگر ا حیـاء گردد ژوندو ن هم توانسته است یکبار دیگر نقش پیش آهنگی‌خودش را حفظ‌نماید ،هـم استعداد های جوان رارهنما باشد و هـم مطالبـی درخـور توجه بـرای دسته ای‌از خوانند گان که خواها ن‌کا ر های عمیق ترو جدی تر میبا شند تهیه نماید وراضی شان‌نگاهدارد .

عالیه صفدری و فا میل:

ژوندو ن در حال حا ضر هم نشریه‌بی رقیب کشور است و مجله همه خانواده‌های کشور آنچه درین جاهم گفته مـی شو د معنی‌انتقاد راندارد ، چه این مجله بامحتوی متنو ع وجالب خود و مخصو صا بادایـر نمودن‌سلسله میز های مدوربه همه خانواده های کشور ثابت سا خت که این مجلـه بادیدی عمیق کاونده مشکلا ت خانواده ها وتلا شگر جستن را ههای است که با آن بتواند فضای خانواده را سا لم نگهداشت ازهمین‌نظ ر هم حتی‌انتقادی که در کارمجله صور ت میگیرد معنی علا قمندی را میدهد.

شماره ۲۹

منو فا میلم با ضا فه آنچه که قبلا دردور این میز گفته شد می خوا هم دونکته رایاد آوری نمایم ، او ل اینکه ژوندو ن بایدبـه همان‌دلیل‌که مجله خا نواد ه ها ســت مطالب‌بیشترخانوادگی داشته‌باشد ودیگراینکه آنچه که درصفحا ت زنان و دختران،جوانان ویابخش‌ها ی دیگر مجله در موردپخت وپز تهیه‌لباس، دیکوروغیره تهیه میگردد با در نظرداشت اقتصادخانو اده های‌بیشتر باشد ونه‌به ذوق عده ای کمی که شاید اصــلا خواننده‌ژوندون نیز نبا شند .

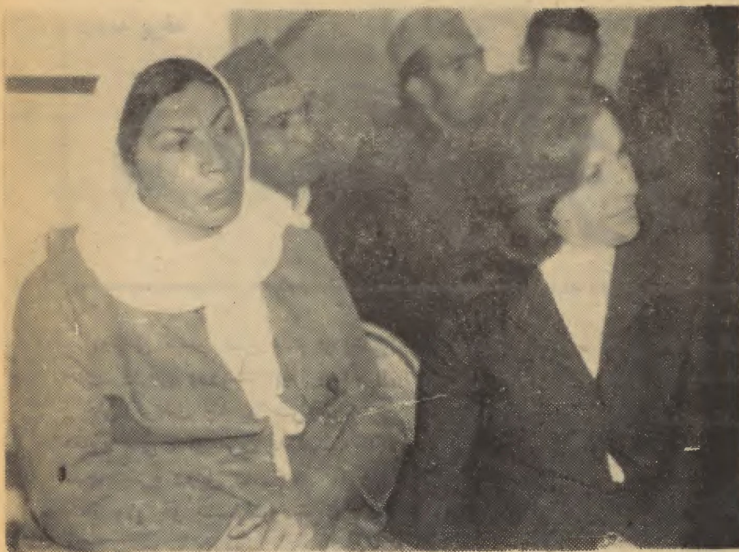
طاهرمحسنی :

با تشکر از مجله ژوندو ن بایدبگو یم میزهای مدور شما با محتوی جالب ، ارزنده وابتکار ی خودیك کار واقعا عالی مطبوعاتی است که موقف این مجله را از نشریه‌های دیگر جدا میسازد باآنهم‌اگردایر شدن این میزها درولایات معنی ریسرچ عقایدخوانندگان مجله رادریـك ولایت داشته‌باشد، بایدبگویم چنین‌مطالعه‌ای کافی نیست‌ومجله میتواندازراه چاپ‌پرسشنامه ها در مجله وخانه پری‌آن‌به وسیله‌فامیلها نظرا ت‌جا مع تری در مورد فرم و محتوی مجله ازدیدگاه خوانندگـان بدست آورد.

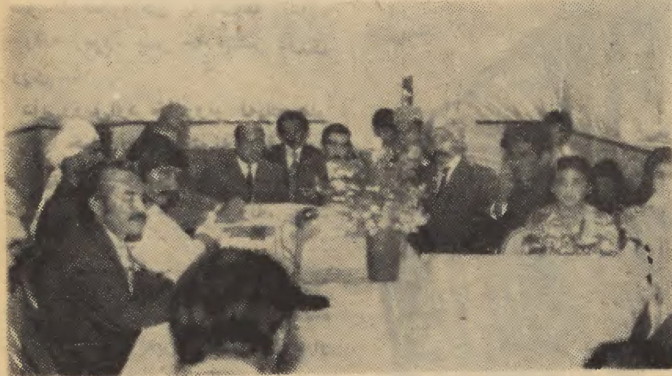
روستا باختری :

باتشکر از همه‌شماباید بگویم نظر ات واقعاجالب‌وآمو زنده‌ای داشتیدکه میتوا نـد رهنمای‌مابشد در کارهای آینده ما انتقادتی‌را که‌دراین‌دور صحبت مطر ح گردید میتوان‌در چندمورد خلاصه ساخت‌که‌بارز ترین آن – مربوط میگردید به‌دیر رسیدن مجله‌درولایات شکایت از چاپ متـواتر فو تو های هنـر پیشه گان خارجی در روی جلدومرغوب‌نبودن کاغذ مجله، اغلاط‌طباعتی ودراخیر نیــز انتظارات‌شما دراین‌زمینه‌که بخش هـــا ی جوانان ،زنان ودختران و کار های هنری‌و ادبی‌بیشترمتکی‌باشدبه منا بع داخلی‌وباتوجه ودرنظرداشت شرایط‌خاص اجتماعی واقتصادی خانواده های کشور که مطمئنامیکوشیم این نظرات یکی بعدیگر بر آورده گردد درمورد توزیع‌مجله بایدبگویم بعدازین بکمك مقام ولایت واداره‌اطلاعا ت‌وکلتوراین‌ولا کو شش میگردد که مجله همزمان بامر کز ویا یکـی دوروز بعد از آن‌بدست خواننده برسد،درمورد انتخاب جنس بهتر کاغذ برای پشتی و متـن فعلا برای مامقدور نیست و لی مقامات‌کلتوری طرحهای دارند که بمرور مجلات از نظرعاید متکی بخود گردند ودر آن صورت یقینابمرور این شکایت نیز رفع میگردد ، صفحـات ژوندون‌اختصاص برای اینکه‌بخواست‌شماودیگر خوانندگان ولایتی ممثل وا قعات محلی نیـز باشند مامیکو شیم در هر ولایت یکی دونفر خبرنگار ورزیده داشته باشیم واین ما مول‌را بر آوریم .

بهر صورت ضمن سپاسی که‌ازشما ،توجه شما ورهنمایی شما داریم اطمینان‌میدهم‌تمام خواست های شما در صحبت هیات تحر یر مجله مطرح خواهد گردید وبر ای عملـی گشتن آن طرقی سراغ خواهدشد بااجازه شما صحبت را از ژوندون بپروگرامهای را دیـو می‌کشانیم .



گوشهٔ از میز مدور ژوندون در هرات



گروهی از اشتراك کنندگان میـزمدور ولایت هرات



علاقمندان ژوندون در میز مـــدور اشتراك نموده اند

دوهمه برخه

دختګر لور

(ورځې تاسو نن هم ولاړشي، څلور ورځې وروسته بیا یو احوال واخلی ګوندی چه یو سر خوبه یې معلوم شی) اوهغوی په غوسه ناکه لهجه سره وویل ـ

(ولاړ خو بـه شو خو که څلور ورځې وروسته زمونږ مزدوری راته پخپله کلی ته رانه وړی نوبیا به ګیله نه کوی اود سپاهی په زور سره به یې درنه باسو. دکلاپیمایش خو موږ او تاسو ته معلوم دی په هماغه اندازه به راته زموږه بـر خه مـز دوری راوړی).

دایی وویل اود څادرونو له ټك وهلو سره پا څیدل، مړه ختهونه او فکرجن غوندی روان شول اودلته نوختګرماما په نوکانو باندی څمکه ګروله، چرت یی واهه چه ـ

(اوه خدایه څه وکړم؟ یابه خپله ګرانه او ښکلی پیغله لور دملك ړانده زوی موسی ته په بڼ باندی ورکوم او یابه می نو مزدوری سوځی اوچه مزدوری وسوځی نوبیا به ددغونورو دوو تنو سره څه کو..، دا څه کار او څه حال ،،،؟).

ختګر خو په کور کی خپله ماندینه خرما او کوچنی زوی په دغه اسرار باندی هڅو هم نه پوهول او تـول غمونه بی یی خپل زړه ته تحویلول. له همدغی ورځی نـه وروسته دری ورځی پرله پسی دملك کره ورغی او هره ورځ به یی په زاریو اوجګیوسره ور څخه دخپلی مـزدو ری غوښتنه کوله خودکانی غوندی زړه کښی دغو مشروعو غوښتنو هیڅ تاثیر هم نه کاوه اود اوسپنی او لرګی تر منځ مبارزه یوه ناپوهی وه . پـه وروستی ورځ ملك په هتکی سره ختګر ته وویل چه زړه می غواړی ځان ته دی راخپل کړم اوله دی چه تـه یوګاونډی او خوارکی ختګر یی نوراپوری تکیه به هم شی او مـز دوری بـه دی هـم درکړم .

د ختګر په زړه کښی تك هماغه د چارګل خبره راتاو شوه او پوه شو چه ملك مدعا خوداده چه خپله پنځلس کلنه خرما دهغه ړانده اوپنځه دیرش کلن موسی ته ورکړم اوملك خوددی دپاره خپل زوی ته نوی واده کوی چه دپخوانی ښځی نه یی اولاد نه کیږی اوخرما به دبنی میرمن هم شی .

ختګر به چرت کښی وو چه ملك حمید بیاخپلو خبرو ته پسی داډول دوام ورکړ ..

(ماما ختګره که دی زړه وی چـه په نسس موږ شی او بی رو ز ی نه اوسی نو له سره به دوستی وکړی او خپل بخت به په لوی لاس په لغته نه وهی »

ختګر خوله ویری نه هم داسی نه شوای ویلی چـه ګوندی د موسی خو سترګی ړندی دی، بله ښځه هم او پنځه دیرش کلن انسان دی خـو دومره یی وویل چه !

«باداره دیوه خان او ملك سره دا نه ښایی چه دختګراو مزدور سره دوستی وکړی کلیوال او دسیـمی او سیدو نکی به څه وایی . اوبل دا چه بادارهزما لور خوبه داسی کورکی لویه شو یده چه دکور ټول لوازم مو دیوی توری کټوی، دووکاسو ،زاړه چای جوش او څلورو پنځو پیالـو څخه تجاوز نه کوی اولاتر اوسه پوری خولاوږه هم ده .که خو ما ستا سو کورته راشی نو بیخی به لاره ور که کړی ، په هیڅ به نه پو هیږی اوبیا به نو راته ښیرا کوی » .

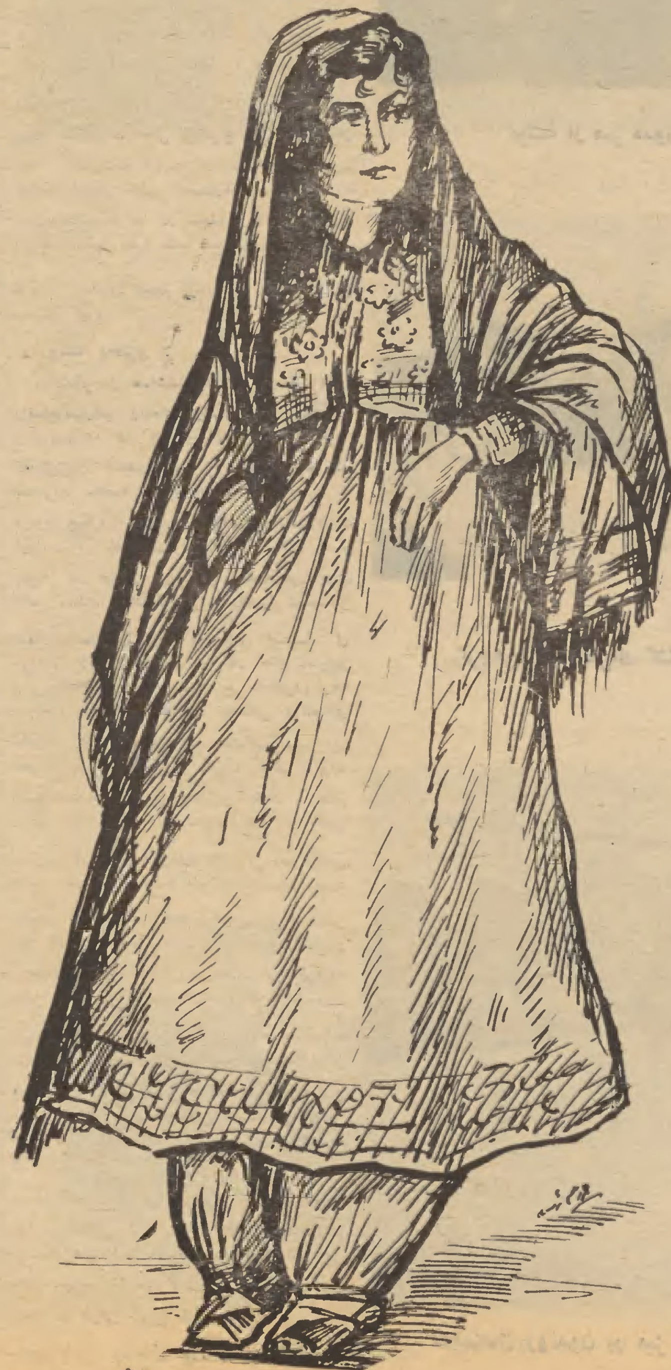
ملك وویل ! یره ختګره ډیری دی زده دی ، څه ولاړ شه دځانه سر ه دی سوچ ووهه او که دی خو ښـه وشوه نو سهار ته وختی راشه چـه له خیره سره ددوستی دوعا هم وکړو او دمزدوری پیسی به دی هم درکړ م اوکه دی زړه ونه شو نو بیا دی مخ راپه مخه نه کړی اوله مزدوری څخه دی هم پاك لاس پر یمیځه » .

ختګر پا څیده ، دملك په وړاندی یی بیا هم داحترام رسم پـر ځای کړ او دډیرو وارو په شانی بیا هـم دخپل کور په لوری له ډیرو غمو نـو او اندیښنو سر ه وخو ځید ه. کله چه دخپلی زړی جونګړی په لوری ورنږدی شو نو ویی لیدل چه دزړی کوډلی توره او زړه دروازه یی دوه تـنـه سپا هیان ټکوی ، ختګر اوچت پوه شو چه دده ختګرو ملګرو زرین او سمین ورباندی عرض کړی دی او سپا هیانو ورپسی دجلب پا نه راوړی ده وارخطا شو چه څه وکړم ..،

چیرته ځان پټ کړم او خپل کور پریږدم او که له سپاهیا نو سر ه مخا مخ شم .

ختګر خو ویر یده چه ګو نـدی سپاهیان به می ووهی نو د څوشیبو دپاره خو په فکر کی ډوب اوحیران ودریده ، بیایی خدای یاد کړ اوویی ویل چه .

«څه به راباندی وکړی ، که می ووژنی خو لابه ښه وی او له ډیرو غمو نو څخه به خلاص شم »نـو ور زوان شو او چه دخپلی جونګړی دروازی ته نژدی ورسیـده نـو د سپاهیانو سره یی روغبړ وکړ سپاهیانو



پاتی په ۵۶ مخ کی

از نشنل جیا گرافی
ترجمه : محمد یونس پیشتاز .

(تئوری‌های جدیدی پیدایش پیشرفت سن)

یك ساحه جدیدی در تحقیق مطالعات پیشرفت سن بنام «سیستم مصئونی» در بدن انسان کشف شده است . این سیستم انتی بادی ها را در مقابل بکتر یاها ودیگر جسامات خارجی که در بدن ظاهر میشود تهیه می نماید .همچنان سیستم مذکور وظیفه نظارت حجرات را نیز انجام داده واین سیستم حجرات غیر نورمال را شناخته ودر پی از بین بردن آن می بر آید .وقتیکه وظایف سیستم مصئونی از حالت عادیش قسمیکه با پیشرفت سن نیز رونما میشود کمی کاسته شود انتی بادی های ترکیب شده به حجرات عادی بدن حمله آورده وآنها را منهدم میسازد ،یا از فعالیت های وظایف شای می کاهد ویا ممکن مراحل سن را تسریع بخشد . لاکن یك تعداد محققین دیگر چنین اظهار میدارند ،که ممکن تجدید مجدد سیستم مذکور امکان داشته باشد .

بهر صورت ،تا زمانیکه به طور یقین خاصیت قانونی این مرحله فهمیده نشود آرزو هائیکه برای کشف برخی از دواها ،که باید حد پیشرفت سن را تعین نماید بعید از فهم من خواهد بود .این مطلب را الکزندر لف ام .دی نویسنده این مضمون اظهار میدارند .

حمایت های زیادی این تحقیق در بر آوردن نتیجه مثبت در بسیاری از ممالك جهان جریان داشته وفعالیت های ایشان واقعا قابل قدر است . چنانچه اخیرادر اضلاع متحده امریکا استقرار یك انستیتوت ملی پیشرفت سن به مشاهده میرسد.این انستیتوت به تأیید اهمیت این ساحه و تحقیق بیشتر آن خواهد پرداخت .

پیروزی یک دختر لنگ در مسابقه راه‌پیمائی

در یك مسابقه راه پیما ئی که چندی پیش در المان انجام شد ، یکی از شرکت کنند گان توجه وتحسین تماشا چیان را بر انگیخت واو دختری بود بنام «ساندرا» که باباوجود نقص پاباعزم خلل ناپذیروبا استفاده از چوب زیر بغل در صف شرکت کنند گان مسابقه قرار گرفت وبا آنها برای طی مسا فات ورسیدن به مقصد به مبارزه پر داخت . در حا لیکه سا ندرا نیمی مسافه را نفر اول بود وی در اخیر مسابقه جایزه دوم بوی داده شد ،ساندرا از اینکه درین مسا بقه باوجود داشتن نقص پا نفر دوم شده بود که اگر انسان با تمام وجـود ش گفت :من میخوا ستم ثابت کنم تصمیم بکاری بگیرد ،بطور یقین موفق خواهد شد .

سگ باهوش

«سوزی» نام یك سگ با هو ش ست که با انجام کار های عجیب و غریب انسان را به حیرت می اندازدوقتی آقای «ویکر» صاحب این سگ اشیای را از قبیل قلم خود کار ،سگرت ویا لایتر بخواهد ،برایش میاورد ،گاهگاهی خانه رامرتب میکندواگر کلید خانه مفقود گردید،سوزی بعداز تجسس زیادپیدا میکند وعلاوتاهر وقت آقای ویکر شروع به نواختن آلاتی موسیقی کند ،«سوزی» به سوی پیانو رفته وبا نواختن پیانو صاحبش را همراهی میکند .جالب اینجا ست که آقای (ویگر) که به (سوزی اش) خیلی علاقمند است وبه وجود او افتخار میکند ،گفته است که :هر کسی با هوش تر ازسگش توانست سگی را تربیت کند ، آقای ویگر برای آنشخص مبلغی را درحدود سه ملیون افغانی بعنوان جایزه خواهد داد .

سطح حاصلات زراعتی دراتحاد شوروی

قرار تحقیقاتی که بعمل آمده ، معلوم گردیده که سطح تولیدات زراعتی در اتحاد شوروی بمقایسه سالهای قبل بیشتر گردیده است .

دنیامیك تولید عمومی وحاصل دهی هر هکتار زمین نشان میدهد که تغیرات مهمی در زمینه پدید آمده .بین سالهای ۱۹۷۲ - ۱۹۷۳ حاصلات غله به بیش از ۱۷۰ ملیون تن بالغ گردیده است در حالیکه بین سالهای ۱۹۶۱ - ۱۹۶۵ بر داشت غله بطور اوسط ۳ر ۱۳۰ ملیون تن بوده است .

عکس جالب



کشف یک ویتامین

ویتامین (او) که بوسیله بیو شیمیست های اتحاد شوروی ساخته شده ،نه فقط یك عنصر فوق مهم غذائی بلکه یك ماده احیا کنند بیولوژیکی فعالی برای التیام زخمهای معده ودیگر عوارض دستگاه ها ضمه بشمار میرود .

این ویتامین در معالجه زخم معده وزخم اثناعشر وهمچنین معالجه کاستریت معده نتایج خوبی می بخشد .

آزمایشات طولانی در چندین کلینیك نشان داد که استفاده از این دارو میزان تداوی بیماری های جهاز هاضمه را دو برابر افزایش میدهد .

اثر : م . ت . آی بیک

علیشیر نوایی

ترجمه : ع . ح . ایلدرم

تااینجای داستان

بهار ،زیبایی شهر هرات را دوچند ان ساخته است .خبرباز گشت علیشیر نوایی به هرات وتقرز او به‌حیث مهردار دولت چون حادثه‌مهمی در سراسر شهر انعکاس میکند . روزی از روز ها ،بعد از آنکه نوائی در دیوان حضور می یابد ،حسین بایقرا اورا نزد خودفراخوانده پیرامون امور مملکت با وی‌به مشوره‌میپر دازد ونظرش رادر باره‌مجدالدین خواستار میشود .

در همین آوان، ابو ضیاء باز رگان معروف خراسان پیشنهاد میکند تاوجوه مورد ضرورت خزانه رابر سبیل مساعدت نقد بپر داز د، مشروط بر اینکه بوی صلاحیت داده‌شود تا وجوه مذکور را از طریق جمع آوری مالیات ولایت هرات ،دوباره بدست آورد. این پیشنهاد در اثر وساطت مجد الدین پذیرفته می‌میشود و توغان بیك مامور اجرا ی این وظیفه گردیده ،بیکی از دهات‌وارد میگردد.

عاملان جمع آوری مالیات وزکات‌با استفاده از غیاب سلطان که به خاطرو فرونشاندن بغاوت میرزا یادگار از مرز هرات بیرون رفته است، مخارج کمر شکنی بر رعایا تحمیل‌میکنند ،واین امر موجب خشم و اعتراض آنها میگردد .

جمعیت چون بحری که ناگهان‌از وزش طوفان نیرو مندی بحرکت‌آید در جنب وجوش افتاد .

سلطان مراد کوشید خود را به گوشه‌ای بکشاند ،اما نتوانست و موج حرکت مردم ،او را با خود برد در مدخل دیوانخانه ،شور وفریاد ی دهشت انگیز توام باز دو کند آغاز شد. موج سهمگین با جوش و خروش از مدخل گذشته ، به‌صحن وسیع پر از درخت پهن شد. صدها سنگپاره بسوی تالار های دیوا ن پرتاب گردید وعاملان باشور وفغان، بدرون اطاقها پناه بردند ،خوا جه عبدالله‌خودرااز‌دریچه بیرون‌افکنده بسمت درختان‌دوید. سنگپاره هااز عقبش چون تیر پرتاب میشدند . او لحظه‌ای جابجای متوقف مانده ،سر خود را محکم بدست گرفت ودستار سفیدش بخون سرخ رنگین گردید. در حالیکه جمعیت‌فریاد های‌غیظ آلود بیرو ن میکشیدند عامل مجروح ،افتا ن وخیزان در میان انبوه درختان‌ناپدید شد .

گروه مردم بعد از آن ،متوجه خواجه نظام الدین بختیار شدند وبا اظهار لعن ونفرین ، هر طرف به جستجوی او پرداختند .اما همینکه عده‌ای گفتند او با اطلاع قبلی از ظهور این حادثه ،بدون آنکه بخانه برود ،از طریق یکی از مدارس راه خود را«چپ کرده» ودر محا لی نا معلوم پنا هنده شده است ،غریواز مردم بر خاست وصدای لعن ونفرین بار دیگر بلند شد .

نزدیکهای عصر خشم وغضب جمعیت آهسته آهسته فرو نشسته ، برخی از آنجا پراگنده شدند و یک بخشی دیگر بخاطر اظهار اعترا ض در برابر خانهٔ یکی از عا ملین ،طور جمعی جرکت نمودند .سلطا نمراد که از فشار وغریو وهیجان شدید خسته شده بود ،آهسته آهسته راه پیمود ونماز عصر را در راه اداکرده ،بعد از شام وارد مدرسه گردید و نسبت علاقه شدیدی که برای نقل کردن تاثرات وا حساسات خودداشت راسا به حجره زین الدین رفت وچون دوست‌خودرا نیافت، به‌حجره علاوالدین مشهد ی گذ شت

شاعر ،مانند همیشه در پرتو خیره شمعی باریك، روی‌پوستی بی موی نشسته ،به‌توغان‌بیك که‌درگوشه‌ای سنگین زانوزده‌بود، درباره موضوعی آهسته‌آهسته حرف‌میزد. دراجاق‌آتش میسوخت ودر دیگ ،گوشت می‌جوشید .پیشروی توغان بیك ،شیشه های بنظر میرسید ... سلطا ن مراد ،پس ازسلام وعلیك با عجله پرسید :

ـ آیا شنیدید ؟

علاو الدین پرسید :

ـ چه چیز را ؟

سلطا نمراد با شور وهیجان جواب داد :

وقایع عجیبی روی میدهد . صدای حق طلبی جمعیت ،سراسر شهر را بلرزه افکنده است ...

علا والدین بسوی دیگ چشم دوخته گفت :

ـ شنیدیم .اینها جمعیت نیستند، یك گروه حیوان اند که نعره می کشند .

لرزه ای سرا پای سلطا نمراد را تکان داد ، چون میدانست منا قشه با این انسان نا توان سودی در بر ندارد ،لهذا متوجه توغان بیك شدو با خنده‌ای استهزاء آمیز گفت :

ـ شما به انجام وظیفه ای مکلف بودید ،اما چگونگی آنرا از ماپنهان میداشتند .سپاس خدار را که امروز توانستیم به کنه آن پی ببریم ..

مصلحت من بشما اینست که همین آلان ،با استفاده از تاریکی شب ،در جایی دیگر پنا هنده شوید .

توغان بیك بابی اعتنایی سوا ل کرد :

ـ ما به مردم ،چه بدی کرده ایم.

سلطا نمرادبا لهجه‌ای تنبیه آمیز پاسخ داد :

ـ خواجه عبدالله خطیب را سر شکسانندند ونام شمارا باسنگهای نفرین ،هدف قرار دادند .

گرچه توغان بیك سعی کرد وضع خودرا تغییر ندهد ،اما باآنهم‌زنانش بند آمد ودر سکوتی آمیخته با ترس فرو رفت علاوالدین بخود لرزید وبا چشمان نیمه‌باز نگاهی‌بسوی‌سلطان مراد واگند وبا صدای باریك های‌از خشم وعصا نیت گفت :

ـ توغان بیك‌بمثابه یك کوه‌است. از عقب او سلسله کوههای دیگر ی نیز قرار دارند ...

سلطا نمراد در پاسخ او اظهار داشت :

ـ باور میکنم ،اما در برابر قدرت وطوفان جمعیت ،هیچ‌کوهی نمیتواند تاب آورد .

وبا گامهای استوار ،از حجره خارج شد .

فصل پنجم

حسیا بایقرا با لشکر خود ، در فاصله بین مواضعی بنام «جنوشان» و «اسفرا ئین» چادر زده بود. میرزا یاد گار نیز که بخاطر رسید ن به تاج وتخت خراسان ،علم بغاوت بر افراشته بود، در همین نزدیکی ها نیرو های برای خود گرد آورده بود.

او شهزاده جوانی از سلا له تیمور بود و چو ن بر خی از اخلاف او که از همان خرد سالی به آموختن فنون حربی همت میگمارد

در کشمکش های سیاسی آبدیده می گردند ،از تکالیف سیرو سفر و از ماجرا های دهشت زای صحنه ها ی پیکار شوز و طرب دمی آیند، مردی ورزیده وآبدیده نبود ،بلکه نو جوانی بود پرورده نازونعمت .دلداده حیات پر تجمل لذت بخش ،عاشق پیشه وگرویده عوالم خو شانید و راحت بخش جهان می و موسیقی .اندیشه تاج وتخت ،بدون آنکه او را رنج دهد بمثابه امیدی دور رس ، آمیخته با ماجرا ها ،اما شیرین ورو حنواز ، قلب وروحش را اشغال کرده بود . جون زمام اختیاز او بدست بیك ها دمربیون جهاند یده او قرار داشت لذا آنهامیکوشیدند قلب‌نازك حساس وخیا لپرست او را بسوی ماجرا های خونین متمایل سازندوهوس‌رسیدن به قررت وشکوه ودبدبه را در آن‌بر انگیزند ، عمهٔ او ،پا ینده سلطان بیگم نیز که زنی (عاقله) در امور دولت صاحب رای وتدبیر بشمارمی رفت ،او را به گرفتن تاج وتخت خرا سان تشویق میکرد . او موفق شد از حسن بیان سلطان تر کمن کمکی بزرگ بد ست آوزد .بدین سان شهزاده مغروز نخست بر حاکم «جر جان» هجوم برده باسانی اورا شکست داد وپس‌ازاشغال«جر جان» در صدد بر آمد تا پایتخت خراسان- هرات را نیز تصرف نموده ،تاج بر سر گذارد ...

حسین بایقرا که تلاش دا شت خویشتن را بحیث حکمرانی کار گاه تثبیت نماید ، گرچه از چند روز باینسو برای پیکاز قاطع آماد گی میگر فت ،اما با آنهم در باره گذشتن به یك هجوم بزرگ وشدید تردد نشان میداد . هر چند او بخاطر تامین ایمنی از شبخون‌غیر منتظره دشمن دستور حفر خندق در اطراف قرار گاه لشکر نداده بود، با آنهم براساس هدایت او در دورادور اردوگاه‌است را با چید ن شا خه های در ختان، ا ستحکا م بخشیده ومحافظان را تقویت نموده بودند .

هر روز گروه قابل توجهی از سپاهیان میر زا یادگار، دراوقات غیر معین، از فواصل دورخودنمایی کرده‌بعد از یك نیم ساعت تیر- اندازی ، در یك چشم بهم زدن ،از نظر ناپدید میشدند. بعضادسته‌های گشتی هر دو طرف تصادفا با هم- مواجه گردیده ،با شور وفریاد سوی هم تیر اندازی وباهم‌شمشیر بازی مسکردند ودر نتیجه بر خورد مختصر اما شدید ،هر یك از طرفین با چند سر بریده خونچکان بقرار گاه‌خویش بر میگشتند .

نوایی که در چادری سا ده بسرمی برد، دلگیرومشوش‌بنظر میر سید. اوهر روز ده‌ها سر بریده را میدید. این سرها که بعنوان نشانه جوانی وجوا نمردی بریده شده ودر ینجا آورده میشوند ، از آن کیست؟ این انسانهایی‌که با هم خون وپوست وحیات مشترك دارند ،وسر زمین وتاریخ و فرهنگ شان یکی است ،چرا بدو گروه متخا صم‌منقسم گردیده ،خون‌همدیگر را میر یزند .چرا به ریشه های درخت عظمت‌مردم‌این سرزمین‌تیشه زده میشود . عجبا ! مگرمیتوان بر این چیز ها نام جوانمردی ،قهر مان وپیروزی گذاشت؟... شاعر باقلب مجروح در باره روز گاران گذ شته می اندیشید .در نزدیکتر ین دوره تاریخی، منظره فجیعترین‌وقایع‌یکی بعد دیگر در نظرش مجسم میگردد .. بیاد جنگها وتصاد مات خونینی می افتد که قبل از بسته شدن چشمان تیمور وقبل ازآنکه پیکرسر د اورا زمین در آغوش بگیرد ،میان فرزندا- نش بو قوع پیوست.شاعردر ورای جنگهایی که بخاطر تصرف تخت و تاج روی داد ،نتیجه ومفهوم دیگری جز تجزیه مملکت تخریب آباد ی‌ها وکشتار بیهوده مردم نمی بیند و بر

بقیه درصفحه۵٦



گفتگوی کوتاه باعبدالتو

از : رؤف را صع   عکس ها از :امید .

مجله ژوندون که همیشه در نشرمطالب ابتکاری و تازه پیشقدم و پیشتاز بوده است بعد از نشرسلسله مصاحبه‌های کا ملااختصاصی خود با هیات وزارء تصمیم گر فت برای انعکاس و معر فی پروژه ها و کار نامه های ولایات کشور و برای اینکه مردم افغا نستان بهتروبیشتر در جریان کارهای انجام شده در هرگوشه کشور باشند باز هم سلسله مصا حبه های اختصا صی با والی‌های و لایات بزرگ کشور داشته باشد و راپور های جا لب و تاز ه‌که ذوق مشکل پسند خوا ننده این مجله را اقناع نماید از هر ولا یت‌کشور تهیه کند و به نشر بسپارد درهمین سلسله است که شما را دراولین بخش کار تازه خود د عو ت می نماییم به مطالعه گفتگو ی‌اختصا صی ما با وا لی هرات ،البته ما این سلسله را تا جای امکان‌دنبال‌خواهیم نمود وباز هم مثل همیشه در انتظار نظرات وانتقا دات فرد فر د شما خوا ننده عزیز و خانواده های مر کز و ولا یات‌کشورورهنمایی های آموزنده تان می باشیم .



نباغلی عبدا لتواب آصفی‌والی هرات

وا لی هرات مردی است صمیمی، خونگرم و خوش بر خورد که‌تواضع و پرکاری او خصیصه شخصیت بیرونی و اجتماعی اوست تبسم خوش بینانه که تقر یبا همیشه روی بستر لبا نش خوا بیده است در جلب اعتماد دیگران باو کمک می کند و وقتی صحبت می نما ید ایمان راسخی که‌به چشم انداز های روشن و تا بناک زند گی گرو هی مردم دارد وا ضح تر آشکار می گردد ، یکی از عادات او این است که‌از تشریفات زیاد دوری می‌جوید ومیکوشد بیشتر در میان مرد می باشد که در ده سال گذ شته کمتر بوا لی نزدیک بوده و بو لا یت راه داشته اند، از همین‌رو است که‌خود در میان عارضین می نشیند ، با حو صله به شکا یت ودا جو ئی هر یك گوش مید هد و میکو شد خو بترین راه حل مشکل به کمترین وقت ممکن فراهم آید و قتی- در اولین ملاقات ازاو خواهش میکنم که پیرا مون رخداد های انکشا فی یکساله شهر باستانی هرات سخن گوید و طرح ها و رفارم های بنیادی آینده دو لت جمهوری را در این ولایت معر فی نماید ، با خنده می گوید :

ـ شما خود از هرا تید و سا ل های دراز در این شهر زند گی‌نموده وتما م خصو صیت های آ نرا می دانید ، خوب است حا لا هم ازنزدیك مسایل شهری و پرا بلمهای‌اجتماعی را ببینید و چشم دید خـود را بنگارید و بعد وقتی خوا هشم تکرار می گردد ، می گوید :

ـ میدانید ده سال گذ شته سال های سیاه و نکبت باری بو د نـد برای‌مردم کشورماومخصو صابرای مردم ولایات دور تر از مر کـز دراین سا لها شخصیت ها ی غیر ملی نفوذ و قدرت محلی دا شتند و نبض اقتصاد در دست شان وباراده شان قرار دا شت ، حق همیشه باکسی بود که زور داشت وواسطه



نمایش لباس توسط موسسه نسوان   ولایت هرات

اب آصفی والی هرات

معرفی شویم

شاغلی آصفی تحصیلات خود را در رشته انجیری به سویه ما فو ق دپلوم در امریکا به پایان رسانیده مدتی بحیث انجنیر در پروژه هلمند خدمت نموده بعد عهده دار ریاست عمومی انکشاف محلات بوده واکنون به‌سمت والی‌هرات خد مت می نماید .

وی متاهل است و صاحب‌یك پسر وسه دختر میباشد .

والی هرات میگوید :

ده سال قبل از انقلاب برا ی مردم ولایات کشور سالهای سیا ه ونکبت باری بودند وانسا نها ی شریف بیشتر در زیر سلطه ها ی جابرانه غیر ملی کوبیده میشدند .

در هرات سیا ست سازش و کرنش به سیاست کاروعمل‌دست جمعی تبدیل گردید .

حجم واقعات جنایی در هرا ت بیش از سی فیصد کا هش یا فته است .

پروژه تهیه آب صحی‌آشا میدنی برای منازل شهر هرات بز و دی تکمیل میگردد .

تایکسال دیگر ا نر ژی بر ق حرارتی در هرات جبرا ن کمبو د برق را در این شهر خوهد نمود تما م پیاده رو های شهر هرات بکمك خود مردم کانکریت شد ه است .

کار ته شمال شهر هرات که باساس نقشه ۲۵ ساله شهر ی اعمار میگردد از عصری تر ین کارته های کشور خواهد بود

برای تامین صحت اهالی هرات گامهای استواری بر داشته شد ه است .

استخراج معدن بیرا یت هرا ت وصدور آن به خارج در جلب‌اسعار خارجی بکشور مؤثر است .

تاپنج سال آینده پروژه ها ی مالداری ، چر مگری ،تهیه سمنت و پروژه های نساجی پخته ، پشم و ابریشم به بهره برداری آغاز خواهد نمود .

هرات سر زمینی است با نیروی بشری فراوان و منا بع طبیعی سر شار ، پروژه ها ی دو لت این ولایت رابه مرکز نعمت و آبادا نی مبدل خواهد نمود .

من والی هرات از فردفردمردم نجیب هرات به خاطر سهمگیری فعالانه شان در پروژه های دو لت جمهوری سپاس دار م .

در اختیار ش بود ، حهقا بربادمی رفت ،زور گویی بازار خو بی داشت وشخصیت های ولایتی‌مانند مهره های سطرنج باراده صا حبان قدرت جابجامی شدند ،در چنین شرایط وضعی معلو م است که حال عمو می بچه سان میگذ شت دو سیه ها روی هم انبار می شد وداد هیچکس بجای نمی رسید ،در چنین دوره ای بود که رژیم کشور مردمی شد واز آن مردم و طبیعی است که تمام آنهای که منا فع شان را در قبال شرایط جدید که نفع عمومی را متضمن بود به خطر مواجه میدیدند واکنش نشا ن می دادند با استفاده از هر برگه و مدرکی می خوا ستند شرایط راباز هم به نفع خود و به نفع ارتجا ع حفظ نما یند و به همین د لیل مسؤلیت والی ها در ولا یا ت بزرگ کشور بزرگتر بود و ایجاب کار فراوان تر محسوس می شد .

در هرات با تاسف شرا یطی که از آن نام گرفتم طور بارز تری



برافراشته شدن بیرق جمهوری درهرات توسط اهالی و لایت هرات استقبال گردید.



مناره از مسجد جا مع هرات

به‌چشم می خورد واز همین رواز زمانی که‌من متصدی‌امو ر و لایت گردیدم بخوا ست واراده دو لت

بقیه‌درصفحه ٦٠



قوای زرهدار ترکیه در حال پیشرفت

از مجله شپیگل آلمانی

مترجم : نیرومند

ترکها قوی هستند

شور شی که‌از طرف حکومت نظامی آتن در جزیره قبرس‌برپاشد زمینه را برای پیاده شدن نیرو های نظامی ترکیه درین جزیره‌فرا هم ساخت وضعفی که یو نانی ها در کودتای قبرس از خود نشان دادند حکومت آتن رابه آن وا داشت تا باخت شانرا در جنگ قبرس‌بنحوه دیگر جبران کنند . مبارزه‌علیه‌قوای ناتو وایالات متحده امریکا . قدرت های بزرگ قادربه اداره‌این‌کشیدگی نبودند .

یك محکمه اضطراری نظامی ۷ تن از وزیران رابه مرگ محکوم کرد آنها میبائیست به روی مخرب (لیمنوز) تیر باران می شدند .اما سفرای انگلیس و فرانسه ما نع اجرای این حکم محکمهٔ نظا می شدند .

پنج تن از جملهٔوزراء بشمول‌یك فیلد مارشال دو ماه پسانتر توسط یك‌دسته کوماندوکه‌ماموراجرای‌حکم بو درصحن سری‌قشلهٔ‌گاودی اعدام. شدند این قشلهٔ عسکری واقع در حاشیهٔ شهر آتن امروز بصورت تعلیمگاه قوا ی زرهی یونان‌درآمده است .

این شش تن به علت مخالفت با ناسیو نالیزم یو نانی مجر م‌شاخته شدند . **آنها در جنگ با دشمن** دیرینه یعنی ترکیه در سال ۱۹۲۲ موافق **نبودند .**

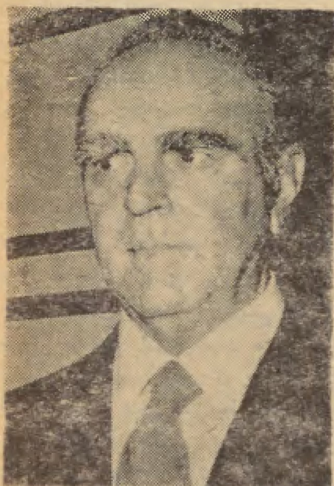
سعی یونانی ها برای تطبیق‌مفکوره یك دولت بزرگ یو نانی که تا اناتولی وسعت داشته **باشد**از طرف مبارزین هوا خواه اتا تورك‌درساحل دریای سکاریا **در هم کوبیده** شد. فاجعهٔ آسیای صغیر (یکی‌ازکسانی که‌ازین جنگ جان سالم بدر برد اریستو تالیس او ناسیس‌بود) به قیمت جان ۱۰۰۰۰۰ نفر از باشند گان ناحیهٔ یونانی نشین سمیر نا تمام شد .

به تعداد دو ملیون نفر از جمله یکصدو شصت هزار **یونانی و د ر** حدود ۴۰۰۰۰ تن ترکی ملك و مال شانرا **از کف دادند .**

این یکی از حوادث ناگواردر تاریخ شش صد سالهٔ یونان و تر کیه به شمار می‌رود که توسط جنگ حك



بولنت ایچو یت صدراعظم سابق ترکیه



کراما نلیس صدراعظم یونان

شده و هردو کشور احیای مجدد سرزمین های شانرا مر هون آن هستند .درسال ۱۸۳۰ یو نان جدید به اثر مبارزات‌آزاد یخوا هی ازریر یوغ اسارت امپراتوری ۴۰۰ سالهٔ عثمانی **بوجود آمد .**

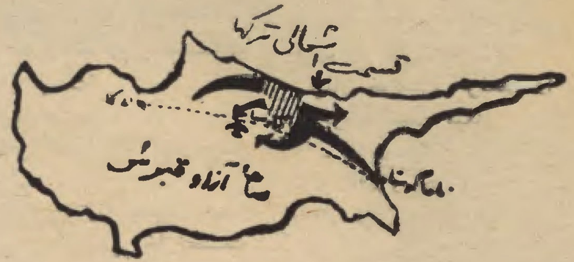
در سال ۱۸۲۲ در اثر یك جنگ دفاعی به‌مقابل مهاجمین یونانی **از میان خرابه های امپرا** - توری سلاطین عثمانی ترکیه جدید وترکیهٔ **کمالی رویکار شد .**

کینه‌ی که‌چنین اعمال رابوجود می آورد در قسمت **دریای اژه به‌حساب** یك میراث قدیمی بین هر دو طرف می رود .

حتی در قرن ۱۲ عثما نی ها در

قلمرو مهاجرین یونانی در منطقه آسیای صغیر نفوذ و پیشر وی کردند و در یك روز سه شنبه ماه می ۱۴۵۳ حادثهٔ دنیای یونانی را تکان دادکه دهشتنا کتر از آنرانه در سابق کسی به یاد داشت و نه در آینده قابل تحمل بود وآن اشغال قسطنطنیه از طرف ترکها بود .
۴۰۰ سال تمام‌یونی‌ها تحت تسلط پاشاه ها وآغا های ترکی ماندند . چند دهه ،بعد تر یونانی‌ها تیسالین را از چنگ ترکها بیرون آوردند . در سال ۱۸۹۵ یونانی ها به جزیره کریت حمله بردند . ولی در اثراین جنگ مجددا تیسالین را به دشمن دیرینه باختند درسال ۱۹۰۸ یونان بصورت قطعی‌جزیره‌کریت راتصاحب کرد . ویونانی ها در جنگهای بالقان سالونیك و جزایر اژه ،ایپیر وس وآیوند را در نزدیکی سواحل ترکیه بدست آوردند .

جنگ جهانی اول ترازین را هم به یونان به ار مغان آورد .اما درهم پاشیدن مفکوره یونان بزرگ تمام اینها را مجددا به مخا طره انداخت واگر قدرت های بزرگ در این امر مداخله نمی کردند ،این اقدام برای یونان بطور قطع خطر ناك تمام میشد .



در حدود تقریبا چهار دهه یك حالت صلح وآرامش پایداررروابط دشمنان دیرینه بوجود آمد . یونانی ها با ترکها بدون جنگ درکنار هم‌زندگی میکردند ، تا اینکه در یك میدان جنگ قدیمی یعنی در جزیره قبرس بار دیگر به روی هم آتش کردند .

این جزیره در گوشهٔ شرقی مدیترانه در پهلوی قضیه افتضاح واتر گیت وا شنگتن یك صحنه دراماتیکی جهان‌رادر تابستان امسال تشکیل دادو نقطهٔ محراقی برای متلاشی شدن‌سیستم محاصره متحدین در بعد از جنگ ویکنوع حالت تعویضی‌بحران متمادی در شرق نزدیك درآمد. درطول دوره مناقشات موجود ، نه ایالات متحده امریکا ونه روسیهٔ شوروی ونه پکت ناتو قادر به کنترول اوضاع واعمال نفوذ بالای دو دشمن دیرینه در دو طرف دریای اژه بودند .

وقتی در اواسط ماه جولای قوای پیاده ترکی به تعرض دو باره به جزیره‌قبرس پرداخت ودرظرف‌چند روزکوتاه‌قسمت شمالشرقی‌جزیره‌را اشغال نمودندآتن متوجه‌شد که‌قدرت مقابله را با قوی ترکی ندارد وازین جهت بر ناتوانی خود سخت نالید نداشتن قدرت‌مقابله برای‌عقب راندن دشمن سبب شد که حکومت یونان موضوع را بصورت یك اطلاعیه رسمی به کابینهٔ یونان در روز ٤ شنبه پیش کرد .

متن اعلامیه از اینقرار بود :

چون متحدین اتلانتیك بی کفایتی خود را در جلو گیری از تجاوز و اقدام ترکیه در ایجاد یك حالت مناقشه ثابت کرد. بنا براین صدراعظم یونان کرا مانلیس به قوای جنگی یونان فرمان میدهد تا از اتحادیه ناتو خارج شود .

یونان محض در ساحه سیاسی عضویت خود را با ناتو حفظ خواهد کرد.

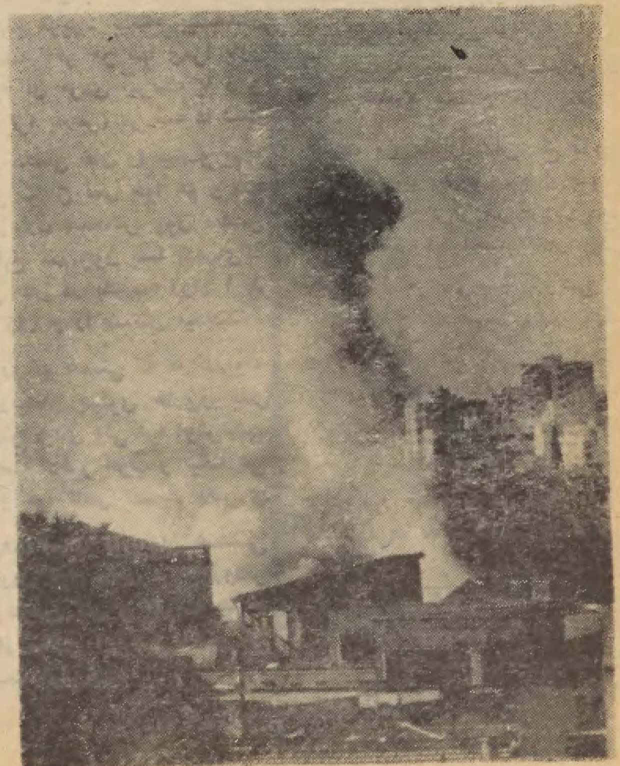
آقای ماو روز ، وزیر خارجهٔ یونان این مطلب را بالحن شدید تری‌اظهار داشت :ناتو دیگر وجود ندارد .

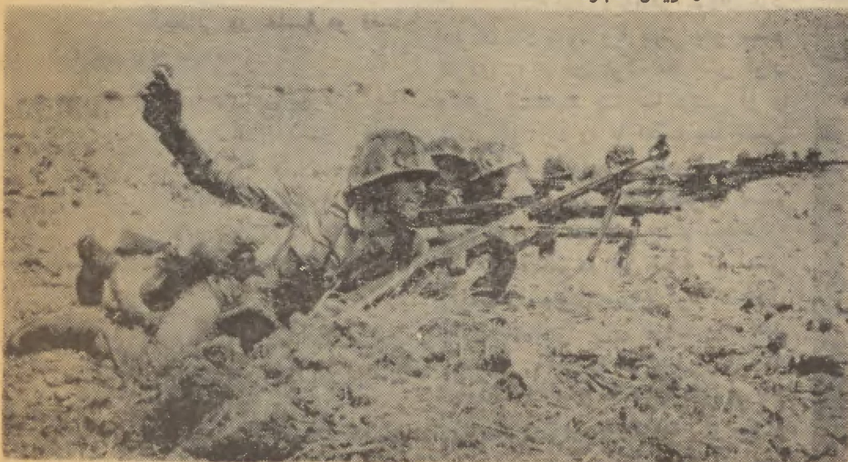
البته این یك ادعا وحرف مبالغهٔ آمیز بود ،چه درتاریخ پراز ترازیدی وپکت ناتو که‌از چندین جهت دوزخ نمای که تاریك جلومینماید تا کنون چنین اتفاقی که منجر به وقوع جنگ بین دو عضو این اتحادیه‌شده ویکی از آنهااز عضویت ناتو بیرون رود، ویك‌قدرت جهانی‌مانند ایالات متحده امریکا را ازخودبراند به‌خبر از حادثه بیرون رفتن دو گول تنها درسال ۱۹۶۶ سابقه نداشت .

مرکز ناتو دربرو کسل با ناراحتی وبلا تکلیفی فیصلهٔ آتن را گرفت ، سکر ترجنرال لنس که سر گرم گذشتاندن ایام رخصتی اش درشوارش والد بود، شتابان به برو کسل مراجعت کرد ،اما در آتن وجوا ونا مطلوب تلقی میشد واصلا هم از دست او کاری ساخته نبود . اگرچه فسخ علایق یونان نسبت به خروج فرانسه از لحاظ شدت انفجار برای ناتو بمراتب تکاندهنده تربود زیرا برای نخستین بار است که یك کشور شامل ناتو با یك کشور مستقیما شامل در بکت وارسا ،یعنی بلغاریه سرحد مشترك دارد ،مع‌الوصف همکاری نظامی خود را با ناتو قطع میکند واین موضوع را یك مامور عالیرتبه در بن اینطور میدهد: مساله خروج نظامی یونان از ناتو جدا قابل غور می باشد .

خروج یونان شگافی را در جهت ستراتیژی ناتو ایجاد کرده استو موقعیت ها را در بالقان جنوبی و همچنان در قسمت شرقی مدیترا نه به ضرر متحدین تغییر میدهد .واین مربوطست به آنکه یونان تا چه

بقیه درصفحه۵۹


نیکوسیا در حالت بمباردمان


عساکر ترکیه در حال فعالیت نظامی

روزنه ای بسوی تاریکی ها

یاداشت از: لیلا - تنظیم از: دیدبان

بااینکه تا حدودی منظور محسن خان را دریافته ام، خودم رابه‌نفهمی میزنم ومیگویم:

ـ نه، کاملا نه! من چه نسبتی باتودارم؟

بابیحوصلگی سر ش را تکان میدهد:

ـ ممکن نیست نفهمیده باشی. آقای (ص) از زنان...

مکثی می کند:

ـ بهتر است از این موضوع بگذریم. اما این بیادت با شد که آقای(ص) خیال می کند، من و تو نسبت خا نوادگی داریم. فهمیدی! واگرهم فهمیدی باید بفهمی .. نمیدانی وجود تو آنشب چقد ر کار ها ر ا آسان کرد. شاید من بهمین زودی ها بجای‌دیگری منصوب‌شوم، چوکی خوبی بگیرم. دو سال است که‌برای این مقام تلاش میکنم. مقامی که پول دارد ،قدرت دارد وبهتر از همه ....

در اینجا از حرف ز دن باز می ماند. هم چنان چشمانش نیم بسته است. لبخندی لبا نش را ازهم باز می‌کند ولحظاتی در خلسهٔ مو قعیت آینده فرو میرود.

بعد یکباره حر کتی بخود میدهد:

ـ موضوع همان است، آ قا ی «ص» باید فکر کند تو با من و با خانوادهٔ من وابسته یی.

من که همه چیز را در یافته ام ، بی‌آنکه چشم از صو ر تش بردارم میپرسم:

ـ خوب؟ اگر آقای (ص) از من پرسید ،چه باید بگویم ؟بگویم چه نسبتی باتو دارم ؟

ناگهان بفکر فرو میرود. مثل اینکه هنوز در این مورد نیندیشیده است، نگاهش اتاق رادورمیزند وبعد دوباره در صورت من می نشیند. تامیخواهم حرفی بزنم، دستش ر ا در هوا تکان میدهد و با صدا یی مثل اینکه میتر سد دیگران بشنوند میگوید:

ـ چطور است بگو یی... بگویی ...

آنوقت با عجله اضافه می کند:

ـدختر خاله اند رم بنظرت اینطور بهتر نیست؟

پوز خندی میزنم:

ـچرا بهتر است. اما بهتر این است بگو یم...

ـ چه بگو یی؟ زود باش!

ـ بگویم ... بگو یم خا نمت هستم.

محسن خان مثل اینکه از رو ی تودهٔ باروت مشتعلی جست بز ند. وسط اتاق خیز بر میدارد وخود ش را بمن میرساند و با صدای ترس آوری میپرسد :

ـ چه گفتی؟! توخانمم...؟!

آنوقت غرش ترس انگیزی ا ز حلقو مش بیرون میزند، در ست مثل صدای حلقو م گاوی که نیمه بریده شده باشد:

ـ دیگر اینحرف را از دهنت نشنوم . چطور جرأت میکنی، این حرف را بزنی؟ خانم من...

چنان خونسرد حرفش را میبرم که‌خودم تعجب میکنم .

ـ خیال میکنی نا موس د ختر خاله را فرو ختن و یا قر بانی جاه ومقام کردن، کمتر از نا موس...

دست محسن خان بالا میر و د وچنان سیلی بصو ر تم میزند که خیال میکنم یك بر صو ر تم آتش گرفته است. دست محسن خا ن دوباره بالا میرود، اما این بارپیش زاینکه پائین بیاید، من خودم را به‌شمع دانی سه شا خه یی که روی میزاست میرسانم و بسر عت آ نرا برمیدارم و روبروی محسن خان می ایستم و میگویم:

ـ اگر جرأت داری یکبار دیگر اینکار را تکرار کن.

خشم ونفرت سر تا پایم را به آتش شعله وری مبدل ساخته‌است، دلم میخواهد محسن خان یکقدم بطرف من بردارد ومن‌شمع دانی را بفرق سرش بکوبم و چنان ضربه به‌او بزنم که دیگر هر گز از جایش بلند نشود. اما محسن خان وقتی، وضع حال مرا می‌بیند بخوبی د ر میابد که چه تصمیمی دارم. بهمین جهت دستش را پائین می آورد و یکقدم از من فا صله میگیرد وبهمان سرعتی که خشم آ گین شد ه است بهمان سرعت، خشمش را فر و میخورد و خندهٔ که من دیگر به آ ن عادت کرده ام لبانش را از روی دندانهایش پس میزند و مثل اینکه ما سر گرم گفت و گوی سا د ه هستیم ،خو نسرد وآرام میگو ید:

ـ راست میگویی! در چنین مواردی حیثیت دختر خا له هم کمترازناموس خود آدم نیست.

خواننده گان عزیز ژوندون قضاوت می کنند

لیلای عزیز!

وقتی یکدختر بی گناه که هر گز عشق‌را طوریکه میل وخواستش است لمس نکرده باشدو هنگا میکه تماس ساده ای یکد ختر با پسری عجیب باشد بطور حتم این، دختر محروم و پر ارمانی است که زودتر از دیگران فر یب مکا ران را میخورد برای اینکه همه در نظر او ساده می آیند و خوب از طرفی هم برای اینکه چهره واقعی مردان نزد او آشکار شود ویا بهتر بگو یم مردی را که در طرف مقا بلش قرار دارد بشناسد با سا دگی او را یعنی آن درد را با احسا سا تش محك میزند واین هنگامی سقو ط است بخصوص برای دختران کم تجربه و به اصطلاح چشم بسته .

فکر میکنم در این میانه کم تر مردی را میتوان سراغ کرد که خیال های شیطانی برای فریب یکد ختر نداشته باشد وا ی بسا مردا نیکه خصلتا بدانند و یا بهتر بگو یم بدو زشت تر تیب شده اند. فریب تو نیز گمان میکنم از سا دگی تومنشا میگیرد وآن کسا نیکه ترا فر یب داده‌اند انسانهای ددمنش وحرفوی بوده اند که فریب داد و استفاده سؤاز یك موجود بیگناه پیشهٔشان شده است. اگر حر فها ی‌مرا باور نداری به آن مردی نیرنگ با ز و مکار که ترا به‌(ص) عر ضه دا شت فکر کن محسن خان را میگو یم بهر صورت من نمی خوا هم و قت خود را بالای اشخاص چون محسن خان ضایع کنم چون بسا آدمهای‌که بامحسن خان در یك راه روان ا ند وهمطرا زان او را تشکیل میدهند.

منظودم تو هستی که ما نندبوته گلی دربیابان پهلوی خاری‌روئیدی وبدآموزش دیدی ولی فرا موش‌نکنی که تو اصلا دختر خوب و بیگنا هی هستی و هر گاهی تصمیم بگیر ی

خیلی وقت است تو جوان هستی وحتما اراده قوی داری هر چه‌زودتر راهت راعوض کنی و گذشته ها را برای باز سازی آینده فرا مو ش وقت است خیلی وقت !

منوره ازبارانه

بعد باعجله اضافه می کند:
– تو حق داری لیلا! توحق‌داری!
خودش راروی چوکی را حتی می اندازد سرش را میان دو دستش میگیرد و بفکر فرو میرود و من هنوز از او فاصله دارم و هنوز شمع دان سه شاخه را میان انگشتانم می فشارم.

لحظات به کندی می گذرد. سر انجام محسن خان از جایش‌بلند میشود و میگوید:

– بعدا در این باره حرف میزنیم وراه حلی می یابیم. فقط این یادت باشد که، پس فردا شب هر دوی‌ما مهمان آقای (ص) هستیم .

باتلخی میگویم:
آقای (ص) ؟!

– بلی! مگر چه عیبی دارد؟

عیبش را نمیدانم اما من دیگر حاضر نیستم قدم درآن خانه بگذارم .

به‌نرمی از جایش بلند‌میشود و میگوید:

– چه گفتی؟!

(ناتمام)



هنرمندان خبرساز

سوفیالورن زندگی شادی دارد



سوفیا لورن ها لیود که فعلا خانواده تشکیل داده‌وبا تولد فرزند کوچکش ادوارد وصاحب دو پسر شده است زندگی شادی دارد .

سوفیا ادوارد وپسر کوچکش را خیلی دوست دارد زیرا با تولد او سوفیا مدتی زیاد در شفا خانه ماندو مشکلاتی زیاد را متحمل شد ولی با وجود این بارکارلو پونتی شوهرسوفیا جایی دیگری در قلب این ستاره پر آواز دارد .

اوشوهرش را به اندازه فرز ندانش دوست دارد .جالب توجه این است. که سوفیا در موقعیت های مختلفه زینست هم‌کاره‌وقتی‌پای کارسینمایی وهنری در میان باشد اوهنر مندتوانااست وبا تمام وجو دش کار یکه باو سپرد هشده علاقه میکرد واز عهده‌اش بر می آید .وزمانیکه پای اولاد داری در میان است او بهترین مادر برای فرزندانش وبهمین ترتیب برای شوهر ش زن شفیق ودوست داشتنی است . این عکس سوفیارا دریك پکنك خانوادگی با فامیل می بینید .

مختصردر موردزندگی چترا



چترا نام سینمایی یکی ازستارگان‌سینمای هند است که‌تاقبل از ظهور جنریشن جدیددر دایره هنر فلم وسینمای هند یکی‌ازستارگان محبوب در سینمابشمار میامد.

نام اصلی چترا (افسرجهان بیگم) است‌که درسال ۱۹۳۲ در حید آباد بدنیا آمده وبعداز تحصیلات متوسط دریك فابریکهٔ بافندگی کار میکرد ودرست در فرصتیکه بیست ویك سال داشت به‌سوی سینما وفلم جلب شد.اودر آغاز کار تقریبا درحدود دوسال تمام نقش های سوم وچهارم را ایفا میکر د تآنکه درسال ۱۹٥٤ برای او لین بار درفلم (حاتم‌طایی‌کی بیتی) بحیث هیروئین ظاهرشد.

این‌فلم‌در زندگی هنری چترا نقش برازندهٔ را ایفاکرد بطوریکه اورابحد کافی مشهو ر ساخت وتوجه سازندگان رابسوی او جلب نمود.

ازهمبازیهای مشهور ودایـــمی چتر ا (ماپیال- آزاد- دلجیب) بودند که آزادبحیث یك هنرپیشهٔ خارجی بیشتر از چند سال محدود نتوانست درسینمای هند هنرنمایی‌کند وماپیال هم ازمدتها باینطرف از دنیای فلم متقاعدشده‌است.

تنها (دلجیب) میماند که‌اوهم تـــو سط فرزندش یکباردیگر مشهور شده است. زیرا (ماستر سته جیت) فرزند دلجیت است که اخیرا بابازی در فلم (شور) و(انوراگ) موفقیت قابـــل تو جهی بدست آو ر د ه است.

چترادر طول دورهٔ زندگی هنری خود کـه سیزده سال طول کشید بهیچگونه‌مو فقیـت هنری نایل نیامد وصرف درفلم ها ظا هرشد وبعدا ستاره بخت‌وشهر تش در قعر گمنامی افول نمود.

ازفلم‌های مشهور چترا (حاتم‌طائی‌کی‌بتی، سخی‌حاتم ، حورعرب ، لال‌پری، چور بازار، زمبو، حاتم طایی) رامی توان نام برد اودر سال ۱۹٦٦ ازدواج کردودیگر درمـــورد او هیچگونه اطلاعی دردست‌نیست.

تامار اشکیروفا



تا ما را شکیروفا ستاره سینمای ازبکستان اتحاد شوروی با تیو کو تسودا ستاره سینمای جا پـــان در آخرین فیستوال فیلم های آسیا یی که در تاشکند بر گذار شد در کنار هم عکس بردا شتند .عکس این دو هنر مند آن روز ها در صفحـــات بسیاری از روز نامه ها ومجلات به نشر رسید عکس این دو هنر مـــند ظاهرا ازین سبب مورد توجه مجلات وروز نامه ها واقع شد که تا مارا در فلم ابوریحان شهرت فراوان‌بهم زد وتیو کو تسودا در فیلم عشق من ماسکو درخشید ولی به گمان اغلب شباهت زیاداین ستاره هازیبا باعث شد کـــه عکس شان در بسیار از نشریات پخش ونشر شود .

گرتا گاربو

گرتا گاربو ستاره مشهور انگلیسی تا هنوز که به اصطلاح زنی پا به‌سن نهاده ای است از هنر سینما دست نکشیده وبا همان شور و علاقـــه پیشین به کار سینمایی اش ادامه‌می دهد .

گرتا گابو قرار است در فیلمی باو رگارد نر بازی‌کند این فلم که‌در لندن ساخته میشود اثرات یك زلزله مدهش رادر یك شهرو خسارات که بر مردم آن سامان وارد میاورد نشان میدهد .

همچنان این فیلم قصه دارد پرشور وزیبا که از همین حادثه زمین لرزه آفریده میشود .



بی خریدارت کنم

ترك آزارم نكردی ؟ ترك دیدارت‌كنم
آتش اندازم بجانت ، بسكه آزارت‌كنم

قلب بیمار مرا بازیچه می پنداشتی
آنقدر قلبت‌بیازارم‌كه بیمارت‌كنم

من‌گلی بودم دراین گلشن ،توخوارم‌كرده‌ای
همچوخاری درمیان گلرخان خوارت كنم

همچنان دیوانگان دركوی وبازارت كشم
كهنه‌كالایت بخوانم ،بی خریدارت‌كنم

هركجاگویم كه‌هستی وین زبانبازی‌زچیست
تااید در بند تنهائی گرفتارت كنم

صبر

خوب‌خوبان دلبر شوخ پریزاد من‌است
نخل بستان‌مزاگت سرو آزاد من است

آنچه زینت میدهد بستان طبعم‌را مدام
قامت نورستهٔ آنشاخ شمشاد من‌است

عاشقم من‌كس اگر خواهدگواه‌و شاهدی
خط وخال وزلف وچشم‌یار اسناد من‌است

كی‌بدام ودانه مرغ‌دل شكار كس شود
بسمل‌آن چشم خونریزم كه صیادمن‌است

حرف تلخ‌وچین ابرویش زیادم میرود
تابمیرم خندهٔ شیرین او یاد من است

آنچه‌از دل خاست تاثیری بگوش‌اونكرد
ناله‌وآه وفغان وداد وفریاد من است

درفراقش آنچه بر «مشعوف» تسكین‌میدهد
اشك شوق آرزو ،صبر خداداد من‌است

«امین مشعوف»

سراغ

شبی‌احوال زلف‌یار خود ازشانه پرسیدم
ازان صدپاره دل‌باصد فسون افسانه پرسیدم
مرادور نگاهت آن‌چنان از خویشتن برده
كه‌شب ازمحتسب راه‌در میخانه پرسیدم
نكردی یاد من هرچند ای نامهربان من
من‌احوال ترا ازخویش‌و ازبیگانه پرسیدم
پریشان چون بگرد عارضش زلفین‌او دیدم
ازاو آهسته احوال دل دیوانه پرسیدم
فروزان دیشب اندربزم آن سرخیل مهرویان
طریق سوختن هارامن ازپروانه پرسیدم

عبدالغفار «فروزان»

سیلاب

نرگس‌او سرگران ازما‌بود پرخواب نیست
كاكل‌آزما گشته روگردان اسیر تاب‌نیست
ای چمن بیتاب رخسار عرق آورده ات
از عتابت دل‌بخود می‌لرزداین سیماب‌نیست
خانه‌ام رااینكه ویران كرده از بیداد او
اشك بی صبراست درجوش‌جنون‌سیلاب نیست
آتشین خوی توآبم كرده وپیش رخت
درگداز خویش‌من سرگشته‌ام،گرداب‌نیست
چون شودمنظور چشمت خاكساریهای ما
سرمه‌هم از ناز مژگان تومقصد یاب‌نیست
در غمش چون شمع می‌باید صفاخاموش‌سوخت
پر زبان حرف شكایت در خور آداب نیست

م ۰ ابراهیم‌صفا

آرزو

زنده دلم ، سوختنم آرزوست
شمعم‌و افروختنم آرزوست

هركسی اندوخته چیزی ومن
نقدغم اندوختنم آرزوست

همچو چراغ شب هجران او
ساختن‌و سوختنم آرزوست

نیست‌اثر ناله‌ی مارا «سهی»
لب زنوا دوختنم آرزوست

از ذبیح‌الله «سهی»

رهزن

مست‌آمدم امشب‌كه سرراه بگیرم — یكبوسه بزور ازلب آن‌ماه بگیرم
دانم‌كه دهد عقل نكوخواه مراپند — لیكن عجب ارپند نكوخواه بگیرم
تا هیچكسم راز دل ریش ندا ند — این اشك روان‌بررخ چون‌كاه بگیرم
هرچند بكوشد كه‌به بیگاه بیاید — من‌نیز بكوشم كه به‌ناگاه بگیرم
گرزانكه ببالای بلندش نرسد دست — در دست كشم زلفش وكوتاه‌بگیرم

از چاه زنخ گرندهد آب، چودزدان
برقافله‌یی عشق ،سرچاه بگیرم

«اوحدی»



برگ گل

من‌برگ گلم ، باغ شبستان من‌است — وآن بلبل خوش نغمه، غزلخوان‌من‌است
نوباوهٔ شب كه شبنمش می خوانند — هر صبح به‌نیم بوسه مهمان من‌است

«بهار»

شمع سحرگاه

خواهم زخدایم‌كه بدلخواه بمیرم
یعنی‌كه ترا بینم و آنگاه بمیرم

آن شبنم پاكم‌كه بگلزار طبیعت
ناگه بو جود آمده ، ناگاه بمیرم

ای‌عشق زجان من دلخسته چه‌خواهی ؟
بگذاركه بااین غم جانكاه بمیرم

آن‌به‌كه درین وادی پرپیچ وخم عمر
گمراه بسر برده و گمراه بمیرم

شمعم من وروی تو امید سحر من
مپسندكه نادیده سحرگاه بمیرم

میگفت «صفا» زنده وجاوید منم من
روزیكه بد لخواه توای ماه بمیرم

«نواب صفا»

شگوفه

پیش صبا نثار كنم‌جان ، شگوفه وار
كو عقد عنبرین شگو فه كند نثار

ای مرد! با شگوفه چسازم طریق‌بس
این بس مراكه دیده من به‌شگوفه‌وار
جانم شگوفه وار، شگوفان‌شد ازهوس
چون‌حجلهٔ شگوفه، شك برانداخت نوبهار
هرشب كه پرشگوفه شود روی‌آسمان

درچشم من، شگوفه وش آید‌خیال
شاخ شگوفه وار ، امیدم ،شكسته‌شد
چون ازشگوفه، قبه‌نوبست شاخسار

كوآن ، شگوفهٔ طرب و میوهٔ دلم؟
اكنون كه برطلسم شكوفت‌میوه‌وار
چون زان شگوفه، عارض امید،به بود

امید من بمرد به طفلی ، شگوفه‌وار

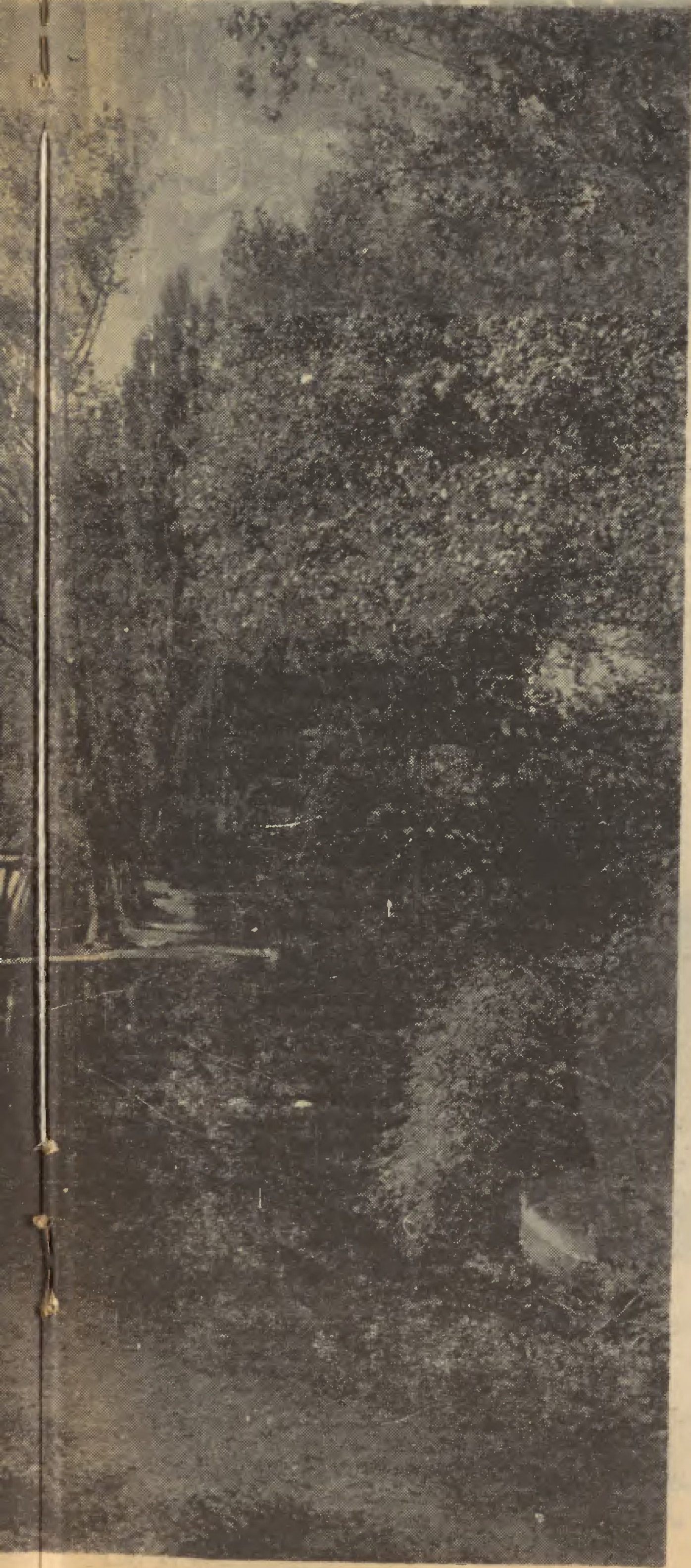
هست از شگوفه، نغزتروشوخ دیده‌تر
«خاقانی» ازشگوفه امید بهی مدار

توتستان های

ترجمه‌ای : رهپو

نوشته‌ی : رافایل توکواتوللین

بخشی‌دوم



بلبل تنبل

پدر مبه مینگر انتقا ل یافت ، باردیگر، برای دهمین بار ما از سر ز مین که بان‌خو گرفته بودیم وبا دوستانی که هر گز مانند آنان بار دیگر نیافتیم، جدا شدیم، وهرکوچ نو،پیام آور زند گی نو، دیدار مردمان نوو دیدنی های جدید بود ۰و لی من همیشه‌از اینکه ازرفقا ییکه با هم راز های مشتر ك، جنگ هاو آشتی های یکجا داشتم،جدامیشدم به‌شدت افسرده بودم ۰۰ در تما م زند گی ام این‌باور درذهنم و جود داشت که پس‌به سوی شما ای توستا نها یم باز میگردم‌واین انهدیشه لهمیشه قلبم راپـر از شادی، مینمود۰

پدرم به‌مینگر که تازه درآن‌مکتب‌متوسطه بازشده بود، انتقال یافت ۰ برای جمغ‌کردن کالازمانی زیاد لازم نبود: تمام دارایی و ـ اسبا ب خانه ی ما در کرا چی ای‌جای‌گرفت پدرم جلو گرا چی رابدست گر فت و من‌از کشکار دوست داشتنی ام جدا شدم ۰

رفقایم از دنبا ل کرا چی می دو یدندو برایم دست تکان میدادند ۰ ماسو گند یـاد کرده بودیم که دوستی ما مانند کوه هـــای بزرگ جاویدان و همیشگی خواهد ماند ۰

بانهم دوستی من بابچه های کشکاربـا جنگو منازعه آغاز یافته بود و فکر میکردم که‌در مینگر چنین خواهد بود ۰

لحظه ای که از خانه ی جدید ما ن در مینگر قدم‌بیرون گذ اردم آماده ی جنگ‌بودم چنین معلوم میشد که تما م‌بچه های آنجـا آمده بودند ۰ تابانگاه غریبی بمن و برادرم نگریسته وتکبر خودرا بما نشان بـدهند. روشن‌بود که آنان همه چیز مرا دوســـت نداشتند : پتلو ن کو تاه ، پرا هن در یـا نوردان باچپه‌گردن بزرگ ،چپلی های کهنه فقط همه چیز و حتی ممکن ببینم گوشایم وحتی طرز راه رفتنم ۰ من بیگانه ای‌بودم‌و این درس راآمو خته بودم که باید در اولین برخورد از میدان بیرو ن نروم۰

یك بچه ژو لیده موی که کمی چاق‌می نمود بطرفم آمد۰ او در حالیکه شکمش رابه رسم غرور پنداده بود۔ ممکن بخاطر اینکه بیشتر مرا بتر ساند ـ پیش آمد درحالیکه خنده ی مسخره آ میز زیر لب داشت وخود راه‌قوار ه‌سا خته بود، با نفرت چپه گردن بزرگم رابلند نمود موبان سر م‌راپوشاند۰

باین ترتیب جنگ شروع شد۰ آ رزو داشتم بزودی حریف را روی خاك بخوابانم ولی‌نمیشد۰

مشت هایش مانند استخوا ن ویا آ هن سخت بود۰آن ها رابه سر عت باور نکر دنی بکار میبرد ۰ مقاو مت بیشتر نتوا نستم،مرا خواباند وبه کله ام بازانو هایش ضربه وارد میکرد۰ آنقدر دردنا ك بود که مانند خوکی نعره می کشیدم۰

لحظه‌ای‌بعدهردو در حا لیکه با مشت ها همدیگر را تهدید میکردیم ، ایستاد م۰

فریاد کرد:

(صبر کو)

فرید چیغ زد۔ این نا مش بود ۰

(۰۰۰ از تو گوشت کو فته جور خواهم کرد۰)

بار دیگر سینه اش راپنداند ۰

در حالیکه خو نیکه از لب پاره شده‌ام جریان یافت قور ت میکردم چیغ زدم۰

(ایقه پف‌نکو ۰ اگه بخایم پنج تاتووازی ره می خوانم)

بچه ها ی ده تو فانی از خنده بـــراه انداختند ۰

(دیو آمده است:)

(توبیگی بگو)

(رانایل ـ رایایل ، بز نیش ۰ هنوزکـم خورده دگام می خاید)

یك بچه لب لك صدا کرد ۰

(این راپای وآن چاپای)

ودیگران تکرار کردند ۰

(راپای ـ چاپای : راپای ـ چاپای)

واین لقب بمن چسپید۰

در مینگر برای همه لقب داده بو دند۰خود لب‌لك را اروس ‌مو هی صدا میکرند ۰ زیرا اوروسی میدانست ۰ یکروز دهقانی راکه‌راه بازار اتنیانکا را پرسیده بود، ر هنمایـــی کرد۰

همه بچه ها راه بازار رابلد بودند ولی یکی نمی توانست آن قدر روسی گپ بزندکه راه رانشان‌ب د هد۰ ولی محمد لب للكرامرا بخوبی شان داد:

ولی لقب من چاپای شد چندان زیب نداشت ۰ زیرا این کلمه ازنام یك‌قهرمان جنگ ملی گرفته شده بود و من از خصلت های قهر مانانه او چیزی ندا شتم واز هـم مهمتر اینکی این نفر باید جنگجو باشـــد، جنگجوی که همیشه پیرو ز بوده وسرکرده بچه هاشود۰ من جنگجو نبودم و حتی جنگ رادوست نداشتم۰ وبه این ترتیب هیچگاه رهبر نمیشدم . نی اشتباه نکنید من‌بچـه‌ی نه‌نه‌نبودم ، نی ترسو جنگ کردم به باغ‌های مردم شجیون زدم و همه شو خی های‌راکه یك‌بچه عادی در آن‌سن می نماید انجام‌دادم ولی من چاپای نبو دم واز همین سبب ایـن لقب زود از نا مم جداشد ۰

به‌جرد اینکه آ گا هی بیشتر از زندگی میافتم۰ بازی ها وشو خی های بچگانه دیگر بدلم نمی چسپید ۰ البته این جهان نورادر لابلای ورق های کتابخانه مینگر یافتم۰ ـ وقتیکه برای بار او ل به اتاق جوا نـــا ن خارندوی‌بمکتب نو داخل شدم ازدیدن کتاب های زیاد در آنجا دهانم باز ماند کتابخآنـه ی خله سکین درکشکار نصف این کتاب‌هارا نداشت۰

البته خود مینگر بزر گتر از کشکاربود۰ بعد کتاب ها افق های تازه ی دید برو یـم گشودند ۰ چگونه آ نها رابیاد دارم، این‌کتاب. های دوران کود کی ام چقدر بدلم عزیزاند، زیرا تخم خوبی را در ذهنم برای تمام عمـر کـاشتند. برکـت برشما ای رف های پـر کتاب خانه دهکده مینگر .

دنیای خالی مرا فقط کتاب هاپر نمـــی کردند۰در مینگر هنر لرز اننده ی بر خوردها را آمو ختم۰

آیا می توانم آمدن بار او ل تیا تر سیار رافراموش کنم ها هنر مندا ن دوی‌قطاری از کراچی ها آمدند۰ می خند یدند و مـــی سرو دند ۰ آ هنگهای‌که مافقط از رادیو می توانیستم بشنویم۰ صحنه ای را که آنها ن برپا کرده بودند بوی رنگ واسرا ر بوی زیبا ی جشن را میداد ۰ من خا طره‌ای این اولین‌تیاتررا هرگز فرا مو ش نمـــــی کنم۰

حه چیز دیگر مینگر برایم داد ؟آنجامرا باتصاویر دونده آشنا ساخت .هنرسینماهنوز خامو ش و غیر گویا بود۰ مردمان روی‌پرده ی‌سفید می دویدند ، فلم اکثر پاره میشدو ماشین که بادست دور میدادند، تو قف می نمود۰بانهم‌بچه ها برای دید ن فلم سر می شکستاندند۰

نی،من هیچگاه با لقب چاپای که‌تصادفی بمن داده‌شده بود، زند گی کردم۰ و لی کی میداند، ممکن کتاب ها، نمایش های تیاتـــر شکل‌های پر هیجان روی پرده‌ی سینما همه افق‌های گشاده که‌یکی‌بعد دیگر باز میشد،در ذهن من‌ور ققای مکتبی ام تخم های مبارزه‌ای راکه درسالهای جنگ ثمر داد. کاشته‌باشند درهنگام آزمایش سخت وطا قت فر سا ی ـ دفاع‌ازوطن،ما پیروز بر آمدیم ۰

ای من



آیا او لین کتا ب ها،نمایش ها،فلم‌ها، نبود که آرزوی ناآرا می را در روانم بیدار نمود یك اشتیا ق درد آلود برای خواندن‌یك آهنگ از خودم؟ ز مانیکه جرقه زد،شعله‌ی روح آفرینش را در من بیدار ننمود؟ آیااین نبود، روز هاییکه در مکتب مینگر بودم، - نزدیك شما، ای تو تسا نهای من ؟

بصنف ششم بودم که معلم نوی بـرای ما مقررشد• او کمی کو تاه بودو چشم‌های سیا هش ازریر ابرو های پر پشتش‌بمـا چشمك زد• جاکت مخملی اش، پرا هن‌سپید نیکتا یی سیاه اش با هم بشد ت مـــی خواندند•

برای ما گفت:

(نامم فخری است • من بشما ادبیا تو دستور زبان خوا هم آمو خت•)

کسی‌در عقب صنف گپ می‌زد: معلم‌بـا انگشت روی میزش کوبید :

(نی ،نی رفقایم ، مه باگپ زدن‌وغالمغال درس نمی دهم • مه خواها ن آرا مش بلـی آرامش آید یـال در صنف هستم مه فـقط بان شا گردانی خوب هستیم که کار کننـد وتنبل ها متاسفا م)•

این‌کلما ت باچنا ن لحن قاطع اداشدکه هیچ جایی بیهوده بودن آنهـا باقی نمانـد صنف آرام شد ، خا مو شی ایدیال •

دربین هما ن خا مو شی ایدیا ل صدای محمد، مو هی روسی ما ، برایش خاموشی یك‌غیرممکن‌طبعی مینمود،شنیده‌شد• بازمزمه ی‌بلند که تمام صنف شنیدگفت :

(به‌اذان خروس گوش کنید !)

ما همیشه آماده بودیم تابه هر کلمه‌اش حتی‌یك کلمه ی احمقانه ، خنده کنیم وحالا همه بیکبارخند یدند •

نور تاثر از چشمان معلم نودرخشیدو خاموش شد• او تبسم نمود و بعــــد خندید•

به این ترتیب با فخری آشنا شدیم،کسی که‌بزودی‌یکی از دوست داشتنی ترین معلمان ماشد •

براستی، هیچو قت بسا عت دستورزبان درصنف آرا مش ایدیا ل بر قرار نبود•به همین‌خاطراو همیشه سر ما قهر میشد وبـا انگشتش‌روی میز میزد ولی درسا عت‌ادبیات او، بانفس های درسینه حبس شده‌هرکلمه اش رافرت میکردیم•

زمانیکه کتا ب را بست ، ایستاده شـد ودستش رابالا کرد، یك خامو شی متو قـع روی اتاق‌سایه‌اندا خت واین چهره اش‌رااز هم‌می گشود این احساس جذبه وبیخو دی‌یا الهام ،تمام ظاهر ش رابما انتقال میدادوآن چنان هیجان دروجود ماراه می انداخت فکر میکردیم که‌انقلابی یا اسرا ر ی و جــود دارد•

این اسرار در کلما ت معجزه گری کـه حرف‌می زد نهفته بود:

(ابر ها در آسما ن ها، ای شماآوراگان همیشه••)

او درشعر خواند ن دست چیره داشت، درهر کلمه، احساسی را می گنجانید که‌بـا وجود نداشتن معنی آن آهنگ وریتم آنـرا مزه‌مزه‌میکردیم•

بعداز خواند ن آخرین مصر ع، در حالیکه سرش‌کمی‌بیکطرف خم‌شده‌بود وچشما نشـ نیمه بسته بود، برای لحظه های خاموش - ایستاد •اوتمام نموده بود ولی صدا یش‌هنوز شنیده شده وآهنگ اسرار آمیز آن هنوز طنین‌می اندا خت، یك طنین ناب و رو شن مانند اولین قطراتی که از شلشل های یـخ دربهار می چکد••

(این شعر صد سال پیش توسط میخاییل ر منتف شا عر ستر گ سرود ه‌شده‌است• راجع‌به‌چه‌بود• رفقا ؟ معنی آن چیست ؟)

بعد ها دانیستم که معنی مصر عه های که درآن شفافیت غمـزده باما ند گـاری پیوندیافته بود، خیلی ژرف وعمیق بود•در وجود آنها زندگی تمام شاعر تبلور یـافتمو فریاد سر ز مینش بخوبی شنیده میشدوطن مقدس است وبدون آن آزادی را ستین‌وجود ندارد•

(اگرآدم‌وطن نداشته باشد ، مزه تلــخ تبعیدراهم نمیدادند)

شگفتی در نیرو ی معجزه گر کلما ت‌ودر اسرارشعربود•صنف فخری‌سیری در جهان زیبای هنر بود .

همانسال معلم دیگری برای ما آمـد. نامش نفتیق یوگو دین بود .

براستی،دراول به او چندان تو جه‌نکردیم بازهمان‌شو خی های همیشگی ، ما راسرزنش نمیکردند ونه مانند فخری با آنگشتی روی‌میز می‌زد•یك نگاه ساده از چشما ن متفکرشـ کافی بود که‌بچه ها را رو ی چو کی های شان‌بنشاند•در سا عت فخری ما اکثر مــی خندیدیم•ولی درسا عت نفیق خنده و جود نداشت • او حتی یك‌مزاح نمیکرد درحقیقت مافکرمی کردیم که او خنده‌کردن را یــاد ندارد وحـتی ما از او تبسم بلند بـالایی ندیدیم•

بصورت عمو م ، مردما ن ده اورا غریب وبیگانه میپندا شتند • چیز های کمی‌داشت که بگوید، باکسی دوستی نمی کرد، وتمام اوقات‌بیکاری‌اش در اتا قش بخواند ن‌کتاب یانوشتن‌چیزی‌می گذ راند • شگفت آ ورتـر اینکه هیچ تو جه ای‌به‌دختر ا ن ندا شت• خودراتقریبا دربین کتاب ها ونو شته هایش گورکرده بود . چطور یك نفره‌می‌تواند آنقدر بنویسد ؟چه می‌نوشت اینطور نبود که‌تمام شب‌راروی کار خا نگی ما می‌گذراند :

درصنف‌روزی در حا لیکه در باره کریم نمایش نامه نویس حرف می‌زد گفت:

(اونه فقط یك نمایش نامه نویس است دومرد ساده ، رفیق وپر از آر مان هـای نیك‌است ازاینکه‌با او آشنا یی‌دا ر م - مسرورم)

چشم‌های مان از کاسه خانه اش‌بر آمد• نفیق مایك نویسنده واقعی را می شناخت؟

نیویسنده کتاب‌ها و نمایش نامه هـای بزرگ رامی شناخت • یك انسا ن جاویدان که‌جز در تصاویر جای دیگر دیده نمیشد نی،غیرممکن‌است : نویسنده ی بان بزرگـی فقط‌بادم های معرو ف که از آنها درروزنامه هایا رادیو وغیره یاد میشود دوستی مـی نمایدنه بااین نفیق • او کی بود ؟فقطیك معلم‌ساد ه•تصمیم گر فتم که این حرف‌اورا دروغ بپندارم•

لیکن یکروز در کتابخانه در حا لیکــه مصرو ف خواند ن کتا ب بود م هنر یار کتاب دار باآهستگی همرای دختری حرف‌می زد•خنده وگپ شان گا هی مزاحم خواندنـم می‌شد•

ولی‌اگرنا م معلم مرابزبا ن نمی آ ورندد هیچتوجه ای به ایشان نمی کردم. به‌همین دلیل بانها گوش دادم •

(تومی دانی که نفیق مایك نیوسنده‌اس• بلی‌او تاحال چندین داستا ن‌کوتاه بچاپ رسانده واکنون مصرو ف نو شتن نا و ل اس)•

بگوشایم باور ندا شتم • غیر ممکن‌بود یك آدم مثل معلم مـانمی توا ندنـویسنده باشد• این بکلی نا درست بود• نویسندگان مانندآدم‌عادی نیستند حتی چشما ن شان - دگرگون‌است، ژرفنگر ، تیز در درون همـه چیزنفوذمیکند و حتی ممکن مانند شعلــه آتش بشکند • در حالیکه چشم های‌نفیــق غمین‌و خسته معلو م میشد مانند چشمان‌یك مردپیرنه‌یك جوا ن

همه‌چیز دگرگو ن شد • در مجله ی - (ادبیات)درمقاله ای با چشما ن خود خواندم که‌نوشته بود (نفیق یك نیوسنده جوان‌باآینده درخشان است)•

پر از شگفتی گردیدم . اگر اکنون‌درورد اوچنین می نیوسند• بعد از انتشار ناولش چه خوا هند نوشت ؟ برای اینکه بعد ازآن اویك‌نیوسنده(واقعی)بود چهره اش دگرگون خواهدشد، چشما نش مانند آتش شعلــه خواهد کشید وهمه چیز درمورد او درهاله‌ای ازابهام‌پیچیده خواهدشد • تصویرش در - شورای فارم‌و مکتب آویزان خواهد شداواگر اکنون مانند یك آدم عادی معلو م میشدبـه خاطر اینست کـه هنوز ناولش رابچاپ‌نـه رسیده‌است •

این‌چیزهای‌بودندکه من فکر میکردم •بـا صداقت عقیده‌داشتم : روز یکه نفیق ناولش راباپایان برساند، دگرگون می شود برای‌آن لحظه‌انتظار کشید م، بی صبرا نه انتظـــار کشیدم،وحتی‌سعی کردم درشب از کلکین اتاقش بدرون کله کشك نمایم. ببینم‌هنوزمی نیوسدیانی• ولی چنا ن پرده بروی‌شیشه‌ی کلکین کشیده شده‌بود که چیزی دیده نمیشد باخودمی‌گفتم زود شونفیق ،تنبل مبا ش،زود کن، ناولت راتمام کن ویك نویسنده‌ی‌واقعی شو !•••

منتظر معجزه‌ای بودم ، منظرآن بودم‌که معلم ماتغییر کند ، ولی او کار های دیوانه وار انجام داد: با هنر یار کتا ب دارعروسی کرد• بلی ، رفت و مانند یك آدم‌معمو لـی ازدواج کردو فقط یك کتا بدار عادی راگرفت محفل عروسی نیز شگو هی نداشت ، بعـد عروسی به سبزی فرو شی رفت ، سو دا خرید و هم چوکی و میزی را که از نجــار خریده بود با دست های خود آنها را ا ز کراچی پایین نمود •

واین نیوسنده بود ، یکی ازبرگزیدگان بدوکا ن مـی‌رفت . بصف برای خـریـد گوشت می ایستاد ، از چاه آب میکشد،کرت های کچالو رابیل میزد • و کار های میکردکه همه کس انجام میداد حتی •• خودم‌عروسی او این حرف را که (او در مورد د ختران توجه ندارد ، نادرست ثابت سا خت) ولی این حرکت باور مرا در مورد نو سنـــده بودنش ازبین برد •

بعد من•• بلی من هم•• آه چه فکرغلط: پس من هم میتوانم نیوسنده شو م ایـــن فکر ناگهانی مانند بر قك و جودم رالرزاندو قلب کودکانه ام راپر ازیك رویای شیرین نمود• رویای که هنوز هم در وجودم زنده است ، هنوز مرا باوعده هایش برای دست یافتن به هنر واقعی تشویق میکند وتشویق خواهد کرد•

چه بچه‌ی گستا خ خود سرو ساده بودم بعد ازآن دانستم که چگونه خود را در یـك ناآرامش همیشگی ، دریك حالت شك‌جاویدان برای پانهادن به آزمو ن بزر گی که افق‌آن‌در دور دست ها قرار داشت ، انداخته بودم‌بلی این حالت آغاز داشت و لی فرجا می برایش نمی دیدم•

بلی میدانم که چه وقت در این‌کوره راه پرسنگلاخ گام نهادم •آن شبی‌بود که‌از کلکین خانه نفیق کله کشك کردم تاببینم‌که آیاپس از ازدواج از نوشتن دست کشیده‌یا نی•

نی، او تر ك نگفته بود ،نشسته بودومی نوشت • او باتما م مشکلات می نوشت،می نوشت بانکه در روز بد کان می رفت، آب می‌آورد و مانند همه کس کار میکرد واینکار فکر بی باکانه برایم بخشید .

شب تاریك بود ، بی مهتا ب‌وستاره‌بانهم نوری در خشید و یا ستاره ی آتشین ازپس ابر ها، آن جر قه جاویدا ن رادر قلبـــم روشن نمود ؟

بقلبم راه یا فت و مراسو ختاند، آن جرقه در دور نم مانند قوغ زغال در خشیده زندگی نا آرام شد همه چیز بهم خورد زیرا احساس جدید در درونم شعله می‌کشیدومن به‌افق تازه دست یافتم ویااز جهان‌سنتی‌یی که درآن خو کرده‌بودم ، بیرون گذاشتم•

بقیه در صفحه ٥٤



متصدی ، ز،س

مروری اوښکي

ټولو ژړل،

له ژړا دټولو سترګی سری‌سری اوښتی وی ،خو هغه هیڅ نه ژړل، دچیغو کوکار واو سوران بده ورځ جوړه وه ،مګر دی بیا هم غلی‌ناست و.

دهر چاپه مخ داوښکو سیلاوونه روان وو،خو دده سترګو نم هم نه کاوه .

ماچی داحال ولید، نو زما زړه‌هم ټینګ نه شو، ستونی می سره ور غی، اوپه سترګو کی می داو ښکو څپی وځغلیدی .

خو چی دده داوضعیت می لیده، نومی وویل ؛

چی دازړه له اوسپنی جوړشوی، ځکه که هر څو ك وی، نوچی ددی خلکو دابده ورځ وګوری، زړه به‌یی پر وسیځی ، خودی...دلته یی‌ورو راته په غوږ کی وویل :

زړه خود هرچاله غوښی دی، او له‌کاڼی نه‌دی‌جوړ،چی زړه خوږشی، نوسترګی، هرو مرو اوښکی تویوی، خوپه چا باندی ؟

زما اوښکی دهغه چاپه حق کی، چی هغه ټول عمر نور ژړولی دی‌نه تونیږی !زه خپلی اوښکی په هغه ظالم باندی، چی تل‌یی بیوزلی ربړ ولی اود هغو په وینو او غوښو یی خان خرب کړی وی، نه‌تو یوم !!

اوبیا هم زما اوښکی دهغه چاپه غم کی‌چی تل دخلکو په ځوړوالی کی خپل لوړوالی‌لټوی دتو ئیدواجازه‌نه لری !!

او زما اوښکی له داسی کسانو مروری دی !!

اوسنی ادب :

لاسو نه

ډوب می شی چور تونه پـه‌چورتونو کی
رنګ می شی خیا لو نه پـه‌خیالونو کی
ستا دخو بولو ستر ګو کیف‌دی، چی:
وینمـــه خـو بو نـه پـه خو بونو کـی
ناز به‌دی په څـه راز پیما نـه کړمـه ؟
کاندی چی نا زونه په نا زونو کـی
باغ کی‌دی‌دسرو شو نډوموسکا موسکا شوله
خـا ندی کـه ګلو نـه پـه‌ګلونو کی ؟
نور دی د درمـل په انتظـار یمـــه
ډیر می شول در دو نـه پـه‌دردونو کی
قول بــه دی مینی سره نوی کـړو
را دی کړل لاسو نـه په لاسو نـــو کی
د استاد خـو ږی مینی اثـر نـه دی؟
وایم چـی شعـر ونـه پــه شعرونو کی

(حبیب الله رفیع)

ستاخبری

چپ مه کښینه، ګړیږه،دمزی دی ستا خبری
وئیږه په‌مزه مزه خوږی دی ستا خبری
هیڅ غم راسره نه شته ،څمازړه ورته دریاب دی
راکوز شه څه قیامت که‌سری لمبی دی‌ستاخبری
هر څو که‌سمه هم وی داخبره‌سمه نه‌ده
خوله ماته شه چی‌وواپی کږی دی ستا خبـــری
داځان می در لوګی شه، دغـه‌زړه‌می سپیلنی شه
هم داخومی دعاوه چی‌ښیری‌دی ستاخبری
هر بږغ دشاعری لره زماځنی‌اوربل شی
سندری دی، نغمی دی، ترانی دی ستاخبری
کنډونه دغوږونو دزړه خونی‌ته‌می راشی
پوه نه یم چنغلی دی‌اوکه غلی‌دی‌ستاخبری
به زړه می چی تیاره وی‌ستالبانوته می غوږ شی
سپوږمی دځورلسمی پلوشی دی ستاخبری
ما څه‌له ګرموی‌که می رنځونه‌دزړه لیږدی ؟
په‌خپله دی‌ته‌نه‌ګوری ترخی دی ستا خبـری
نن بیا دی دچا سترګوته‌کتلی‌طو فانه
مستی دی،خمارونه دی، نشی دی ستا خبری

ولی محمد طوفان

اولسی ادب

اور دی کړ راپوری په بدن‌زما
تاچی په اور بل روپی قطار کړی

• • •

زه‌به دی نوکر دمور او پلار شم
خوښ یم چی داخل ستا په‌دیارشم
مستی یوه ورځ به‌دی په‌کار شم
روی دخدای وګوره څه‌له قارکړی

شکر باسه ماغوندی نوکر لری
سپینه دسپوږمی په‌شان بشرلری
ودی سوم په سترګو کی اثرلری
زه یم‌شین طوطی ته‌یی ګلشن‌زما

ډیر هم حکمتونه دیـاری لــری
یاپه جیب کی دجادو مری لری
ټینګ شه که‌طاقت می‌دیاری‌لری
تا چی دا خبری بی ربیار کړی
بندبه‌په ځنځیر د(جاهلانو) شی
یابه هم بالکـه دفقیرانو شی
هلته به‌په جم دعاشقا نــو شی
راشه عمل وکړه په ګفتن زمـــا

لــور دزور ورو بــی دماغـه یـم
واوره یاره په اصل کی اجاغه یـم
په‌زړه کی هوښیاره لکه زاغه یم
څوك لری دولت داسی اختیارکا

سپینه می اوږی سپین‌می جمال‌دی
سپین می هم‌د غاړی‌چمبړخیال‌دی
سپین‌یی درته وایم دامی حال‌دی
څوك به پوره نه‌کا اغوستن زما

زه‌احمد خان دمعشوقو غلام یـــم
نه‌پیژنم ځان په عقل خا م یـــم
بی شکه چی مرید دمیترلام یـــم
راشه که یی سیل ددر بار کړی
داسی ځای خونشته‌په ملکونوکی
ډیر دی مشهور په ولسونو کـی
څه چی ګلاب ګل‌دی په ګلونوکی
زیره می جنډه ده هم کفن زمـا
(شیخ احمد خان لغمانی، دتیمور شاه سدوزی معاصر.

برگزیده

آلفرد هیچکاک



نوشته از :میل جان برن

مترجم ـ نیرو مند

آزمایش شبانه

این چشمها ! بەگونه ناراحت کنندەی از پشت شیشه های محدب عینك واز میان دوگودال بەصورت خانم دوخته شده بود.خانم هم برخلاف میلش و نا خواسته بەچشمهای آن مرد میدید باصدایی‌که به معصومیت آواز یك دختر کو چك شباهت داشت پرسید: کار تان تمام شد ؟

مرد باحرکت آرام و غیر ماهرانه تخت سر راش راپایین کرده. تابه های اجاق را جابجا نمود .

او این کار را برخلاف بسیار به تانی انجام داد و بیشتر از حد معمول خودش را به آن مشغول ساخت . آن‌مرد نگاهی بەچهره خانم افگند . اما به نظر خانم آمدکه بەجزاو همه جارا می‌بیند .

سر انجام مرد به حرف آمد : خوب تمام شد و حال .

در چشمهای آن مرد برقی پیدا بودکه‌با نگاهش به بیرون میریخت .خانم حدس‌می‌زد کەشمله ی در نگاه های آن مرد وجود داشت خانم با لحن آرامی گفت : از شما تشکر می کنم‌که صحیح شد .

آن مرد جمله خانم را تکرار کرد :..... صحیح شد ؟ نقص درجیب بود.

مردکارش را تمام کرده بود ، اما هنوز در اتاق ایستاده ، قصد بیرون رفتن را نداشت .

خانم باخود اندیشید، شاید پول‌می‌خواهد واحتمال دارد پس از در یافت بخشش از اتاق بیرون رود . آیا به بسته‌کار مؤظف اپار تمان کسی چای پولی میدهد ؟

خانم مردد بود به آدمی که محض وظیفه اشرا انجام داده ، بخشش بدهد یاخیر ؟

خانم ازان می ترسید که مبادا باگذاشتن سکهٔ پول در دست آن مرد او را از خود برنجاند .

آن مرد آرام درکنار داش ایستاده، بەدقت خانم را تماشا میکرد .

بەماحولش میدید وبه هرچه در آنجاوجود داشت نظر انداخت .

چند دقیقەهم به سقف دیده گفت:خانم اینجارا باید ترمیم کنید .

پس از اظهار این مطلب آن مردباشارهٔ انگشت لکهٔ مرطوبی را در سقف به خانم نشان داد .

زن به سقف دیده پاسخ‌داد : چی؟ آاُه بلی ازیك ماه به اینسو از همین حصه‌سقف آب نفوذ میکند . خانم باوضع تشنج بدنبال کلماتی میگشت تاباگفتن آن مرد رااو داربه ترك اتاق بسازد . خانم باخود اندیشید ، شاید صراحت لهجه بهتر از هر عکس‌العملی باشد و خطاب به آن مرد اظهار داشت: معذرت مىخواهم، بسیار کار دارم.

اما مرد از جایش تکان نخورد و خیرەبه صورت خانم نگریست . خانم پس از اظهار مطلب بطرف دروازه اتاق رفته آنرا بازکرد. سر انجام مرد بیرون رفت ، بدون آنکه یك کلمه حرف زده و خدا حافظی کرده باشد.

یك ساعت‌بعدتر باخوشحالی فروان دروازه رابروی بستچی گشود .بسته رسان که مرد حاق ونهایت مهربان‌بود ،یك نامەاز شو هر خانم راکه جیم‌نام‌داشت برای وی آورده‌بود .

باخواندن متن‌نامه خانم ازخوشحالی زیاد سرازپا نمی شناخت. جیم سه روز بعد به خانه‌برمی‌گشت .بلی، شو هر خا نم سه روز پس می‌رسید .کاروبارش تجارت بودو اکثر اوقات برای انجام معاملات تجارتی مجبور بەمسافرت می بود. باوصف‌آنکه چهارسال از ازدواج آنها ی گذشت وطی این مدت‌جیم‌به دفعات‌بەمسافرت رفته‌بود ،اما خانمش نمی نوانست بەتنهایی وزندگی دور ازشو هر ش عادت‌کند. ابتدا جیم به همسر ش نسبت ترسی که از تنهایی داشت می خندید. اما بعد هابامحبت فراوان‌و صراحت لهجه به همسرش‌تو ضیح داد : تویك‌خانم‌پخته و به سن وسال رسیده هستی .حال‌صاحب یك طفل‌سه‌ساله می‌باشی ،ولی بااینهم‌هنوز می ترسی وجرات‌آنرا نداری‌که تنها زندگی کنی یا لااقل گ‌هگاهی شبهارا بدون‌من تنها بمانی .توقادرنیستی ترس وواهمه رابخودراه ندهی ؟

خانم بالحن‌اندوهباری پاسخ داده بود :نی.

جیم‌صحیح‌می‌گفت .همسرشان زن جوا نو سالمی بود. دریك‌اپارتمان باباغچه مشجر زندگی‌می‌کرد .در چهارسمت آنها عما را ت دیگروجودداشت ومردم‌درهمسایگی شان‌زندگی می‌کردند .

جیم در اپارتمان‌خود هم‌چندین همسا یه داشت .اوضمن صحبت بەهمسر ش تذ کر داده بود :احیاناًاز شغلم دست بردارم ،باز هم مشکل توحل نخواهد شد.توباز هم‌مجبور خواهی بوددرمنزل تنهابمانی .بەآن خانم‌های بیوەفکرکن ـ بەتمام زنان بی‌شوهر بیندیش کەچگونەزندگی‌شانرا اداره می‌کنند .

جیم حق داشت. اصرارخانمش درینمورد بیهوده‌بود. اماخانم‌جیم هم‌اینبارنمی توانست عصبانیت خودراپنهان سازد وقادرنبود بر نا راحتی‌خودفایق آید .تاسه روز دیگرشوهرش ازمسافرت برمی‌گشت.صرف سه روز دیگر تاآمدن‌جیم باقی‌بود .

عصرهمان‌روز در حالیکه یك مقدار خرید کرده ،بغلش پر از اجناس خریده گی بو د وپسرش کنی‌هم‌روی بایسکل سه‌عرا به ا ی هرکنارش حرکت‌می کرد ،بەمنزل وارد شد . دفعتا احساس بوی دست‌داد که کسی‌مراقبش می‌باشدبرگشته بەاطرافش نظر انداخت. اما کسی‌راندید .هیچ چیزی‌به نظرش‌نیامد .

اماخانم‌جیم بوضاحت احساس می نمو دکه از محلی‌اورازیر نظر گرفته‌اند .نورخورشید به روی‌شیشه های عمارت منعکس می‌شد.خانم به بالانظر انداخت .درآنجاپشت‌یك گلکین درطبقه دوم همان مرد ایستاده بود.آقای‌ناگل ازهمان بالامراقب خانم بود ورفتاروی را زیر نظر داشت خانم‌جیم درزیر تابش‌آفتاب‌احساس نوازش نمود .شتابان بەاپارتمان خود رفته دروازه را ازعقبش بست .

گرامافون راسوچ کرد و آهنگ یك سنفونی فضای اتاق راپرساخت .کنی پسر کوچك جیم ازخوشحالی زیادجست و خیز می‌زد .صداهای خندەمستی اش بلندبود .

این‌طرف وآن‌طرف اتاق می‌دوید .به‌دور میز

می‌چرخیدو باقاشقی که در دست داشت به روی‌میز طبله میزد .

خانم ازین همه سرو صدا احساس رضایت خاطر می‌نمود .شام همان روزمشاور خانوادگی کەاز طرف مکتب کنی تعیین شده

آنها باهم‌درباره پرابلم های تر بیتی صحبت کردند . خانم جیم احساس آرامش مطبوع می نمود .فوق‌العاده سر حال بود با خود فکر کرد ،جیم حق دارد باید زندگی ام کەبمن‌چنین توصیه‌می‌نماید .من‌خود با ید زندگیم را اداره کنم .

اماوقتی مشاورخانوادگی متوجه شد که موقع رفتن‌است‌وبرای خداحافظی آماده گردید ،ترس وناراحتی برخانم‌جیم مجددا مستولی شد . خانم‌جیم مدت کمی میشدکه درین شهرزندگی داشت .ازهمین سبب کمتر کسی‌را درآنجا می‌شناخت . از زنان همسایه باهیچکدام شناسایی نداشت .

خانم‌جیم بکمال میل حاضر بوداین‌موضوع رابایکی ازین همسایه‌ها درمیان بگذارد واز او بخواهد یك امشب‌راهمینجا بماند یااینکه اجازه‌دهد باپسرش‌کنی نزدآنها برود .

طبعا این‌فکر مضحکی بود وبنابر این با خوشحالی اجباری اظهارداشت : شب تان خوش خداحافظ شما ـ بلی‌بەروز چهارد هم نزد هدیت آمده شما راباز می بینیم .

صبح‌فردای‌آن‌یك‌روز قشنگ بود . وقتی خانم‌جیم ازبستر‌خواب برخاست‌و دریافت که‌یك‌شب دیگر هم‌سپری شده است، خوشحالی اش دوچندان گردید .یك رو ز ی دیگر برای آمدن‌جیم باقی‌مانده بود .

روز چهار شنبه بود ، روز کالا شویی زیرخانه‌ها اپارتمان اتاقی‌بود بزرگ وتاریك صرف چند لمپ ضعیف ،روشنی خفیفی به آن‌اتاق زیرزمینی پخش می کرد .

خانم‌جیم به تفکیك لبا س های سفید از انکه‌پرداخت . دفعتا آن‌مرد در زیر خا نه پیداشد وبه فاصله ای کمتر ازیك متر ی خانم جیم ایستاد .چنان به نظر خانم آ مد کەآن‌مرد از اعماق تاریکی های تهکو عمارت، بدون کوچکترین سرو صدایی پیدا شده‌بود. آن‌مرد سوال کرد :روز کالاشویی است ؟

خانم جیم‌پاسخ داد : بلی .

اما خانم جیم سعی می‌نمود به چهره ای آن مرد نبیند . خشمش به طغیان درآمدوبا خودگفت من‌باید ازدست‌این‌مردمزاحم‌شکایت کنم . مالك اپارتمان را تیلفونی به اینجا خواسته شکایتم رابەاو برسانم .

اما خانم جیم چه مو ضوع رابايد بحيث شکایت عنوان می‌کرد ؟ آیا شایسته بود بگوید کەبسته‌کار مو ظف عمارت نسبت به اوبی‌احترامی کرده‌است ؟ بگوید که به ا و دست درازی‌کرده یاباحرکات ناشایست نزدیکش شده‌است ؟ شکایت کند‌که به عنف وزور وارد اتاقش شده یاچیزی‌را از منزل به سرقت برده است ؟ خانم جیم برای هیچ یك‌ازین ادعا های خود دلیل و اثباتی نداشت که ارائه کند ،..اگر بگوید کەچشمها ونگاههای مرموز این مرد باعث ترس ووحشتش می شود و بگوید کەآن مرد خیره خیره بطرفش می نگرد .

مردم ازشنیدن این‌حرفها به او خواهند خندید .

نه او نمی توانست این اتهامات رابرآن مردوارد کند وبدون اراده خودش‌را تکان‌داد. آن مردسوال‌کرد : چرا ؟ خنك می‌خورید ؟ خانم چنان جلوه داد کەحرفهای آن مرد راشنیده است .

مرد مجددا بحرف آمد : من حاضر م به کمال میل مرکزگرمی راچالان‌کنم .اماچنین اجازه ی راندارم .هنوز هوا ازطرف رو ز بسیار گرم است .

خانم‌جیم ضمن گوش دادن بەحرفهای آن مرد احساس ندامت مینمود وتصور ی‌کردآن مرد محض می‌خواهد ویرا کمك کند و این اوست که وهم و خیال را بخود راه یدهدو نسبت بەآن‌مرد اندیشه های‌درستی دارد . بنابران خنده‌ی کوتاه وزود گذری بەصورت آن‌مردزد .خانم‌جیم بەزحمت تبسم کردو اضافه نمود : نی من‌خنك نمی خورم .

خانم‌جیم لین‌برق‌ماشین راوصل کرد.لباس ها‌را در ماشین انداخته . سپس‌کنی راصدا زد و ازژیرزمینی بالارفت .

ناوقت‌شام کەکنی غنوده‌بود ومادرش‌مطالعه میکرد، صدای تك‌تك‌دروازه بلند شد خانم ابتداء تصورنمود آواز دروازه زدن را تخیل می‌کند .نیم ساعت بەنیمه شب‌مانده ودرین وقت‌کی‌می‌توانست‌باشد ؟ آن‌مردبسته‌کار پشت دروازه‌ی اتاق ایستاده بود .

خانم‌جیم بالحن‌تندی پرسید : بلی ، بفرمایید من مهمان دارم و بهتراست ...

آن مرداظهار داشت بفرمایید این‌دستمال بینی از میان تکری لباس هایتان به روی زمین افتاده‌بود .

خانم جیم‌بخود فشارآورد تابزحمت دست درازکرده دستمال‌جیب‌را ازدست اوگرفت : تشکر . آن‌مرد اضافه نمود :دستمال بینی کثیف نشده است ،زیرا صحن اتاق‌های‌زیر زمینی راهمیشه پاك جاروب می‌کنم .

خانم اظهار داشت شب‌تان خوش . می‌خواست دروازه را مجددا به بندد.امادست هایش می‌لرزید .

مردگفت :من‌برای پاك کردن زمین ها بسیار کاردارم .

خانم‌جیم باخودفکرکرد کەاگرآن مرد زود رنگش راگم نکند ،فریادبزند ومردم‌وهمسایه هارابەکمك بطلبدولهذا یك‌مرتبه ‌ی‌دگرحرف هایش راتکرارکرد ،خوبست،من باید به مهمانها رسیدگی‌کنم . خداحافظ تان .

بقیه درصفحه ٦١

مردی با نقاب بقه

تااینجای داستان :

گنتر ماموزلایق پولیس به تعقیب سازمان بقه‌ها زندگی‌اش راازکف داد. للت معاون کمیسر پو لیس به‌سویق دیك گاردو ن به تعقیب مایتلند پیر کمرد مرموزی است میبراید. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار مکند. به‌اثر تشویق لولا بسا نـــواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخانمه دهد وتلاش خواهرش برا ی ادامه کار اونزد ماتیلند به کـدا م‌نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند .یك ازطرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت یك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بطرز اسرار آمیزی به سر قت‌میرود با تحقیقات پو لیس هاگن‌مدیرکلپ‌هیرون گر فتار میشود. اما هاگـن بطرز عجیبی فرار میکند واکـنـون‌پولیس به اثر اشتبا هی کـــه دارد بکس هایی‌راکه مرا جعین درشعبات‌حفظیه استیشن های ریل به امانت می سپر ند در دفتر مر کزی تفتیش‌مینماید. در اثنای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس منفلق میشودواینـك‌بقیه داستان.

وقتی ایـــلا این حرفهارا زدسکوت بین آنها بر قرار شد ودر طـول‌راه حتی یك کلمهٔ دیگر هم بین آنها ردو بدل نشد .یك مرتبه مرد نقاب‌پوش به نجوا صحبت کرد وایلا توانست با وصف پرده های کشیده جلـــو کلکین های‌موتر بازهم انعکاس برـ اق شیشه عینك او را ببیند . وقتی آنها ازوسط یك دهکده بگذشتندمرد نقاب پوش به‌مردیکه‌درسیت پشت‌سر پهلوی ایلا نشسته بود هدایتی دادو آنمرد از شیشه عقبی به بیرون نظر انداخته اظهار داشت : خیـر یـت هست .

به ایلا هیچ آسیبی نرسیده بود و ربا یند گان بااوبه ملایمت میکردند. هیچ مانعی برای حرکـت کردن او پیش نکردند ودست وپا یشرا هـم نبستند .اما ایلا میدانست که سعی برای فرار یك فکر کاملا بیهوده میـ باشد .

آنها به تدریج از سرعت حرکـت شان میکاستند تا اینکه موتر توقف کرد . راکبین موتر بیرون پریدند و ایلا آخرین فردی بود که از موتـــر پیاده شد .یك نفر از بازویش محکم گرفته ویرا باخود از وسط یـــك مزرعهٔ تازه کشت شده‌به پیش راند. یك نفر دیگر از عقب آمده بالاپوش بارانی با خود برای ایـلا آورد وبه تنش کرد. باران به شدت می بارید وبا ثر بر خورد دانه های‌آن بالاپوش بارانی صدایی بر میخاست بقـــه پیشا پیش دیگران حرکت میکرد .و

در تمام طول راه حتی یك مرتبه هم پشت سر خود راندید. واگر بازوی مردیکه در پهلویش راه‌میرفت محکم نمی گرفت چندین بار در اثنای راه رفتن لغزیده بر زمین میخورد .
سر انجام ایلا از آنها پرسید :مرابه کجا می برید .اما جوابی نشنیـــد ایلا با خود فکر کرد که آیا ممکنست خودشرا از چنگك آنها رها کرده به کمك تاریکی فرار کند .

درست در لحظه ایکه ایلا به این فکر افتید در خشش سطح آب را از سمت راست خود دید که مانند یك لکهٔ گرد وسحرا نگیزی جلوه مینمود.

ایلا ظـهار داشت : ایـــن جـــا مار بی فیاید .شما مرا به طرف محل سنگلاخ می برید .
باز هم جوابی نگرفت .آنها بدو ن توقف پیش‌میر فتندتا اینکه به‌فاصلهٔ نسبتا نزدیکی به سنگلاخ رسیدند .
ایلا بسیار دلچسپی داشت بفهمد که وقتی تمام خواسته های بقه را ردکند چنانچه درهمان‌وهلهٔ نخست این‌کار را کرد چه سر نوشتی در انتظارش میباشد .آیا این مرد وحشتـــناك و بیرحم او را خواهد کشت .
دفعتا خطاب به دیگران امر کـرد. صبر کنیدو پیش نروید .

پس از گفتن این جمله خودش به عجله در تاریکی ناپدید شد .متعاقبا ایلا روشنی چراغی را دید که یـك کلبهٔ چوبی کوچك را روشن ساخت. در اصل دو نطقهٔ روشن پیدا شد. یك روشنی دراز و یـك روشنی ٤ گوشه یعنی روشنی از چوکا ت‌یك دروازه ویك کلکین به بیرون تابید اما روشنی کلکین مربع شکل مجددا خاموش گردید .زیرا پله های کلکین بسته شد .وآنگاه قیافهٔ دهشتنا ك بقه را با ماسك عجیبش در چوکات دروازه ایستاده دید .
بقه امر کرد :داخل شوید .ایـــلا مثل آنکه هیپنوز شده باشد از او امر او اطاعت کرده وارد کلبه شد.

وقتی در چوکات دروازه رسید مـی خواست عقب گرد کند اما دست‌قوی بقه‌به باز ویش چسپید .بقه او را به داخل اتاق کشانده دروازه از عقب شان بسته وقفل شد .ایلا با بقـــه تنها ماند .اکنون کنجکاوی ایلا برای شناخت فز ونی گرفته بود وکمتـر از روبرو شدن وتنها ماندن با بقه هراس داشت . ایلا به چهار سمت اتاق کوچك نظر انداخت .در حدود شش متر طول وچهار مترعرض اتاق بود. موبل واثاثهٔ آن بسیار ســـاده بود: یك پایه میز یك بستر خوا ب دو چوکی ویك بخاری در آنجا بـــه نظرش آمد . صحن اتاق بایك قالین کثیف پوشیده شده بود. در یکـی از دیوار ها سلندر های طویل شیشه آویزان بود که مواد مایع وآبکین در میان آنها بچشم میخورد در پهلوی آنها دو صندوق چوبی که معلوم‌می شد تازه ساخته شده قرار داشت .
مردنقاب‌پوش مسیرنگاه ایلارا دنبا ل کرده گفت :هاها .چه فکر میکنید . همه اش طلا هست همه اش طـلای تو هست .طلای ماهست‌به ارزش‌یك ملیون پوند استر لنگ طلا در بین‌دو صندوق جای دارد .
ایلا با نگاه تعجب انگیزی به‌آنسو دید .
مرد ماسك دار گفت : بنشین .

او به سرعت وبه شیوه معما ملـه گرانه حرف میزد وقتی او مقابل‌ایلا نشست‌ایلا منتظر بودکه‌آن‌مرد نقاب‌از صورتش بر دارد.اما او اشتباه مـی کرد .ایـلا میدید که چشمهای آنمرد چگونه‌از پشت‌آن شیشه های محدب ویرا تند تند نگاه میکرد .
آن مرد به سخن آمده پرسید : خوب ایلابنت .وحال‌تو حاضر هستی با من ازدواج کنی . یا اینکه میـــل داری نابود شویی .تو درین کلبه یا بصفت همسرمن بیرون خواهی رفت یانعش ترا بیرون خواهند برد.برای تو جز انتخاب یکی از همین دو راه دیگر شانسی مسیر نمی بـاشد .
پس ازاظهار این کلمات مردنقاب پوش بطرف سنلدر های شیشه های رفته با انگشت به روی‌آنها چند بار نواخت وبحر فهایش ادامه داد: یکی زین شیشه ها را میشکنم و آنگاه پیش ازینکه تو بمیری نـقاب را از صورتم بر خواهم داشت تالا اقـــل پیش از مردن مرا بشناسی .
ایلا پاسخ داد :من هیچگاه با شما ازدواج نمی کنم .هیچوقت شما رابه همسری خود قبول نخواهم کرد.علت آن هم اینست که‌با شما ازدواج نمی که شما برای کشتن برادرم دسیسه نا جوانمردانه‌ی ترتیب داده بودید .
محض از همین سبب حاضرنیستم با شما ازدواج کنم ونه بکدام علـت دیگر .
صدای آن‌مرد خشك وخشن شد: برادر تو یك دیوانه است . واگر تو در همان وقت بمن وعده میکردی که زن من میشوی او هیچگاه اینهـــمه رنج‌و زحمت را نمی دید. من مردنیمه دیوانه ایرا سراغ داشتم که حاضر بود کشتن لیوبرادی را به خـــود نسبت دهد واقرار به قتل بـر ادی بکند و من حاضر بودم این ریسك‌را قبول کرده به تائید حرفـــهای او شهادت بدهم .
ایلا پرسید :بلی .ولی چرا میـ خواهید با من ازدواج کنید .صدای ایلا میلرزید وارتعاش صدای ایـــلا ناشی از عصانیت بود .وضع در آن لحظه چنان نازك وهمراه با خطر بود که ایلا بادرك این موضوع خونسردی را حفظ‌کرده بدون‌کوچکترین احساس

ترس واندیشه حرف میزد .

جوابی که گرفت این بود :بـه خاطری که تو را دوست دارم. امـا اینکه تورامثل گاردون دوست خواهم داشت این‌رانمی فهمم .شاید حقیقت این باشد که چون تصرف تو برای من میسر نبوده واز همین سبب یك شئی با ارزش برای‌من شده‌ای .آری هر چه را آدم نتواند هیچگاه داشته باشد برایش ارزش وبهای فراوا ن میدهد . طوریکه من تورا دوســـت دارم ،من بیاد ندارم که تا امروز به چیزی اراده‌کرده ودست نیافته‌باشم.

ایلا بدون معطلی جواب داد :اما من هزار مرتبه مرگ را به زندگی کردن با تو ترجیح میدهم .

ایلا مجددا صدای خنده خفیـــف کرد: شاید تو هیچگاه موفق به دیدن صورت من نشوی .

آن مرد در جوابش گفت: بـرای یك دختر جوان وبا احساس مثـــل تو غیر از مردن به این سادگی طرق رنج کشیدن بدتر ووحشتنا کتری هم هست . وتو آن زمان خواهی مرد که تحمل تمام دردها وآلام را کرده باشی .

مرد نقاب پوش نگاهی به صورت ایلا انداخت وایلا گمان نمود که در چشمهای آن مرد خون میجو شد .

مرد نقاب پوش زیر لب زمزمـــه آن مردرا شنید .

پس از آن مرد ماسك پوش دست دراز کرده پلته چراغ تیل خاکی را به تدریج پائین وپائین تر کـــرد

در همین لحظه صدای مجهولی به دروازه تك‌تك زد. تپ،تپ،تپ.

بقه درحالیکه دستش به‌روی لبهٔ چراغ بود خموش ماند .

آواز وق الباب بلند شد .کسی تپا انگشت به دروازه میزد تپ تپتپ .

بقه ساکت ایستاده ،دستش را روی چراغ گذاشته بود .

صدای تك‌تك دروازه تکرار شد. بقه فالیتهٔ چراغرا بلندکردتا روشنی قدری بیشتر شود وآنگاه به طـر ف دروازه رفته پرسید : کی هستی .

یك آواز خپ جواب داد:.من هستم هاگن . بقه با نهایت تعجب برگشت میل آهنی سنگینی را از پشت‌دروازه دور کرده کلیدی را از جیب بیرو ن آورد و دروازه را باز کرده اظهـار داشت زود باش، داخل شو .

هاگن ، تو چطور به اینجا آمدی؟

دروازه با جنان ضربتی به طرف درون باز شد که بقه به اثر فشار آن بدیوار چسپید .این موضوع سبب شدکه ایلا ازشدت خو شحالی فریاد بزند .

در چوکات دروازه مردی ایستا ده بود که بالاپوش بارانی به تن داشت او جوشا براد . جو شا با صـــدی محکمی گفت ؟ بر گرد .

جوه شا متوجه ایلا نبود. اما ایلا به فراست در یافت که حـــر فهای جوشا براد متوجه خودش می باشد. اما ایلا مانند مجسمه از سنگ در گوشهٔ اتاق بیحرکت ایستاده ماند،

هر دودست جوشابرادرد جیب‌های پتلونش قرارداشت .اما چشمها یش مرد نقـــاب پوشی را زیر نظـــر گرفته بود .

باصدی مبهمی گفـت : هـا ری میفهمی که از تو چه مطالبه میکنم؟ بقه فریاد زد. بردار هر چه از تو بد هکارم .

دوفیر پیهم‌بلند شد وبقه چرخی زده ،صورتش را بدیوار چسپا نـد پاهایش صرف چند سا نتیمتر ا ز بوتل های پرازمحلول فاصله‌داشت وبقه یکی از بالون هارا برداشت.

اما براد بار دیگر آتش کرد .بقه آهی کشیده به پشت غلتید وسرش به‌لبهٔ بخاری دیواری محکم تصاد م نمود

در همین هنگام صدا هایـــی از بیرون‌شنیده شد. آواز قدمهای بالا شدن زینه‌جلو عمارت بگوش جو شا برادآمد.وجان‌بنت شتابان وارد کلبه گردید .ایلا خودش را به آغوش پدر وافگند .الك ودیك در دهن در واژه ایستاده ماندند .

جوشا براد خطاب به آنها گفت: آقایان .شما را در محکمه احضـــار خواهم کرد تا شهادت دهید که از روی مجبوریت‌این شخص را کشته ام .مقتول همان بقهٔ معروف است . اسمش را من برای تان می گویم .

جوشا به آنها نزدیك شده بـــه حرفهایش ادامه داد :اسم او هـــاری لیم میباشد اویك محبوس .انگلیسی است .

الك اظهار داشت : من میدا نستم که او هاری لیم است .

براد به روی هاری خـم شده ، دست خود را در جیب واسکتـــش فرو برد .پس از لختی گفت : بلی ، او مرده است .بسیار متا سفم کـــه طعمهٔ شما را از چنگ تان بدرآوردم آقای الك کشتن او یك ضـــر ورت حیاتی شده بود .زیرا یکی از مادو نفر باید در همین امشب کشته می شدیم الك‌در کنار جسد به‌روی‌زمین نشسته شروع کردبه باز کردن نقاب نفرت انگیز از صورت مقتول، دیك گاردون به آرامی گفت : گنتر هم‌در اینجا کشته شده است .آنجـا را میبینید .منظورم از بوتل هـــای محتوی تیزاب‌است. الك‌به بالون‌ها دیده باسر حرف دیك‌را تائید کرد.

بقیه در صفحه ۵۸



قسمت دوم

از گل احمد زهاب نوری

زلزله چگونه بوجود میاید؟

عامل زلزله های افغا نستان ، درکجاست .

* * *

جهان بروی پلیت های متحـرك واقع شده و شهر ها ،روز بروز از هم دور میشوند .

* * *

احصائیه زلزله های مخرب جهان

* * *

یك شهاب ثاقب به قدرت ٦٤ تن انرژی بر سا یبر یا فرود آمد .

در شماره گذشته گـــزار شی داشتیم ،از زلزله هایی که در طی زمان در افغا نستان رخداده بود و همچنان مطالب دیگری پیرا مون نقاط زلزله خیز جهان و کشور ما وعـده داده بودیم که درین شماره عــوامل زلزله را ،در جهان و فعالیت هــای تحت الارضی که سبب زلزله میشود به نشر می رسانیم .

اینك بدنبالهٔ گزارش هفتهٔ قبـل مطالب تازه یی را که تهیه کرده ایم، می خوانید :

زلزله از آوان پیدایش زمین تــا حال موجود بوده وحوادث نا گواری را، بار آورده است . بشر در طــی تلاش های متواتر ش، هنوز موفــق نشده ،تا جلو این حادثه طبیعی رابه گیرد فقط دانشمندان موفق شده اند، که علل ظهور آن را ،جستجو کنند.

ارسطو دانشمند یونانی در باره زلزله نظراتی ارائه کرده واز بادهای اعماق زمین یاد آور شده است .

در ازمنهٔ قدیم ،نزد مردمدو مفکوره در باره زلزله وجود داشت ،که یکی شکستن طبقات تحت الارضی ودیگری اصابت شدید شهاب ثاقب بود، که نمونهٔ آن که قدرت شصت وچهارتن انرژی را داشت ،در ۳۰ جون ۱۹۰۸ در سایبریافرود آمدوخسا رات زیادی را بوجود آورد ،ولی بعد ها ،ثابـت شد، که تکان های زلزله به اثرسقوط شهاب ثاقب بوجود نیامده اســت علمای امروز ،به اساس تجربه های علمی ،ثابت ساخته اند ،که موجـب اصلی زلزله ، عوامل دیگری میگردد، که یکی ازآن آتشفشا نی ها بشمار میرود .

خروج «لاوا» از طبقات تحتا نــی زمین بافشار زیادی ،سبب میشود، تا سطح قسمتی از زمین ،به اثــر شدت فشار ،به تکان بافتند وزلزله در طبقات خارجی زمیــن محسو س گردد.

ولی بسا واقع شده که آتشفشانی های شدیدی باعث تکان های زلزله نشده و یا تکانهای بسیار خفیفی را بوجود آورده است .

علت اصلی زلزله ، ظهورشکست ها ، در قشر زمین میدانند .چون در نقاط عمیق زمین که هزاران کیلومتر عمیق تراز سطح آن قرار دارد ،خلاء های موجود میباشد وسنگین شد ن قسمت های بیرونی زمین به اثر سیلاب هاو باران های موسمی ، در طـی بیلون ها سال ،سبب میشود ، تااین خلا ها شکست کرده وتعادل یکحصهٔ زمین بر هم بخورد وزلزله در بیرون کره زمین احساس گردد .

انجنیر میر اسلام الدین آمر مرکز زلزله سنج کابل بدنبال توضیحا ت قبلی اش ،پیرامون عوامل ظهورزلزله میگوید :

– یکی دیگر از علت های علمــی زلزله اصطحکاك پلیت های جداگانه قشر سنگی زمین بمقابل یکدیگر می باشد .

دانشمندان زمین شناس کشــف کرده اند ،که در عمیق زمین پلیت های سنگی بزرگی قرار دارد ،که بر بالای هر پلیت ممالك مختلفی واقـع شده است .این پلیت ها ،بصورت دندارند دار، باهم متصل بوده وازطرفی هر پلیت به سمت مخالف پلیت همجوارش ، حرکت خفیفی دارد .

جدا شدن دندانه های اتصا لــی پلیت ها ،سبب حرکت سریعی در هر پلیت میشود ودر سطح خارجـی زمین تکان های زلزلــه محسو س میگردد .



اثری از تکان های زلزله در یکی از منازل

جنانچه زلزله سال ۱۹۰۶ سا ن فرانسسکو به همین علت بو جـود آمد وخساره زیادی بار آورد .

امریکای شمالی بالای یك پلیت‌و بحر الکاهل و قسمتی از سوا حـل غربی امریکاو شمالی بالای پلیت دیگری واقـع شده است حرکت‌این دوپلیت درسال مذکور به اثرحرکت مخالف همدیگر زلزله عظیمی را به وجود آوردند که‌به اساس‌مطا لعات بعدی ، معلوم شد ، کـه بلاك شمال شرق بطرف جنوب شرق و بـلاك شمال غرب به نوب غـــر ب حرکت کردند .

به اثر همین حرکت و زلز له دو سطح زمین به اندازه ۲۱ فت‌از هم دیگر دور شدند .

وقتی تعدادی درختان بصورت‌یك خط مستقیم در سال ۱۸۵۱ در بالای هردو پلیت بیـك قـطــار غر س گردید ، درسال ۱۸۷٤ این درختان ازقطار مستقیم ، یك قـطار کج در آمدند وبعد از زلزله ۱۹۰۶ قطا ر بالای یك پلیت زمین ، ازپلیت‌دیگر ۲۱ فت دور شدند وای، تجربه‌ثابت ساخت ، که پلیت های تخت الارضی در حال دور شدن از هم می باشد. انجنیر میر اسلام الدیـــن مـــی افزاید .

ـ دانشمندان برای جلـو گیری از زلزله‌های‌احتمالی ناشی ازحرکت پلیت های زمین ، آلاتی را کشف‌و اختراع کرده‌اند که حرکت پلیـت هارا کنترول‌نموده وبرای جلوگیری ازسر عت سریع آنها که‌با عث‌تکان های زلزله میشود،انفجارا تخفیف زیر زمینی یی را انجام میدهد .

وی در باره زلزله های‌افغانستان گفت :

ـنظر به مطالعاتی که صـــو رت گرفته ،زلزله های افغا ستا ن از قسمت زمین داخـل کشور، مرکز نگرفته، بلکه عامل تکان های‌زلز له

بقیه در صفحه ۵۷



به اثر تکان های تحت‌الار ضـ سطح زمین چنین کفیدگی هـــا ی پیدا میکند

نمایی از خرابی های زلزله بـــه مازل مسکونی



تهیه از : مریم محبوب

سپیده شامل

مدل گیسو چگونه باید انتخاب شود؟

پیش از آنکه فرمی برای آرایش مو هایتان انتخاب کنید ، این نکات رابیاد داشته باشید.

فرم موباید بانوع کار وفعالیت شما هماهنگی داشته باشد مثلا اگر هرروز آب بازی میکنید وموهای صاف دارید ، آنهارا فرفری پیچیدو فرم ندهید چون بااینکار فقط وقتتان تلف میشود .

بهتراست بابرس آن فرم دلخواهی بدهید باشید که آنهارا شکل کنید واگر فرفری است بایك مدل موی صاف برای آرایش درنظر بگیرید زیرا در هردو صورت موهایتان بشکل مدل که خواسته اید در نخواهد آمد .

آرایش موی سر باید بااندازه جثه متناسب باشد . اگر اندام کوچك وباریکی دارید موها یتان را زیاد پوش ندهید وبرعکس اگر اندامتان درشت است موهایتان راصاف وبی پوش



نگذارید ،همیشه متناسب سر وبدن رادرنظر داشته باشید یك سر کوچك بابدن درشت وبه همان اندازه زننده ونامناسب است که یك سر بزرگ بایك بدن ریزه وکوچك .

فرم موی بایدباصورت وفرم اندازه آن متناسب باشد .اگر صورت کوچکی دارید، موهایتان را بیش از اندازه پوش ندهید، زیرا دراینصورت غیرطبیعی بنظر خواهید رسید ودرست مثل اینست که کلاه کلان مثنا سب روی سر تان گذاشته اید .

فرم مو باید باجنس ونوع مو هم آهنگی داشته باشد اگر موهای صافی دارید، اصراری نداشته

فرم موطوری انتخاب کنید که پس از چندساعت آراستگی اش را ازدست ندهد وتاچند روزدوام داشته باشد ، زیرا شما نمی توانید هرروز به آرایشگاه بروید ویاتمام وقت تانرا جلوآینه درحل آرایش مو بگذرانید .

از : محمدشریف عمری .

احترام متقابل

احترام متقابل برای پیشبرد امور زندگی اجتماعی وتامین یك زندگی مرفع وآرام میان افراد فامیل ازپایه های سعادت وکامیابی میباشد براساس احترام متقابل همه افرادخانواده درفضای صمیمیت ،دوستی محبت، عشق وعلاقه زیست نموده وحس و روبه همکاری میان آنها خلق میشود . زن وشوهر که پیشاهنگ ومربی فامیل اند باید نمونه بارز وشایسته ازاین روش برای فرزندان خویش باشندزیرا فرزندانشان روشها وکار نامه های والدین خویش راتعقیب نموده وطبق آموزش که از محیط خانه میگیرند درتکامل وتربیه ایشان اهمیت فوق العاده را دارا میباشد اگرنظری بوضع فامیل ها انداخته شود دیده میشود که در بعضی از فامیل ها سبب نزاعات ،جنگ وجدالها، جدایی ها، تربیه ناسالم فرزندان ، عدم مسؤلیت در امور خانوادگی ، عدم اشتراك مساعی میان زن و شوهر وبالاخره بی علاقگی میان اعضای فامیل دراثر نداشتن احترام متقابل بوده است .

نکات ذیل را درحل این پرابلم باید در نظر داشت :

۱- احترام به عقاید ونظریات یکدیگر از اساسات زندگی مشترك زناشوهری است. باید در تطبیق این اصل توجه زیادی را



مبذول داشت .

۲- روی موضوعات ناچیز خورده گیری و انتقاد نه نماید زیرا احساسات وانتقادات بیجا صدمه بزرگی برپیکر سعادت و خوشبختی شما وارد مینماید بایدبادلایل معقول وارزنده طرف مقابل تانرا قناعت دهید .

۳- اگر نقص یا خلای درکار همسر تان میبینید فوراً آنرا برخش نکشید بلکه موضوع راطوری باوی مطرح نماید تاخودش متوجه نقایص خود شود وبه رفع آن بکوشد .

٤- برای اینکه توجه همسر تانرا به خود جلب کرده باشید کلمات مانند نظرشما درین باره چیست، طوریکه شما فرمودید درسخنان تان بکار برید تاوی درك نماید که شما به افکار و عقاید اواحترام دارید .

٥- بی علاقگی درکار هاو وظایف محوله در امور زندگی مشترك فامیلی سبب بروز اختلافات میگردد برزن و شوهر بایددر اجرای وظایف محوله خویش درفامیل توجه خاصی را مبذول داشته وباعلاقه و شوق زیاد آنراانجام دهند .

شیك لباس بپوشید...



نگذارید که بدن تان خسته شود همیشه خود را سالم نگهدارید

داشتن بدنهای سالم ونیرومند که باعث نشاط وعمر طولانی است بستگی مستقیم بوتیامین‌ها و عناصر معدنی ومواد غذائی کافی دارد یك انسان کامل وسالم روزانه بطورمتوسط احتیاج به ۲٤۰۰ کالری دارد واین مقدارحرارت ونیرو باید بوسیله غذاهای مختلف تامین گردد

سر گیجه، خستگی ،چرت زدن،خمودگی،ضعف درمقابل امراض مهمترین اثراتی است که یك رژیم ناقص غذائی برای انسان تولید میکند.

استفاده ازسبزیجات بهترین عامل برای کمبود ویتامین (الف) بوه وهمچنان،جگر ،روغن‌ماهی زرده‌تخم وبادنجان رومی میتواند این کمبودرا رفع کند .

برای نگهداری نظم بدن‌وبه خصوصی برای‌بر قراری تعادل عصبی واستفاده کامل‌از مواد قندی ونشایسته ای در بدن لازم است که‌در ویتامین (ب) کمك بطلبید سبزیجات ،گوشت ومقداری میوه‌جات این کمبودرا دربدنتان رفع خواهد کرد .

اگر خونریزی شدیدی دارید واگر مرض (رسکوربوت) که عامل آن‌همین خون ریزی است‌میخواهد که‌ازآن‌جلوگیری بعمل‌بیاید‌برای مقاومت دادن بدنتان‌درمقابل این‌مرض باید ویتامین (ث)گرفت که‌بیشتر درزرشك، مالته لیمو،ترشی ،کاهو و بادنجان رومی بصورت مفصل پیدا میشودوهمچنان‌ویتامین (ث)میتواند بدنتانرا درمقابل سرما خوردگی مقاومت‌بدهد اگربه‌شکستگی ناخن‌دچارهستید واگرمیخواهید پوست بدنتان لطافت وزیبائی داشته باشداز روغن ماهی استفاده کنید که‌به مقدار کافی ویتامین (ف) داردوهمچنان این ویتامین‌خشکی پوست جلدرا به‌زودترین فرصت رفع خواهد کرد .

اگر زبان شما لکنت میکند وازاین ناحیه‌دچار مشکلات هستید ویتامین(ح) بگیرید که‌درجگر وزرده تخم پوره وجود دارد .

جمناستك قبل از ناشتا برای زیبائی اندام

اگر میخواهید اندام موزون وبرازنده‌داشته باشید لازم نیست که برای زیبائی آن روزچند مرتبه سپورت شاقه را انجام دهید یگانه راه برای‌زیباشدن جمناستك‌قبل‌ازناشتا آن است که باید هرروز صبح بدون وقفه درکار صورت بگیرد باید متوجه بود که حرکت های تندبا بروز بعضی حوادث که باعث خرابی‌اندامتان میشود مفاد دیگری ندارد.

حرکت برای نرمش عضلا ت وقتی مفید ثابت میشود که همه نکات آن مدنظر بوده‌تا از یك طرف باعث رفع خستگی گردد واز طرف دیگر به‌زیبایی تان بیافزاید.



ا زارغنون بپر سید

خواهری از ما پرسیدند که برای برطرف کردن موی اضافی بدن مخصوصا پاهایم‌زیاد تلاش کردم ،ولی نتوانستم راه حلی برای آن بیابم لطفا شما رهنمائی کنید که چگونه راه را برای از بین بردن آن انتخاب نمایم.

پرسنده عزیز !

برای حل مشکل شما باید گفته شودکه راه های معقولی موجود است، که بااستفاده‌از آن میتوانید مشکل تانرا حل کنید .

۱ - مقدار بوره را گرفته بالای آتش بگذارید تابه قیام بیاید بعدا چند قطره‌لیمو را بالای آن اضافه کنید چند لحظه بگذارید که باهم مخلوط شود. بعدا آنرا نگهدارید تا کمی سرد گردد بعد از سرد شدن میتوانید برای برطرف کردن موهای اضافی پاهای‌تان از آن استفاده کنید.

۲ - راه آسانتر دیگر آن استفاده از کریمی‌بنام ویتواست‌که به‌آسانی‌میتواندموهای اضافی را گم کند.

۳ - برای سهولت بیشتر کار از ماشین برقی که در منزل موجود است میتوانید استفاده کنید کوشش کنید که فاصله میان پاك کردن پا هازیاد باشد چون‌اگر پا هارا زود زود پاك میکنید حتما موها اضافه میشود ومشکلات راخلق می نمائید اما استفاده‌ازآن برای پوست ها متفاوت است .

جوانان وروابط خانوادگی ،

منا قشات وجنجالهای خانوادگی از کجا بوجود می آید ؟

چه چیز باعث بمیان آمدن آن می گردد ؟ عاملی که چنین جنجالها را خلق میکند کدام است ؟

در اکثر خانواده های کشور ما که کمتر به موضوعات خورد و ریـــزه توجه میکنند بعضی مسایل‌را که‌به طور جدی خطر بر خورد وبوجـــود آمدن مشکلات‌وجنجال‌های خانوادگی میگردد .بنظر حقارت دانسته و کمتر به آن توجه میشود .

مثلا دریك فامیل‌پسر کوچك باخواهر بزرگتر خویش جنگ میکـند پدر از دختر ومادراز پسر طرفداری میکنند بالا خره این طرفداری آنهابه جای میرسد که منازعه پسر ودختر فراموش میشود وخود زن وشو هر شروع بجنگ‌ودعوا میکنند‌در حالیکه نباید چنین حر کتی از آنها ، آن‌هم در مقابل فرزندان شان سر زند و اتفاق بیفتد .از همین جاست کـــه کودك اولین درس منفی رااز پدرو مادر خویش می آموزد. ومثـــل این چیز ها مسایل خورد وریزه است‌که باعث بروز منا قشات وجنجال های خانوادگی میگردد .

اگر خواسته باشیم ریشه‌اصلی جنجال های خانواد گی را جستجو کنیم ملتفت میگردیم که تنها و تنها بیکاری وبی توجه بودن به مسا یل خانواد گی است .

اگر زن وشوهر هردو بکـــا ری مشغول باشد چه اینکار در بیرو ن خانه باشد یاداخل‌خانه بهـــر دو صورت جنجال‌های خانوادگی کمتر اتفاق می افتد .



مادر راچه تعریف کنم؟

او بی‌اعتنا به حرف های دیگـــران دربحر تفکرات خود غرق در دنیای پر از دهام خیالات خود غوطـــه ور بود. او به چه فکر میکرد ؟کسی چه میدانست؟ ولی آنچه مسلم بود در سیمای او رنجی سنگین ودر عمـــق چشمان‌او اسراری‌رنج دهنده مدفون بود .آنروز خیلی پژمرده بنظر مـــی رسید گویا شب را با تصاویر گنگ وبی مفهوم خود بسر برده باشد اگر چنین بود قدرت شب زنده دارای او را تحسین می نمود .وقتی کسی بـه اصرار جویای حقیقت از او می گردید او آهسته و آرام تکه پاره های کاغذ ژولیده را از لابلای انگشتان ترشده از هیجان درونی خود بیرون میاورد وکلماتی را که به سختی خوانده می شد در برابرش قرار میداد .

(امروز میخواهم مادر را ستایش کنم ولی آنقدر با این محبت بیگانه ام‌که نمیتوانم کلماتی رابخاطر شر برای تو صیفش ردیف‌کنم گاهی‌در آئینه بخود می نگرم (اگر مادرم مثل من بوده باشد) آنگاه سیل علاقـــه ومحبت بی پایم سوی خودم جلـــب می گردد .احساس می کنم که خود رابی‌حد دوست دارم ولی آنگاه که چهره مادرم را مغایر خود می پندارم آئینه را بکناری می گذارم ومی‌کوشم تادر آینه تخیلا تم تصو یـــر دیگر ی وبسازم‌ولی‌در تمام احوال‌نمیتو انم واقعیتی ازاوداشته باشم‌وقتی کوچك بودم هر کسی که بمن محبت می کرد گمان می کردم (مادرم) است . دست نوازش بیگانه را دست پر نصا ف (مادرم) میداشتم‌ولی اکنون‌دیگرباور دارم که‌من آنچه دیگران‌از همه‌گرامی تر دارند مالك نیستم .

خوب من اکنون از شما همـــه کسانیکه محبت های مادررا احساس ونوازش های او را لمس کرده اید وشما همه کسانیکه در آغوش پر حرارت او (بگفته خود تان) پرورش یافته اید بمن بگو ئیدمادرراچه نوع تعریف میکنید ؟

اگر مرا منتظر می گذارید مـــن جوابی برای خودم ندارم برای اینکه من هرگزبااین واقعیت‌دلپذیرزندگی رو برو نشده ام‌من منتظر جواب‌شما هستم برایم بگوئید تامن هم درقالب مادر ساخته تصورات خود بتوانـــم اصفاتی را که شما در خود آن می دانید بگمانم‌وبرای لحظه های که‌در خیالات خود با او در گفتکو هستم این واقعیت در وغین رااز پس پرده های تصورات خود ببینم بمن‌بگوئید.

این جابود که در یافته میشـــد که‌چشمان اوچه اسراری را درخـود نهفته دارد ودر سیمای او چه رنجی رادر خود مدفون ساخته است ،رنج بی مادری را !

نوشته : ب ، کلالی

درجستجوی دوستان قلم

مایل به مکاتبه بــا خواهران و برادرا نیکه در باره شعر وشاعری علاقمند باشند .

آدرس :جمیله از لیسه عایشه درانی .

• • •

میخواهم با کسانیکه در قسمت جمع آوری مسکو کات قدیمی علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم.

آدرس : عبدالظا هرمتعلم صنف نهم لیسه حبیبیه .

• • •

خوا ستار مکاتبه با آنــها ئیکه به جمع آوری تکت پستی علاقــه دارند .

آدرس : نبی الله از لیسه نجات

• • •

در باره ریاضی مخصو صا ریاضی جدید میخواهم معلومات جمع آوری کنم .کسانیکه درین باره میتوا نند مرا کمك نمایند لطفا به این آدرس: مکاتبه نمایند .

هرات ،نجیبه متعلمه صنف نهم لیسه مهری .

• • •

علاقمند به جمع آوری اشعار نو. کسانیکه درین قسمت با من هم عقیده وموافق اند لطفا به‌این آدرس: مکاتبه نمایند .

کندز : فضل الله متعلم صنف یازدهم لیسه شیر خان .

• • •

اینجانب محمد ظاهر میخواهم در باره هنر سینما وعکاسی معلو مات حاصل کنم کسانیکه درین باره می توانند معلومات بدهند لطفا به این آدرس مکاتبه نما یند .

محمد ظاهر ـ متعلم صنف دهم لیسه محمود طرزی .

• • •

خواستار مکاتبه‌درباره موضوعات ورزشی .

آدرس : محمد فاروق از لیسه استقلال .

• • •

کسانیکه مایل به مکاتبه در باره هنر ومو سیقی‌اند لطفا به‌این‌آدرس مکاتبه نما یند .

محمد فاروق متعلم صنف دهم.

آدرس ـ لیسه صنایع کابل

کتاب وتاثیر آن

از میان نامه های رسیده ایـــن هفته .این نامه را انتخاب نمودیم امید است که برای شما دلچسپ باشد .

نویسنده مضمون بعد از یک مقدمه طولانی رول کتاب‌را درجوامع امروزی خیلی پر ارزش خوانده می نویسد (از آنجا یکه کتاب‌در پیشبرد تعلیم و تربیه وفرهنگ یك کشور رول بس بسزا ی دارد لازم مــی افتد که هر خانواده بقدر توان وخرید خویش کتابخانه ،کوچکی در منزل داشته باشند زیرا بودن کتاب‌در منزل‌کمك عظیمی در پیشبرد تعلیم وتربیه فرزندان آن خانواده‌می نماید چنانچه دیده شده در خانه که کتاب است فرزندان آن فامیل بکتاب علاقه پیدا نموده وبعدها معلوم‌شد هکه‌بودن کتاب در خانه واستفاده معقول از آن چه تاثیر فکری در ذهن آنها باقی می گذارد .باید در نظر داشت که کودك را تشویق بخواندن ومطالعه نموده وباید اولتر از همه متوجه بود که کودك به چه چیز بیشتر علاقه دارد .بعد از مطالعه به ذوق وروحیه طفل کتابی‌بدستر س شان قرار داده شود که برایشان دلچسپ‌باشد تجربه ثابت نموده که‌در ابتدا کودکان رو به کتابهای می آورد که‌عکس دار باشد بعدا که کودك روز بروز بزرگ میشود باید ذوق واستعداد آنها مدنظر باشد وهر چه بیشتر کوشش گردد وسایل که بدستر سس شان قرار داده میشود از آن استفاده معقول گردد .

در بسیاری از خانواده های ما باوجود اینکه کتاب وکتا بخانه وجود



دارد وهمه اعضای فامیل به کتا ب علاقه داشته،همه‌اهل‌کتاب بوده‌ولی متاسفانه دیده شده که فرزندان آن ها علاقه نگرفته وروز بروزا زکتاب دوری می نمایند .

بعضی ها سبب این عدم تمایل‌را بی توجه بودن والدین‌به کودکان‌شان وانمود ساخته اند .بعضی هاراعقیده بر این است که اگر کودك به کتاب علاقه نمیگیرد نبایدبه‌آن فشاروارد کرد .

بگذارید به آنچیزی آنها علاقه میگیرند سر گرم گردند البته متوجه باید بود که‌وسایل سر گرم کننده ومعقول بدسترس آنها قرار گیرد .

وقتیکه کودك دیروز آهسته آهسته به‌نو جوان وجوان امروز تبد یل میگردد به آن چیزیکه در آوان‌کودکی به آن علاقه ودلچسبی نشان می دادند امروز نیز ممکن است به آن علاقه داشته باشند .

پس بهتر است که در ابتدا چیزهای بدستر س کودك قرار داده شودتا در جوانی برای شان‌پیشه‌وهنر گردد .

باقهرمانان شنا آشنا شوید

پیغله باباشوف از ایالات امریکا .

این دو شیزه جوان فاصله دو صد متررا در ۲ر۲ و ۴۹ خط طی نموده ریکارد جدید در دنیا قایم نمود .

سیستم آب بازی کرو ل (قلا ج)

۲ـ رنالت وجراز جمهو ریت دیمو کراتیك آلمان.

ـاو دوشیزه است که فاصله صد متر وصدوچهار صد متر را در کو تاه ترین مدت طی نمو ده وریکارد جدید در جهان قایم نموده است .

نا گفته نباید گذاشت که‌دوشیزه رونالت دو بار ریکارد قهرمانی را در جهان قائم نموده.

۳ـ پیغله روز ماری کاتر از جمهوریت دیموکراتیك آلمان‌قهرمان شنای صد متری در او تــوا نسته توانسته است این فا صله را در ۱ر۱ دقیقه و۹۹ خط طی نماید.



روزمار ی از جمهو ر یــت دیموکراتیك آلمان



رونالت وجر از جمهو ر یــت دیمو کراتیك آلمان



بابا شوف از ایالات متحده امریکا



جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ـ **از** ولسوالی های**سمت مشرقی** که فابریکه برق نیز دارد ـ مرکز یکی ممالك اروپای شرقی .

۲ـ میوه ایست که تا به هردودست آنرا نفشرند رسیده‌اش رااز نارس تشخیص نتوانند .

۳ـ اگر **پیش از روز یاشب بیاید** معنی این را میرسانند ـ بدون آن **زندگی ممکن نیست ـ مخفف اگر .**

٤ـ سبك وطرزوطریقه ـ خالص ـ سود بی **ترتیب .**

٥ـ دختر(ترکی) ـ کارش پختن **غذا است .**

٦ـ از درختانی **است که هیشه** سبز است ـ یکی ازفصول چهارگانه سال .

۷ـ گنبد ویران ـ شاید بایدباشد .

۸ـ خود سازی وخود نمائی ـ یکی از راهها ـ معدن .

۹ـ کدرو نام مرض است ـ شکر ایجاب **میکند ولی عوام بمعنی پرخاش استعمال می نمایند ـ سر بند** معلوم **نیست .**

۱۰ـ **مرکز نزد یکترین ولایت** شمالی به کابل .

۱۱ـ **سبز** (پښتو) ـ **حکمت** ودانش .

	۱	۲	۳	٤	٥	٦	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱						X					
۲											
۳							X				
٤											
٥			X								
٦	X										X
۷									X		
۸											
۹					X						
۱۰											
۱۱						X					

عمودی :

۱ـ **نباتی است خود روی که** بعضی ها آنراقارچ میگویند ـ واین مرکز **یکی از ولایات سمت جنوب** است .

۲ـ کشور افریقایی **که همین روزها** به استقلال خود امید وار شد .

جوب پرسشهای هفته گذشته .

۱	س	م	ن	گ	ا	ن	X	X	X	X
۲	X	م	ی	د	ا	ن	ش	ا	ر	X
۳	ک	X	X	X	ا	ن	د	خ	و	ی
٤	س	ی	س	ت	ا	ن	X	X	X	X
٥	ب	ا	م	ی	ا	ن	X	X	X	X
٦	خ	ی	ر	خ	ا	ن	ه	X	X	X
۷	X	X	X	X	ا	ن	د	ر	ا	ب
۸	ش	ب	ر	غ	ا	ن	X	X	X	X
۹	چ	خ	چ	ر	ا	ن	X	X	X	X

حل جدول جغرافیایی

جواب یك سوال حسابی

عدد ٢٤ را علاوه بر آنچه درشماره گذشته آمد به این صورت هم باسه رقم مشابه میتوان نمایش داد :

(٢٤ = ٢ + ٢٢)

جواب آیا این مورخ راشناسید؟

وی حافظ شهاب الدین عبد الله بن لطف الله هروی مشهور به حافظ ابرو است .

۳ـ **هم علامت تحسین** است وهم تعجب را میرساند ، مادر را گویند (پښتو) ـ فریاد **عامیانه .**

٤ـ امر از نهادن ـ بزرگی ـ ازحیوانات اهلی .

٥ـ از آنسو نادیه کننده **است** .رودیست در **اروپای مرکزی .**

٦ـ **یکی ویگانه ـ عارف وشاعرمشهور قرن نهم .**

۷ـ از حروف تعجب ـ اگر ناقص نمی بود معنی بسیار **می داشت .**

۸ـ خو گرفتن وهمدم بودن است ـ همیشگی در جهت **آغاز ـ از آلات** موسیقی .

۹ـ راه کوتاه ـ شاد است ولی پریشان هم هست ، معکوسش بمعنی راز است .

۱۰ـ **یك نوع جراب است که** دروطن **خود ما تهیه میشود .**

۱۱ـ همین ... میکن کار **امروز که** فردا از برای کار فرد **است ـ امید** وارم که نداشته باشد .

جدول ادبی

البته میدانید که در صفحهٔ شطرنج اسپ حرکت مخصو صی دارد جدولی که در اینجا ملاحظه میکنید با استفاده از همان حرکت مخصوص اسپ تهیه شده است .

در این جدول نام دوازده تـــن از بزرگترین شعرای افغا نستان به ترتیب حرکت اسپ آمده اســـت خانه اول که حرف اول نام او لیـــن شاعر در آن آمده است نشانی شده شما باید از همان خانه شروع کرده نام یکایك شاعرانی را که خصوصیات هر کدام ذیـلا ملاحظه میشود پیدا کنید :

۱ـ اولین شاعر یست که در زبان دری اثرازاو باقی مانده است وفاتش در حدود ۲۲۰ هـ اتفاق افتاده است .

۲ـ از بلخ است ودر میـــــان سخنوران پس از رودکی مقام دوم

ظ	ی	ا	ر	ی	ر	ر	ی
م	ی	ن	ه	و	ع	ق	ف
د	ل	ص	ر	ی	ش	خ	س
س	ی	ج	ح	ن	خ	ب	ر
ه	م	خ	ی	ق	ع	ر	ز
س	ن	ی	ا	ی	ن	ز	ش
ی	د	ء	و	ب	ی	ص	ا
ا	ر	ا	ق	ا	ق	و	ا

را داراست ودر ۳۰ سالگی بدست غلام خود کشه شد .تولدش در حدود ۳۲۰ هـ.ق اتفاق افتاده است .

۳ـ از هرات است وهمان کســی است که فر دوسی چند وقتی بـه خانه پدرا وبود وفاتش در حدود ۴۶۵ اتفاق افتاده است .

۴ـ ازبلخ است گذشته از شاعری در جملهٔ فلاسفه عصر سامانی بشمار میاید وفاتش در ۳۳۵ رخداده است.

۵ـ از عرفای بزرگ اســت در درعلوم وفنون دین وادب وتاریخ استاد بود وفاتش در هرات در ۸۹۸ رخ داده است .

۶ـ از هرات است ومعاصر سامانیان میباشد ابیات پرا گنده از او در لغت نامه ها بطور شاهد آمـــده است .

۷ـ از سیستان است ودر عهـد سلطان محمود وسلطان مسعود غزنوی می زیست .وفاتش در حدود ۴۲۹ اتفاق افتاده است.

۸ـ از بلخ است واز قصیده سرایان دوره غزنوی است وفاتش در ۴۳۱ رخداده .

۹ـ از غزنی است واولین کسی است که مطالب عرفانی را در شعر خود بیان کرد وفاتش در ۵۴۵ رخ داده .

۱۰ـ از جملهٔ فلاسفه بشمار مـی رود سفر نامه اش معروف اســـت وفاتش در یمگان بـد خشان در ۴۸۱ رخداده .

۱۱ـ از بلخ است ومرید خواجـه انظام الدین اولیا بود ودر موسیقی هم مهارت داشت در ۷۲۵ وفات نموده. ۱۲ـ از شعرای بزرگ معاصـــر است که سبك بیدل را تعقیب مـی کرد .

بقیه از هفته گذ شته

ازدوخطا یك صواب

اجازه بدهید مثالی تقدیم کنیم :به این صورت مساله توجه بفرمایید. «مطلو بست عددی که چون دوثلث ثلث «دو بر سه» آن را بایك واحد بر آن بیفزاییم ده شود .»

این عدد مجهول را نه فرض میکنیم(مفروض اول) دو ثلث نه راکه شش است بر آن می افزاییم پانزده مـی شود که با اضافه یك عدد شانـزده میشود واز جوابی که باید بدست می آمد ،شش عدد زیادتر است .عـدد شش خطای زاید وخطای اول است.

بار دیگرعدد مجهول را شش فرض میکنیم (مفروض دوم) دو ثلث آنرا که بیست است با یك واحد بر آن می افزاییم جمله پنجاه ویك میشود که از ده چهل ویك عدد بیشتـــراست واین خطای دوم نیز زاید می باشد .

عدد ۹ را در ۴۱ ضرب میکنیم ۳۶۹ میشود «محفوظ اول یا حاصل ضرب مفروض اول در خطای دوم ».

عدد ۳۰ «مفروض دوم » را هم در ۶ «خطای اول »ضرب میکنیم ۱۸۰ می شود واین محفوظ ثانی است .

چون هر دو خطا زاید بوده است تفاوت دو محفوظ را بر تفاوت دوخطا تقسیم میکنیم یعنی ۱۸۹ را بر ۳۵ تقسیم مینماییم عد ه ۵٫۴ بد ست می آید که چون دو ثلث آن یعنـــی ۳٫۶ را با عدد یك بر آن بیفزا ییم حاصل عمل عدد ۱۰ میشود .

باز ی اعداد

بازی اعداد ،یکی از سر گرمـی های شیرین و آموزند ه است که در آن از خواص اعداد وعملیات ریاضی استفاده میشود ،در اینجا یك نوع بازی اعداد راکه از خاصیت ضرب عدد (۹) بدست آمده است تقدیـم میکنیم ودر شماره های آینده انواع دیگر آن تقدیم میشود :

۹×۹+۷=۸۸
۹۸×۹+۶=۸۸۸
۹۸۷×۹+۵=۸۸۸۸
۹۸۷۶×۹+۴=۸۸۸۸۸
۹۸۷۶۵×۹+۳=۸۸۸۸۸۸
۹۸۷۶۵۴×۹+۲=۸۸۸۸۸۸۸
۹۸۷۶۵۴۳×۹+۱=۸۸۸۸۸۸۸۸
۹۸۷۶۵۴۳۲×۹+۰=۸۸۸۸۸۸۸۸۸
۹۸۷۶۵۴۳۲۱×۹−۱=۸۸۸۸۸۸۸۸۸۸

جواب درزیر ذره بین

اندازه درجات زاویه همیشه ثابت است ویك زاویه از حیث شکـــل خاص خود آ ن کـه بنظــــرمیر سد هر قدر بزر گ یـــا هــر قدر کوچك شود، در تعداد درجا ت آن هیچگونه تغییری وارد نمی آید، بنا برین زاویه ای که ۱۴ درجه است در زیر ذره بین هم به هر اندازه بزرگ دیده شود باز هم ۱۴ درجه است .



ورزش

بیش از (۳۰۰) هزار نفر بصورت مستقیم از مسابقات

تیم افغانی در چین بازدید کردند

تیم منتخب کابل بیک مربی آگاه ضرورت دارد

در صفحه ورزشی یکی از شماره های قبلی ژوندون ضمن تبصره ای به عزیمت تیم فتبال منتخب کابل اشاره کرده بودیم. اکنون که هیات افغانی از سفر باز گشته اند.

مصاحبهٔ در مورد سفر آنها تهیه وتقدیم خوانند گان مجله مینمایم

بناغلی فرید شایان رئیس هیات ورزشی ضمن پرسشی بخبر نگار ژوندون گفت:

هیات ۲۷ نفری فتبال افغانی بدعوت مقامات ورزشی چین، یکماه در شهر های مختلف آنکشور مسافرت نمود در طول این مدت هیات افغانی ضمن اجرای شش مسابقه که بیش از سه صد هزار نفر بصورت مستقیم و هزاران نفر دیگر از طریق رادیو و تلویز یون جریان آنرا مشاهده کردند، ضمنا از تاسیسات مختلف نیز باز دید نمودند.

بناغلی موصوف ضمن سوالی گفت: تیم فتبال منتخب کابل اولین مسابقه را در حضور (۸۰) هزار تماشاچی در پیکن بمقابل تیم منتخب آن شهر انجام داد. وورزشکاران ما برای اولین بار در هوا وشرایطی مسابقه میکردند که هیچگونه آشنائی

بان نداشتند. چه در شب مسابقهٔ کابل، پیکن گذشته از آنکه در طول روز باران ادامه داشت، در شب مسابقه نیز همچنان باران بشدت میبارید وهر دو تیم (۹۰) دقیقه در زیر باران بمسابقه پرداختند در حالیکه ورزشکاران ما در زمین گل آلود وبارانی هیچگونه تجربه ای نه- داشتند. از مسابقه آنشب سخت دلخور وناراضی بودند. مسابقه کابل پیکن که ٤- مقابل یك بنفع پیکن پایان یافت به ورزشکا زان ما تجربه ای تازه ئی آموخت وآن اینکه در مراسم بارانی برای آمادگی در همچو مسابقات نیز در کابل تمرین نمایند.

بازی دوم در برابر تیم ملی جوانان چین در استدیوم هشتاد هزار نفری پیکن بر گزار شد تیم فتبال کابل درین شب تخنیك وتکتیك خوبی نشان دادند آنچه در مسابقه قابل توجه بود در خشش جالب وچشمگیر «شاه محمود» در بان تیم کابل بود وی با مهارت ها تخنیك ودید عالی چندین بار توجه هشتاد هزار تماشاچی حاضر در استدیوم کار گران پیکن را بخود جلب کرد.

مسابقه سوم در «خوبه» مرکز ولایت (اوهان) بر گزار شد تیم منتخب کابل این مسابقه را ۳-۱

باخت مسابقه چهارم در شهر جنجو در برابر تیم منتخب شهر اجرا شد. درین مسابقه نیز تیم ما ۲-۱ مغلوب شد. ولی در مسابقه دوم در همین شهر که در برابر تیم منتخب جوانان جنجو بر گزار شد. تیم کابل که از آغاز لحظهٔ بازی تا پایان بر تری کامل داشت روی خطای دفاع خود تیم، یك گول باخت.



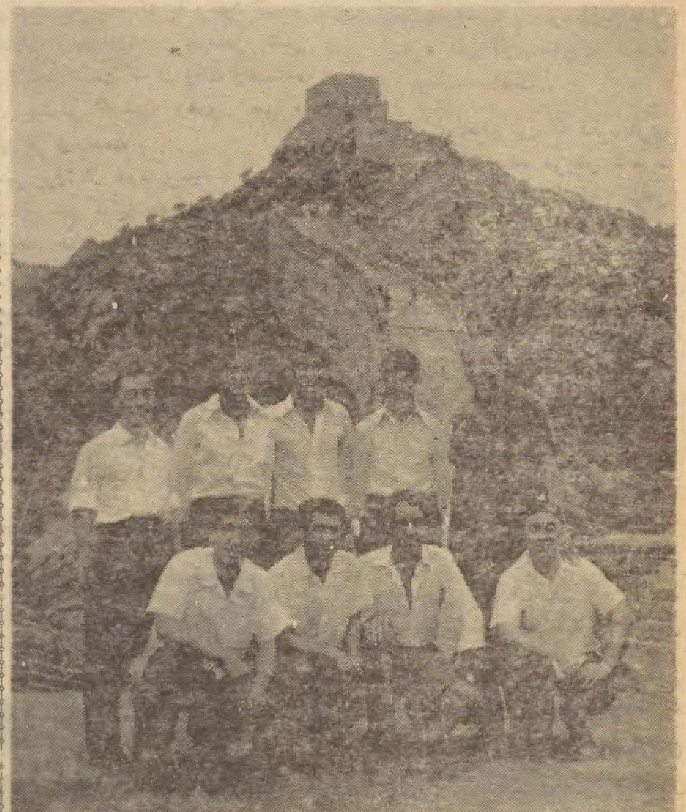
تیم فوتبال کابل قبل از مسابقه باتیم (اوهان)

درین مسابقه چندین‌هجوم متواتر به هدر رفت وگرنه از نظر فشار بازی وکنترول آن تیم کابل بر تری‌مطلق داشت .

آخرین مسابقه تیم کابل در شهرشانگهای در برابر تیم منتخب آن شهر اجر اشد .فکر میکنم علاقمندان‌صفحه ورزش بازی تیم شانگهای را که دو سال قبل بکابل آمده بودندیده باشند .

درین شب تیم منتخب کابل چهره‌واقعی خود را بنمایش گذاشت. بازی تهاجمی وروحیهٔ قوی تیم کابل فوق‌العاده تحسین انگیز بود .

باوجود یکه اولین گول توسط یکی‌از باز یکنان خود تیم کابل وارد دروازه تیم کابل‌شد. با آنهم اعضای‌تیم‌با جنگندگی وروحیهٔ عالی‌ازحملات متواتر دست نکشیده و به حملات‌پی در پی ادامه دادند بالا خره تیم کابل ٤ ـمقابل ۳ بر تیم شانگهای‌تفوق جست .درین مسابقه محمد ـ یاسین در موقعیت سنتر فار ورد ۳بار دروازه تیم شانگهای را فرو ریخت .



عده ای ازورزشکاران افغانی در پای دیوار چین

بناغلی شایان در برابر سوالدیگری گفت :

رویهمر فته بازیکنان همه با تمام‌وجود از تلاش و کوشش مضا یقه نمیکردند ولی در خط‌دفاع شاه‌محمودوسعد الله دربان های تیم خوش در ـ خشیدند .همچنان دفاع‌جالب وسخت‌کوش رحمت‌الله ا سمعیل فر ید بصیر ومحمد زمان عالی بودندر خط‌نیم مدافع کریم کریمی ومحمد ـ فاروق بازی برتر ارائه کردند وبالاخره تلاش ودونده گی بجای بناغلی صابر واحمد شاه را در خط مهاجمین‌نباید نا دیده گرفت .

رئیس هئیات بپاسخ سئوالی گفت: قراز پرو گرام تیم افغانی از تا سیسات مهم چهار شهر چین‌دیوار بزرگ‌چین، قصرهای تابستانی وزمستانی امپرا طو ران سابق چین،که بشکل موزه ها ساخته شده است دیدن‌نمودند.

معرفی یک جوان
ورزشکار



بناغلی محمد اسلم (ما هر)

بنا غلی محمد اسلم (ماهر) ورز ـ شکار یکه در دو رشته بخصوص ورزش یعنی بوکسنگ وشنا مهارت ولیاقت زاید الو صفی داشته نه‌تنها با علاقهٔ مفرط آندو رشته ورزش را دنبال وبه تمرین آن میپر دازد ـ آرزو مندی بیشتر برای گرفتن مقام عالی بزود ترین فرصت را داشته واز همین رو همیشه به تمرین زیاد وفرا گرفتن تخنیک وتکنیک سعی فراوان مینماید .

بناغلی محمد اسلم دررشته های بوکسس وآببازی بناغلی محمدبشیر زلمی وبنا غلی علی اصغر خان معلم تربیت بدنی رامشوق ورهنمای خود گفته آنها را در راه بهتر شدن تمرینات خود از ذوق سرشار خو د هم مهمتر معرفی میدارد .

اخبار جهان ورزش

فصل فوتبال:

چهار تیم که توجه هوا داران‌بازی فوتبال رادر فصل فوتبال مسکو بسوی خویش کشا نده اندتیم های دنیاموی مسکو واسپار تاک مسکو با (اکراین) میباشد این مسا بقه ها برای گزینشن بهتر ین تیم فوتبال وآمادگی‌شرکت درمسابقه‌جام اروپایی می باشد ،از طرف‌دیگر در مسابقه های کنونی چهره های‌نوپر انرژی داخل تیم های اتحاد شوروی شده وچشم امید فوتبال‌به‌سوی آنها میباشد .



تیم اسپارتک مقابل‌دنیاموقرارگرفت



مترجم : ژرف بین

مردان بیچاره

سریوژا که نواز فاکو لته فزیك میخانیك سند فراغت حا صـــل نموده وبیستو سومین بهار زندگی اش را پشت سر گذاشته با قدی رسا واندامی زیبا وکشیده به یکی‌از پایه های برق تکیه زده در ایستگاه سرویس انتظارنامزادخودرا می‌کشید البته یك نامزد به‌تمام معنی،نه اینکه بطور ساده‌ای منتظر کدام دو شیزه باشد. گل های یاسمن کـــه باذوق خاصی دسته بندی شده زیر بغلش دیده میشد .همین روز است کـــه سریوژ بانامزدش کاتیاتصمیم گرفته اند در خواستی به موجب عقد نکاح خویش به شعبهٔعقد نکاح تقدیم‌کنند دل‌سر یوژا خود بخود ذوق میزدو یکان باربه طرف آفتاب می‌نگریست ولبخند میزد وبعضی اوقات بـــدون کدام علت لبش بـــه تبسم ســو ی کنجشکانی که روی زمین مینشستند وبر میخوا ستند باز میشد .ویکان بار بطرف رهگذران نیز متبسم‌میشد وبعد رویش رااز آنها بطرف دیگری میکشتاند .از وقت موعود بیســـت دقیقه گذشت .از کاتیا خبری نبود ولی سریو ژابااین چنین وعده‌خلافی ها عادت کرده بود ازین لحاظ فکر و احسا سش از نیامدن نامزد چنـــدان متلا طم نگشت .تبسم کردن ولبخند زدن را آهسته آهسته داشت فرا- موش میکرد چه اکنون نیم ساعت از وعده شان گذشته بود .حالا دیگـــر سر یوژا بعد از هر دقیقه بطر ف ساعتش نگاه میکند وآنرا بطـــرف گوشش آورده سالم‌بودن آن‌راامتحان کرده یکی دو تکان به ساعتش می دهد ولی باوجود اینهم طاقتش‌نیامد تا وقت را از یکی از رهگـــذ ران نپرسد. واقعا حالا یك ساعتی بودکه گذشته است. سریو ژا آهی کشید. کاتیا امروز هم (در همچو روزی) سر وقت حاضر نمی شود چرا؟ او فورا مغزخود راکه باریاضی تحلیلی و فزیك سالها تمرین دیده بود بکار انداخت :اولا ،کاتیا ممکن است در اثر خرابی موتر ناوقت تر برسد ، ولی درین صورت او ممکن‌بود صرف پانزده دقیقه نا وقت تربر سد . و شاید هم بسیار دیردر انتظار تـر- اموای مانده وشاید هم زمان وعده را فراموش کرده باشد ویا ....

ولی نا گهان چشم‌سر یوژا به‌ساعت افتاد ومتوجه شد که با وجود تـمام احتمالات وتخیلات باز هم‌نامز دشـس یك ساعت است که از وقت وعـــده شان بیشتر گذشته وهنوز سر و درکی از اونیست .

سر یوژا از خود پرسید :

– «بر سر کاتیا چه آمده» .

وبعدا خود رابه یك تکسی‌انداخت عراده های‌تکسی نغمه‌مرگبار سرعت را می سراید وسریوژا در افـــکا ر متــلا طم خود غوطه ور بود و چورت میزد .

چه حادثه ای ممکن است بر سر کاتیا آمده باشد .

بر سر کاتیا ئیکه برای سریوژاامید هاو آرزو هایش بود . کاتیا ئیکـــه برای او زیبا ترین عاقل تریـــن و دوست داشتنی ترین فرد روی زمین به حساب می آمد چه حالتی خواهد داشت وچه بلائی ممکن است بـــر سرش‌نازل شده‌باشد .وممکن هم‌است که از آمدن منصرف شده باشد . شاید در مورد عشقش تجدید نظـــر کرده باشد ویا شاید هم هیچگا هی سر یوژارا دوست نداشته ،یا اینکه دوست داشته ولی نه چندان .شاید امروز در سرو یسی که‌عازم وعده‌گاه شان بود با جوان دیگری بر خـــورد کرده باشد وخوان دوستی بـــا او هموار نموده باشد.البته این‌عشق عشقی است از نگاه اول ومیگو یند این نوع عشق هم وجود دارد با توام بااین خیالات سریوژا آنچنان دندان هایشس را جوید که در یور ازین علل غیر منتظره اش فورا تعجب کـــرده موتر را موقف ساخت .

ودر همین لحظه بود که فکردیگری به مخیله اش رسیده مریض شده درجه حرارت وجودش –چهل نبض اصغری فشار – اعظمی .

سریوژا باعذر وزاری روبه در یور نمود وگفت : بفرمائید حرکت کنید لطفا کمی سریعتر ودریور هم بنا به خواهش او پای را ستش را بیشر فشار داد و روی گاز موتر آنقـــدر آورد که به درجه آخرین کشش قوه اسپ رسید .باد اشپلاق میزد قـــلب سریوژا هر چه بیشتر می تپید .که دفعتا شبحی در مقابل موتر تکســی هویداشدو دریوربه شدت‌برك گرفت ودر همین جاست که مفکوره جدیدی

سریو ژا را احاطه کرد :(همه چیز واضح شبد .عجله داشت میدوید .به هیچ چیزی نگاه نمیکرد ..افتاد...) بیرو باری را در برابر دید گانش مجسم ساخت که دورا دور کاتیـــا جمع شده اند .

آواز هارن امبو لانس :(موتـــر امبو لانس) آواز اشپلاق موظفیـــن ترافیك .

عرق از جبین سر یوژا سر ازیر گشت. فشار روی‌قلبش احساس می کرد .او تا چه حد کاتیای خـــود را دوست داشت .رفتار کـــا تـــیا ، آواز گیرا یشس ،چشمان زیبا ،لبان گوشت آلود ودستهـــای نفیس و ملایمش ..



او تا اندازه‌ای کاتیا را دوست داشت که‌اگر جانش‌را میکرفتند ودر عوض فقط کاتیا را صحت وسلامت نشا نش میدادند بخوشی قبول می نمود . بگذارید که کاتیا را هر کسی میخواهد دوست داشته باشد .او در برابر کاتیاتاب وتحمل نخواهدآورده او روز دوم میداند با چه کسی‌طرف قرار گرفته . واو ممکن است کدام روزی از روز ها اگر موفق شــود اجازه ملاقات ورید وباز دید بگیرد. پس همینقدر برایش کفایت میکند.. در وزه منزل کاتیا باز بود وهمینکه سریو ژا از تکسی فرود آمد مثــل اینکه بال پیدا کرده باشد .به پرواز در آید ویکر است به اتاق کاتیارفت کاتیای عزیزش ،کاتیا جان شیریــن وقند ونباتش ،کاتیا گک دوســت داشتنی اش وکاتیای .. در برابــر آینهٔ میز آرایش نشسته وسعی دارد گل پلاستیکی را به وجه بهتر ینی در سرش جا بجا کند .

کاتیا از آمدن سر یوژا اصــلا تعجبی نکرد وبه خالی کردن شش هایش از باد وآه کشید نشن‌هیــچ وقعی نگذاشت و همینکه به «اعجاز طبیعت)دست یافت وبرای گــل محلی در لابلای موهایش پیدا نمود. با لبخد نمیکنی رو بطرف نامزدش سر یوژا نمود :

ــ چطور است . بد نمی گویــد عزیزم .

ــبسیار عالی‌ــ

باادای این کلمه تمام تشویق و پریشانی بکلی از او فرار کرد ...

در عالم بیخوابی

مدیر یکی از کار خانه ها بسراغ‌دکتور معالج خود رفت وگفت :

ــ دو باره دیشب دچار بیخوابی‌شده بودم .

ــ مگر طبق دستور که به شمــاداده بودم عمل نکردید .

ــ چرا ،همانطور که شما گفتــه بودید وقتی بیخوابی به‌سرم زد در عالم خیال تعدادی گوسفند را درنظرمجسم کردم که از روی ما نمی خیز می زنند وشروع به شمارش‌آنهــاکردم .تا ساعت سه بعد از نصــف شب گوسفند ها می پریدند و مــن‌آنها را شمردم .

ــسه بعد از نصف شب خوبــ ؟ــنخیر ،من به‌شمردن آنها ادامــه دادم ولی‌دیگر گوسفنداران از مانع‌خیز نمی زدند دسته جمعی از مقابل من رژه میرفتند وروی شعار های‌که‌در دست داشتند اضافه کاری خودرا مطالبه میکردند .

پیشگویی

این مرد که ادعا میکرد سالها درهندو ستان ریاضیت کشیــده و غیبگویی آموخته است در یك مجلس‌مهمانی عده را دور خود جمع کرده‌و بساط بربا کرده بود. وحاضران برای‌شنیدن پیشگــو یی های او سرو دست میشکستند . مرد یــکی ازحاضران را انتخاب کرد .چند لحظه نگاه خیره اش‌رابه چشمان اودوخت‌وگفت :

ــشما در پنجاه‌ودو سالگی ثروتمند خواهید شد .

ــ ولی ... ولی من همین حــالاپنجاه وچهار سال دارم .

مرتاض جلو ترفت و مجددا چندلحظه با او خیره شد و گفت :

ــ راستی .اما هیچ بنظرنمی آید.

در آخرین لحظه

این زن وشوهر پی درپی صاحب‌اولاد شده بودند بطوریکه در آخرین سر شماری عده فرزندان ایشان به‌بیست وچهار نفر بالغ شد. آنوقت مرد به زنش گفت :

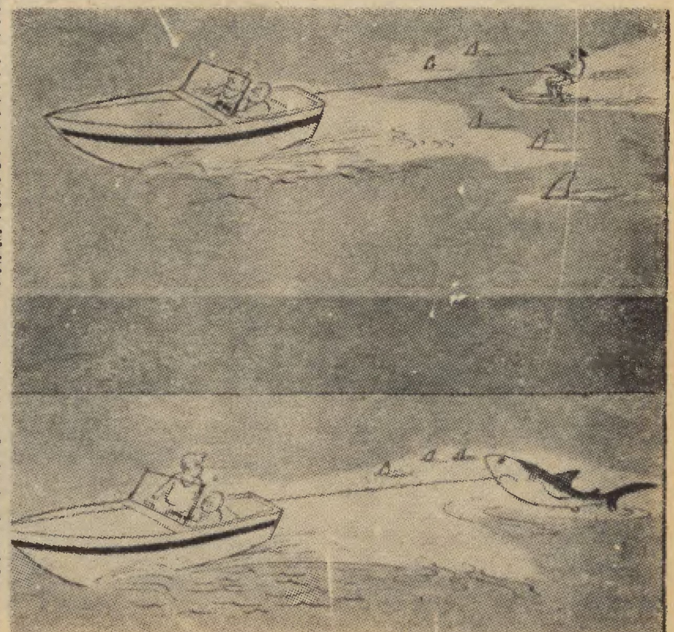
ــ من دیگر بچه نمی خواهم اگــر یکدفعه دیگر بمن گفتی که بــزودی صاحب اولاد خواهی شد فــو را تفنگچه را بر میدارم وخودم را مــی کشم .

یکسال بعد زن با ناراحــتی و ترس ولرز به شوهر گفت :

ــ عزیزم ما بزودی صاحب اولا د دیگری خواهیم شد .

شوهر تفنگچه اش را بر داشته و پر کرد ولولهٔ آنرا بــه شقیــقه گذاشت .اما ناگهان دستش راپائین آورد وگفت:

ــ کسی چه میداند ؟ شاید من مرد بیگناهی را به قتل میرسا نم.



بدون شرح

در عالم مستی

او اخر شب بود ،در یکی از پیاله فروشیها محل‌دومرد مست وغرق‌نشه صحبت میکردند .

اولی گفت :

ــ تو هر شب دیر وقت به خانه‌بر میگردی ؟

ــ بلی ، هر شب ...

ــ زنت نمی گوید چرا اینقــدر ناوقت به خانه بر میگردی ؟

ــ نه ، من اصلا زن ندارم .

ــ راستی ؟ پس چرا اینقدر دیر بر میگردی ؟

راکهی، پیرامون همکاران خود صحبت میکند

دهر مندر هنرمند زحمتکش- راجیش کهنه صاحب دو قیافه - دیوانلهرد صاحب کرکتر- ششی‌کپور یك‌انسان خوب- منوجکمار دایرکتر موفق

راکهی یکی از ستاره های پر آوازه سینمای هند است که چند ماه قبل با (گلزار) سناریست مشهور فلم های هند از دواج کرد ودر نظر دارد که بعد از اکمال فلم های نیم کاره خود دیگر از جهان سینما کنار رفته وزندگی جدیدی راکه‌با هنر وسینما سر وکار ندارد آغاز کند چه او میگوید همین هنروسینما بودکه وی را از شوهر اولی اش جدا ساخت وبرای آنکه آن جریان تکرار نشده باشد باهنر وداع میکند .

راکهی در یکی‌از نشریه‌های هندی در مورد آنعده هنر پیشگانی که‌بااو در فلم ها همباز بوده است ابراز میکند .

دهر مندر :

نخستین همباز او در فلم های هندی دهرمندر است زیرا راکهی قبل از اینکه در فلم های هندی موقع گرفته باشد غالبا در فلم های (بنگالی وآسامی) هنر نمایی مینمود.

راکهی در مورد دهرمندر میگوید : سالها قبل دهر مندر را بالباس های فراك که غرض پریمیر یکی از فلم هایش در کلکته آمده بود دیده بودم که در اولین نگاه او را مرد مغرورو از خود راضی تشخیص کردم ولی- وقتی در ۱۹۷۰ برای بازی در فلم- (جیون مرتیو)مقابل دهرمندرانتخاب شدم آنوقت قبولم شد که دهرمندر ظاهرا آدم مغرور وخود خواه جلوه می کند ولی‌در نفس امراو جوانیست نهایت قهرمان ومتواضع که بکار هیچکس کوچکتر ین‌دخالتی نمیکند.

راکهی عقیده دارد که دهر مندر در پهلوی اینکه یك هنر پیشه خوب ومقتدر است یك کمدین موفق هم است که ادعا میکند اگر کدام نقش کمیدی بوی تفویض گردد بدون‌شك آنرا موفقانه اجرا خواهد کرد .

او می گوید در مورد دهر مندر - مخصوصاً از رهگذر ارتباطاو بازنها شایعات فراوانی موجود است که به عقیده من صدا از یکدست بلند نمی شود بصورت مطلق‌دهر مندرجوانیست زحمتکش وبا پشت کار که بکارهای محوله بی اندازه علاقه‌داشته ودرست مانند یك ماشین کار میکند .

سنجیو کمار :

همباز دوم راکهی درفلم فلم های هندی سنجیو کما راست که در فلم (پارس) با هم یکجا ظاهر شدند و سنجیو را جوان شادو مست خوانده است که باو جود این صفت خود باز هم نهایت کم حرف وخاموش جلوه می کند .

راکهی میگوید: این جوان‌خیلی‌متوضع حیلم وبرد بار است از اینرو هر ستاره که با او در فلم ها هنر نمایی میکند از دوران کار خود در فلم خاطره های از او میداشته باشدچه این جوان‌اهل غیبت نبوده‌از هیچکس غیبت جوئی وبد گوئی نمیکند .او صاحب دید گاه وسیع بوده واز بد مزاجی و اعصا نیت بکلی بدش‌میاید.

او در بعضی‌از مواقع‌خود رابدبخت وکم طالع میخواند وآنهم بخاطراینکه در عشق شانس برای خود جستجو نمیکند .

راجیش کهنه :

در فلم «شهزاده» ومتعاقب در فلم «داغ» با او مقابل شدم او را انسان خوب وباوقار وهمدرد تشخیص دادم اما جان مطلب در این است که «راجیش» در دایره زندگی ومعاشرت با اشخاص صاحب دو شخصیت متفاوت است باین توضیح که او شخصیتی دارد در تنهائی که این شخصیت او در غایت تو صیف و تمجید است‌اما شخصیت دومی وی‌که از آن در مجامع ومحافل استفاده می کند ،نهایت اذیت کننده ومزاحم است .

بعقیده راکهی راجیش در گرد و نواح خود یك تعداد اشخاصی دارد که اورا گمراه وازخود راضی ساخته است اما اگر دوست صمیمی و مشفقی میداشت حتی باو میگفت‌سعی کند در نقشی های متفاوتی که درفلم ها ظاهر میشود ،همواره راجیش- کهنه نباشد بلکه در قالب نقشی که بازی میکند باید ازخود چیزی بوجود بیاورد که نقش محوله ایجاب میکند.



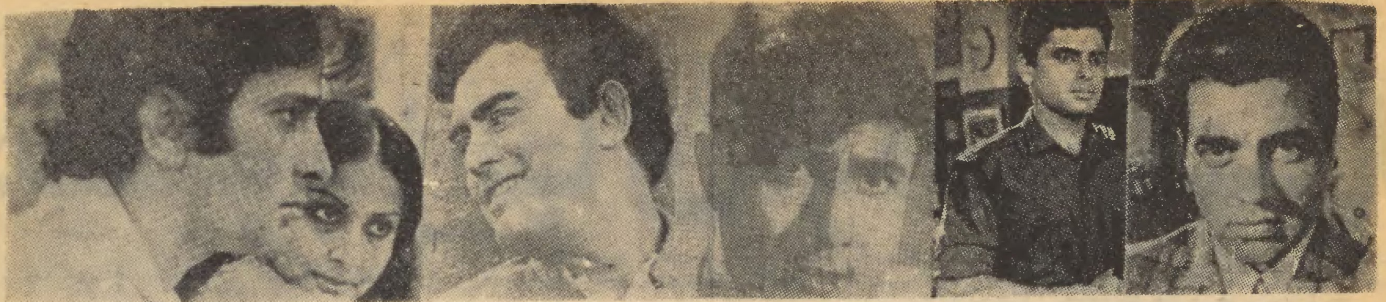








دلیپ کمار



دهر مندر — سنجی — دیوانند — سنجیف کمار — ششی کپور و راکهی

منو جکمار :

در فلم های (بنا رسی بابو) و (جوشیلا) فرصت یافتم با او یکجا ظاهر شوم (دیوانند) مردیست که شخصیت وکرکتر او قابل توصیف میباشد .

راکهی درمورد تمثیل دیوانند کدام نظر خاص و مشخص ندارد ولی در قسمت دائر کشن او بصراحت گفته است که اویك دائرکتر پرتخیل وبا ادراك است. قدرت ایجاد درکار دائرکشن دیوانند آمریست محسوس.

در فلم (هنیرا نپـا) بسیاری از دوستان بمن تلقین کردند که ازقبول نقش پیشنهاد شده معذرت بخواهم برای اینکه گفتند دیوانند مرد فوق العاده خود خواه وجاه طلب است و در فلم های شخصی اش بجز از خود بدیگر باز یگران موقع ظهور را در روی پرده نمیدهد ولی در جریان فلمبرداری برایم ثابت شد که گفته های دیگران چندان بحقیقت مقرون نبوده است .

دیوانند یك علاقهٔ مفرط ویك عشق بی پایان بکار دارد وکار معنای یك تابلوی ارزنده زندگی را نزد او دارا میباشد .

ششی کپور :

در فلم های ، شر ملی (جانور اوزانسان) بحیث هیروئین با وی همباز بودم که در طول مدت کار این فلم ها احساس کردم که ششی کپور یك انسان خوب ویك انسان خوب ویك هنر مند خوب ،یك شوهر خوب برای همسرش ویك پدر فوق العاده خوب برای فرزندش می باشد واگر علاوه از این اوصاف خوبی های دیگری هم در ششی موجود هست ومن آنرا ادراك نتوانسته ام و یا خود او دارای قدرتیست که می تواند خصوصیات اخلاقی وسجیوی خود را مخفی نماید امریست جدا گانه .

راکهی در مورد ششی کپور بزرگترین تاثری که دارد اینست که این هنر مند در سینما ی هند طور باید وشاید مقام وحیثیت هنری حاصل ننموده است بعقیده راکهی اگر ششی کپور در کدام یك نقطه دیگر جهان بحیث بازیگر فلم ها ظهور می کرد ممکن طایعهٔ بخشش بطور یکه توقع بود درخشیدن میگرفت .

جتندر :

- در جریان بازی در فلم های (یارامیرا)و «گولد میدل) ثابت شده که جتندر دارای خواص ومزاج بچگانه بوده وبان چیز هایی که میگوید تامل نمیکند از اینرو بسیاری از مردم و همکاران از او متاثر میباشند .

در قسمت تمثیل او باید گفت : درصورتیکه یك هنرمند ازیکطرف توانائی مطلوب نداشته باشد واز جانب دیگر دائر کرآن ناتوان باشد در آنصورت جتندر اگر در یك هزار فلم ظاهر شود باز هم حیثیت پذیرفته شده وقابل تائید هنری را بدست نخواهد آورد .

سنجی :

با وصف آنکه در سه فلم با سنجی همباز بودم باز هم آنطوریکه لاز م بود او را نشناختم .او یـك ذوق مفرط به مسا بقات اسپ دوانی دارد وهمه اوقات پیرامون مزایا وخصوصیات این بازی صحبت میکند ،آنچه در مورد سنجی بصورت مسلم صدق میکند اینست که این هنر پیشه بی اندازه مغرور ،از خود راضی وخود خواه وجاه طلب است .

راجکمار :

- بسیاری را عقیده باین است که راجکمار مرد تند خوی و عصبانی مزاج و مغرور است بهیچکس مخصو صا زنان همکار خود نظرخوب ندارد در هر وقت وزمان بصو رت افراط شراب می نوشد وپابند پر نسیپ کار نیست اما در هنگا میکه با او درفلم ها (لال پتهر) بازی می کردم برایم ثابت شد که این حر ف ها وگفته ها بان شد تیکه در مورد او گفته میشود ،چندان درست نیست راجکمار هنر مندیست که در تمثیل او خصو صیاتی وجود دارد که متمایز از یك تعداد زیاد هنر پیشگان است ومن شخصا هنر نمایی او علاقه زیاد دارم .

منو جکمار :

منو جکمار صاحب یك شخصیت برازنده اخلاقی است .در فلم (بی ایمان) ازآغاز کارتا ختم آن باستثنای سلام وجملات مربوط به سنار یو چیزی از او نشنیدم وبعد ها معلوم شد که او با همه همبازی هایش همین رویه رامرعی میدارد .منوجکمار هیچ همبازش را تا کنون باغو ش نگرفته واز اجرای صحنه های افراطی وجدی عشقی جدا اجتناب ورزیده است.او صاحب یك پرنسیپ بوده بهمه احترام میگذارد ونسبت بهیچکس بد گوئی نمیکند .

را جندر کمار :

راجندر کمار هنر مندیست زرنگ وصاحب طبع ظریف وخوش دارد همواره خوش مزاجی کند . او در پهلوی طبیعت بشاش وظرافت طبع خود حرص پول اندوختن دارد بعقیده من استعداد او نسبت به هنر ،در تجارت وطرق حصول پول بیشتر است چاقی زیاد او سبب شده که از قطار بازیگران موفق کنار برود ولی او بخاطر پول این عیب را نادیده گرفته وپا از جهان سینما بیرو ن نمیکشد .راجندر کمار موفق ترین فلم های که بوجود آورده (سنگم و دل ایك مندرهی)است .

نوین نشچل :

در فلم (میری سجنا) با او همباز شدم که بعلت ناکامی یکعده فلمهایش سخت متاثر بود ولی بعدها موفقیت فلم ویکتوریا ۲۰۳ تا حدودی تاثیرات او را زایل نمود .من در جریان فلم (میری سجنا) بوی توصیه می کردم که نباید موفقیت هاو عدم موفقیت هاآنقدر تاثیر عمیق در روح انسان پدید آورد که بصورت افراطی مغرور ویا مایوس شود .

نوین نشچل جوان خوبیست وهر باری که او را بعلت بینی بلند ش (طوطا) خطاب میکردم فقط تبسم می کرد وبس .



راجیش کهنه و راکهی

از سپتو تنیک

مسکو بازیهای اولمپیک ۸۰

بزودی بتاریخ ۲۳ اکتوبر در ویانا فیصله خواهد شد که بیست و دومین بازیهای اولمپیک در مسکو دایر گردد و یا اینکه در لاس انجلس

آنقدر وقت زیاد بروزی با قی نمانده که در آن لاره کیلا نین مرکز بیست ودومین باز یهای او لمپیک‌را اعلام نماید .یك را ی‌گیری سر ی معلوم خواهد ساخت که آیا مسکو برای انجام این بازیها تعیین میگردد ویا اینکه در لاس انجلس.

یکی از شعار های عمده نهضت اولمپیک پیروزی«سپورت درخدمت صلح» می‌باشد .

اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۱به کمیتهٔ بین المللی اولمپیك پیوست. ورزشکاران شوروی در باز یهای اولمپیك ازآغازقرن بیستم بدینطرف شرکت نموده است .

تاریخ انکشاف او لمپیك داستان دفاع وتعمیم‌نظریات‌مترقی وداستان مساعی انسانها بـرای قرار داد ن سپورت درخدمت صحت بشر یت ودر خدمت صلح میباشد .

برای‌بیش دو دهه‌کمیتهٔ اولمپیك اتحاد شوروی از کمیتهٔ بین المللی او لمپیك وتمام حرکات واقداما ت آن حمایت وپشیبانی کرده است. بپاس تمجید از مساعی کمیتـهٔ اولـمـپـیك کمیتـهٔ -بیـن‌المللی او لمپیـك کـپ یونا کوسا را بـه اتحاد شوروی تفویض کرده و سهم فعال آنکشور را در تطبیق وعملی ساختن نظریات او لمپیك ستود .

در ظرف ۱۸ ماه گذشته بیشتـر از ۸۰عضو کمیته بین‌المللی اولمپیك وسران فیدراسیون های‌بین المللی از مسکو دیدن نموده اند همیشـه آنها خاطر نشان نمود نـد کـه ستود یوم ها جمنازیم ها ،وحوض های آببازی مسکو از نظر فنی واز نظر درجه تسهیلات به وسایل عالی فنی مجهز میباشد .

به عقیده میشل کیلانیـن رئیس کمیته بین المللی او لمپیك مسکـو اکنون آماده است تا تمام بازی ها و تقریباتمام رویدادهای شامل‌پروگرام اولمپیك را بر گزار وتنظیم نماید .

در پیامی که‌اتحاد شوروی عنوانی رئیس کمیتهٔ بین المللی اولمپیـك تاکید شده که تمام موسسات ورزشی اتحاد شوروی حاضر ند تا از هیچ نوع همکاری و کمك در راه برگزاری موفقانه بیست ودومین باز یهای‌او-لمپیك مطابق به اصول ومـقررا ت کمیته بین المللی او لمپیك مضا یقه نکنند .

بعد از انجام هر یك از بازیهای ا و لمپـیـك کمیته ا و لمپیـك اتحاد شوروی تشکیل جلسه داده تا نه تنها روی فعالیت های ورزشی ورز شکاران اتحاد شوروی بحـث نماید بلکه این سوال را مطـر ح کند که آخرین باز یهای اولمپیـك در راه تقویه وانکشاف باز یهـای جهانی‌چه خدمتی راانجام داده است.

هنگامیکه معماران مسکو اعمـار تاسیسات سپور تی‌را دیزاین میکنند آنها فعالیت ها وپیروزی های‌آنهائی را درنظر میگیرند که در تو کیو ، مکسیکو ستی،ودرمیونیخ تاسیسات اولمپیك را خلق کردند .

سرجی پـاولو ف رئیـس کمیتـه سپورتهای آنکشور گفته است :

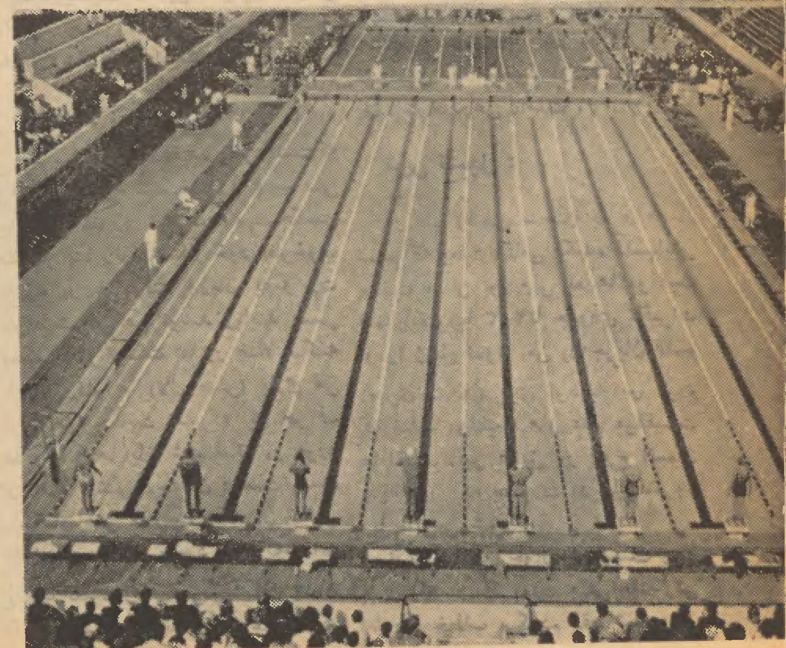
مسابقــات بزرگ و بیشمار در مسکو بر گزار گردیده. درین شهر مسابقات قهرمانی ،و اجتما عـات بین المللی بسویهٔ رسمی وغیررسمی صورت گرفته است.

در باز یهای تابستانی مردم اتحـاد شوروی ،تقریبا ده هزار ورزشکاردر ۲۵ بازی سهم داشتند .آنها بیست ریکارد جهانی ۱۹ ریکارد اروپا ئی و ۳۵ ریکارد شوروی را قایم کردند.

مسکو همه ساله میز بان بعضی از باز یهای قهرمانی جهانی وبازی‌های قهر مانی اروپائی بوده اسـت .در دهه گذشته تورنمنت های وال بال، جمناستیك ،نیزه زنی ،شتو نگـك هاکی ،بوکسنگ ،باسکتبـال ، وزن برداری ،کشتی رانی وغیره در مسکو صورت گرفته است .

باز یهای جهانی متعلمین که‌درماه اگیست ۱۹۷۳ در مسکو بر گـزار گردید .محك خوبی برای بر گزاری بازیهای اولمپیك در مسکو می‌باشد

کونستا نتین اندر یا نوف ر ئیس کمیتهٔ اولمپیك شوروی در برابر این سوال که مردم جهان همه علاقـه دارند بدانند که آیا مسکـو دارای تسهیلات خوب ورزشی است تادرآن بازیهای اولمپیك بر گزار گـر دد گفت: حتی در مرحله موجوده مسکو تمام تسهیلات اساسی را برای بـر گزاری باز یهای او لمپیك دارا ست بطور مثال ستودیوم مرکزی مشهور مسکو که در کنار دریای مسکـو موقعیت داردیکی‌از بهترین تاسیسات سپورتی در اروپا میباشد .دندانـه



نمای از ستو دیم لوژ انیکی .

۱۹۸ را دعوت میکند

درظرف ۱۷ ماه گذشته بیشتر از ۸۰ عضو کمیته بین المللی اولمپیك و سران فیدراسیون بین المللی از مسکو دیدن نمودند

های این ستو دیوم گنجا یشس ۱۰۳هزار تماشاچی رادارد قصر هفت طبقه ئی سپورت ۱۷۰۰۰ نفر را گنجایش دارد .

سا ختمان وتجهیزات فنی‌آن‌طوری تنظیم گردیده که در ظرف چند ساعت تمام ساحه میتواند بشکل دیگری در آید .

همچنین یك‌تعداد زیاد ستو دیو م هاو مراکز سپورتی در بهترین و زیبا ترین نقطهٔ شهر که بنام ناحیه لنینگراد سکی یاد میشود موقعیت دارد.

ستودیوم درینمو که گنجا یشس ۵۶٫۰۰۰ نفر را دارد از قدیمتر ین ستودیوم درینمورد که گنجا یشس نزدیکی آن تاسیسات هال ورزشی شوروی ها، ستودیوم جوا نا ن پیشقدم ،قصر سپور تهاو حو ض آببازی کلپ ها ی سپور تی ستودیوم اکتوبر قرار دارد .

سایر نواحی شهر مسکو هم‌دارای یکتعداد مراکز سپورتی میباشد .به طور مثال از ستودیوم لوکو موتیف که‌دارای ۴۳٫۰۰۰ سیت می‌با شد وهمچنین ستودیوم سوکو لنیکی که گنجایش ۱۱٫۰۰۰ نفر را دارد‌میتوان نام برد .

یوری رابایف‌رئیس اداره‌ساختمان ودیزاین در جواب این سوال که در صورتیکه کمیتهٔ بین المللی اولمپیك مسکو را برای بازیهای ۱۹۸۰ او لمپیك‌انتخاب کند(قریه اولمپیك) در کجای مسکو اعمار خواهد شد گفت:

بهترین جای مناسب برای قریه مذکور از مایلو وو خواهد بود .این ناحیه سبز وزیبا بوده ودارای یك غدیر ووسایل موا صلاتی تا مرکز شهرمی باشد،در نظر است درین‌شهر قریه ۱۵٫۰۰۰ نفر اعاشه‌وابا ته‌شود ودو کانها که بتواند مهمانان را راحت نگه دارد اعمار خواهد شد.

مسکو ازلحاظ موفقیت جغرا فیائی خود تسهیلات بر گزاری مسا بقات قایق رانی را ندارد ،معهذا برا ی مسا بقات اولمپیك این یك امر استثنایی نیست .

از جملهٔ چهار بازیهای اولمپیك در سه آن مسابقات کشتی رانی در شهری صورت نگرفته که در آن بازیهای اولمپیك برگزار بوده است این مسابقات در جا های دیگر بوقوع پیوسته‌است .

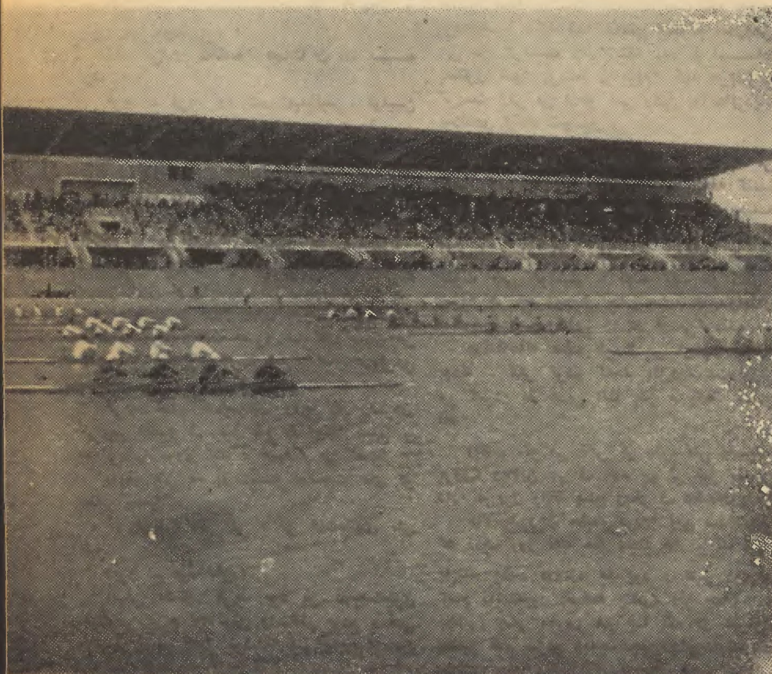
انا گودگووا،رئیس یونت انجنیری اقتصادی در جواب این سوال که تاسیسات سپورتی مسقف که برای برای بازیهای او لمپیك اعمار خواهد شد چه مشکل را دارا خواهد بود . گفت : این تاسیسات سپورتی تا حال مانندی دراروپا نخواهد داشت. در قلب این تاسیسات سپور تی یك میدان فتبال بادندانه‌های که‌گنجایش چهل تا پنجاه هزار تما شا چی را داشته باشد اعمار خواهدشد .معهذا آنچه که دیزاین این مرکز ورزشی‌را غیر عادی خواهد سا خت اینست که هال، میدان ،ودندانه های عمارت میتواند به سه ،چهار ویا شش‌قسمت جداگانه تغییر شکل دهد .مثلا یك قسمت برای نیزه زنی ،قسمت دیگر برای بوکسنگ وسومی برا ی والی‌بال وغیره تخصیص داده خواهد شد .

قسمت های مختلف این تاسیسات سپورتی آواز پروف بوده ،آواز یك قسمت درقسمت‌دیگرشنیده نخواهد شد .

مرکز سپورتی مذکور باتمام لوازم وتجهیزات لازمه بشمول لابرا توار چاپ عکس برای خبر نگاران مجهز خواهد بود .



در اینجا میتروی واقع است که‌در آن دسته‌ازمردمان‌شهر معروف‌بازی شطرنج میباشند



مسابقات قایق رانی درکانال‌مر بوط به ستو دیم سپور تی سکو لنیکی

بقیه صفحه ۳۳

توستان های من

بهار آمد، ز مین خشك شد ، در ختهای کهن برگ های نو بار آورد ،جنگل هـــاو مزارع از نغمه ی پرند گان پرشد بوی‌گل های و حشی هوا را آکنده سا خت.

لیك چراآن بهار تفاو ت روشنی بادیگر بهاران داشت ؟ در ختهای سپید داررسا تر وسپید تر شده مانند پیش بند سپید دختران بنظر می آمد. تنه های آن مانند ـ ساق های دخترا ن نگاه انسان را جذبمی کرد ومن از دیدن آنها می ترسیدم،..پیش ترها ،برگ در خت هابنظر م یکسان می‌آمد، همه سبز، همه علفی . ولی حالا باد کـــه‌در لابلای شاخه هاو بته ها میدوید برگها یکی بعد دیگر می لرزید، هر بر گ رنگ‌خودش راداشت ـ نقره‌ای ،یاسبز کم رنگ‌ویاحتی آبی مانند قطرا ت شبنم ک در آن ها رنگ آسمان انعکاس یافته باشد . وبنفشه هـا؟

این گل های معمو لی هیچگاه مانندامسال زیبا بنظر نمی آمد. هر گلبرگ آن رنگ های جداگانه داشت کناره های آن بارنگ آبی ارغوانی ، بعد تر آبی تیره وبعدتر آبی کمرنگ ودرو ن آن زرد سپید نما بار گـه های سر خ پیشتر در جنگل فقط صدای‌آهنگ پرندگان شنیده میشد ،ولی حالا ...

بایستید و گو ش بد هید شما ای بچه‌ها وای دخترا ن با پیشبند های سپید ،لحظه‌ای توقف کنید وبه آ هنگ زند گی جنگل‌گوش فرا دهید ، بشنو ید که چگونه شیره‌ی‌زندگی در درون برگ های سپید دار ز مز ممیکند وتیغ علفها ز مین راپاره میکنند تا خودرا بنور آفتاب برسانند . غنچه ها می شگفند، زنبور بنگس میکند ومور چه ای بخاطر دفاع از لانه اش بامور چه ی بیگانه جنگ‌میکند.. شما می شنوید ؟همه چیز می سراید ، همه جیز آ هنگ خود ش رازمز مه میکند .

چگونه قلب انسان باشنید ن سر ود جنگل پرو انباشته از شادی می گردد:انسان میخواهد ازدرون دل فریاد شـــــا د ی بکشد.

رفقای خود را تنها می گذاشتم و خودم برای دید ن و گردش بجر اگاه می رفتم‌وکنار رودخانه مواج دراز کشید ه به‌آ هنگ آن گوش میدادم. رویم را سبزه ها ی‌نرم‌ولطیف جنگل که چون مخمل مینمود نوا زش میداد سبزه هابه آرا می زیر تاثر نسیم مـلایم، تکان می خورد، پروانه ها برگل های‌وحشی بال افشا نی مینمودند و همه‌جارا آ هنگـــ بلبل پر نموده بود .

زند گی در دهکده همچنا ن ادا مـــه داشت.

فرید ، فرید .. شما میدانید ، اولیـن داستانم را که‌نو شتم درباره اوبود بلـــی، راجع به او ،بچه‌ی که در همان روز اول‌پیش دیدگان همه با مشت های آ هنین خون‌از بینی ام جا ری سا خت سا ل تعلیمی‌خلاص شد، همه هم صنف ها کا میا ب شدیم‌بجز فرید: او در امتحا ن دستور زبان مشروط شد. وباید آن را در خزان ازسر می‌گذراند. بهمین دلیل او رابسیار آزا ر میدادم .

تابستان در روز های اوجش رسیده‌بود همه از خرد وکلان مصرو ف کار بودند.من ازهر فر صت که دست میداد کنار دریا می رفتم.

فرید تمام تابستان رابه بار کردن کراچی مصرو ف. بود بدو ن اینکه سبق ـ هایش را مرور کند ، همیشه می گفت:

(ایله بتی مه از دست نصیحت های تو بتنگ آمدم)

• فرید: فکر کو ، تو خات‌ماندی ،ای تنبل)

(برو غم مره نخور)

تنبلی مشکل فرید بود من درجستجوی مضمونی برای نو شتن داستانم بودم ، نمی دانستم راجع بچی نوشته کنم واین‌ساده‌بود من‌باید راجع به نتایج تنبلی بنویسم .نی،نام فرید را در داستا ن نمی گیرم ، بایدافسانه باشد ، ولی واقعا راجع به او خوا هـــد بود.

داستان تمام وقت را دربر گر فت‌وقتیکه در مزر عه کار میکردم ویا هر جای دیگر. اول راجع به عنوا ن آن بلبل ـ تنبل فکر- کردم.

این راجع به یك بلبل چو چه‌خواهد بود به آشیانه نشسته دها نش چورو چر برای گر فتن غذا باز خوا هد بود. ولـــی بخاطر تنبلی پرواز یاد نگر فته و هیـــچ وقعی به پند پدر ومادر نمیداد .

وهمیشه فریاد میکرد (بانین مره) روزی دربین این فریاد ها پس از آشیانه به زیر افتاد وشگم گرسنه پشکی راکـه درزیـر درخت‌قابو داد ،سیر نمود .

باشد ت روی این قصه گك کار کردم. تنهدر خت توت در اتاق من، بجای میز کار میداد ،زما نیکه از گشت بر می گشتم‌بـــه اتاق رفته وبه نوشتن ادامه میدادم . مـــی نوشتم و چلیپا می کشیدم. وبعد می‌نوشتم بسیار ی مواقع کلما ت درست بذهنم‌راه‌نمی یافت ولی هنگا میکه کلمه را پیدا میگردم سراپایم ازشادی مـی لـرزید . صفحه‌ها پشت صفحه پر میشد .

تابستا ن مذکور پدر م بایسکلی خرید. بایسکل خوب بود. باو جودیکه از دست‌دوم خریده بود نو می نمود. در آنروز هاداشتن بایسکل یك چیز تجملی بود .

پدر م بایسکل سواری راندیدا نست‌وآن راهای پیاده در حالیکه هندلش‌را بدست داشت ،خانه آورد. ولی این شادی کوتاه مدت بود. زیرا بمجرد او لین سوار شدن چنان بزمین خورد که از شدت درد پهلو نفس کشیده نمی توانست .

حتی مجبور شد برای تداوی کازان برود چون‌به تنهایی رفته نمی توانست مرا باخود برد. هنگا میکه خدا حافظی میکردم مادرم‌هق هق می گریست واز اینکه پدر م مبـــادا بستری شود پریشا ن بودم. خوا هرم‌نیزمی گریست ولی من ازخو شی رفتن به‌آنجانزدیك بودشادی ترقك شو م.

بار دوم بود که بانجا سفر میکردم. من به‌سا ختمان های بزرگ ، هوای خفه کننده شهر، ریل ها ومو تر های زیاد تو جـــه نداشتم به جستجوی مطبعه بودم جا ییکه‌روز نامه و مجله های مخصو ص اطفال نشرمی شوند .می خواستم تا قصه گگ من نشر شود. هر چه زود تر چاپ میشد فریدو‌امثال اوآنرا خوانده ونتایج را در ك می‌کردند.

درشفاخانه صف طو لا نی مردم ایستاده بودند . فکر کردم که‌حد اقل‌دوساعت‌رادربر می گیرد. در همین اثنا پدر م بکمك مـــن آمد.

(بچیم ،تو می تانی گر دش کنی یاسینما بروی) وبااین حر ف چند پو لی نیز بمـــن داد. من‌پول راآقا پیدم وبطر ف مطبعه‌دویدم. حالا بدرو ن مطبعه بودم. این ساختمانی که درآن روز نامه هاو مجله ها تو لد می یابند. چقدر دروازه ها بود و هـر روی‌هر کدام نوشته‌بود (صفحه بندی) (تر جمه) ـ (ناشر) (سر محرر) هم چنا نکه در طـــول دهلیز قدم میزدم وبه‌جستجوی‌مجله(خارندویان جوان) بودم. از اینکه مرا از تعمیر مبادا بیرون کنند بخود می لرزیدم. یك بچـــه دهاتی چه کار دارد ؟مردم های مهم‌باعینك های ذره بینی ویا بدو ن آن بدو ن بکس های دستی یاهمراه آن ، باسگر ت ویابدون آن از اتاقی به اتا ق دیگر رفت وآمد مـــی کردند. کی می داند ، ممکن بر خی از آنان نیوسند گان واقعی باشند ،حتی نیوسندگانی که ماآثارشا ن را در مکتب می خوا ندیم؟

چندین دهلیز را زیر پا گذ اردم تا بـــه اتاقی که روی آن نا م مجله ی مطلو بـــم نوشته بود رسید م.

بادیدن آن قلبم فرو ریخت . ایستاده شدم وبان نو شته که با حر ف طلایی روی زمینه ی سیاه کارشده بود ، نگر یستم.نام مجله ی طر ف علاقه ام. ولی جرا ت‌داخل شدن رانداشتم .

بعد جوانی از دروازه بیرو ن شد و ـ دروازه نیمه باز ماند. نفس عمیق کشیدم. یك دو قدم‌پیش رفتم و دیـــــد م ـ کهسه نفر طفل با مردی گپ می زدند،آنان هیچ‌نمی ترسیدند ، حتی تبسم میکردند. پشت میز دیگر ، مردی مشغو ل نوشتن‌بود. مرادید وگفت :

«رفیق، درون نمی آیی» و من به‌آنـ آتان شگفت آور داخل شد م. او در حالیکه لحن تشو یقانه داشت پرسید :

(چی آوری؟)

(مه .. یك.. یك قصه نو شتم) .ولـی ترسیدم مبادا مرا ریشخند کند .

(صبیر کن الیش خلاص شود داستانت رامی خوانم).

الیش، این نام برایم حتی پیش از آنکه خواندن یاد بگیرم آشنا بود واولین کـتاب های که خواندم از اوبود (امواج) (سواحل دریاچه ی روشن) کی داستا نهای او رانه خوانده بود وحتی قصه ی بلبل تنبل زیـــر نفوذ قصه های او نوشته شده بود .

آیا خواب مید یدم ویا اینکه خوداودو قدم آنطر ف تر بابچه های مکتب گپ‌میزد؟

زمانیکه تبسم میکرد ابروان پرپشتش‌بالامی پرید، دندان های سپید و قوی اش مـــی درخشید و چشما ن میشی رنگش بل میزد. باتبسمش مثل که می گفت نترس جانم).

بالا خره بچه ها ر فتند . الیش تادروازه آنها را همرا هی کرد بانها دست داد و ـ برگشت :

(مه مه فکر میکنم تو از بیرو ن شهـــر هستی).

(وزمینگر) با پدر م به شفاخانه آمدم، او از بایسکل افتاده).

(بسیار متاسفم) چنان این کلماترا ـ اداکرد مثلیکه از خویش و قوم هـــای ما باشد.

(آیا به شد ت زخمی‌است ؟تو بایدازاو مراقبت کنی ، از پدر ومادر هیچ‌چیز دردنیا بهتر نیست) تبسم نمود و دستش را بـــه گردنم انداخت ومرا بسو ی میز و هنما یی کرد .پیش از خواند ن قصه ، از من دوباره مینگر، هم‌مکتبی هایم ومردم انجا پرسید. آن را بازرف نگری خواند ، بالا خره سرش رابالا گرده بطر ف تبسم نمود :

(بسیار سخنگیر نبا ش .. خو ب ،تو کاملا راست میگی باید کسی تنبل نباشه. ـ زمان تنبلی نیست و لی بگو جانم ، کـدام پرنده نمی خوا هد بپرد ؟مه هیچ نشنیدم‌که پرنده ای پرواز نکند . یك پرنده همیشه رویای پرواز را در سر دارد چنا نچه انسان رویای آزادی . خو ؟ آیا تو به آ هنگ ـ محلی گوش داده ایی زنا ن مینگرسرایندگان خوب اند، مه می دانم ، سعی کوبه آنهابـــا دقت گوش بد هی .سعی کن ضر ب المثل های آنرا بنویسی . مردم از بلبل یـــك سمبول زیبایی ، عشق و خوبی سا خته‌اندو بچشم آنان بلبل پرنده ی عالی است و تو اینجا آن را تنبل سا ختی ، البته، هرکس می‌تواند چیزی کشف کند، بچیم بـلبـل ـ تنبل نیست ، بلبل سمبو ل سر ز مین ـ ماست) بسر م دست کشید ودر چشما نشـــ موج اندوه دوید :

(باید برایت بگویم کتا ب نوشتن کار مشکل است . باید بسیار چیز ها دانست. مه فکر میکنم ای داستا ن درباره کدام‌بچه‌ای است که تو می شناسی .)

(بلی در باره فرید است)

(راجع به او چیزی بگو)

من راجع به جنگ گذشته مان ،راجـــع به‌آزار دادنش راجع به مشرو طی اش‌و حتی راجع به کار ش در گشت گفتم .

(عجیب : چگونه او تنبل اس در حالیکه روی گشت کار میکند ؟ چیز دیگری خواهد باشد .تو یقین داری که او راخو ب مـــی شناسی ؟مردم پیچیده تر از آن هستندکه معلوم می شوند).

نی، الیش داستانم را برای چـــاپ نگر فت و لی احساس نوی در وجودم راه یافت که تاکنو ن اثر آن رادیده می‌توانم، باگذشت زمان آگا هی بیشتر ی به زرفنای گفته ها یش‌یافتم ، من‌در جهان کتابها،در جهانی که‌نظر کتابها را میسازند زند گـــی کردم واز خلال آنها بـصدای زندگی مـردم گوش دادم ، از سرو دی که جاوید انگـــی ادبیات رابو جود می آورد .

این یك بر خورد شکو همند بود. بایك نیوسنده باگر مای تبسمش ،بانگاه هـــای مهربان و کلما ت پر لطفش‌بده برگشتم.

فرید مانند بزرگ سالان روی گشت،از صبح تاشام کار می کرد و شب هنگا میکه از خستگی تنش درد میکرد بخانه بر مـــی گشت ودر آن لحظه من تا اندازه‌ی احساس خجالت میکردم واز اینکه داستانم چـــاپ نشده بود ،خو ش بودم .راستی چگو نـــه کسی را که از صبح تاشام کار میکند مـــی تواند تنبل نامید .

دیگر او را آزار ندادم. و لی خزان ـ نزدیك میشد وبـان سال نو درسی ـ روی گشت در حالیکه برای استرا حت درازکشیده بود برایش گفتم.

(فریده ، چه کنم)

(نمی دانم)

(تو درس می خانی)

خندید ،تو چه می فا می که مه‌چه‌کنم؟ فکر میکنم کا میاب نشو م)

(پس می مانی)

(همین سر نو شت اس. خوب اســـ مکتب آرام می شه)

(جی می گی؟)

(هرکس سرنوشتش را داره. تونمی فامی ، تو ازچه رنج می بری راجی چاپای؟ تو پدر ومادر داری که از تو نگهدا ری می کنند. ولی پدر مه مرده اس ومادرم ـ مریض.

مه باید به آنها نان بتم، تمام خواهران وبرادرانم را .فقط مه. آنها ر ا نان بتم، ـ لباس ،کلا نشان کنم.. تو نمی فا می‌بچه معلم..)

بقیه در صفحه ۶۱

ترجمه جمال فخری

مارینانیلوا ستارهٔ جدیدی
در آسمان هنر شوروی


درفلم «نعل شکسته»


درفلم «بچه جان منتظـــر ت هستیم»


درفلم «مونو لو گ»

نخستین نقش خود رامارنیانیلوا درفلم «افسانهٔ قدیمی، قدیمی» بازی کرد وی هنگامی به ایفای آن‌پرداخت که در صنف سوم انستیتو ت‌تیاتر موسیقی وسینما شهر لینگراددرس میخواند.

اکترس جوان میگوید :

ـ بعد ازین فلم من یك‌شا هدخت «پروفشنل» شنا خته شـــــدم. رژیسوران در من خصو صیــــت خارق‌العاده، چیره دستی، استعداد و... کیفیت شاعرانه ای یافتند.

مارنیا نیلوا چگو نه اکتر ســـی است؟

به این سوال مشکل است جواب فوری داده شود. او هر لحظه ا ی تغییر می کند، به آسانی به محیط شوخی کشانده میشود و بسر عت اندوهناك می گردد.

تصوز میرود که مار نیا در زمان واحد هم به جهان ریا لیستی و هم به جهان فانتازی متعلق است. این


در فلم «افسانهٔ قدیمی، قدیمی»

حقایق را میتوان ازخلال صحبت ها وزندگانی او مشاهده کرد.

ـ من همواره در مورد نقش های عمده فکر میکردم و همینکه درخزان سال گذشته مرا به مسکو دعـو ت نمودند(سابقا من در شهرلیننگراد زندگی می کردم و فقط در سینماتو گرافی کار می کردم) و به تیا تـر مو سو یتا رفتم. به صورت غـیـر منتظره باایفای اولین نقشـم رو ی سن تیاتر به‌دامی گیر ما ندم کــه خیال کردم «چار غوك می‌کنم».. از تیاتر حالا خوشم می‌آید. همینـکه صبح از خواب میخیزم، خو شحالم که‌هرچه‌زودتر برای مشق و تمرین بطرف تیاتر میروم وبه کار خو دم آغاز میکنم. ولی متا سفانه در تیاتر دورهٔ مشق و تمرین، نسبت به‌دورهٔ مشق وتمرین درسینما تو گرا فـی چندین بار بیشتر طول می کشد . نمی دانم آیا می توانم این مدت دور ودراز را تحمل کنم و یا خیر ؟

به مطالعه علاقمند م. و همیشــه چند کتاب را دریك زمان مطا لعــه می‌نمایم. کدام این کتب را بر ای مطالعهٔ امشب خود انتخاب میکنم ، این مو ضوع مطلقا به‌مزاج اینجانب تعلق دارد.

مارینا به این عقیده است کــه اکتور خودش برای خود منقد چیره دست است واین بخا طری است و که خود اکتور همیشه میخوا هـــد برای خودش چیز بهتر ووا قعـــی تری را دست و پا کند. من همیشه ازنقش های جدید بخو شی استقبال میکنم و سعی دارم با ایفـــای رول خود زمینهٔ خجالت کشیدن از تماشا چیان را ازبین ببرم و نقش خود را باسعی و تلاش آخرین خودبه انجام برسانم.

بقیه در صفحه ۶۳

د ۲۰ مخ پاتی

دختکر لور

دختکر اصلی نو م واخیست اوبیا نو ماما ختکرو ته وویل چه .

«پخپله زه یم او را ځی چه دلته دچونزی دپاسه سره کښینو چای به وخوری » .

دسپاهیانو دی خدای کور ودا ن کړی ، یوه او بل ته یی‌سره وکتـل دماما ختکر او دهغه دکور اوجونکړی دوضعیت له لیدلو ښخه وپو هیدل‌چه سړ ی‌خو خوار دی او ښه نه‌لر ی‌نو ځکه یی ورته وویل ؛

ماما جانه‌چای او ډوډی‌دی‌نه‌خورو شپه هم درسره نه تیروو ، صر ف دومره به کوی چه سهار ته به‌دوخته ځان حکومت ته راحاضر وی چه چا درباندی عر یضه کړی ده . موږیو ه بله رقعه هم راوړی ده او په‌بل چا پیسی ځو » .

سپاهیان ولاړل اوختکر خپـل کورته ننو ت . دځو شیبو دپاره خو غلی ناست وو او چه بیا خرما یوی بلی‌خواته‌گوښه شوه‌نو ختکر خپلی میر منی ته پټ‌دملك حمید دآرزو اسرار را وسپړ چه دملك زړه‌دی خرما را ښخه خپل ړانده زوی موسی ته وکړی .

ددغه مطلب داوریدلوسره دخرما مور خپل تندی په څپیړه وواهه‌اوبیا یی وو یل !

«دهغه زوی خو بله ښځه هم لری په‌عمر هم پوخ او ړوند هم دی دانو دخدای لاره ده؟» ختکر بیا ورتــه په‌ټیټ آواز سره وویل ..

«دغه اوس دوه تنه سپاهیان چه راغلی وو زرین او سمین رباندی د کلا دوهلو دمزدوری عریضه‌کړی .

ملك‌ته څوواری‌ورغلم چه‌مزدوری می راکړی خورایی نه کړه اونن یی راته په ذعزده سره وویل چه خــو پوری خپله لورخرما دما زوی ته را نه کړی‌نو مزدوری‌هم درباندی‌حرامه ده » .

ختکر چه داوویل نودخرما دمور له سترگو ښخه‌داوښکو سیــلاب ر ا اوبهیده ، پخپله دختکر له سترگو ښخه هم مړی ، مړی او ښکـــی راو ښځیدی اودخوشیبودپاره دواړه چوپ پاتی شو ل .

همد غه وخت خرما یو ناپه‌کوټی ته رادننه شوه اوچه دخپلی مور او پلار خواشینی او آبتره‌حال اواوښکی زنی سترگی یی ولیدی نـــود کوم غمیدلی او پټ اسرار په موجو دیت باندی یی قناعت راغبی ولی دو مره لانه پو هیده چه دمور اوپلار ژړا به یی‌دهغی دعاقبت په خاطر راپاریدلی وی ، نه پوهیده‌چه دیوه خان اوملك دظالما نه خیال او وحشت ناکه‌تفکر له امله به دهغی دځوان ژوندانه او نوی پیغلتوب تنکی گلو نه دملکـك دړانده او په عمر پاخه زوی په‌منگلو کښی رژول کیږی او هغی ته لا دغه حقیقت په ثبوت نه وو رسید لی چه ملك‌صاحب به دخپل غیر انسا نی غرور په څپو کښی دانسا نیت پــه مړینه هم قادر و ی.

خرما په‌عاجز انه او مایوسا نــه توگه سره دخپلی مور او پلار پــه لوری خپلی خماری‌سترگی ورواړولی او بیایی ور ښخه پو ښتنه‌وکړه چه!

«ادی جانی تاسو ولی خپه یاست لکه چه کو مه پیښه شوی ده ؟ »

موری یی ځواب ورکړ ؛

. «خپه نه یو ځه لورکی خپل کا ر دی کوه هسی دی ما او پلار ســره دکوردخرڅ خوراك او دژمی دغلی په باب سره خبری کولی » .

خرما یوه شیبه نوك نیولی ولاړه وه‌اوبیا بیرته له‌کوټی‌نه‌باندی دانگړ منځ ته ووته . ختکر او مآند ینی یی خپلو خبرو ته سره دوام ورکړ او په پای کښی ماندینی ورته وویل :

«سړیه : ښه وکړو ، چاره ښه‌ده اول خدای زورورډی او بیا ملك . البته چه راته مقره به همــدا سی وی اودخرما به‌خپل نصیب دبدو وی که نه دا خو دخدای لار نده چه‌تنگی خرما به موسی ته ناسته وی » .

ختکر پا ښیده‌خپل څادریی و ځانډه اوبیا پسی دباندی ووت .

هلته ختکر دخپلی زړی گوډ لیډ دیواله اړخ ته‌ناست او دآسمان په تندی باندی یی دماښام دستـور ی سره دخپل دردیلی او سوی زړگی له‌سوزه رازاونیاز کاوه‌او دلته دزاړه او ویرجن انگړ را دننه هغه ماندینی دخپلی گرانی‌خرمادتور اوشډلپیکی دتارونو په څوکو کښی دهغــی د عاقبت په هکله دغم داستا نو نــه غږول . شپه شوه ، ختکر هم بیرته خپل کور ته دننه راغــی او چــه د خاورینی ډیوی‌رڼاته‌پخپل دسترخوان باندی دسو کړکو اوسوالی شړومبو خوراك ته سره راټول شول نو خرما حیرانه پاتی وه چه مور او پلار یــی نن شپه دبل هروخت نه برخــلاف غمو نکی ښیری لری خو اسرار لا پټ اوخوندی پاتی وو ،دسترخوان ټول شو او هما غسی پسی‌پریښانه ویده شو ل .

دیوی دردونکی شپی شیبی یو پر بل پسی تیر یدی او چه سهارشو نو لادلمانځه وخته سره ختکر دخوبه ښخه راپاڅیده ، خپلی زړی ښپلــی یی په پښواوڅادر یی په اوږه‌واچاوه په‌ډیره چټکتیا سره یی خپل ځا ن دملك‌کره ور ورساوه او دملك سره مخا مخ کیدل لو نه وروسته یی‌ورته بیاهم عرض وکړ چه .

«ملك صاحب هغو دووتنو نور و ختکرو خو دخپلی‌مزدوری له کبله‌را باندی عریضه کړی ده اوس نــو ښه وکړم او لاره را په گو تو کړه ؟ »

ملك په غوسه ناك ډول سره وخندل او بیا یی وویل :

ختکر لاپو ه نه یی پرون می‌درته ښه وویل ؟ »

دختکر ښخه چه نوره لاره ورکــه شوی وه ه‌په وارخطایی سره ځواب وکړ ..

ملك صاحب بسم‌الله کړه ، لور می ستا دزوی شوه خو مزدوری راکړه ملك چارگل‌ته ورغږ کړ چه :

«چارگل ژرکوه توپك وا خله چه ښادی جوړه شوه .

«چارگل په یوه منډه‌توپك اودکار طوسو کمربند ورته راوړل اود هغه نه وروسته ملك د یو گن شمیـــر کلیو الو په وړاندی د ختکر د لور خرما سره د خپــل زوی مــوسی د نامزدی په خاطر څو ډزی وکړی او چه د مبارك ویلو غږونه وشول نود هغه نه وروسته ملك پخپل جیــب باندی لاس وواهه د ختکر مزدوری ئی ورکړه او ختکر هم د مزدوری د تر لاسه کولو نه وروسته لومړی خپل کورته راغی ، د دغی پیښــی ښخه ئی خپله ماند ینه وپو هوله او د هغه نه وروسته بیا نو د حکومت په لوری وخوځیده هلته ئی د زرین او سمین مزدوری ورکړه او بیر ته کورته راغی .

ددغی کیسی او ماجرا د تیریدو ښخه اوس اته کاله تیر شوی دی او خرما چه د ختکر لوروه د موسی ښځه شوه‌خو داچه موسی دسترگو او بدن له خوا ووته یو معذ ور انسان دی نو د خرما عمر هم ورسره پــه ضرر دی .

پای

بقیه ص ۲۳

علیشیر نوائی

میرزا یاد گار... خشمگین میشود. همینکه خبر طغیان میرزا یاد گــار به هرات رسد ،نوایی حسین بایقرا را تشویق نموده بود .تا هر چــه زود تر حرکت کند. طبعا او بپاس دوستی دوران کودکی باحسین بایقراه عــلا قمند استقر ار حا کمیــت او نبود ،او در بایقرا ، مردی شاعــر ودانش پرور را میدید .علاوه بریــن او بافنون حربی کاملا آشنایی داشت چندین بار عملا در معرکه کــار زار رزمیده ،کفایت وشهادت خودرا با ـ ثبات‌رسانده‌بودنوایی که‌سخت‌آرزومند استقرار یك دولت عادل وحکمروایی دانش پروردر مملکت بود،از حسین ـ بایقرا انتظارات زیادی داشت . گرچه شاعر در چادر ساده، ظاهرا آرام وآسوده بنظر میرسد ،اما در حقیقت ،بدون سرو صدا با جدیــت وشهامت ،بخاطر استحکــــام ازدر تلاش داشت .او به نحو مستمر می کوشید تا توسط جوانان مربوط به خود ،در باره موقف نیرو های دشمن ودر باره اینکه میرزا یاد گار، پرو گرام حرکت خود را چگونه تنظیـــم کرده است وموضو عات دیگری ازین قبیل ،معلومات دقیق بدست آورد و بیتابانه انتظار میکشید تا هر چــــه زودتر به این خونر یزی های بیهوده خاتمه داده شود ... تا اینکه بالاخره روز های تعیین کننده فرار سیدند. حسین بایقراجلسه مشور تی‌تشکیل داد .

باقیدارد

بقیه صفحه ۳۹

زلزله چگونه .

در نقاط دیگر جهان است ،که گاهی باعث تکان های خفیف یا شدید در افغا نستان میشود .

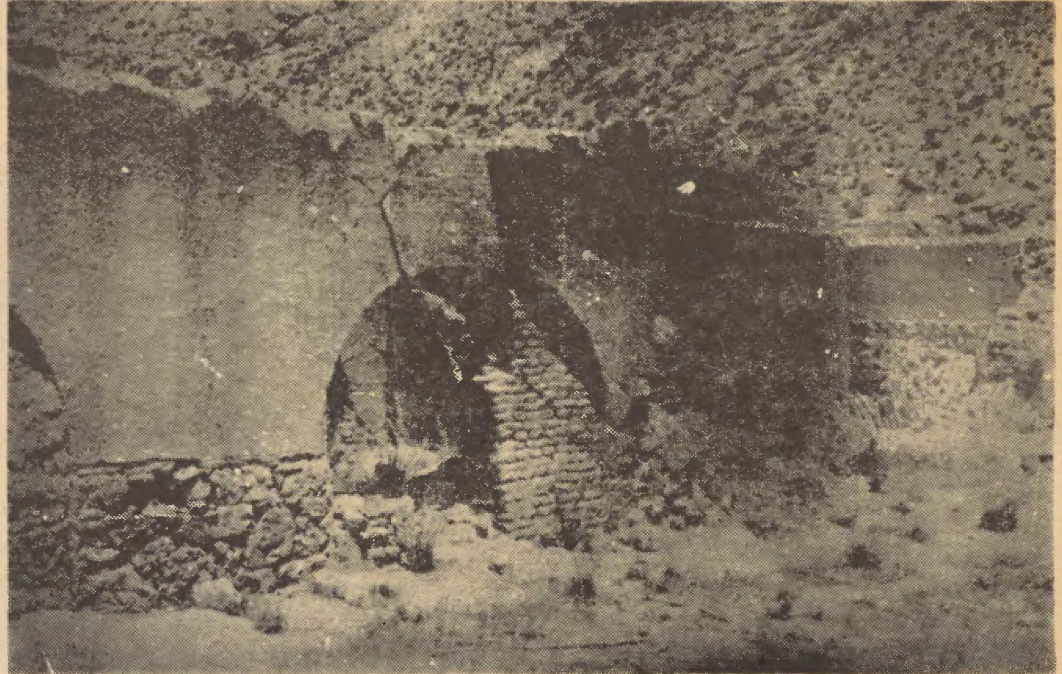
در اخیر این گزارش احصا ئیه مختصری را تهیه کرده ایم ، که وقوع زلزله وتلفات آن را در سال های ۱۷۵۵ تا ۱۹٦۸ نشان میدهد:

زلزله شهر بستون پرتگال درسال ۱۷۵۵ شصت هزار نفر ،زلزله سال ۱۷۸۳ شهرکلبریا ایتالیاپنجاه هزار نفر ،زلزله شهر لونا رای جاپان در سال ۱۹۵۰ بیست هزار نفر را تلف نموده است .

همچنان زلزله سال ۱۹۰۸ شهر مسینای ایتالیا یکصد هزار نفر ، زلزله سال ۱۹۲۰ کتسوی چین یک صد هزار نفر ،زلزله ۱۹۲۳ شهر کونتوی جاپان سی هزار نفر وزلزله ۱۹۳۵ کویته پاکستان بیست وپنج هزار نفر را تلف نموده است .

علاوتا به اثر زلزله که در سا ل ۱۹٦۰ در شهر اکادر عراشی‌رخداد دوازده هزار نفر ودر زلزله ها ی سال ۱۹٦۲ و ۱۹٦۸ ایران بیست وچهار هزار نفر تلف گردیده اند .

تلاش دانشمندان برای پیش بینی زلزله ها وکشف آلاتی برای کنترول آن جریان دارد .



نمایی از خرابی های ز لزله دردره آجر

این نقشه تکانهای زلزله را درنقاط دور دست دنیا نشان میدهد که‌در افغا نستان ثبت گردیده است

بقیه صفحه ۷

ارزش های جهانی اسلامی

ایمان نیروئی است که هر اندازه تحول و نو آوری ونو گرائی دنیای انسانیت را فرا گیرد و بهر اندازه کاروان حیات تندتر و شتابنده‌ترگام بردارد و بطور عام در هرگونه‌شرایط واحوال یگانه عامل منحصر بفرد پیروزی و موفقیت وعامل غلبه وپیشرفت بحساب می آید ودر هر حال ، آنهائی میتوانند مصدر خدماتی ارزنده و مفید ، برای جامعهٔ بزرگ انسانی ویاجامعهٔ بخصوص ومشخص خود شان گردند که ضمیر و باطن ایشان بنور ایمان منور و روشن باشد و با اندك غور تاثیر آن را در حیات روز مره و مظاهر کوچك وبزرگ آن بخوبی میتوان مشاهده کرد .

اسلام باساس جهانبینی کا مل خود یکهزار و چهارصد سال پیش از امروز چاره ای اساسی برای حل مشکلات زندگی و دشواری های پیشرفت و سعادت انسان هاسنجید وازان روزگار تا امروز و تا ابد، اعلام میدارد که جز در پرتو ایمان قوی وراسخ نمیتوان بر مشکلات چیره‌شد وراه ترقی و پیروزی را در ادوار حیات پیمود .

اسلام انسان را در موضوع‌روابط اجتماعی و روابط بین افراد انسانی وچگونگی آن نیز تنها نمیگذارد ورهنمائی های سود مند و حیا تی بوی انجام میدهد وواضح میسازدکه با برادران خویش چطور روابط و پیوند برا درانه را حفظ کند و نظا م اجتماعی مسلما نان از سبب پیرو ی وپا بند ی کدام اصو ل استوارو مستحکم میشود و اگر گاهی دران خرابی واختلال پیدا شودعلاج و چاره آن چیست ، تجربه نشان داده که اکثر منازعات و منا قشات در اثر خود خواهی و خود نمائی و اغراض بی حد و حصر شخصی بو قوع میرسد و یگانه چاره اساسی در نظر اسلام آن است که مردم تما م آراء واهداف‌شخصی‌خودرا تابع یك معیار بلندبسازند و برای مسلمان هیچ

بقیه در صفحه ۵۸

بقیه صفحه ۵۷

ارزشهای جهانی اسلام

معیاری بلندتر وبرتر از دسا تیرو ارشادات اسلامی نیست .

این ار شاد اسلام است که : «انما المؤمنون اخوة فا صلحوابین اخویکم و اتقوا الله . ... »

یعنی افراد با ایمان با هم برادرند پس در میان دو برادر خود اصلاح کنید و موقعی که نا سازگاری و تصادمی در بین دوبرادر اتفاق‌می‌افتد ایشان را بحال خود شان نگذارید بلکه برای اصلاح جانبین کوشش انتهائی نمائید و در حین اجرای‌چنین کوشش خدا (ج) را از یاد نبرید تا بناحق یکی‌ازجانبین ترجیح نیا بد ویا حس انتقا م جوئی شما در مورد بکار نیفتد .

اسلام باروش و طرزخاص‌اصلاحی خود نخست برای جلو گیری از نزاع واختلاف در میان مسلمانان تدابیررا تلقین کرد وسپس تعلیم داد که اگر اتفاقا ناسازگاری‌رونما شود آن را بطریقهٔ موثروقوی از بین ببرید لیکن تا زمانی که نزاع خاتمه نیابد مساعی بخرج باید داد که لا اقل جذبات مناضرت و مخالفت تیز تر نگردد و از حد اعتدال تجاوز نکند .

عموما بمشاهده میرسد همینکه میان دو شخص یا دو گروه اختلا ف رخ دهد یکی بردیگری تمسخر و استهزا مینماید و یك سخن جزئی را بهانه ساخته بلافاصله‌به‌ریشخندی می پردازد بی خبر ازانکه شاید آن شخص نزد خداوند (ج) بهتر وارجمند تر از او باشد بلکه بسا اوقات خود این شخص پیش ازوقوع این اختلاف او را بهتر میدانسته لیکن در اثنای ضدیت و نفسانیت ، عیب کوچك شخص دیگر را بزرگتر نشان میدهد و عیب بزرگ خود را از نظر می اندازد ازین سبب دایره نفرت و عداوت روز بروز وسیعتر شده میرود و در دل ها آنقدر دوری وفاصلهٔ زیاد واقع میشود که برای صلح و آشتی امیدی باقی نمی ماند ازینرو قر آن میفرماید :

«یا ایها الذین آمنو الایسخر قوم من ... ولا نساء من نساء ... و ...، ولا تنا بزوابالالقاب» .

یعنی « گروهی بر گروه دیگری نه ریشخندی کنید و نه بریك دیگر تهمت ها وبهتان ها نمائید ونه تجسس نموده عیب های یکدیگر را برملا کنید ونه بنام های بد والقاب زشت دستهٔ مقابل را یاد نمائیدزیرا که نتیجهٔ اینگونه سخنان بدشمنی و نفرت جانبین می افزاید و آتش فتنه وفساد به قوت بیشتری مشتعل میشود .»

همچنان شخصی که مومن باسلام گردد ودر شمار مسلمانهادرآیداورا در باره سخنان پیش از مسلمان شدنش طعنه دادن و یا به بد ترین القاب آن زمان یاد کردن، حرکتی است ناپسندهکذا اگر شخصی‌مبتلا به عیبی و نقصی باشد ودر عین‌زمان وجود آن عیب از اختیار او بیرون باشد و یا فرضا از گناهی توبه و ندامت نماید ، تذکار آن جائز و پسندیده نمی باشد .

از آنجا که در افزودن اختلاف ونا ساز گاری های با همی بدگمانی وتجسس و غیبت را دخالتی است واضح وروشن، قر آن کریم بمنظور نجات بخشیدن انسان ها از ضرر ها ونتایج سوء این‌اعمال وبرای‌رهنمائی انسان بسوی راه سعادت‌ورستگاری واقعی میفرماید :

« یا ایهالذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ... ولاتجسسواولا یغتب بعضکم بعضا» .

یعنی ای کسانیکه در کانون‌ضمیر شما ایمانی راسخ و حقیقی و جود دارد، از بسیاری گمان ها اجتناب ورزید ، به یقین بعضی از گمان ها گناه است و درپی پیدا کردن‌وآشکارا ساختن اسرار واامورشخصی نبرائید وبعضی از شما به غیبت وبدگوئی بعض دیگر مبادرت نکنید .

وقتی قرآ ن انسان را به کلمه مؤمن و شخص دارای ایمان خطاب مینماید این خطاب نمایانگر آن است که وقتی انسان مؤمن گردید و در قطار ایمانداران قرار گرفت، دیگر شایسته نیست‌اینگونه اعمال وکردار که اساس زندگی‌سعادت‌مند اجتماعی انسان ها را متزلزل میسازد، از وی سر زند و هر گاه باعمالی که هیچ نوع شایستگی با صفت ایمانداری ندارد از وی بظهور رسد درینصورت او را نمیتوان در شمار ایمانداران حقیقی و خالص قبول کرد .

ظاهر وآشکار است که سر چشمه غیبت، طعن و عیبجوئی، غالبا خود خواهی و خود بینی هاست زیراوقتی که شخصی خود را بزرگ و دیگران را حقیر و کوچك میشمارد باینگونه اقوال اقدام میکند ازینرو اسلام بدنبال نکوهش و تقبیح از غیبت وبد گوئی و مورد طعن قرار دادن دیگران، عامل این نوع اعمال وریشه اساسی آن را تشخیص وبصورت واضح برای انسان‌ها گوشزدمینماید وبه تنویر اذهان ورهبری طرز دید ونحوه اندیشه انسان در ارزیابی های انسانی ، می پر دازد و باساس این هدف عالی و جهانی و بخاطر تعیین معیار و مقیاس اصلی و بنیادی بر تری وفضیلت، فرمود :

«یا یها الناس اناخلقناکم‌من ذکر وانثی وجعلنا کم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقکم...»

و طی این‌ارشاد جهانی اسلام‌خاطر نشان گردیده که معیار اصلی‌بزرگی وامتیاز و یا عزتمندی و حقارت در واقعیت امروابسته به خاندان‌ونسبت ها نیست بلکه معیار و ملاك حقیقی برتری و امتیاز و سر بلندی، داشتن تقوی و پر هیز گاری و داشتن ادب وخصایل ستوده انسانی و اسلامی بوده و هر اندازه انسان درین راه پیشرو و موفق باشد بهمان پیمانه در پیشگاه آفریدگار جهانیان دارای عزت و منزلت میباشد .

درین آیات مبارکه‌قر آنی انسانها به لفظ عام (مردم) مورد خطاب قرار گرفته و چنین افاده بعمل آمده‌که ای مردم ! شما از یك مرد و یك زن‌بدنیا آمده اید و در شکل و صورت نژادها وقبایل در آورده شده اید و این وجود نژاد ها وقبایل انسانی‌نمایانگر هیچگونه امتیاز و برتری یك نژاد با دیگر نژاد و یایك قبیله باقبیله‌ای دیگر نیست‌بلکه فقط بمنظور آن‌است که بدین وسیله شما یکدیگر را بشناسید و آشنائی حاصل نمائید و ملتفت باید بود که امتیاز و بر تری در نگاه اسلام معیار و ملاك منحصر بفردی دارد و آن عبارتست از اصل تقوی و پاکی و هیچ فردی از افراد انسان و هیچ قبیله و نژادی از قبایل ونژاد های بشری جز در پرتو این معیار بزرگ و بلند پایه اسلامی نمیتواند حق تفاخر و امتیاز را بر خویش ادعا نماید و سخن همین‌است وبس .

در روز گارانی که هنوز انوار فروزان آئین اسلام دنیای پر آشوب آدمیان نتابیده بود ، مسئله تبعیض نژادی و تفاخر خاندان و نسب و به قوم و قبیله ، از مسایل داغ و مهمی بشمار میرفت و چه بسا خونهائی که بر سر همین یك موضوع بخاك میریخت و چه بسا جوانان نیرو مند وپیل تن که جان های شیرین‌خویش را قربانی حفظ این پندار و اهی‌وفاقد ارزش حقیقی‌میکردند،چنانچه اگردور

باقیدارد

بقیه صفحه ۳۷

مردی بانقاب بقه

جوشا براد سرش را بعنوان تصدیق تکان داد .الك متفکرانه الاشه اشس را خاریده مجددا به قیافه بیحرکت که جلو پایش به‌روی ز مین غلتید بود ، نگریست و اظهار داشت :و حالا آقای بقه اجازه بده ،صور تت را ببینم .

بعد از گفتن‌این جمله دست دراز کرده ، ماسك را از صورت مقتو ل بر داشت وبا کمال تعجب صورت جانسن را پشت ماسك پیدا کرد .

–۴۲–

نور خورشید از کلکین عمار ت ماتیری به داخل می تابید ، ظرف چای هنوز به روی میز قرار داشت که‌مرد امریکایی به‌شرح داستان‌خود شروع کرد:

طوریکه شما آقای الك درست حدس زده اید ،اسم‌من شاول موریسی است .من از لحاظ اخلاقی یك جنایتکار م اگر چه طی ده سال اخیر هیچگونه جرم وجنایتی را مر تکب نشده ام که مورد تعقیب پولیس‌قرار بگیرم :من در هر تفورد واقع کنکتی کت بدنیا آمده‌ام .

نمی خواهم شمارا ناراحت بسازم ودلچسپی تان را نسبت به شغلم برانگیزم ،من‌با انکشتان ماهروحرص فراوان بدنبال اندوختن‌ثروت بودم. ثروتی که از طریق غیر مشروع و بدون تحمل زحمت بچنگ آورم . محیط زندگی بدی نداشتم .بطور یقین جریان زندگی من با سا یر جنا یتکاران فرق داشت .

باقیدارد

بقیه صفحه ۸

هیلی ثلاثی عزل شد

مبصرین سیاسی به این عقیده‌اند که شکل معزول نمودن هیلی ثلاثی ویا بهتر بگو ییم ایجاد کودتادرآن سر زمین خیلی ماهرانه ترتیب شده بود چه درین کشور که امپرا توری وشاهی بصورت عنعنه از زما نها ی قدیم‌باقی مانده‌ومردم‌آن‌بایك عقیدت واخلاص به جانب آن میدید ندشاید ایجاد تغییر آنی وفوری مشکلا تــی را در آنجا بودجود میاورد .فهلـــذا کار ها طوری تنظیم گردیده بود که گویا در مدت هفت ماه از یك جانب بابرملا ساختن اعــمال نا در ست مامورین حکومتی احسا سات مرد م آن سوزمین وعلیه حکومت بر مــی انگیخت واز جانبی با این تکتیــك قدرت امپراتوری و حکومت او ر ا محدود می ساخت تا آنکه با معزول نمودن امپرا توری هیچ نوع عکس‌ــ العملی در برابر آن ایجاد نشد .

مو ضوع دیگری که درینجا قابل تامل است این است کمیته انسجام نظامی اصفاوسن پسرهیلی‌ثلاثی را بحیث یك شخص ومقام تشر یفاتی اعلان کرد اصفاو سن از مد وــــی باینطرف از کمر پایین فلج شده و برای علاج خود در سویس بسر می برد. واز مدتهابا ینطرف مورد‌غضب امپرا تور قرار گرفته چنانچه حتی‌او را از جاه نشینی خود هم خــــلــع کرده بود چه وی از طرف مردم در یك توطئه در سال ۱۹٦۵ بـــجا ی امپراتور گماشته شد ولــی بعد از آنکه امپراتور مجددا بــر او ضا ع مسلط گردید اورا خلع نموده ومورد سرز نش قرار داد .

اعلامیه اصفاو سن بحیث رئیس دولت حبشه‌بقسم یك‌مقام تشریفات از دو جهته قابل تامل است نخست اگر هم امکان آن میسر گردد که وی به حبشه بیاید در سر نوشت کشور ومردم حبشه کدام نقشی نخوا هــد داشت بلکه بصورت مسلم زمام امور این‌سر زمین‌را بصورت دمو کراتیك مردم حبشه بدست خواهند گرفت . دوم غالبا مبصرین باین عقیده اند که شاید اصفاو سن‌اصلا برای‌احرازاین مقام به حبشه بر نگردد چه نخست ازهمه موصوف یك‌شخص مفلو ج بوده و کاری راز پیش برده نخواهد توانست دوم شاید سوظن های در مورد وی نیز موجود باشد .کــه در اینصورت خود رابدام حکومت‌انقلابی نخواهد افکند مختصر اینکه عز ل هیــا لی ثــلا ثی وبــه تعقیب آ ن اینکه پسراو را بدین‌مقام می گمارند غالبا از نظر این نویسنده یك سلسه تکتیکهای‌سیاسی‌بوده است تااحیانا بر آتش احسا سات عده‌ای از مردم در آن سر زمین آب سردی انداخته شود ولی‌در حقیقت همه این ترتیبات وکار ها برای آن بوده است تا دامن امپراطوری درا‌ینجا برچیده شود . چیده شود .

بقیه صفحه ۲۷

ترکها قوی هستند

اندزاه تجهیزات ناتو را در قلمر و خود فلج ساخته از فعالیت مـــی اندازد وبه این ترتیب تمام فعالیت های ناتو را معطـــل میسازد شش سیستم اخطاریه ناتودر قلمرو یونان نصب میباشد ،این استیشن هـــا قسمتی از چتر دفاعی هلال مانند را احتوا میکند که از قطب شــمال از طریق دنمارك جمهوریت فیــد رال آلمان‌وایتالیا تا به جنوب شرق‌ترکیه کشیده شده است .یکی‌ازین استیشن ها با تجهیزات سنگین راوار درسا‌ــ لونیکا از یك سه هفته پیش عمــلا از فعالیت باز مانده است .

زنجیر اخطاریهٔ قبلی که به کمك آن ناتو میتوا نست پرواز طیارا ت دشمن را بلا معطلی ثبت کرده ، به آن آگاه شود در صدد دفـــاع از آن (توسط جت های شکاری یا راکــت های دفاعی) با استفاده از سیستم الکترو نیکی بر آید ، اکنون در جای حساسی قطع میشود .

بقیه درص ٦۲

بقیه از صفحه ۱۲

گزارش سفر

سراسری ایران پخش شد مطالبــی پیرامون موسیقی افغا نستان پیا ن کردند که بخشی ازآن‌در شماره‌های مجله تماشا چاپ شده است .

حرف آخر اینکه شاعر نامـــدار معاصر ایران آقای نادرپور هــم در شیراز وهم در تهران با ما همدم و همراز بودو در آخرین شب اقا مت در تهران ،در دعوت صمیمانه یی، برای عده یی از رفقای ما شعرخواند وبزم ادبی از یاد نرفتنی تشکیل داد او برای رادیو افغا نستان یـــکی از اشعار منتشرناشده‌اشرا اهداکردکه روز جمعه ۲۹ سنبله در رادیو یــی مجله خوانده شدو ما با عرض‌سپاس ازین دوست صدیق هنروادبیا تدوطن ما شعرش را بار دیگر برای نشر در ژوندون تقدیم میکنیم تا سر آغازی برای همکاری های دیگرش باشد .

* * *

شعر زیبا ونشر نشده‌ای‌از شا عر معاصر ایران نادر پورکــه بـــرا ی هنرمندان افغانی درتـــهران اهدا ء شده است.

ازدورواز نزدیك وازدور ...
تووقتی که دور از منستی
خیال تو ازخلوت من
ازین شامگاه زمستانی غربت من
مرامی برد تا دیاری،
که دران، طلوعی طلائی است، آری...

* * *

طنین قدم های تودردل شب
طپش های قلبی است در آستان تولد
عبور درختی زمرز شکفتن
توچون درشب تیره ،رخ می‌نمایی
دری برمن از روشنی می گشایی
توچون می نشینی، مرامی ربایی

* * *

تووقتی که پیش منستی
چراغی پس چهره داری
ـ چراغی که خط های پنهانی گونه ات
چورگ های برگی جوان می نماید
تووقتی که پیش منستی
چراغی در اعماق شب می درخشد
نسیمی دراقصای شب می سرآید

* * *

تووقتی که پیش منستی
زمین ـ زیر پایم نمی لرزد آری
زمین استواراست وآفاق، روشن
تو وقتی‌که پیش منستی
بهاراست وخورشید وآئینه ومن

* * *

توچون جامه برگیری ازپیکر خود
سراپای آئینه ـ چشمی است حیران
که دران، توچون مردمـك، بی قراری

* * *

فراموش باد اتراعزم رفتن
اگر چند ـ چون روی برتابی از خلوت‌من
صدای تومی آید از دور دستان
درآغوش شب ـ پیکر آبشاری

* * *

تووقتی که دور ازمنستی
خیال تواز شامگاه زمستانی غربت مـن
مرا می برد تا دیاری
که دران طلوعی طلائی است ـ آری
تو روح بهار
تـهران پنجشنبه ۱٦ خرداد ۱۳۵۳
نادر نادر پور

بقیه از صفحه ۱۲

راپور تاژیکی

نواز ودیگر گل علم دهل نـــواز ، شنوند گان چندین بار به کف زدن های ممتد پرداختند .این دو استاد با سرعت باور نکردنی ساز مینواختند همچنین استاد هاشم چنان طبلــــه نواخت که بانواز ندگان هندی برابر بلکه از ایشان بهتر بود،اگر چه نوازند گان هندی را در طی چندین سال گذشته در نظر بگیریم .

این نواختن زیر بغلی دهل‌وطبله توسط استادان افغانی بهترین‌گروپ ضرب بود که تا کنون در حافظیــه نواخته شده است .و تعجب میکنیم که چرا از افغانان خواهش نشد یك بار دیگر نمایش بدهند در حالیکه‌در پرو گرام پیشبینی شده بود .

دیگر آلات مورد علاقمـــنـدی در پروگرام افغانی‌رباب، دلربا، تنبورو دو تار بود که همه بخوبی نواختــه مشد .وحا ضران آنرا بکمال شوق پسند یدند .

انیس
ژوندون

مسئول مدیر :
علی محمد «بریالی»
معاون روستا باختری
مهتمم ع.م عثمان زاده
دمسئول مدیر ددفترتیلفون:۲٦۸٤۹
دمسئول مدیردکور تیلفون: ۲۱۹٦۰
سوجبورد ۲٦۸۵۱
دمعاون ددفتر ارتباطی تیلفو ن ۱۰
دتوزیع او شکایات مدیریت‌ارتباطی
تیلفون ۵۹
پته: انصاری واټ
داشتراك بیه
په‌باندنیو هیوادو کښی ۲٤دالر
دیوی گڼی‌بیه ۱۳ افغا نی
په‌کابل کښی ۵۰۰ ا فغا نی

بقیه صفحه ۲۵

گفتگوی کوتاه...

جمهوری کشور و با درك و شناخت عینی علل پسمانی ها در منطقه کوشیدیم در اولین مرحله ساحه قدرت و نفوذ اشخاص از ولایت محدود گردد و سیاست سازش و کرنش به سیاست کار و عمل تبدیل گردد ، در مدت یکسال تعداد زیادی از دوسیه های نسبی‌مراحل قانونی خود را طی نموده ، دوسیه های که حتی بیش از هژده سال تمام در زیر قشری از خاك‌پوشیده مانده بود ، در قدم دوم اصلاحات اداری در هرات شروع گردید ،چه بدون اطمینان از اینکه اشخاص پاك نفس ، وطنپرست و مرد می عهده دار کار های مردم باشند ،نمی توان انتظار بسط خدمات بهتر را در ارگانهای دولت و به نفع مردم داشت .

در تنظیم وضع اجتماعی وتامین عدالت بوسیله تطبیق قوانین گامهای موثری برداشته شد ، با قیات دولت که از سالها نزد عده ای‌از اشخاص با نفوذ و یا سودجو باقی مانده بود تحصیل گردید ، در بخش انسداد قاچاق فعالیت های موثری صورت گرفت که مانع استفاده جویی قاچاقبران گردید مقابل رشوه ، اختلاس ، احتکار ، و مفاسد اداری واجتماعی به شکل گسترده ومتداوم مبارزه شد، علیه عدم استقرار نرخها در مارکیت های شهر و کمبود مواد ارتزاقی گامهای موثری بر داشته شد وبا شرایط جدیدی که بوجود آمد حجم واقعات جناحی قطاع الطریق ودزدی ها بیشتر از سی فیصد کاهش یافت ، در بخش زراعتی برای اینکه حداکثر کمك به زارعین صورت گرفته بتواند فیصله گردید که پخته از زارعان پخته کار عوض شهر در خود ولسوالیها خریداری گردد که این اقدام هم جلواستفاده جوی یك عده از خریداران‌ومامورین راگرفت و موجب شد که پول ترانسپورت به نفع زارع‌و فروشنده ذخیره گردد .

برای کمك بیشتر به پیله وران هرات قیمت پیله افزایش داده شد وامکانات فراهم گردید که‌به کمك حکومت ابریشم بخارج از کشور صادر گردد و با فروش آن اسعار بیشتری به کشور جذب شود .

– تشکر بناغلی والی هرات ، تا آنجا که من بیاد دارم عدم آب آشامیدنی صحی در شهر هرات تقریبا همیشه یك مشکل عمومی مردم آن ولایت بوده است میتوانید بگویید کارتمدید نلهای‌آب‌اشامیدنی صحی و تکمیل پروژه آبرسانی شهر هرات بکجا انجامیده است ؟

–کار بخش اول پروژه آبرسانی که شامل تمدید نل در جاده ها ، کوچه‌مساجد وسرای‌هابود قبلاتکمیل شده بودوکاراساسی‌پروژه آبرسانی که شامل تمدید نل‌آب‌در تمام منازل میباشد به سرعت‌دوام دارد وتاچند ماه آینده کاملا تکمیل میگردد این پروژه میتواند برای بیش از یکصد هزار نفر آب آشامیدنی صحی فراهم آورد که من فکر میکنم مشکل آب در این ولایت کاملااز میان برود، علاوه از آن کار پروژه های تهیه‌آب آشامیدنی صحی برای ولسوالی های غوریان وزیارتجاه گذره رو با ختتام است و بزودی بهره برداری از آن آغاز میگردد همچنان مطالعاتی برای تهیه آب بمردم ولسوالیهای دیگر این ولایت زیر مطالعه است‌که یکی بعد دیگر بمرحله تطبیق گذاشته میشود .

– میتوانید در مورد پروژه قیرریزی جاده های شهر هرات مطلب تازه ای بگویید ؟

– متاسفانه کار قیرریزی جاده‌ها به علت تمام شدن مواد آن مدتی معطل گردید ،ولی با اقداماتی که برای تهیه قیرمورد ضرروت صورت گرفته است بزودی اصلاح قیرریزی سابقه جاده ها آغاز مییابد و تا یك سال آینده قیرریزی متباقی جاده های شهر نیز تکمیل میگردد علاوه از آن کار کانگریت تمام پیاده رو های شهر هرات بکمك خود مردم رو با ختتام است.

– بناغلی والی هرات در گذشته شهریان هرات شاهد بودند که‌عواید بناروالی یا محدود بود ویا نزد مردم باقی میماند بمسایل شهری توجه نمیگردید ،خانه سازی در هرات بدون نقشه اساسی ادامه میيافت و اوضاع صحی درحد رقت باری رو به خرابی گذاشته بود ، میتوانید معلومات دهید که در مدت یکسال برای رفع این نواقص چه اقداماتی صورت گرفته است ؟

– در مدت یکسال بخش زیاد باقیات بناروالی تحصیل شدو برای این موسسه عواید تازه ای بدست آمد ، سروی قیمت گذاری جایداد اهالی برای اخذ صفائی متوازن و عادلانه شروع شدو باساس پلان ۲۵ ساله شهر هرات قسمت شمالی شهر هرات برای یك کارته جدید و عصری نقشه گردید ،کارته ای دارای شبکه آبرسانی برق تیلفون ،سینما کودکستان ،پارك و تمام وسایل عصری زندگی خواهد بود .

در بخش های صحی زایشگاه و مستورات هرات که اصلاح تعمیراتی آن از چند ماه قبل شروع شده‌بود. آماده افتتاح‌میباشد وتکمیل اکستریز جدید هرات بانك خون هرات وکمك های اولیه سره میاشت از کار های است که صورت گرفته‌ومراکز صحی اساسی نیز در ولسوالیها یکی بعد دیگر تکمیل وبکار انداخته میشود. همچنین با لایحه که برای هوتلدار ساخته شده است .

وضع هوتل هاورستورانهای شهر صحی میشود واصلاح میگردد .

کمبود انرژی برق از سالها است که در ولایت هرات محسوس است ومردم ازاین ناحیه‌به مشکلات فراوان روبرو میباشند ، میتوانید در این زمینه هم معلوماتی ارائه نمایید ؟

– دولت جمهوری به منظور اینکه بزودترین فرصت این مشکل اساسی شهر هرات‌حل گردد.پروژه برق حرارتی‌روی دست‌دارد ،باساس این پروژه با استفاده از ذغال سنگ معدن کرخ وتولید بخار میزان تولید برق افزایش مییابد فایده دوم این پروژه این است که تا یکسال آینده بهره برداری از آن میتواند آغازگردد ولی باتوجه‌به‌این مطلب‌که تاپنج‌سال آینده پروژه‌های صنعتی‌شهر هرات یکی بعد دیگر آماده بهره برداری می گردد ضرورت ببرق نیز افزایش می یابد ،از این رو برق حرارتی هرات فقط تا ده‌سال آینده میتواند جواب‌گوی ضرورت باشد دولت با درنظر داشت همین مطلب طرح استفاده از برق آبی را نیز در هرات در نظر دارد که بعد از تطبیق پروژه آن ماشین های دیزلی به‌شهر های فاقد برق ارسال خواهد شد ودر هرات از برق آب وحرارتی استفاده بعمل خواهد آمد .

– بناغلی والی هرات متشکر خواهیم بود اگر پیرامون پروژه‌های زود ثمر شهر هرات معلوماتی بخوانندگان ژوندون ارائه کنید ، من شنیده ام که همین اکنون کار بیش از ده پروژه در هرات جریان دارد که تکمیل هر کدام نقشی‌بسزا دررفاه حال عمومی وتامین اقتصاد بهتر برای مردم خواهد داشت

– کاملا درست‌است دولت جمهوری با در نظر داشت اینکه عوامل وعلل بیکاری درهرات‌موجب رکوداقتصادی عمومی شده بود در قدم اول پروژه هایی را در این ولایت تجویز نمودکه در قدم اول برای مردم کار تهیه‌گردد وخانواده های هرات ومردم اطراف وضع اقتصادی مطمئن تری داشته باشند ،با ضافه پروژه‌برق حرارتی که کار بهره برداری از آن تا یکسال آینده آغازمیگردد ،کارپروژه مالداری همین اکنون به شدت جریان دارد ، کار پروژه فابریکه سمنت بزودی شروع میشود ،پروژه چرمگری روی دست است وپروژه های نساجی از پخته ،پشم وابریشم یکی‌بعد دیگر بمرحله تطبیق گذاشته میشود علاوه از آن پروژه تهیه شکر از لبلبو زیر مطالعه است . پروژه بیرایت هرات بشدت جریان دارد وبزودی با صدور این ماده معدنی اسعار زیادی بکشور

بقیه در صفحه ۶۱



پارك جمهوریت در هرات

بقیه صفحه ۳۵

آزمایش شبانه

خانم‌دروازه رابسته ،روی یك چو کــــی نشست تمام بدنش از ترس می‌لرزید .باخود مشوره کردکه بهتراست مادرش راتیلفو نی نزدخود بخواهد تاوقتی جیم ازسفر برگردد امامادرش دوصد کیلو متردور ازآنجا زندگی می‌کردوآیا معقول بود که‌به‌علت ترس خــود مادرش را زحمت میداد . گذشته ازین کسی هم‌این‌کار را نمی کرد که طفل خودرا دران وقت‌شب زیربغل زده ،دو صد کیلومتـــــر راه‌برای‌دیدن مادرش برود .آنهم محض بــه خاطری که می‌ترسد .مخصو صا تیلفون‌کردن درین‌ناوقت شب هم‌مادرش راپریشان مـــی ساخت .

واز جانب دیگر تیلفون کردن در آن‌وقت شب به‌حال خانم جیم‌کمکی هم نمیکرد .

از جمله همسایه ها هم حتی یك‌نفر را نمی شناخت وبه آنها چه می گفت ؟ جزاینکه مورد تمسخر و استهزا واقع میشد .

خانم درست نمی فهمید که چقدر دیــــر خوابیده بود اما دفعتاً از خواب بیــدار شد. کلید بسیار به آرامی در قفل دروازه چرخید بسیار به آهستگی و احتیاط کلید راکسی‌در قفل چرخاند . سپس خموشی برقرار شد. اما در خلال همان لحظات‌کوتاه یکنفرداخل اتاق شده بود .

با قلب پر از ضربان خانم جیم روی بستر افتیده، منتظر ماند . باخود اندیشید شاید خواب می بیند . یك خواب وحشتناك است که زود بیدار خواهد شد و روشنی‌روز را پشت پنجره اتاق خواهد دیــد .... آن شخص بدون صدا تابه داخل اتــاق خــواب خانم جیم نفوذکرده هم اکنون در چوکـــات دروازه ایستاده بود .

خانم جیــم شبح‌اورا یــك شبح سیاه و تاریك مــیدید . ابتدا سعی نمود فــریـاد بزند و همسایه ها را به‌کمك بطلبد . امـا صدا در گلویش خفه شده بود و هرچندسعی نمود آوازی نبرآمد .

آن شبح باقدمهای شمرده به بسترخواب نزدیکتر شد . یك قدم بر داشت ویك‌لحظه توقف کرد .

بازیك قدم پیش آمد و متوقف شد. بــه فاصله یك متری چپرکت ایستاده ماند .

خانم جیم صدای نفس کشیدن اورا مــی‌ـ شنید و چشمش چیزیرا که آن مرد در دست داشت میدید .

سکوت شب به‌اثریك فریاد درهم‌شکست. خانم جیم ابتدا تصور نمـودکه ایـن صدای خودش است . اما پسانتر حدس زدکه شاید آن فریاد وناله ازکنی پسرش باشد .کــنی! کنی ! اوه خدایا ! خواهش میکنم کمك بکن.

مادر مینالید وزاری میکرد . کنی در اتاق‌خود بود وآن مرد درکنار بستر خانم ....

یك آواز خواب آلود از اتاق کودك بلند شد. ناگل سرش را بر گردانده گوش‌فراداد. خانم جیم ضمن ترس ووحشت خودیك‌احساس دیگر هم پیدا کرد .

یك‌احساس آمیخته باکینه و خشم که‌به‌وی جرات و جسارت میداد . خانم جیم چــراغ خواب را روشن کرده فریاد زد : آقای‌ناگل شما نمی خواهید نزدیك بیایید و بامن‌حرف بزنید . من امید وار بودم که‌شما بیایید تـا بامن صحبت کنید .

بهر قیمتی بود باید خانم جیم حرف میزد واز حرف زدن باز نمی ایستاد . هرطوری‌بود باید توجه ناگل را بخود جلب مینمود تااز طفل دست می برداشت و کودك‌را بحال‌خودش میگذاشت .

خانم جیم بیك جست از چپرکـت بـیرون آمده . بالا پوش خوابش را پوشید، بدنبال آقای ناگل روان شد .

ناگل برگشته نگاهی به‌چهره خانم‌انداخت خانم جیم از نگاه ناگل شدیداً ناراحت شده بالاپوش خواب را محکمتر بدور پیــچانیـده اظهار داشت : هوای دهلیز سرد است.بهتر است به اتاق نشیمن برویم . آنجاگرم است ناگل به‌نوك سر پنجه از دنبال خانم جیــم وارد اتاق نشیمن شد .

ودر آنجا ایستاده ماند . سرش راماننند گاوی خــم گرفت .

خشم خانم جیم مجددا به طغیان در آمده پرسید : چای می نوشید ؟ یك پیاله چای برای تان بیاورم یاقهوه ؟

ناگل جوابی نداد ، بلکه صرف بصورت خانم جیم خیره مینگریست .

خانم جیم به دنباله حرفهایش گفت:خوب پس‌برای هردویما قهوه درست میکنم .

ناگل خموشانه از دنبال خانم جیم وارد مطبخ شده ویرا نگاه میکرد .

خانم جیم پرسید : دو پیاله ، دونعلبکی ودو قاشق برای شوردادن قهوه .

خانم بطرف الماری رفته، پیاله و نعلبکی هارا بیرون آورد . سپس به طرف روك میز رفته میخواست آنرا باز کند کارد ، پنجه و قاشق را در روك میز گذاشته بود . اماروك میز چسپیده بود و هر چند کوشید نتوانست بازش کند . اکثر اوقات روك میز بندمیماند وخانم جیم دربازکردن آن‌دچار زحمت میشد. به شدت بیشتر آنرا بطرف خود کشید. هرقدر بیشتر تلاش کرد ، کمتر نتیجه‌گرفت وقتی موهای خانم جیم بصورت عــرق پرش فرود آمده چسپید ، وی از تلاش و کوتشش باز ایستاد وبه سادگی اظهار داشت :حال‌که نشد ما بدون قاشق هم می توانیم قوه‌خودرا صرف کنیم .

خانم جیم به خود نهیب زد :آرام باش. کاملا آرام بمان . بصورتش نگاه مــکن . و مخصوصا به دست راستش مبین .

در پیاله قهوه ریخت وبه ناگل گفت:آقای ناگل ! بیایید ، قهوه را در اتاق نشیمن می نوشیم .

سپس برخود داد زد : حرکت کن .معطل مشو . حرف بزن . هر قدر بیشتر میتوانی صحبت‌کن . در راه باز گشت به اتاق‌نشیمن مقداری قهوه ازدستش بروی زمیــن ریخت. وقتی به اتاق نشیمن برگشت به ناگل‌گفت: شما بــه روی‌کــوچ بنشینید . آنــجا آدم مستریحتر می نشیند .

آیا برای ناگل واضح بود که تا زمانی کنی در اتاق خوابش غنوده باشد ، اودرصدد فرار بر نخواهد آمد ؟ باید بــه حـرف زدن ادامه دهد ؟ اما دیگر در چــه بــاره حـرف بزند ؟ به این ترتیب به صحبتش ادامه‌داد: می فهمید ، دستمال بینی‌راکه شما امروزبمن باز گردانیدید ، دستمال بینی بسیار عزیزمن بود . بسیار خوشحال شدم که شما آنراپیدا کــردید .

خانم جیم پشت سرهم‌کلمات را می بافت وبیرون میداد . در حالیکه هوشش جای‌دیگر بود وافکارش به چــیزی دیگــری مشغول . ساعت بروی بخاری دیواری ۳ و ۳۰ دقیقه شب را نشان میداد . ناگــل به روی کــوچ خودشرا جابجا کرد . انگشتهایش بالبه تیز تیغ ریش تراشی که در دست راست داشت بازی میکرد .

خانم جیم سرش راتکان سبکی‌دادتا حالت رخوتی راکه از دیدن لبه تیزتیغ ریشتراشی بوی دست داده بود ، از خود دور کند. در همین لحظه نگاه خانم به‌گرامافون‌افتیده‌فوراً موضوعی به ذهنش خطور کرد وباخوشحالی ساختگی پرسید : آقای ناگل ! شما لابد به شنیدن موسیقی دلچسپی دارید ؟

ناگل بدون اظهار یك‌کلمه حرف همچنان سر جایش نشسته بود ، خانم جیم رانگاه میکرد و انگشتش روی لبه بران تیــغ ریش تراشی را لمس میکرد .

خانم جــیم صفحه ریــکــار دی را روی گرامفون گذاشت و جرات خواندن نوشته روی صفحه را نداشت . نمی فهمید کدام صفحه خواهد بود . صرف نقطه های سیاهی جلو چشمهایش می رقصید .

صدای موسیقی بلند شد وخانم جیم بــا نشـاط تصنعی خنده کنان اظهار داشت : اوه شما بشنیدن مـوسیقی کــلاسیك عــلاقه و دلچسپی دارید ؟.

خانم جیم به‌آهنگ موسیقی‌بیخیال دستش راتکان میداد و ضمن آن پرسید : ازآهنگهای هایدن خوش تان می‌آید ؟

خانم جیم نمی دانست او اصلا به آثــار هایدن تاچه حــدی علاقمند است ؟ در بــاره آهنگهای هایدن لزومی به‌یاوه سرایی دارد؟ مگرمثل ناگل دیوانه است کــه به تعریف موسیقی برای کسی بپردازد کــه اصلا ازان چیزی نداند .

خانم جیم مجدداً به ساعت نــظرکــرد. درست چار صبح شده‌بود . صفحه را ازنو گذاشت .بازهم موسیقی هایدن .

دامتاً مطلبی به فکرش خطور کرد که از درك آن لرزشی در سر تابه‌پای خوداحساس نمود . آیا جرات آنرا داشت ؟

بقیه درصفحه۶۳

بقیه صفحه ۶۰

گفتگوی کوتاه...

جذب‌خواهد گردید ،یکی‌از خو بی های این پروژه ابن ست که تما ما ت پنج سال آینده تکمیل میگــردد وعلا وه از تأثیریکــه در و ضــع اقتصا دی مردم دارد زیــــر بنای اقتصا دی کشو ر را نیـــــز بنوبه خود تحکیم می بخشد.

– مثل اینکه برای تحکیم بیشتر اقتصادی در کشور پرو گرا مها و پروژه‌های طویل المد تی نیز برای ولایت هرات و مخصو صا دربخش های زراعت و صنعت روی د ست است ویا مطا لعاتی پیرا مو ن آ ن دوام دارد؟

– محدودیت بز ر گ هرات در بخش های انکشافی زراعت مربوط میگردد به کمبود آب زرا عتی د ر هرات خو شبختانه آب زیر ز مینی وافر موجود است وبا احداث بندها امکان استفاده اعظمی از آب های روی زمین نیز کاملا میسر میباشد علاوه ازآن قوای بشری در ایــن ولایت بسیار زیاد است و دهقا نان وبزر گر هراتی خوب کار میکند و خوب حاصل بر میدارد با توجه به همه این مطالب دولت جمهوری در انکشاف زراعت این ولایت تو جه عمیق وجدی دارد.

بااصلاح سیستم کانال هـــای زراعتی آب مو جودخوبتر بارا ضی قابل کشت میر سد، وبا استفا ده از آب های زیر ز مینی ساحه های مساعد زراعت که فعلا بایر است تحت کشت در میاید، با انکشاف زراعت صنایع تو لیدی نیز افزایش یافته و پروژه ها یکی ممد دیگر ی می گردد، تکمیل این پروژه هاالبته کار یکی دو سال نیست و مطالعات وسروی های اساسی مقد ما تی لازم داردولی بدون شك بانیرو هـــای انسانی که در این شهر هست وبا استعدادی که خاك در زراعت دارد بدون شك این ولایت در آینده ا ز منابع بزرگ تولیدی کشور خواهد بود.

– تشکر میکنم بنباغلی والی‌هرات پیامی اگر داشته باشید بگو یید؟

– بنو یسید که من از فرد فــرد مردم نجیب هرات بخاطر سهــــم گیری فعالانه و جدیت خستگــــی ناپذیر شان در کار پـــروژه ها و همگامی و همدوشی شان باخواست های نظام متر قی و مر دمی کشور متشکر واطمینان مید هم هرات د ر آینده نزدیك ولایتی خوا هد بــو د پیشرفته، با اصلا حاتی گستر ده و اقتصاد تا مین شده‌ازمجله ژوندون

نیزازجانب مردم هرات بخاطــــر بازدید نما یند گا نش ازکار پروژه های این شهر متشکریم .

بقیه صفحه ٥٤

توتستان‌های من

با چشمان بیا یین افتاده بدست هــای کلفت ومر دانه اش دید م• زند گی درس دیگری برایم آمو خته بود• راستی مـــن هیچ‌چیز در مورد هم مکتبی هایم نمــی دانستم در حالیکه پهلو به پهلوی شان‌می نشستم•

الیش بیشتر از من درباره فرید مـــی دانست به صور ت عمو م اوبیشتراز همــه وروشنتر از هم می دید •

سالها گذ شت ، سال های زیاد، روشن وتاریك، راه های زیادی را زیر پا گذاردم• موهایم خا کستری شده است و باور نمی کنم که همان بچه دیروزی ، نویسنده‌کنونی باشد کتاب های کمی‌نو شتم، و لی هنوز کتاب های در قلبم و جود دارند که نوشته نشده است ممکن روز ی آنها رابنو یسم؟ آیاممکن تمام‌چیز های که در مورد سرزمینم ومردمم می دانم درقالب کلمات بریز م :

اکنون تو تستهای من با صدای نــو پراند •• صدای قهقهه ای پسری را مـــی شنوم که درجنگل بدنبال دختری‌می‌رود.

روزی آنان بسوی شما ای‌توتستانهــای عزیز سر زمینم باز خواهند گشت وآهنگ هاو سرود های دیگری که نما یشگر ــ جاوید انگی زندگی اند، خواهند نواخت .

بقیه صفحه ۵۹

ترکها قوی هستند

صد راعظم ورئیس حکومت آتن ، کرا مانلیس امید وار است اضراری که از بیرون رفتن ازپکت ناتو برای دفاع از یونان متصوز می باشد ،از طریق دیگری بدست آورد .

شمول در پکت عدم تجاوز بایو- گوسلاوی وبلغاریه وهمچنان تشکیل یك پکت جدید بالقان بدون اشتراك ترکیه ،ولی با جلب همکاری رومانیه با کشور های غربی که به حکو مت آتن در بحران قبرس خیانت کرده اند ،باید قرار داد های دو جانبه‌عقد گردد ،مانند انگلستان و فرانسه‌که در هفتهٔ اخیر سلاح های سنگین به یونان تحویل داده اند .

بطور اخص قدرت شا خص در پکت ناتو ،یعنی ایالات محتده امریکا باید از طرد شدن خویش از طرف قدرت کوچك (قدرت مینی) یونان هراس داشته باشند و نباید برای واشنگتن این موضوع قابل اغماض تلقی گردد : پس از عقدقرار داد ایجادپایگاه هابین ایالات متحده امریکا ویونان در سال ۱۹۷۳ ،قوای بحری نمبر ٦ امریکا پایگاه ها ی برای لنگر انداختن واقامت در میترانه را حاصل داشت شش مخرب اجازه استفاده از بندر پیر وس رابه مناظیر نظر لوژستیك حا صل داشت .

سودا بای‌در جزیره‌کریت بهترین بندر گاه طبیعی مدیترانه برای لنگر انداختن قوای بحری امریکا محسوب میشود .

گذشته ازین ،در جزیره کریت دستگاه های رادار ناتو و پایگاه بزرگ پرتاب راکت ها در نامضی قرار دارد که درین اواخر فعالیت‌آن ها تعطیل شده است .بتاریخ ۱۸ همین ماه المانی‌ها میبائیست اینجا را تخلیه میکردند .

همینگونه اهمیت استرا تیژ ی جزیره قبرس در خور توجه می‌باشد بر تانوی ها از همین جزیره آلا ت ووسایل دقیق رادارا توسط میخا- نیك های امریکایی جهت‌ثبت حرکات اداره میکنند .وظیفه عمده این‌دستگاه های را دار ثبت فوری فیر شدن را کتهای قاره پیما از طرف مقامات روسیه شوروی میباشد مجله اویشن ویك می نگارد وزارت دفاع ایالا ت متحد امریکا حتی برای محا فظت این پایگاه نیرو به جزیره قبرس پیاده کرده است .

شاید به این ترتیب آخرین‌راکت نمایش تیاتر آن ناتو مانع از سعی وتلاش ترکیه برای اشغال وتشبث نظامی در ساحه نصب پایگاه مذکور بشود . بهر حال روش سیا سی متحدین در مورد کشید گی اخیر و در گیری یونان با ترکیه چنین‌تصریح میشود .

یونان عضو پکت ناتو در طول ۷ سال دیکتا توری نظامی‌خود درکشور از لحاظ سیاسی باری بوده بر دوش ناتو ، صرف در ۱۹۷٤ چنان جلوه داد که در مسیر دیمو کراسی حرکت خواهد کردوآثار حرکت دیموکراتیك یونان بیرون رفتنش از عضو یت پیمان ناتو میباشد عضو دیگر ناتو یعنی ترکیه پس‌از سالها دیکتا توری نظامی در سال ۱۹۷۳ روش دیمو - کراتیك را در پیش گرفته ، بالا ی یك عضو دیگر پیمان ناتو تعر ض کرد یکی از کشور های همسایه را اشغال نظامی میکند و برای قوای متحد ایجاد خطرمینماید این‌تشبثات را در ترکیه یك صدرا عظم سوسیال دیمو کرات انجام میدهد اگر کسانی که۷ ماه پیش برای انتخاب بولنت- ایجویت صدرا عظم و رئیس حکومت ترکیه رای دادند ،میدا نستند که او به زودی اتا تورك دیگری می شود ،هرگز به آن باور نمی کردند.

حتی صدرا عظم ٤۹ سالهٔ ترکیه بولنت ایجویت ،این مرد نرم خوی، مهربان شاعر ، ژور نالیست و تحصیل یافتهٔ پوهنتون‌هارود ومترجم آثار هاینرشن‌هاینه‌ویلیت‌تاگورتصور آنرا نمی نمود که در صحنهٔ جنگ ودر ساحه نظامی‌چنین موقفی‌نصیبس خواهد شد .

جامعه اروپایی در سال ۲۳۵۹ :

ابجو یت هنگام انتخا بش به این سمت متوجه شد که با دو ملیون بیکاروواضافه ازیازده‌ملیون مردمی که حداقل کار برای شان میسر است رو برو می باشد در آمد سرانه ٤۰ ملیون ترکی فی نفر در سال ٤۹٥ دالر که کمترین عاید سالانه دراروپا محسوب میشود .در شرایط متو قف انکشافی کشور و افزایش ثابت نفوس پرابلمی بشمار میرود که تر- کیه در سال ۲۳۹٥ قادر خوا هد بود به سویه وستندرت جامعهٔ اروپائی برسد .

موضوع کشیدگی بایونان‌و کشف ذخایر نفت در دریای اژه سبب شد که دلچسپی ملت ترکیه رااز مسایل سیاست داخلی به امور سیا ست خارجی معطوف بدارد .

در اوایل جنوری مکتشفین کمپنی او سیا نیك اکسپلو ریش امریکایی در قسمت شمال اژه بین جزیره تاسو س ولیمنوز به ذخایر تیل ومنابع گاز بر خورد ند که‌یونان می تواند ۳۷ سال مصارف نفتی‌خود را از ین ناحیه مرفوع سازد .ترکها نیز از جانب خود در مورد دریا فت امتیاز ۱۰۰۰۰ کیلو متر مربع برای برمه کاری تفحصا تی نفت را که در سواحل آنکشور قرار دارد ومر بوط به جزایر یونانی میشود ادعا های‌به عمل آوردند .

مبارزه بخاطر طلای سیاه آتن و انقره را تهدیدبه قرار گرفتن دریك حالت جنگی مینمود ،تا اینکه بحران قبرس ناشی از اهمال وتشبث نا- شیانه حکومت نظامی یو نان به حکومت ایجویت این فرصت‌را داد تا توجهٔ مردم خود را به اقدا مات فی الواقع بزرگی بکشا ند .

زیرا کودتا وشورش گارد ملی یونانی‌زبان علیه‌سرا سقف‌مکاریوس‌و رویکار آوردن‌شامپسون دشمن‌شماره یك ترکهای قبرس به صفت رئیس دولت آن جزیره برای ترکها وسیلهٔ یك جنگ طلبی و مبارزه خوا هی شد. ترکیه به‌این‌فکر افتید که‌یونان رادر هم بکوبد تا پشمها یش باد شود .

بر خلاف یونان که تصور میشد قدمی به سوی دیمو کراسی برداشته شده در ترکیه بیم آن می رفت که دیمو کراسی مورد تهدید قرار گیرد اگر ایجو یت‌در برابر حرکات‌یونان در قبرس آرام می نشست ، احتمال آن میرفت که قوای نظامی ترکیه در مورد بر داشتن سهم شان از نفت دریای که اژه از طریق حمله کشتی های جنگی قصد داشتند ،با حزب ائتلافی دست راستی مخالف‌ایجو یت بنام (حزب سلامت ملی) و حزب اپوز یشن بالای ایجو یت حمله میکرد .اما اتخاذ یك موقف قوی ستحکام پر ستیژ ایجویت را در بر داشت واتخاذ یك موقف استوار در چنین حالت بدین معنی بود :حمله به قبرس پس از تصرف ویند یك در سال ۱۵۷۱ پس ازروز هامذاکره در لندن وانقره وانتظار ملا قات با کیسنجر که به سردی سپری شد و سر انجام او معین خود جوزف‌سیسکو را فرستاد ، صمیم ایجو یت پا بر جا بود .در روز شنبه ۲۰ جولای کشتی های جنگی ترکیه از کر ینیا حرکت کرده پا را شوتی های‌ترکی روی مزارع قبرس فرود آمدند و طیارات ترکیه بمبهای خود رابه‌روی نیکو سیا ریختند .

اتاشه های نظامی کشور های غربی در انقره ،فرود آمدن چتر بازان رابه جزیره قبرس کدام عمل در خشا ن نظامی تلقی نکردند ،زیرا یونانی ها فرود آمدن پارا شوتی های ترکی را در ناحیه کرینیا بطور دقیق انتظار داشتند .ازهمین‌سبب ستون نخستین پارا شوتی که فرود آمد باسلاح‌های ثقیل مجهز نبود .

اما غر ق‌شدن مخرب ترکی بنا م (کورا تیپ) توسط بمب افگن های یونانی توانست سرعت عمل جنگی ترکها را بطی سازد .

هیچ روز نامه بدون تصاویر قهر- مانان چاپ نمی شود .

از روز آغاز تعرض جنگی به جزیره قبرس در ترکیه بیرق های سرخ با هلال سفید وستاره در همه جاحتی به‌روی غرفه‌هافروش‌روزنامه هم به اهتزاز در آمد ماست . هیچ یك از جراید و روز نامه ها چا پ تصاویر قهرما نان را به صورت سیاه وسپید ورنگه فراموش نکرده ،روز نامه جمهوریت حتی تصویر افسر بسیار قدیمی صلاح الدین اطبر را که در آخرین جنگ بین یونانی ها و ترکها مصدر کارنامه های فراوان شده بود فرامو ش ننموده است ،و این جنگ ٥۲ سال پیش واقع شده بود.

مردم برای تقویت قشون پیاده ، بحریه و قوای هوایی به گرد آوردن اعانه اقدام ورزید ند، وشرکت هوایی ملکی ترکیه قیمت تکت پرواز های داخلی را ٥٤ فیصد بلند برد.

باقیدارد

بقیه صفحه ۲

سوانح مختصر بناغلی عبدالهبیر ..

در۱۹۵۵ بحیث‌سکرتر دوم تجارتی‌سفارت اندونیزی درقاهره در۱۹۵٦ عضو مدیریت همکاری چند جانبه اقتصادی وزارت امور اندونیزیا در۱۹۵۸ سکر تر اول تجارتی سفارت اندونیزیا در روم در ۱۹٦۱ بحیث مستشار اقتصادی سفارت اندو نیزیا درتوکیو در۱۹٦٤ بحیث رئیس هیات جبر-ان خساره جنگ در توکیو برتبهٔ مستشار وزیرمختار در۱۹٦۸ بحیث سکرتر مدیر عمومی روابط اقتصادی خارجی در وزارت امور خارجه اندونیزیا در ۱۹۷۰ بحیث جنرال قونسل اندونیزیا در امستر دم هالند در ۱۹۷۲بحیث وزیر مختار درسفارت اندونیزیا درواشنگتن ایفای خدمت نموده‌است.

بناغلی موصوف متاهل میباشد.

بقیه صفحه ٥

پروژه‌های اقتصادی واجتماعی

هوتل پارك دایر گردیده بود طی بیانیه ای پروژه های اقتصادی واجتماعی هرات را ممد اهداف انکشافی دولت جمهوری خوا نده ا ز همکاری مردم هرات برای هر گونه خدمت در تحقق بخشیدن آن اطمینان داد.

قرار یك خبردیگر :

بناغلی علی احمد خرم وزیر پلان‌درحالیکه والی هرات نیز باوی همراه بود دیروز ا ز پروژه آب آشامیدنی و لایت هرات د یدن نموده درمورد تطبیق پلان شهری هرات که‌به بناروالی آن ولایت تفویض گردیده است با والی وبناروال مذاکره کرد.

بناغلی خرم ضمن ارزیابی نقشه شهری منطقه اسلام قلعه از مو ضعی که‌برای ساختمان گمرك آنجا تعیین گردیده دیدن نمود ه درمورد تطبیق همه جانبه پروژه انکشاف ما لداری هرات باموظفین مربوط مذاکره‌کرد.

همچنان وزیر پلان ازیك تعدادساختمان های صحی ولایت هرات به شمول شفاخانه چشم مرکز، حمایه طفل‌ومادر ومراکز صحی اسلام قلعه وو لسوا لی گذره که کاراعمار آن درحال اکمال است دیدن نمود .

بقیه صفحه ٦۱

آزمایش شبانه

اما باید این کار را میکرد . این یگانه چانس برایش بود. همزمان با نوای‌موسیقی هایدن شروع به زمزمه‌کرد واز ناگل‌پرسید: آهنگ قشنگی نیست ؟

چنان جلوه دادکه برحسب تصادف‌واتفاق انگشتش دکمه گرامفون را چرخاند و آواز موسیقی از لاوت سپیکر بشدت هرچه بیشتر بلند شد .

خانم جیم برخود نهیب زد: این کاررا با احتیاط انجام بده . او متوجه تو است و حرکات ترا زیر نظردارد . نباید متوجه شود که‌از بلند کردن آواز موسیقی منظور خاصی دارم . بسیار بااحتیاط باش . به آهستگی عمل‌کن . آنگاه به دستهای لرزان خود دیده تکرار کرد :کاملا به‌آرامی عمل کن .امیدوار هستم‌که متوجه نشود .

خانم جیم برای یك لحظه ریسك کرد. آقای ناگل سروکله اشرا همراه باتاکت موسیقی شور میداد . حرکت سرو گردن‌اوبه حرکت مارشباهت داشت و انگشتش همچنان باتیغهٔ برهنه پاکی ریش تراشی بازی می‌کرد .

یك مرتبه خانم ناگل‌متعجبانه متوجه‌صدای بلند خودشد . آوازیکه بسیار تند وشدیداً بلند بود ، بنحوی‌که آهنگ موسیقی راتحت تأثیر گرفت . خانم جیم از ناگل پرسید:می فهمیدکه چرا این آهنگ را سنفونی با نوای طبل می نامند ؟

وقتی هایدن این آهنگ رامی ساخت، تصمیم داشت که ... صدای خانم جیم‌که‌در گوش خودش بیگانه می آمد به همین شکل به‌پر حرفی ادامه داد . ا و خودشرا ظاهرا خوشحال جلوه میداد ودر باره آهنگ هایدن در سالون کنسرت حکایت کرد که چگونه در میان شنوندگان و تماشا کنندگان هیجان ایجاد کرد و ....

خانم جیم حرفش را قطع کرده بانگاه ترسناك بطرف ناگل دید .مگر بلندکردن‌آواز گرامفون در او ایجاد سوظن نموده بود ؟آقای ناگل هنوز سرش را مانند بندول ساعت دیواری شور میداد . اما تبسمی سبك از صورت او پیدا بود و انگشتش مرتب لبهٔ‌تیز تیغ ریش تراشی رالمس می‌کردو باچرخاندن منظم تیغ ریش تراشی در هوا موافق‌به‌ضرب آهنگ موسیقی هوارا پاره مینمود .

افکار مختلف به مغز خا نم جیم هجوم آورد : نوای موسیقی آن حیوان وحشی‌رارام کرده بود . رام‌کردن یك حیوان وحشی . حیوان وحشی ...

خانم جیم سرش را بر گردانده به‌اندیشه فرورفت . تبسمی کرده مدتی سرگرم‌تماشای ناگل ماند آواز بلند موسیقی فضای اتاق‌را پرکرده بود . آن مرد رو ی کوچ در اتاق نشیمن خانم جیم نشسته ، مرتب به‌صورت خانم تبسم مینمود . دفعتاً خانم جیم صدای ضربه های محکم‌رابه دروازه اپارتمان‌شنید ومتعاقباً آواز های خشم آلود عده‌ی از پشت دروازه بگوشش رسید . خانم جیم پشت به طرف آن مردکرده با قدمهای مطمئن به‌طرف دروازه اتاق رفت و پیش از آنکه دروازه‌را بازکند باخود اندیشید : بالاخره موفق شد آن وضع را تالحظهٔ اخیر تحمل نماید ودر آینده هم نباید از چنین اتفاق هایی ترس داشته باشد واگر بتواند مثل امشب‌واهمه‌را از خود دورکند ، قادر به ادامه زندگی در تنهایی خواهد بود ....

به‌یك جهش دروازه را بازکرد و عده‌ی از همسایه هارا با چهره‌های برافروخته ازخشم پشت دروازه ایستاده‌دید .خداوند به‌همسایه های خشمگین خیر وبرکت بدهد ! خشم‌آنان پس‌از تماشای صحنه در پشت سر خانم‌جیم به‌تعجب مبدل شد . اما خانم‌جیم پس ازآنکه به‌طرف اتاق برگشت ، تمام صحنه یك‌بار دیگر جلو چشمهایش مجسم شد و بیهوش نقش زمین گشت .

بقیه صفحه ٥

بقیه صفحه ٥٥

مارینانیلوا ستاره جدید

چندی قبل در فلمی بنام«با تو وبی‌تو» نقش هیروئین را بازی کرد این رول برای او بکلی بیگا نه بود زیرا نامبرده مجبور بود نقش یك دختر دهاتی را بازی کند مار ینا نیلوا میگوید:

ـ همینکه سنا ریوی فلم رامطالعه کردم نزد رژیسور رفته گفتم «شما اشتباه کرده‌اید. آیا این رول من است؟» ولی رژیسور اصرار بیشتر نمود ومرا امید وار تر ساخت. من ازین عمل رژیسور کمال امتنان دارم.

مارنیا نیلوا اکنون در جها ن سینمای شو روی موفقیت ها ی شایانی را بدست آورده‌وغوغا ئی برپا نموده است نامبرده دریناواخر درفلم های چون «افسانهٔ قدیمی ، قدیمی» «نعل شکسته» «بچه جا ن منتظرت هستیم»، «مو نولوگ» و «باتو و بی تو» نقش اول را ایفا کرده است.

مارنیانیلوا علاوه از آنکه به عالم هنر علاقه مند است و باجهان‌سینما وتیاتر سرو کار دارد به شنا،رقص ماهیگیری، مطالعه... نیز علا قمند است. اویك اکترس عصر جد ید است و تمام حیات وی مواد یست برای نقش های آینده او.

دلم میخوا هد باور کنم که در برابر مارنیا نیلوا واقعا زند گی وهنر بزرگ قرار دارد.



درفلم «باتووبی‌تو»

دولتی مطبعه







مودوفیشن



